

اندیشه‌های حقوق عمومی

سال سیزدهم، شماره اول، پیاپی ۲۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

بر اساس آیین نامه نشریات علمی مصوب
۱۳۹۸/۰۲/۰۱ کمیسیون نشریات علمی کشور
(وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) از شماره
۲۳ حائز رتبه «علمی» گردید. به استناد ماده
واحد مصوب ۱۳۸۷/۶/۲۴ شورای عالی
انقلاب فرهنگی و بر اساس نامه شماره ۳۴۴
مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۸ شورای اعطای مجوزها
و امتیازهای علمی وابسته به شورای عالی
حوزه‌های علمیه، این نشریه از شماره ۹ حائز
رتبه «علمی ترویجی» گردید.

مدیر مسئول

سیدابراهیم حسینی

سردبیر

فیروز اصلانی

مدیر اجرایی

علی آقامحمدی

صفحه‌آرا

یوسف آیت اللهی

ناظر چاپ

حمید خانی

چاپ

زمزم

سامانه ارسال و پیگیری مقالات:

www.nashriyat.ir

شاپا الکترونیکی: ۰۸۳۴۰-۲۹۸۰

اعضای هیئت تحریریه

فیروز اصلانی

دانشیار گروه حقوق عمومی دانشگاه تهران

محمود رجبی

استاد گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

عزیزاله فهیمی

دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه قم

غلام‌علی قاسمی

دانشیار گروه حقوق بین‌الملل، دانشگاه قم

احمد مؤمنی راد

دانشیار گروه حقوق عمومی دانشگاه تهران

سیدمحمود نبویان

دانشیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

محمدجواد نوروزی فرانی

استاد گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

نشانی: قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی، مؤسسه
آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام - طبقه چهارم، اداره کل
نشریات تخصصی

تحریریه ۳۲۱۱۳۴۷۴ - مشترکان ۳۲۱۱۳۴۷۱ - دورنگار ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)

صندوق پستی ۴۳۳۳-۳۷۱۸۵

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir

فروشگاه اینترنتی

<http://eshop.iki.ac.ir>

اندریشه‌های حقوق عمومی دوفصل‌نامه‌ای علمی در زمینه مطالعات حقوق عمومی است. قلمرو مسائل این نشریه، مطالعاتی است که حوزه‌های گوناگون زیر را شامل می‌شود:

۱. معرفی و تبیین انواع پژوهش‌های نظری و کاربردی در حوزه‌های گوناگون دانش حقوق عمومی؛
۲. حوزه‌های گوناگون حقوق عمومی پژوهی (فراحقوق، حقوق هنجاری، حقوق کاربردی، حقوق توصیفی، حقوق تطبیقی بین‌الادیان، بین‌الملل، بین‌المذاهب، و...);
۳. رابطه حقوق عمومی و علوم همگن (رابطه حقوق عمومی و فلسفه، حقوق عمومی و اقتصاد و مدیریت، حقوق عمومی و سیاست، حقوق عمومی و دین، حقوق عمومی و فقه، حقوق عمومی و...);
۴. رابطه حقوق عمومی و سایر علوم (معرفت‌شناسی و حقوق عمومی، جامعه‌شناسی و حقوق عمومی، انسان‌شناسی و حقوق عمومی و...);
۵. جایگاه حقوق عمومی در دانش‌های تجربی و علوم انسانی؛
۶. شیوه‌های استنباط حقوق عمومی از متون اسلامی؛
۷. بررسی و نقد روش‌های موجود در حوزه حقوق عمومی پژوهی؛
۸. بررسی و نقد منابع و تراث حقوق عمومی؛
۹. نقش فناوری نوین در فرایند حقوق عمومی پژوهی و طرح مسائل جدید حقوق عمومی؛
۱۰. راهکارهای کاربردی ساختن حقوق عمومی در همه ابعاد زندگی بشری.

ضمن استقبال از دستاورد تفکرات و تأملات دین‌پژوهی، پیشنهادها و انتقادهای شما را در مسیر کمال و بالندگی نشریه پذیراییم. خواهشمندیم مقالات خود را از طریق تارنمای نشریه: <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال فرمایید.

اشتراک: قیمت هر شماره مجله، ۹۰۰۰۰۰ ریال، و اشتراک دو شماره آن در یک سال، ۱۸۰۰۰۰۰ ریال است. در صورت تمایل، وجه اشتراک را به حساب شبای IR910600520701102933448010 بانک مهر ایران، واریز، اصل فیش بانکی یا تصویر آن را همراه با برگ اشتراک به دفتر مجله ارسال نمایید.

راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

الف) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید بر خوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط WORD با پسوند Doc از طریق تارنمای نشریه به <https://nashriyat.ir> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جداً خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به‌عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه‌شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشرشده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تالیفی بر این‌گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

ب) نحوه تنظیم مقالات

مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.

۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوا که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، مسئله تعریف، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله براساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
۴. بدنه اصلی: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:
 - الف - ارائه‌کننده نظریه و یافته جدید علمی؛
 - ب - ارائه‌کننده تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛
 - ج - ارائه‌کننده استدلال جدید برای یک نظریه؛
 - د - ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.
۵. نتیجه‌گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.
۶. فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله براساس شیوه زیر آورده می‌شود:

- نام خانوادگی، نام نویسنده، سال نشر، نام کتاب، ترجمه یا تحقیق، نوبت چاپ (بجز چاپ اول)، محل نشر، ناشر.
- نام خانوادگی، نام نویسنده، سال نشر، «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.
- آدرس‌دهی باید بین متنی باشد (نام خانوادگی نویسنده، سال نشر، شماره جلد، شماره صفحه).

ج) یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از شش ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

فهرست مطالب

بررسی تحلیلی خودسامانی ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران / ۷

علی ابوالفضلی

واکاوی مناسبات قدرت و حقوق بین‌الملل در چارچوب نظریه نظم‌گرایی؛ رهیافتی به تمایز حقوق

بین‌الملل خالص و حقوق بین‌المللی‌شده / ۲۷

محمد رضا علی‌پور / محسن محبی / محمود باقری

قاعده فقهی «منع استثنای» در فقه شیعه / ۵۵

محمد حسین کاظمی زانی / محمود الهی بروجنی / سید ابراهیم حسینی

تحلیل معیارهای دوگانه در اجرای حقوق بشر با تمرکز بر عملکرد شورای حقوق بشر / ۷۹

هاجر دانشور / احمد مؤمنی‌راد / میترا اخوان

جایگاه، نقش و چالش‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از حقوق عامه / ۱۰۳

حسین خزایی / سید محمد مهدی غمامی

تحلیلی بر پیشگیری از جرم با رویکرد جغرافیایی و ابتدای آن بر جرم‌شناسی انتقادی (مطالعه

موردی استان چهارمحال و بختیاری) / ۱۲۵

نجمه مالکی بروجنی / مریم نقدی دورباطی / کریم صالحی

An Analytical Review of National Self-Organization in the Constitution of the Islamic Republic of Iran (Introduction, Articles One, Two, and Three)

Ali Abolfazli  / Assistant Professor in the Department of Law at Imam Khomeini Educational and Research

Received: 2024/12/03 - Accepted: 2025/02/27

abolfazli@iki.ac.ir

Abstract

National self-organization is reflected as a fundamental concept in the principles of the Constitution of the Islamic Republic of Iran. Based on Article One, the Iranian nation, relying on self-organization and its free will, determined the form and content of the government and established the Islamic Republic system. Article Two bases this system on faith-based principles and Islamic standards. Article Three, by defining numerous duties for the government, emphasizes the reciprocal relationship between right and duty and the necessity of guaranteeing citizens' rights. This research, using a descriptive-analytical method, examines the role of the people's will based on the principle of self-organization in drafting the Constitution. The findings indicate that the nation, through its own will within the framework of divine will, formed the government and, by drafting the Constitution, limited its desires to the sovereignty of divine laws. The current Constitution is a manifestation of the will of a like-minded nation that has chosen the government of God. Therefore, it can be concluded that the Constitution, in various sections such as the introduction and Articles One, Two, and Three, has clearly explained the instances of national self-organization and the fundamental will of the nation and is organized accordingly.

Keywords: self-organization, nation, constitution, Islamic Republic of Iran

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تحلیلی خودسامانی ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مقدمه، اصول یکم، دوم و سوم)

abolfazli@iki.ac.ir

علی ابوالفضل  / استادیار گروه حقوق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 

دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۳ - پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۹

چکیده

خودسامانی ملی به‌عنوان مفهومی بنیادین در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بازتاب یافته است. بر اساس اصل اول، ملت ایران با تکیه بر خودسامانی و اراده آزادانه خود، شکل و محتوای حکومت را تعیین و نظام جمهوری اسلامی را تأسیس کرده است. اصل دوم، این نظام را بر پایه اصول ایمانی و موازین اسلامی استوار می‌داند. اصل سوم نیز با تعیین وظایف متعدد برای دولت، بر رابطه متقابل حق و تکلیف و لزوم تضمین حقوق شهروندان تأکید دارد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی نقش اراده ملت بر اساس اصل خودسامانی در تدوین قانون اساسی پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد ملت با اراده خود در چارچوب اراده الهی، حکومت را تشکیل داده و با تدوین قانون اساسی، خواسته‌های خود را محدود به حاکمیت قوانین الهی کرده است. قانون اساسی حاضر تجلی اراده ملتی هم‌کیش است که حکومت الله را برگزیده‌اند. بنابراین می‌توان دریافت که قانون اساسی در بخش‌های متعددی مانند مقدمه و اصول اول، دوم و سوم، به روشنی مصادیق خودسامانی ملی و اراده بنیادین ملت را تبیین کرده و بر این اساس سامان یافته است.

کلیدواژه‌ها: خودسامانی، ملت، قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

در این تحقیق به تبلور خودسامانی ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و برخی مصادیق آن، که در مقدمه و برخی اصول قانون اساسی وجود دارد، اشاره می‌گردد. اصل عقلی خودسامانی عبارت است از سامان دادن ملت به خود؛ یعنی ملت بر اساس اختیار خدادادی با گزینش عقلانی دایر بر پذیرش یک گزینه از میان گزینه‌های متعدد، و تنظیم مناسبات در جامعه، به خود سامان و نظم می‌دهد و عملاً خود را محدود و ملتزم به چارچوب‌ها، ساختارها و روش‌هایی می‌کند که خود ایجاد کرده است. سنگ‌بنای حرکت‌ها و رفتارهای اجتماعی بر اساس خودسامانی است و بدون کاربست آن در جامعه، اصلاً جامعه شکل نمی‌گیرد؛ چرا که ایجاد نظم و سامان اجتماعی متوقف بر آن است. اگر خودسامانی نباشد، هرج‌ومرج و آنارشسیسم حقوقی حتمی خواهد بود؛ لذا جامعه بدون نظم سیاسی و سامان سیاسی به اهداف نمی‌رسد. در فرازی از مقدمه قانون اساسی آمده است: «حکومت بیانگر آرمان ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا...»، که خود بیانگر آرمان‌ها و ارزش‌های ملتی است که در پی انقلاب اسلامی به دنبال برپایی نظام اسلامی به رهبری امام خمینی علیه السلام بوده است. لذا در مقدمه قانون اساسی به صراحت حرکت ملت را بر اساس خودسامانی ملی به سمت سامان سیاسی جدید که برخاسته از اراده و اعتقاد دیرینه مردم ایران بوده است، اشاره دارد و آن تشکیل حکومت اسلامی در قالب و شکل جمهوری و محتوای اسلامی است. در قانون اساسی، اصول مختلفی نظیر اصل یک که درباره تأسیس نظام جمهوری اسلامی است، از مصادیق اصل خودسامانی ملی هستند؛ زیرا مردم از بین نظام‌های سیاسی مختلف، نوع نظام سیاسی خود را بر اساس اسلام تعیین کرده‌اند. این دقیقاً تجلی اصل خودسامانی ملی است و قراری است که ملت با اراده خود در چارچوب اراده الهی گذاشته‌اند. قانون اساسی تبلور اراده آحاد یک ملت هم‌کیش و هم‌فکر است که خواسته‌اند حکومت طاغوت نباشد و حکومت الله باشد. پس ملت با خواست خود، حکومت را تشکیل داده و با تدوین قانون اساسی خواسته‌های خود را محدود و مقید کرده‌اند. نکته مهم این است که میان دو نوع اراده آزاد و مقید باید قائل به تفصیل شد. اراده آزاد ملت تا قبل از تحقق انقلاب و تدوین قانون اساسی است، اما بعد از پیروزی انقلاب و شکل‌گیری نظام سیاسی جمهوری اسلامی و تدوین قانون اساسی بر پایه خودسامانی ملی است. دیگر اینکه اراده آزاد به معنای خواسته‌ها و تمایلات خارج از چارچوب قانونی وجود ندارد و پذیرفته نیست و این اراده کاملاً مقید به چارچوب و قرار بنیادین اولیه‌ای است که ملت به آن و الزامات منبعث از آن ملتزم شده‌اند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از ویژگی‌های منحصر به فرد و برجسته‌ای برخوردار است که یکی از مهم‌ترین آن این است که این قانون تجسم آرمان‌ها، عقاید و ارزش‌هایی است که مردم مسلمان ایران در پی تحقق آن به خود سامان داده‌اند. این سامان را که حاکمیت ملت در جمهوری اسلامی ایران از

طریق قوای سه‌گانه‌ای که زیر نظر ولایت مطلقه فقیه و بر طبق اصول قانون اساسی اعمال می‌گردد، خود ملت به وجود آورده‌اند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عصاره آن اندیشه دینی‌ای است که طی یک قرن اخیر در صحنه عمل و نظر مشغول چالش با اندیشه‌های اجتماعی - سیاسی رقیب در عرصه جامعه و تاریخ ایران بوده است. این اندیشه دینی معتقد به برپایی حکومتی نیست که برخاسته از مواضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی باشد، بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و همفکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به‌سوی هدف نهایی (حرکت به‌سوی الله) بگشاید. در این نوع از اندیشه دینی این امر جز بر اساس خودسامانی، در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد. به واقع قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بازتاب طبیعی و میثاق بزرگ انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) بود که در شرایط خاص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تحت تأثیر عقاید، افکار و آرمان‌های انقلابی بر اساس خودسامانی ملی تدوین شد و به تصویب نهایی رسید. در این تحقیق به تبلور بررسی تحلیلی خودسامانی ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود؛ یعنی به برخی از مصادیق این اصل عقلی که در مقدمه و برخی اصول قانون اساسی (اصول یکم، دوم و سوم) آمده اشاره می‌گردد. درباره پیشینه بحث نیز باید گفت در مطالعات و نگارش‌های موجود در ادبیات حقوق، درباره مبانی خودسامانی ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقاله یا کتاب مستقلی یافت نشد. با توجه به مطالب یادشده و نبود ادبیات لازم در این زمینه، ویژگی و نوآوری این مقاله تبیین و برجسته کردن بررسی تحلیلی خودسامانی ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. خودسامانی

در مفهوم خودسامانی باید به این نکته اشاره کرد که سامان در لغت به‌معنای نظام (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۱۷۶۹)، نظم (عمید، ۱۳۸۰، ص ۷۱۱)، دولت (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۱۷۷۰)، قدرت (دهخدا، ۱۳۳۹، ج ۲۸، ص ۱۸۹)، مقام (معین، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۸۰۹) و... است. در اصطلاح منظور از خودسامانی، سامان‌بخشی رفتارهای افراد، مقامات و نهادهای سیاسی در جامعه بر اساس قانونمندی و ضابطه‌مندسازی آنهاست، تا حقوق و آزادی‌های عمومی افراد و نظم و عدالت در جامعه حفظ شود.

۱-۲. جمهوری اسلامی

واژه جمهور در لغت به‌معنای همه مردم، توده، گروه، جماعت مردم و... را گویند (معین، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۲۴۲-۱۲۴۳)،

اما در اصطلاح جمهوری نوعی حکومت که در آن جانشینی رئیس کشور ارثی نیست و مدت ریاست جمهوری در آن محدود است و انتخاب رئیس کشور که رئیس‌جمهور نامیده می‌شود، با رأی مستقیم و غیرمستقیم مردم انجام می‌شود (قاضی، ۱۳۷۵، ص ۵۶۳-۵۶۴). واژه اسلام در لغت؛ یعنی تسلیم شدن، گردن نهادن، داخل شدن در دین اسلام، مسلمان شدن و... را گویند (عمید، ۱۳۸۰، ص ۱۴۴)، اما اسلام اصطلاحاً انقیاد حق و اذعان شرع و التزام به فریضه‌هاست، و این سبب حرمت جان و مال و عرض و صحت مناکح و موارث است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۷۸). بنابراین جمهوری اسلامی نظامی است که در قالب و شکل جمهوری و با ماهیت و محتوای اسلامی، امور خویش را سامان می‌بخشد (عمیدزنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵۹۰).

۲. ضرورت اصل خودسامانی

لازمه حضور در جامعه و زندگی اجتماعی پذیرش اصل خودسامانی و نتایج ناشی از آن است. بشر اجتماعی چاره‌ای جز پذیرش این اصل و حرکت در چارچوب آن ندارد. سامان و نظم حقوقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیر آن، در گرو کاربست این اصل عقلی است (اصلانی، ۱۳۹۸، ص ۴۲). فلسفه این اصل تأمین مصلحت‌ها و اجتناب از مفسده‌هاست (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۳۵)؛ لذا از ابتدای تاریخ بشر تا کنون همه حدود و مرزها و قوانین و مقررات و الزامات که دایرمدار تأمین مصلحت‌ها و گریز از مفسده‌اند، مصداق این اصل هستند. وضع قوانین و مقررات که نماد چارچوب پذیرفته‌شده جوامع بشری است، همه بر اساس همین مبنای عقلانی صورت می‌پذیرد. حقوق و تکالیف و حیطه‌بندی صلاحیت‌ها از دل این اصل بیرون می‌آیند. رعایت این اصل به سود تمام جامعه، اعم از مقامات سیاسی و اداری و آحاد مردم است؛ زیرا بدون آن سامان اجتماعی از بین می‌رود و بی‌نظمی و هرج‌ومرج جایگزین آن خواهد گردید. در نتیجه، نقض حدود به معنای عدم التزام به نتایج این اصل و مخالفت با اراده‌ای است که خود آن را تحدید کرده است (اصلانی، ۱۳۹۸، ص ۳۴ و ۴۲). از این رو انسان که موجودی گزینش‌گر است (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۱۲) و در قبال گزینش‌های خود مسئول است و این گزینش‌هایش کمال و انحطاطش را رقم می‌زند، او را به گزینه انتخابی‌اش محدود می‌کند و اراده آزاد او را از مطلق به مقید مبدل می‌سازد. بدین ترتیب او هم مسئولیت و هم اختیار ساختن و پرداختن خویشتن و آینده خود را داراست. اینکه انسان قادر است از میان گزینه‌های عمل مختلف یکی را برگزیند، شاید مهم‌ترین خصوصیت او باشد و این عامل همواره مهم‌ترین عامل تعالی یا سقوط وی بوده است؛ لذا هیچ انسانی نیست که وارد جامعه بشود، مگر اینکه با اراده خودش بر محدودیت‌پذیری‌اش مهر تأیید بزند و آن را بپذیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۸۹)؛ چون جامعه برای ایجاد نظم و سامان اجتماعی به خودسامانی احتیاج دارد و سنگ‌بنای حرکت اجتماعی و رفتار اجتماعی، خودسامانی است؛ زیرا اگر خودسامانی در جامعه حاکم نباشد، اصلاً جامعه شکل نمی‌گیرد (اصلانی،

۱۳۹۸، ص ۳). لذا اگر بنا باشد افراد در جامعه بخواهند قواعد و مقررات را زیر پا بگذارند و نظم سیاسی جامعه را برتنباند، عملاً دچار آتارشیسم و هرج و مرج می‌شوند (لاک، ۱۳۸۸، ص ۲۳۵)؛ زیرا انسان‌ها همیشه میل به تلون و خودخواهی دارند و عاملان زیرک و خستگی‌ناپذیر بی‌نظمی‌اند. لذا آتارشیسم که وجود هرگونه قدرت سامان‌یافته اجتماعی و دینی را ناروا می‌شمارد، در جامعه جایگزین سامان سیاسی می‌گردد، و این نابسامانی باعث هرج و مرج و ایجاد اخلال در نظم اجتماعی می‌گردد.

۳. نقش خودسامانی ملی در نظام اسلامی ایران

جامعه تنها با نظم و خودسامانی می‌تواند به اهداف خود برسد. هر جامعه‌ای اهداف و ارزش‌هایی دارد؛ یعنی مبانی ارزشی دارد که با نظم و سامان سیاسی امکان دارد به این اهداف و ارزش‌ها برسند. از این رو با تکیه بر ارزش‌های دینی و استقرار حکومتی برآمده از متن دین، نظام اسلامی را می‌توان نظامی همسو با آرمان‌ها، اهداف و انتظارات بشری برشمرد. امام خمینی علیه السلام با تأکید بر جامعیت اسلام و توان آن برای اداره امور سیاسی و اجتماعی، مهم‌ترین هدف خود را از انقلاب اسلامی ایران، حاکمیت اسلام و اجرای قوانین و احکام اسلامی دانسته است (اصلائی و میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۶، ص ۲۹۳). لذا این نظام برآمده از اراده توده‌های مردم است که بر اساس خودسامانی شکل گرفت. با وقوع انقلاب اسلامی، الگوی دینی از حکومت‌داری و اداره جامعه بر پایه دینی مطرح شد که با همه‌پرسی فروردین ماه ۱۳۵۸ با نام جمهوری اسلامی پا به عرصه وجود گذاشته و با تدوین قانون اساسی آن گفتمان محوری این نظام نوپا، بر محور مردم‌سالاری دینی مطرح شد (جوان آراسته، ۱۳۹۹، ص ۳۱). زمینه‌های شکل‌گیری یک نظام‌های سیاسی جدید بر اثر انقلاب (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۲۴)، کودتا، ادغام، تجزیه کشورها، خروج از یوغ استعمار، و نهضت‌های ضد استعماری و اشغال و تسخیر سرزمین بلامالک و عاری از سکنه است که منجر به فروپاشی نظام سیاسی مستقر و کهن می‌شود (اصلائی، ۱۳۹۸، ص ۱۳-۱۴) و به جای آن نظام جدیدی ایجاد خواهد شد (آرنت، ۱۳۶۱، ص ۱۶۱) که متعاقب این امور زمینه تولید قانون اساسی جدید می‌گردد (عمیدزنجانی، ۱۳۷۹، ص ۹-۱۱). نظام جمهوری اسلامی که برآمده از انقلاب اسلامی است، متعاقب فروپاشی و سقوط نظام پهلوی متولد و مستقر شد (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۸۸-۸۷). عموماً متعاقب تولد نظام سیاسی، قانون اساسی جدید تولید می‌شود. نظام جمهوری اسلامی هم از این امر مستثنا نیست و تولید قانون اساسی جمهوری اسلامی در پی تولد نظام سیاسی جمهوری اسلامی بوده است. به واقع، انقلاب اسلامی حاکمیت اسلام و ارزش‌های اسلامی را در قالب نظام جمهوری اسلامی پدید آورد که در قانون اساسی آن تبلور یافت. البته تولید این قانون اساسی در پی اصرار و فرموده‌های رهبر بلامنازع انقلاب حضرت امام علیه السلام به وجود آمد (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۵۱؛ نوروزی، ۱۳۹۲، ص ۷۶؛ فوکو، ۱۳۷۷، ص ۶۴)، برای اینکه نظام سیاسی و مقامات و نهادها بر مدار قانون، نظم سیاسی را در جامعه محقق کنند و از طرفی تا حدود

و حقوق ملت، مقامات و نهادهای سیاسی مشخص شود (ورعی، ۱۳۸۶، ص ۵۴-۱۳۴). بر مبنای خودسامانی ملی، قانون‌گذاران در حکومت اسلامی که از طرف مردم مسلمان انتخاب می‌شوند، طبعاً باید به اعتبار انتخابی که مردم قبل از هر چیز به آن اقدام کرده‌اند، یعنی انتخاب اسلام و قوانین آن، فقط چیزی را به نام قانون تدوین و تنظیم کنند که مردم چارچوب آن را مشخص کردند. درواقع قانون باید از مسائلی تهیه و تنظیم شود که مردم ضوابط و شرایط آن را در اولین روزهای زندگی آگاهانه خود، یعنی وقتی به اطاعت و تبعیت از خالق خود رسیده‌اند، قبول کرده‌اند و لذا هیچ‌یک از برگزیدگان مردم حق ندارند قانون یا ضابطه‌ای را برای تحمیل به مردم تهیه و تدوین کنند که خارج از قانون اسلام و خداوند متعال باشد. بنابراین مردم در اولین انتخاب خود بر مدار خودسامانی، ابتدا چارچوب نظام و قوانین قابل اعمال بر خود را پذیرفتند و سپس در هر موردی که نیاز به کاشف و تدوین‌کننده قوانین شکلی و ماهوی در همان چارچوب داشته باشند، عده‌ای را انتخاب می‌کنند، و در خصوص قانون اساسی پس از وضع و تنظیم آن یک بار دیگر نظر خود را اعلام داشته و اساس نظام اسلامی را برای خود پایه‌ریزی نمودند (شعبانی، ۱۳۹۱، ص ۲۸-۲۹). بر همین اساس، در نظام جمهوری اسلامی، حاکمیت اراده الهی مستظهر به پشتیبانی آرای ملت است (نوروزی، ۱۳۹۲، ص ۲۵۴-۲۵۵). حکومت اسلامی تبلور و تجلی خودسامانی ملی و تحدید اراده ملی است؛ بنابراین باید به آثار و پیامدهای فلسفه وجودی نظام توجه داشت. به عبارتی تأسیس و تغییر نظام‌ها، یعنی تغییر و جابجایی و دگرگونی ارزش‌ها و آرمان‌هاست (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۳۵۸). تأسیس نظام، معطوف به ایجاد، بقا و دوام آن است. ایجاد ارزش‌ها، بقای ارزش‌ها و دوام ارزش‌ها متبلور در استوانه‌ها و پایه‌های ارزشی نظام سیاسی است. درواقع، نظام سیاسی به پایه‌های آرمانی و ارکان ارزشی خود اتکا دارد (اصلانی، ۱۳۹۸، ص ۱۰). به واقع، از ویژگی‌های بارز انقلاب اسلامی ایران نقش عمده ارزش‌ها در شکل‌گیری آن است که موجب تمایز از دیگر انقلاب‌ها شده است. این‌ها نمایانگر ارزش‌ها و آرمان‌ها انقلاب ملت است و در اصول قانون اساسی این موارد نهادینه شده است (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۵۰). لذا در نظام اسلامی، همه نهادها و مقامات حافظ و ضامن این استوانه‌ها هستند؛ به‌ویژه مقامات اصلی و عالی‌رتبه نظام و در رأس آنها ولی فقیه حافظ و ضامن این استوانه‌های است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی نهادینه شده است. البته سازوکارهای برای حفظ، تقویت و تداوم فلسفه نظام سیاسی و تحقق ارزش‌ها و آرمان‌ها وجود دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۱) که طراحان و مدوینان قانون اساسی یا قوه مؤسس آن را اتخاذ کرده‌اند (اصلانی، ۱۳۹۸، ص ۱۱). استقرار نظام جمهوری اسلامی که از نقطه‌نظر تأمین حقوق ملت با رعایت اصول و موازین اسلامی که مطابق خودسامانی ملی، خواست قاطبه مردم بود، بزرگ‌ترین ارمغان انقلاب محسوب می‌شود (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۴۹). درواقع، انقلاب اسلامی مرهون خودسامانی مردمی است که از گذشته دور تا به حال دغدغه برپایی حکومت دینی داشته‌اند.

۴. خودسامانی ملی و مقدمه قانون اساسی

مقدمه قانون اساسی که تبیین‌کننده شاخصه‌های بنیادین نظام سیاسی و بازتاب و نمای کلی همه اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، در مورد جایگاه و ارزش حقوقی آن اتفاق نظر بین اندیشمندان حقوق عمومی وجود ندارد؛ لذا برخی، مباحث مندرج در مقدمه قانون اساسی را بدون ارزش حقوقی دانسته و آن را صرفاً زمینه‌ساز اصول قانون اساسی و یا نشان‌دهنده ایدئولوژی سیاسی یک دولت می‌دانند؛ برخی دیگر از حقوق‌دانان معتقدند از آنجاکه مقدمه قانون اساسی مثل بقیه بخش‌های دیگر قانون اساسی به تصویب قوه مؤسس نرسیده است، ارزش حقوقی ندارد؛ اما عده دیگری معتقدند چون متن مقدمه قانون اساسی در آخرین جلسه مجلس بررسی نهایی قانون اساسی قرائت شد و در نهایت نمایندگان حاضر متن قانون اساسی را به همراه مقدمه آن امضا کرده‌اند، این بیانگر آن است که می‌توان از مندرجات آن به‌منظور دستیابی به قصد و مراد مقنن در راستای تفسیر قانون اساسی بهره جست. در هر صورت نمی‌توان گفت مقدمه از اعتباری مساوی با اصول قانون اساسی برخوردار است، اما می‌توان مراد مقنن را در مواضع ابهام، اجمال، تعارض یا سکوت قانون اساسی به‌دست آورد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۱۸۱۶). بنابراین طبق این دیدگاه می‌توان گفت مقدمه قانون اساسی دارای ارزش حقوقی است. با این اوصاف، مقدمه قانون اساسی به علت روح کلی قانون اساسی که در آن معمولاً حاوی کلیات، اهداف، اصول کلی و آرمان‌های ملت‌هاست، الهام‌بخش قانون‌گذار عادی است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۹۶؛ ورعی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۹). لذا قانون اساسی جمهوری اسلامی دارای مقدمه‌ای است که درواقع مسیر انقلاب اسلامی را از آنجاکه ریشه گرفته تا آنجا که پیروز شده نشان می‌دهد (مدنی، ۱۳۷۷، ص ۳۴). بنابراین بر مبنای خودسامانی ملی، اکثریت قاطع اقشار مختلف مردم که دین‌خواهی در جانشان سابقه دیرینه داشت، با شوق فراوان خواستار حاکمیت اسلام و اجرای احکام و قوانین نورانی آن شدند. امام خمینی علیه السلام که در آن زمان عملاً در جایگاه رهبری نظام بود و اکثریت مردم رهبری وی را پذیرفته بودند، انتخاب نوع حکومت را بر عهده مردم گذاشت و جمهوری اسلامی را به‌عنوان پیشنهاد مطرح ساخت. بعد از آن تهیه قانون اساسی یک ضرورت محسوب می‌شد و تدوین آن نیز نیاز به کارشناسی داشت که در مسائل قانونی و اسلامی متخصص باشند، لذا انتخاب آنان نیز بر عهده مردم گذاشته شد و بعد تدوین قانون اساسی، تصویب آن به آرای مردم واگذار شد. درواقع مراحل مختلف تهیه، تدوین و تصویب قانون اساسی که پایان یافت، نوع حکومت، اهداف و ارکان آن با آرای مردمی رسمیت یافت (ورعی، ۱۳۸۶، ص ۲۵-۲۶). استدلال امام خمینی علیه السلام این بود که مردم برای اسلام مجاهدت و فداکاری کردند و خواستار جمهوری اسلامی بودند (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۳۸)؛ از این‌رو در مقدمه قانون اساسی بیان

می‌کند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی میباشد (جوان آراسته، ۱۳۹۹، ص ۳۶)، ماهیت انقلاب عظیم اسلامی ایران و روند مبارزهٔ مردم مسلمان از ابتدا تا پیروزی که در شعارهای قاطع و کوبندهٔ همهٔ قشرهای مردم تبلور مییافت، این خواست اساسی را مشخص کرده است. ملت مسلمان ایران پس از گذر از نهضت ضد استبدادی مشروطه و نهضت ضد استعماری ملی شدن نفت به این تجربهٔ گران‌بار دست یافت که علت اساسی و مشخص عدم موفقیت این نهضت‌ها، مکتبی نبودن مبارزات بوده است؛ لذا حکومت از دیدگاه اسلام برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست، بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و همفکر است که به خود سازمان می‌دهد (مدنی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۹-۱۵۰) تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به‌سوی هدف نهایی (حرکت به‌سوی الله) بگشاید. ملت بر اساس خودسامانی در جریان تکامل انقلابی خود از غبارها و زنگارهای طاغوتی زدوده شد و از آمیزه‌های فکری بیگانه خود را پاک نمود و به مواضع فکری و جهان‌بینی اصیل اسلامی بازگشت؛ لذا با موازین اسلامی جامعهٔ نمونهٔ (اسوه) خود را بنا کرد. بر چنین پایه‌ای، رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد. قانون اساسی زمینهٔ مشارکت را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همهٔ افراد اجتماع بر اساس خودسامانی فراهم می‌سازد. از اصول مهم در مقدمهٔ قانون اساسی نفی استبداد فکری، اجتماعی و انحصار اقتصادی و سپردن سرنوشت مردم به‌دست خودشان طبق اصل خودسامانی است. لذا بر اساس اصل حاکمیت مردم بر سرنوشت خود طبق اصل ۵۶ می‌توان گفت مردمی که از استبداد فکری جدا شده و به آزاداندیشی دست یافته‌اند، می‌توانند با توجه به خودسامانی سرنوشت مطلوب خود را رقم بزنند و بر سرنوشت خود حاکم باشند. از این‌رو در مقدمهٔ قانون اساسی سخن از زمینه‌سازی مشارکت در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز توسط همهٔ افراد اجتماع سخن گفته شده و با عنوان حکومت صالحان از آن یاد کرده است. این نگاه برای تحلیل اصل ۶ قانون اساسی و جایگاهی که مردم در ادارهٔ امور عمومی کشور دارند و نیز ذیل اصل ۱۷۷ قانون اساسی که از جمله موارد تغییرناپذیر در قانون اساسی را ادارهٔ امور کشور با اتکا به آرای عمومی دانسته، ضروری است و بدون توجه به بستری که در مقدمهٔ قانون اساسی تبیین شده است، تحلیلی از جایگاه مردم در نظام جمهوری اسلامی به‌دست نخواهد آمد (کعبی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۳۱-۳۶). نظام جمهوری اسلامی ایران، نظامی است بر مبنای احکام و موازین اسلامی و پایه‌های مشروعیت‌بخشی حکومت اسلامی (مدنی، ۱۳۷۷، ص ۷۲-۷۳) و در مرحلهٔ بعد بر خواست و اراده و رأی مردم بنا نهاده شده است؛ از این‌رو تأکید بر نقش مردم در شکوفایی و به ثمر نشستن انقلاب اسلامی ایران و استمرار و بقای آن، در سراسر مقدمهٔ قانون اساسی نشان از تأثیر خودسامانی ملی مشاهده می‌شود. بر

این اساس، رکن اساسی تشکیل و تأسیس نظام نوین جمهوری اسلامی در کشور ایران، حضور مردم در صحنه و رأی مثبت و یکپارچه آنها به این نظام بود. مراد از نقش تأسیسی مردم در نظام جمهوری اسلامی ایران، نقش آنها در تشکیل و استقرار نظام است که آزادانه و آگاهانه انتخاب نموده‌اند، و این نقش اصلی و اساسی مردم مکتبی ایران در پیروزی انقلاب اسلامی، مطابق اصل خودسامانی انکارناپذیر است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۱۴).

۵. خودسامانی ملی و برخی اصول قانون اساسی

قانون اساسی به عنوان میثاق بین دولت و ملت، بیانگر حدود اقتدار، نوع و ساختار حکومت، وظایف دولت و حقوق و آزادی‌های ملت است. از عوامل مؤثر در تثبیت حکومت قانون و ملزم کردن مسئولان حکومت و پیروی از قانون در تصمیم‌سازی و اجرا و در نتیجه رعایت حقوق مردم و جلوگیری از خودکامگی و استبداد می‌باشد. در ادامه به برخی اصول که بر مبنای خودسامانی شکل گرفته است اشاره می‌شود.

۱-۵. اصل اول و خودسامانی ملی

در خصوص جایگاه مردم در نظام اسلامی ابتدا باید توجه داشت که قرآن کریم هدف از فرستادن انبیا و کتب آسمانی را برپا کردن قسط و عدل توسط خود مردم بیان کرده است (کعبی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۶۱). بررسی موضوع تشکیل حکومت اسلامی در منابع شرعی به نحو دقیقی مؤید این ادعاست که تشکیل حکومت بدون پذیرش و اقبال مردم غیرممکن خواهد بود. بدین ترتیب نوع نظام سیاسی حاکم با رأی مردم تعیین و سامان می‌یابد. از این رو مهم این است که در قرآن از خودسامانی مردم سخن می‌گوید، نمی‌فرماید هدف این بوده که انبیا انسان‌ها را وادار به اقامه قسط کنند، بلکه می‌گوید هدف این بوده که مردم مجری قسط و عدل باشند. درواقع بر اساس خودسامانی مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت گردند و این راه را با پای خویش طی نمایند. امام خمینی (ره) ماه‌ها قبل از پیروزی انقلاب هدف خود را مبنی بر برچیدن نظام سلطنتی و تأسیس حکومت اسلامی و در نهایت جمهوری اسلامی (مهرپور، ۱۳۸۹، ص ۲۷-۲۸) که هم نمایانگر شکل بود و هم محتوای حکومت علنی ساخت (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۴۴). از این رو در این اصل بر اساس خودسامانی ملت به سه نکته اشاره شده است: ۱. نوع حکومت که جمهوری اسلامی است؛ ۲. علت انتخاب این نوع حکومت که اعتقاد دیرینه مردم به حکومت حق و عدل قرآن است؛ ۳. برگزاری همه‌پرسی تعیین نوع حکومت به دست مردم است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۸۸). درباره مبنای این اصل شهید بهشتی به عنوان نایب‌رئیس مجلس بررسی نهایی قانون اساسی می‌گوید:

از دید ما قانون اساسی باید با این اصل شروع می‌شد که معین کند این قانون اساسی برای چه طرز حکومتی است و به چه دلیل طرز حکومت و نوع حکومت، جمهوری اسلامی است (مهرپور، ۱۳۸۹، ص ۲۹)، و دلیل التزام این مجلس این است که این نظام، ثمره انقلاب خونین مردم، آرمان‌ها و عقاید ملت ریشه دارد. خون بهایی که ثمره رنج‌ها و تلاش‌های مداوم یک ملت ستمدیده زیر فشار است که مبارزاتش سابقه‌ای بس دیرینه دارد که این سند اول اصالت نظام جمهوری اسلامی است و سند دوم آن آرای ملت ایران در همه‌پرسی است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۷).

این اصل بر اساس خودسامانی شکل گرفته است؛ چون بیان می‌دارد ملت ایران بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به آن رأی داده‌اند، یعنی مردم بر اساس اراده خود انقلاب کرده‌اند که مصداق خودسامانی ملی است؛ از این رو اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران خواستار نظامی اسلامی در جامعه خود بوده‌اند تا اسلام و قرآن بر آنان حاکم باشد و حکمی جز حکم خدا برایشان جاری نگردد (یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۷-۱۹). در واقع مردم مطابق اصل خودسامانی خواسته‌اند که شکل حکومت، اسلامی باشد و اکثریت آنان به اسلامی بودن آن رأی داده‌اند؛ چون قوام و دوام حکومت اسلامی بر عنصر اسلامیت آن است (ورعی، ۱۳۸۶، ص ۳۴). به واقع جمهور مردم ایران بر اساس سامانی که به خود داده‌اند به حکومت اسلامی رأی داده‌اند؛ زیرا معتقد بوده و هستند که حکومت قرآن، حکومت عدل است؛ لذا با چنین باور و تعلیماتی با حکومت ظلم ستیز کرده و انقلاب کردند و خواهان حکومت اسلامی شده‌اند و با برقراری جمهوری اسلامی به اعتقاد دیرینه خود در مرحله عمل سامان داده‌اند (یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۰-۲۳). بنابراین دو مشخصه جمهوری و اسلامی بودن نوع حکومت ایران در قانون اساسی، در واقع ویژگی دینی و مردمی بودن این نظام را می‌رساند (مهرپور، ۱۳۸۹، ص ۳۳). به عبارتی نظام اجتماعی ایران، نظامی اسلامی است که مردم با انتخاب و اختیار و گزینش خودشان آن را انتخاب کردند که نظامی مردمی بر پایه اسلام است (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸، ص ۴۲). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز هرچند مشروعیت و حقانیت خود را از آرای عمومی و نظر مردم اخذ نمی‌کند و به اذن الهی وابسته است، در عین حال بر پایه مقبولیت مردمی لازم‌الاجرا شده است (دارابکلائی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۷). جمهوری است؛ چون مردمی است، و اسلامی است، یعنی دارای ایدئولوژی است (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸، ص ۴۲). مراد از جمهوری نام شکل حکومت انتخابی مردم ایران است و نشان‌دهنده نوعی حکومت است که مردم در آن، حق تعیین سرنوشت خود را دارند و حق انتخاب با همه مردم است. معنای اسلامی بودن جمهوری، استقرار حاکمیت الهی و تحکیم «ما انزل الله» و اطاعت از خدا و رسول و اولوالامر از طریق خواست و اراده مردم است و انطباق اراده عمومی ملتی بر انقیاد و اطاعت از خدا و تحکیم شریعت الهی امری

امکان‌پذیر است. ترکیب واژه جمهوری با اسلام به این معنا است که جمهوری بودن بیانگر شکل نظام و کلمه اسلام نشان‌دهنده محتوای حکومت را بیان می‌کند (فوکو، ۱۳۸۰، ص ۶۶؛ هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۸۴-۸۵)؛ یعنی حکومتی که شکل آن را عامه مردم ایران انتخاب کرده‌اند و محتوای آن بر مبانی عقیدتی و برنامه‌ها و طرح‌های کلی و هدف‌های اساسی اسلام استوار شده، با اصول و مقررات اسلامی اداره می‌شود و با محوریت اسلام حرکت می‌کند و بر اساس اهداف اسلامی جهت می‌گیرد (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۸-۷۹). لذا در نظام جمهوری اسلامی تصریح گردیده است که هر انسان طبق خودسامانی بر سرنوشت اجتماعی خود حاکم است؛ تا جایی که اعمال این حق از جانب ملت باید به شکلی باشد که در هیچ زمان افراد یا گروه و طایفه یا خاندان خاصی سلطه پیدا نکنند و فقط شرایط و ضوابط ملاک تصدی امور حکومت باشد. از این‌رو در اصل اول قانون اساسی تصریح نموده است که ملت ایران بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، جمهوری اسلامی را پذیرفت و به آن رأی مثبت داد (مدنی، ۱۳۷۷، ص ۳۰). با توجه به توضیحات می‌توان نتیجه گرفت که مطابق اصل اول قانون اساسی ملت بر اساس اصل عقلی خودسامانی شکل و محتوای حکومت را سامان داده و با اراده و اختیار خود آن را پذیرفته‌اند

۲-۵. اصل دوم و خودسامانی ملی

از ویژگی‌های بارز نظام جمهوری اسلامی ایران، مکتبی بودن و مبانی عقیدتی و جهان‌بینی خاصی است که پایه‌های اساسی این نظام را تشکیل می‌دهد؛ یعنی ابتدای نظام بر پایه‌های ایمانی برگرفته از اصول و موازین اسلام است (ورعی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۹). این ویژگی ناشی از اسلامیت نظام است (شعبانی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۱). در این اصل مبانی عقیدتی و بنیان‌ها و پایه‌های اصلی حکومت ذکر شده است که پنج پایه آن، اصول پنج‌گانه اعتقادی مسلمانان است که به اصول دین شهرت دارند و پایه ششم کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت در برابر خداوند است (یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۷). همان‌گونه که تأسیس نظام جمهوری اسلامی بر پایه اعتقادات دیرینه مردم بر اساس خودسامانی صورت گرفته، ادامه حیات آن نیز با همان مبانی اعتقادی میسر خواهد بود (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۹۲). سنگ‌بنای تشکیل حکومت اسلامی، اصل توحید و اعتقاد راسخ به این اصل می‌باشد و حاکمیت بلامنازع خداوند، تسلیم در برابر امر او را به همراه دارد؛ لذا تشریع نیز، خاص ذات باری تعالی است. بنابراین امور قضا، تقنین و اجرا در جامعه فقط در صورت مطابقت با احکام الهی معتبر خواهد بود (شعبانی، ۱۳۹۱، ص ۸۰). با این وصف قانون اساسی باید با تفکر سیاسی، اقتصادی، مذهبی، اخلاقی و سوابق اجتماعی ملت تطبیق داشته باشد. در غیر این صورت، قانون اساسی که این جهات را مراعات نکند نمی‌تواند دوام آورد (مدنی، ۱۳۷۷، ص ۳۰-۳۱)؛ چون قانون اساسی، برحسب مکتب اسلام است، لذا ایدئولوژی هم که بر اساس اسلام است،

زیر بنای همه قوانین است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۲۱). بند اول از اصل دوم، ناظر به پذیرش اصل اعتقادی توحید و پذیرفتن حاکمیت الهی و نفی هرگونه حاکمیت سلطه‌جویان و ستمگران است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۹). قانون‌گذار اساسی ایران به پیروی از اصل دینی اختصاص انحصاری تشریع و قانون‌گذاری به خدای متعال در بند اول اصل دوم بر آن تصریح و تأکید کرده است. بند دوم نیز بیانگر اعتقاد به وحی الهی از طریق نبوت و نقش بنیادین آن در بیان قوانین است (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۹۴). این بند اصل دوم ناظر به حاکمیت تشریعی خداوند در حوزه قانون‌گذاری است (قاضی، ۱۳۷۵، ص ۴۰۷). این پایه، وجه تمایز اساسی با سایر نظام‌های مادی‌گراها و دموکراتیک است که منشأ قانون‌گذاری در آنها صرفاً اراده مردمی است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰۸). بند سوم، یعنی اعتقاد به معاد و نقش سازنده آن در تکامل انسان است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۰۴). درواقع معاد ضمانت اجرای حرکت انسان در مسیر تکامل و سعادت است؛ چه آنکه التزام قلبی و عملی انسان به احکام و قوانین برگرفته از شرع، در پرتو ایمان به معاد و روز رستاخیز امکان‌پذیر است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰۸). همان‌گونه که یک مسلمان باید به مبدأ جهان هستی و پدیدآوری آن ایمان داشته باشد، باید به عالم دیگر که نقطه نهایی تمام حرکت‌هاست نیز اعتقاد پیدا کند. این نقطه نهایی همان کمال مطلق حرکت پیوسته جهان هستی است. کاربرد اعتقاد به معاد در جامعه، مسئولیت‌دار بودن انسان و تحرک و سازندگی هرچه بیشتر او در مزرعه آخرت است؛ زیرا سعادت جاودانه آخرت در دنیا ساخته و کشت می‌شود و انسان برای ساختن حیات سعادت‌مند جاوید، ناگزیر از تلاش و عمل صالح و انجام مسئولیت‌های خود در حیات فردی و اجتماعی این جهان است. به همین جهت، بند سوم اصل دوم، جمهوری اسلامی را نظامی بر پایه معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به‌سوی خدا می‌داند. بند چهارم، یکی از ارکان اعتقادی مکتب تشیع اعتقاد به عدل الهی است. در این مکتب عدل در ردیف اصول و پایه‌های دین قرار گرفته و دومین اصل از اصول پنج‌گانه دین شناخته شده است. منظور از اعتقاد به عدل الهی آن است که معتقد باشیم خداوند هر چیز را در موضع خود قرار داده و در هیچ جای این جهان کمترین انحرافی وجود ندارد (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۹۵). عدل خداوند در خلقت و تشریع (شعبانی، ۱۳۹۱، ص ۸۱)، بیانگر آن است که در نظام آفرینش خللی وارد نیست (عدالت تکوینی) و احکام و قوانینی که اسلام برای جهان تشریع کرده، بر اساس عدالت و مصلحت جهانیان است (عدالت تشریعی) و در این مسیر به کسی ظمی روا نمی‌شود (یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۰-۳۴). کنار هم قرار گرفتن تشریع و تکوین معنای جز این ندارد که در حقوق اساسی ایران، قوانینی عادلانه است که همسویی با خلقت و فطرت انسانی داشته باشد و البته رهاورد دیگر چنین قوانینی ماندگاری و ثبات قوانین خواهد

بود و اساساً رمز ماندگاری احکام شریعت همین تطابق تشریع با تکوین است. مراد از عدالت در تشریع بدین معناست که قانون به گونه‌ای تنظیم و ابلاغ گردد که مصالح تمام کسانی که مشمول آن می‌باشند در طول زمان و مکان و شرایط متفاوت مراعات شده باشد. بدیهی است تدوین چنین قانونی نیازمند علم و اطلاع کامل از مصالح انسان‌ها، نیازمندی‌های وی و ارتباط او با جهان هستی است و چنین علمی جز برای خالق جهان هستی میسر نخواهد بود (شعبانی، ۱۳۹۱، ص ۸۱). بند پنجم، پایه عقیدتی نظام جمهوری اسلامی طرح حرکت آفرین امامت و رهبری برگزیدگان و تداوم آن در تبیین پیام وحی و پاسداری از طرح کامل مکتب و به اجرا در آوردن همه مسئولیت‌ها و تحقق بخشیدن به تمامی هدف‌های مکتب است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۲) که بیان‌کننده نقش امامت به عنوان استمرار نبوت و رهبری مستمر فقهای واجد شرایط در زمان غیبت، بر همین بنیاد است (مدنی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۶). این بند از اصل دوم، بیانگر حاکمیت تشریعی خداوند در بُعد اجرایی و امامت و رهبری دینی است. تصریح به امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام، به عنوان یکی از پایه‌های نظام جمهوری اسلامی، بیانگر جایگاه ویژه امامت در نظام سیاسی اسلام است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۸۷). تجلی امامت و رهبری مستمر را می‌توان در اصل پنجم مشاهده کرد که به موجب آن، در زمان غیبت حضرت ولی عصر^ع، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است (مدنی، ۱۳۷۷، ص ۵۷). به واقع، تحقق حاکمیت تشریعی خداوند در گرو دو چیز است: قوانین اسلامی و حاکم اسلامی که به عنوان مجری قانون، ولایت امر را بر عهده دارد. بند ششم از اصل دوم قانون اساسی به یکی دیگر از پایه‌های اعتقادی نظام جمهوری اسلامی اشاره دارد. در این بند اصل کرامت و ارزش والای انسان به عنوان خلیفه خدا در زمین و مستعد رسیدن به کمالات عالیه و تقرب الهی مورد تأکید واقع شده است (شعبانی، ۱۳۹۱، ص ۸۲). با توجه به خودسامانی، جایگاه رفیع انسان در نظام اسلامی در بند ششم، در مورد کرامت و ارزش والای انسانی و آزادی او توأم با مسئولیتش در برابر خداوند، در ردیف پایه‌های ایمانی نظام جمهوری اسلامی نهاده شده است (مدنی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۶-۱۴۷). نگاهی که در جمهوری اسلامی به انسان وجود دارد به گونه‌ای است که وی را به منزله یک موجود زنده ابزارساز نمی‌نگرد، بلکه انسان را خلاصه و اشرف موجودات جهان طبیعت و بهره‌مند از گوهر و روح ارزشمند الهی و شایسته مدیر و مدبر بر جهان طبیعت می‌داند و نظامی را مقبول می‌شمارد که به پرورش این گوهر الهی کمک کند. از اصول اجتماعی مهم در نظام اسلامی، آزادی و اختیار انسان در ساختن سرنوشت خویش است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰۸). این واقعیت یک امر قراردادی نیست، بلکه حقیقتی است که به کیفیت خلقت انسان مربوط است. خدا انسان را آزاد، خلاق و فعال مایشاء آفریده است و به او اراده و اختیار داده است. بر اساس دید توحیدی بی‌شک اراده و آزادی

تکوینی انسان در طول ارادهٔ خداست، نه در عرض آن و از سوی دیگر، مطابق اصل عقلی خودسامانی، این اراده و آزادی مطلق و نامحدود نیست. مسئولیت انسان در برابر خدا و اعتقاد او به هدایت وحی و رهبری امامت اراده و آزادی خود را در مسیر و جهت خاصی استفاده می‌کند و خود را اسیر تمایلات و وابستگی‌های و عبودیت غیرخدا نمی‌سازد و با هدایت وحی از طریق گسستن اسارت‌ها و رهایی از قید و بند وابستگی‌ها و عبودیت ارادهٔ خود را در مسیر ارادهٔ خدا قرار می‌دهد (عمیدزنجانی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۳-۲۰۴). به واقع، این پایهٔ اعتقادی جمهوری اسلامی، اصل آزادی همراه با مسئولیت انسان است که بر اساس دیدگاه خاص اسلام به کرامت و ارزش والای انسان به‌عنوان خلیفهٔ خدا در زمین استوار است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۷، ص ۶۲). در ذیل بند ششم، راه‌های برای شناسایی و تحقق عملی این مبانی یا پایه‌های ایمانی نظام، به‌منظور رسیدن به اهداف یادشده، پیش‌بینی شده است که عبارت‌اند از: به‌کارگیری اجتهاد در منابع اصلی احکام اسلامی، استفاده از علوم و فنون پیشرفته روز و نیز نفی هرگونه ستمگری و سلطه‌پذیری (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۱۲).

۳-۵. اصل سوم و خودسامانی ملی

در این اصل به بیان اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران و سیاست‌ها و راهکارهای دستیابی به آن پرداخته می‌شود (عمیدزنجانی، ۱۳۸۷، ص ۶۳-۶۴). درج این اصل بدین منظور است که به‌صورت فشرده وظیفهٔ قانون‌گذاری و اجرای قانون را مشخص کند و جهت کلی قانون اساسی را در شاخه‌های مختلف نشان می‌دهد. این اصل، درحقیقت بخش پایانی اصل دوم را به شکلی مفصل و با چارچوبی منسجم بیان می‌کند و می‌توان آن را فهرستی خلاصه از مباحث مطرح‌شده در اصول بعدی قانون اساسی دانست. بر این اساس، اهدافی که در انتهای اصل دوم به‌صورت کلی و فشرده بیان شده بودند، در اصل سوم به تفصیل و با جزئیات آورده شده‌اند (ورعی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۸-۱۷۹). آنچه در این اصل، با توجه به اصل دوم به‌عنوان سیاست‌های اساسی دولت آمده است، در عین تعدد و تنوع، نیازمند تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های مفصل و زمان‌بندی‌شده‌ای است که نیل به اهداف مذکور را تسهیل نماید (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۶۵). بر مبنای خودسامانی، مراد از اهداف، آرمان‌هایی است که انقلاب اسلامی ایران برای دستیابی به آن شکل گرفته است و منظور از سیاست‌ها نیز اصول و راهکارهایی است که دولت وظیفه دارد در جهت دستیابی به این اهداف آنها را به‌کار گیرد. هرچند در اصول قانون اساسی به‌صراحت از اهداف نظام سخنی به میان نیامده، اما در اصل سوم به اهداف مذکور در اصل دوم اشاره شده است و دولت هم موظف شده برای رسیدن به این اهداف امکانات خود را برای امور شانزده‌گانهٔ اصل سوم به‌کار بندد (یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۷). تعیین وظایف دولت جمهوری اسلامی در اصل سوم که به‌معنای وسیع آن است به این منظور است که انجام وظایف یادشده در این اصل

اختصاص به حکومت ندارد و از مسئولیت‌های مشترک بین حکومت و مردم است و باید با همیاری و مشارکت افراد ملت انجام پذیرد (عمیدزنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۱۱). بر اساس بند یک اصل سوم قانون اساسی، جمهوری اسلامی موظف است محیطی مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر پایه ایمان و تقوا فراهم آورد و با کلیه مظاهر فساد و تباهی مبارزه کند. هریک از مفاهیم کلیدی این بند، از «ایمان و تقوا» گرفته تا «مبارزه با فساد»، حامل بار ارزشی و معنایی عمیق و مستقلی هستند. بالطبع، کارگزاران حکومت اسلامی در مرحله نخست باید فضایل اخلاقی را در درون خویش تقویت نمایند و سپس زمینه تقویت و رشد آن را در میان شهروندان جامعه اسلامی فراهم نمایند (مدنی، ۱۳۷۷، ص ۵۱). خطوط اصلی سیاست فرهنگی، آموزشی و علمی نظام در بندهای دوم، سوم و چهارم اصل سوم بیان شده است تا آگاهی‌های عمومی ارتقا پیدا کند (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۷۵). وظیفه دولت اسلامی بالا بردن سطح معلومات و آگاهی‌های عمومی و رهنابیدن مردم از جهل است؛ امری که همواره مورد توجه انبیای الهی به‌ویژه پیامبر اسلام ﷺ قرار داشته است. این بند از قانون اساسی، به بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در تمامی زمینه‌ها صراحت دارد (یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۱). آموزش و تربیت بدنی رایگان برای همه سطوح مختلف و تسهیل و تعمیم آموزش عالی، تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در همه زمینه‌ها و همین‌طور تأسیس مراکز تحقیقاتی و تشویق محققان بیان شده است. استراتژی و سیاست عملی در بُعد سیاسی در بندهای پنجم، ششم، هفتم و هشتم دیده می‌شود. طرد کامل استعمار، جلوگیری از نفوذ اجانب، محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی، تأمین آزادی‌ها در حدود قانون، مشارکت عامه در تعیین سرنوشت خود، این‌ها مواردی است که استراتژی سیاست عملی نظام را در بُعد سیاسی مشخص می‌کند. به واقع، دولت وظیفه دارد علاوه بر اینکه مراقب باشد که استعمار در او نفوذ نکند و مورد استعمار قرار نگیرد، روش‌های مختلف آن را بشناسد و در برابر آن ایستاده و مقابله کند تا بتواند استقلال سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را تأمین نماید (مدنی، ۱۳۷۷، ص ۵۱-۵۵). بنابراین تکیه گاه قوانین در نظام اسلامی، مردم هستند و تکیه گاه مردم، اسلام و احکام کلی الهی است، نه خواست و تمایل آنان. در مقابل، در نظام‌های دنیوی، تکیه گاه اصلی، خواست مردم است؛ خواسته‌ها و تمایلاتی که به سادگی قابل تغییر و جابه‌جایی هستند. پس خواست مردم به‌تنهایی نمی‌تواند ملاک عمل بوده و محور قانون‌گذاری باشد؛ زیرا در جامعه اسلامی، طبق خودسامانی ملی، فقط خواستی که در چارچوب اسلام است می‌تواند محور قانون‌گذاری قرار گیرد و هرگز در این‌چنین جامعه‌ای احساسات پاک مردم به مانند سایر کشورها دستخوش هواهای نفسانی قرار نمی‌گیرد و هیچ‌گاه بیرون از مرکز قانون‌گذاری، جهت مساعد کردن تصویب قانونی در مجلس زمینه‌سازی نمی‌شود، بلکه این کار، همان روش رایج در شرق و غرب است که خواست

مردم بر هر اساسی که باشد محور قانون‌گذاری است. در هر حال، تشریک مساعی مردم در نظام اسلامی برای تعیین سرنوشت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود در چارچوب اسلام قرار دارد. لذا مردمی که این حکومت را به وجود آورده‌اند، بر اساس خودسامانی ملی، محتوای آن را هم قبول کرده‌اند. بنابراین چهارچوب اصلی نظام توسط مردم معین شده که می‌توانند در همان چارچوب برای تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود مشارکت داشته باشند (یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۷-۶۰). به عبارت دیگر، به رسمیت شناختن مشارکت و حق تعیین سرنوشت، به موجب بند هشتم اصل سوم، دولت موظف است برای مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش اقدامات لازم را انجام دهد. بر اساس این بند، دولت ملزم به زمینه‌سازی همه‌جانبه برای مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش است. این امر نشان می‌دهد که نظارت بر دولت در قلمرو بسیار گسترده‌ای مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته؛ لذا مطابق خودسامانی ملی، حضور مردم در صحنه‌های گوناگون و حق مردم برای اظهار نظر هم نسبت به عملکرد دولتمردان و هم نسبت به قوانین و مقررات به رسمیت شناخته شده است. از آن جهت که مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی به صورت مطلق آمده است، از این اطلاق می‌توان استنباط کرد که مشارکت صرفاً ناظر به مشارکت اولیه و حق رأی در گزینش مقامات نیست، بلکه این مشارکت نسبت به نظارت بر مقامات نیز تسری می‌یابد، به‌ویژه آنکه نقش‌آفرینی در تعیین سرنوشت سیاسی، اختصاصی به انتخاب اول ندارد، بلکه شامل نظارت پس از انتخاب نیز می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۸۳-۲۸۵). در واقع، در این بندهای مختلف، درباره سیاست‌های اخلاقی، علمی و فرهنگی، خانوادگی، اقتصادی، اجرایی، قضایی، اداری، سیاست دفاعی و سیاست خارجی اشاره شده است. این‌ها استراتژی نظام بوده و نظام مکلف است که این کار را مطابق خودسامانی ملی انجام دهد (یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۸-۶۹).

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر بررسی تحلیلی تجلی خودسامانی ملی در برخی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. آنچه از مباحث مقاله درباره اصل عقلی خودسامانی به دست آمد، نشان می‌دهد که تبیین آن بر مناسبات فردی و اجتماعی انسان گزینش‌گر و در زمینه‌های مختلف حیات اجتماعی بشر تأثیر انکارناپذیر دارد و سامان و نظم حقوقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیر آن در جامعه در گرو کاربست این اصل عقلی است. بر این اساس شکل‌گیری و تأسیس نظام‌های سیاسی و همچنین تدوین قوانین اساسی در تمام نظام‌های سیاسی از جمله نظام جمهوری اسلامی ایران، از مصادیق خودسامانی و تحدید اراده ملت است. همه نظام‌ها، از جمله نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، دارای ارزش‌ها و آرمان‌هایی هستند که به منظور تحقق آنها تأسیس شده‌اند و فلسفه

وجودی نظام را تشکیل می‌دهند. علاوه بر آن، برای تحقق آرمان‌ها و فلسفه وجودی نظام، استراتژی‌ها و راهبردهایی در اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر شده است. انقلاب اسلامی، تجلی اراده مطلق جمعی توده‌های ملت ایران است که برای تعیین سرنوشت خود در سرتاسر کشور تجلی پیدا کرده است. درحقیقت اراده جمعی ملت، به دنبال تحقق احکام الله در جامعه اسلامی است که ریشه در بعثت نبوی و آموزه‌های وحیانی و سنت معصومان علیهم‌السلام دارد و تداوم آن در گرو امامت مستمر فقیه واجد شرایط بر مبنای نظریه ولایت فقیه است. لذا مطابق اصل اول قانون اساسی، ملت بر اساس اصل عقلی خودسامانی مبتنی بر اراده و اختیار، با انتخاب اول خویش، شکل و محتوای حکومت را سامان داده و خواست خود را در قالب جمهوری اسلامی محقق ساخته است. بر اساس اصل دوم، نظام را بر پایه‌های ایمانی برگرفته از اصول و موازین اسلام استوار کرده است و طبق اصل سوم نیز، وظایف دولت جمهوری اسلامی را در ۱۶ بند مقرر داشته است که خود بنا به متضایف بودن حق و تکلیف، مستلزم وجود حقوق برای افراد ملت است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در موارد متعددی از جمله مقدمه قانون اساسی و اصول مختلفی، نظیر اصل اول، اصل دوم، اصل سوم و اصول دیگری که در جای خود قابل بررسی است، مصادیقی از خودسامانی ملی و قرار بنیادین ملت را به وضوح مقرر داشته است. بر همین اساس نیز همگان به لوازم خواست و قرار خویش التزام دارند.

- آرنت، هانا (۱۳۶۱). *انقلاب*. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: خوارزمی.
- اصلانی، فیروز (۱۳۹۸). *تقریرات درس مبانی جمهوری اسلامی ایران*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- اصلانی، فیروز و میرزاده کوهشاهی، نادر (۱۳۹۶). *امام خمینی علیه السلام و حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: دادگستر.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۹). *محتشای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- جوان آراسته، حسین (۱۳۹۹). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. قم: دار الحدیث.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۷۸). *مبانی نظری قانون اساسی*. تهیه و تنظیم بنیاد نشر و آثار شهید آیت‌الله دکتر بهشتی. تهران: بقیه.
- دارابکالایی، اسماعیل (۱۳۸۸). *نگرشی بر فلسفه سیاسی اسلام*. قم: بوستان کتاب.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۹). *لغت‌نامه*. تهران: چاپ سیروس.
- شعبانی، قاسم (۱۳۹۱). *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*. تهران: اطلاعات.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴). تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷). *کلیات حقوق اساسی ایران*. تهران: مجد.
- عمید، حسن (۱۳۸۰). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: امیرکبیر.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۷۹). *گزیده کتاب انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*. تهران: کتاب طوبی.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵). *حقوق اساسی ایران (دوران باستان، دوره اسلامی، مشروطه و جمهوری اسلامی ایران)*. تهران: دانشگاه تهران.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۹). *دانش‌نامه فقه سیاسی*. تدوین و تنظیم ابراهیم موسی‌زاده. تهران: دانشگاه تهران.
- فوکو، میشل (۱۳۷۷). *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟* ترجمه حسین معصومی همدانی. تهران: هرمس.
- فوکو، میشل (۱۳۸۰). *ایران روح یک جهان بی‌روح و ۹ گفت‌وگوی دیگر*. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نشر نی.
- قاضی، سیدابوالفضل (۱۳۷۵). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*. تهران: دانشگاه تهران.
- کعبی، عباس (۱۳۹۴). *تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اصول قانون اساسی (اصول کلی «اصول اول تا هفتم»)*. تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- لاک، جان (۱۳۸۸). *رساله‌ای درباره حکومت، مقدمه‌هایی از کارپنتر و مکفرسون*. ترجمه حمید عضدانلو. تهران: نشر نی.
- مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۷۷). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: پایدار.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶). *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*. تدوین و نگارش قاسم شبان‌نیا. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). *انقلاب اسلامی؛ جهشی در تحولات سیاسی تاریخ*. تدوین و نگارش قاسم شبان‌نیا. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). *نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام*. تدوین و نگارش عبدالحکیم سلیمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *پیرامون انقلاب اسلامی*. تهران: صدرا.

معین، محمد (۱۳۷۶). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله (بی‌تا). *صحیفه نور*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).

مهرپور، حسین (۱۳۸۹). *مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: دادگستر.

نوروزی، محمدجواد (۱۳۹۲). *انقلاب اسلامی ایران؛ انقلاب بازگشت به سوی خدا*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).

ورعی، سیدجواد (۱۳۸۶). *مبانی و مستندات قانون اساسی به روایت قانون‌گذار*. قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.

هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۹). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول و مبانی کلی نظام)*. تهران: میزان.

یزدی، محمد (۱۳۶۸). *شرح و تفسیر قانون اساسی*. تهران: نور.



Analysis of Power Relations and International Law within the Framework of Order Theory: An Approach to Distinguishing Between Pure International Law and Internationalized Law

Mohammad Reza Alipour  / Assistant Professor in the Department of International Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. dr.alipour@iau.ac.ir

Mohsen Mohebi / Assistant Professor in the Department of International Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. sd.mohebi@gmail.com

Mahmoud Bagheri / PhD Student in International Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. dr.mbagheri@iau.ac.ir

Received: 2025/03/04 - **Accepted:** 2025/09/27

Abstract

The complex relationship between power and international law and its function in the service of domination or resistance is one of the fundamental issues in international relations and law theories. The aim of this research is to analyze this problematic relationship from the perspective of "Order Theory" and to introduce the conceptual distinction between "internationalized law" and "pure international law." The research method is descriptive-analytical and based on the conceptual framework of order theory. Accordingly, international law is a product of the intrinsic need for order in international relations, and its formation, continuity, and evolution occur through the dynamic interaction between power, fixed normative principles, and the agency of international actors; thus, it reflects the hegemony of rulers and the resistance of others. The findings show that "pure international law" is formed based on the consent and equality of actors in the international system and has gained validity and legitimacy relatively independently of the unilateral exercise of power by states. In contrast, "internationalized law" represents actions through institutional mechanisms that violate peremptory norms, universality, state consent, or equality. These concepts make it possible to distinguish between the legitimate exercise of power and its abuse by rulers, providing a criterion for assessing legal validity and a basis for challenging it.

Keywords: power, international law, critical approaches, order theory, resistance, rulers, internationalized law

نوع مقاله: پژوهشی

واکاوی مناسبات قدرت و حقوق بین‌الملل در چارچوب نظریه نظم‌گرایی؛ رهیافتی به تمایز حقوق بین‌الملل خالص و حقوق بین‌المللی‌شده

dr.alipour@iau.ac.ir

sd.mohebi@gmail.com

dr.mbagheri@iau.ac.ir

✉ محمد رضا علی‌پور  / استادیار گروه حقوق بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

محسن محبی / استادیار گروه حقوق بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

محمود باقری / دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۴ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵

چکیده

رابطه پیچیده میان قدرت و حقوق بین‌الملل و کارکرد آن در خدمت سلطه یا مقاومت، از مسائل بنیادین نظریه‌های روابط و حقوق بین‌الملل است. هدف پژوهش واکاوی این رابطه مسئله‌برانگیز از منظر نظریه «نظم‌گرایی» و معرفی تمایز مفهومی «حقوق بین‌المللی‌شده» در برابر «حقوق بین‌الملل خالص» است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر چارچوب مفهومی نظم‌گرایی است. بر این اساس، حقوق بین‌الملل محصول نیاز ذاتی به نظم در مناسبات بین‌المللی است و شکل‌گیری، تداوم و تحول آن در تعامل پویا میان قدرت، اصول ثابت هنجاری و کنشگری بازیگران بین‌المللی صورت می‌گیرد؛ از این رو بازتاب‌دهنده هژمونی حکمرانان و مقاومت سایرین است. یافته‌ها نشان می‌دهد «حقوق بین‌الملل خالص» بر پایه رضایت و برابری بازیگران نظام بین‌الملل شکل گرفته و به‌طور نسبی مستقل از اعمال یک‌جانبه قدرت‌ها اعتبار و وجاهت یافته است. در مقابل «حقوق بین‌المللی‌شده» بیانگر اقداماتی از طریق سازوکارهای نهادی است که قواعد آمره، عام‌الشمول، رضایت و یا برابری دولت‌ها را نقض می‌کند. این مفاهیم امکان تمیز میان اعمال مشروع و سوءاستفاده از قدرت توسط حکمرانان را فراهم آورده و سنجه‌ای برای ارزیابی اعتبار حقوقی و زمینه‌ساز به چالش کشیده شدن آن است.

کلیدواژه‌ها: قدرت، حقوق بین‌الملل، رویکردهای انتقادی، نظریه نظم‌گرایی، مقاومت، حکمرانان، حقوق بین‌المللی‌شده.

مقدمه

رابطه پیچیده و دیرینه میان قدرت و حقوق بین‌الملل، و نقش آن به‌عنوان ابزاری برای سلطه یا محملی برای مقاومت، همواره یکی از چالش‌های بنیادین در عرصه نظریه‌پردازی روابط و حقوق بین‌الملل بوده است. حقوق بین‌الملل در تاریخ، همواره ماهیتی دوگانه داشته است: هم بازتاب‌دهنده هژمونی قدرت‌های مسلط و هم عرصه‌ای برای مقاومت و بازتعریف عدالت و برابری توسط بازیگران حاشیه‌ای. «دکترین کشف» در قرون ۱۵ و ۱۶ میلادی، نمونه بارز این دوگانگی است که با توجیه تصرف سرزمین‌های غیراروپایی بر پایه برتری تمدنی، امروز به نماد بی‌عدالتی ساختاری بدل گشته و میراث آن از طریق مرزهای تحمیلی و نادیده گرفتن حاکمیت بومیان همچنان در ساختارهای سیاسی و حقوقی معاصر پابرجاست.

نظریه‌های رایج در حوزه روابط و حقوق بین‌الملل، ازجمله رویکردهای واقع‌گرا تا مکاتب انتقادی و پسااستعماری؛ هرچند ابعادی از این پیچیدگی را تبیین کرده‌اند، اما در ارائه تحلیلی جامع و یکپارچه از پویایی‌های این مناسبات اغلب با محدودیت‌هایی مواجه بوده‌اند. علی‌رغم پیشرفت‌های نهادی در نظام بین‌الملل، نفوذ قدرت‌های بزرگ مشابه دوران استعمار، همچنان مشهود است؛ چنان‌که در رویدادهایی چون جنگ عراق یا بحران‌های معاصر اوکراین و فلسطین مشاهده می‌گردد.

این تداوم سلطه و درعین‌حال ظهور مقاومت‌ها، ضرورت بازاندیشی در مناسبات قدرت و حقوق بین‌الملل را بیش از پیش آشکار می‌سازد. این تناقض، پرسش بنیادین پژوهش حاضر را شکل می‌دهد که حقوق بین‌الملل معاصر تا چه میزان از میراث استعماری و منطلق قدرت فاصله گرفته و رابطه متقابل قدرت و حقوق در نظام کنونی چگونه قابل تبیین است؟

پژوهش حاضر با فراتر رفتن از دوگانه‌انگاری‌های رایج، این رابطه مسئله‌برانگیز را از منظر «نظریه نظم‌گرایی» (orderism theory) مورد واکاوی قرار می‌دهد. این نظریه، نظم را بنیاد ساختاری هستی و نهادهای فطری در انسان می‌داند که در بستر فضای شناختی، متأثر از تعامل میان واقعیت عینی و ادراکات ذهنی از آن، تعریف می‌شود. بر این مبنا، حقوق بین‌الملل را پاسخی اجتناب‌ناپذیر به نیاز ذاتی به «نظم» در مناسبات بین‌المللی می‌داند و بر تعامل پویا میان قدرت، اصول ثابت و کنشگری تمامی بازیگران برای تحقق نظم در عرصه بین‌المللی تأکید دارد. این مطالعه با معرفی مفهوم نوآورانه «حقوق بین‌المللی‌شده» در مقابل حقوق بین‌الملل خالص، ابزاری تحلیلی نوین برای تشخیص تصمیمات حقوقی مشروع از آنهایی که صرفاً بازتاب اعمال قدرت هستند، ارائه می‌دهد.

هدف این پژوهش توصیف دقیق و ارائه دیدگاهی جامع درباره رابطه حقوق بین‌الملل و قدرت از چارچوب نظریه نظم‌گرایی، با رویکردی تاریخی و روش توصیفی - تحلیلی است. این روش، ضمن توصیف مفاهیم و

رویدادهای کلیدی، تحلیل الگوهای تعاملی سه‌گانه (تضاد، همکاری، تضاد - همکاری) را ممکن ساخته و با ترسیم تصویری جامع از مناسبات قدرت و حقوق بین‌المللی، به شناسایی الگوهای پنهان در تحولات ظاهری حقوق بین‌الملل کمک می‌کند.

در ادامه این مقاله، ابتدا به بررسی پیشینه پژوهش و واکاوی رویکردهای نظری موجود در تبیین رابطه قدرت و حقوق بین‌الملل و محدودیت‌های آنها پرداخته خواهد شد؛ سپس چارچوب نظریه «نظم‌گرایی» معرفی و مبانی، مفاهیم کلیدی و سازوکارهای تحلیلی آن تشریح می‌گردد؛ در بخش بعدی، با بهره‌گیری از این چارچوب، به تحلیل مناسبات قدرت و حقوق بین‌الملل با تمرکز بر نمونه‌های تاریخی و معاصر پرداخته و در نهایت، یافته‌های کلیدی و نتیجه‌گیری پژوهش ارائه خواهد شد.

پیشینه پژوهش و واکاوی نظریه‌های متعارض

رابطه حقوق بین‌الملل و قدرت، به‌ویژه در چارچوب امپریالیسم و استعمار، از موضوعات پرچالش است. دیدگاه‌ها در این‌باره متفاوت‌اند: برخی آن را تلاشی شریف و نیازمند اصلاح از فساد استعمار می‌دانند؛ حال آنکه دیگران معتقدند از ابتدا در خدمت امپریالیسم و منافع قدرت‌های بزرگ بوده است (Pahuja, 2005, p. 459). برخی استعمار را انحرافی قابل اصلاح از نظم حقوقی پیشین و برخی دیگر گامی در جهت جهانی‌شدن حقوق بین‌الملل می‌دانند (Starsi & Kemmerer, 2017, p. 68-69). نگاه سلبی، حقوق بین‌الملل جهانی را زیر سؤال برده و آن را زیرنظام نظریه لیبرال می‌داند. در مقابل، نگاه ایجابی آن را توافقی همگانی تلقی می‌کند (Carty, 1991, p. 66).

در این دیدگاه، قدرت، پشتوانه تدوین و توسعه حقوق بین‌الملل به سود قدرت‌ها تلقی می‌شود. این نگرش به امپریالیسم و استعمار نو، احتمالاً ناشی از یک باور ارزش‌مدارانه (value orientation) به روابط بین‌الملل است. رویکرد ارزش‌محور، با تمرکز بر اهمیت ارزش‌ها، هنجارها و اخلاقیات در تعاملات بین‌المللی، می‌تواند بینش‌هایی در مسائل اخلاقی جهانی ارائه دهد و بر اهمیت جنبه‌های هنجاری در درک سیاست بین‌الملل تأکید می‌کند؛ درحالی‌که کلیشه‌ها، آرزوها و نگرانی‌های ملی را مدنظر قرار می‌دهد (Eide, 1974).

با این حال، نگاه ارزشی به روابط بین‌الملل کامل نیست و محدودیت‌هایی در تحلیل و پیش‌بینی رفتار بین‌المللی نسبت به رویکردهای دیگر دارد. این رویکرد ممکن است چارچوب جامعی در مقایسه با نظریه‌هایی چون رئالیسم یا لیبرالیسم ارائه ندهد؛ چنان‌که (Krasner, 2002, p. 265) تأکید می‌کند نگاه واقع‌گرایانه به حقوق بین‌الملل بر اهمیت قدرت ملی و توزیع آن در روابط بین‌الملل استوار است. بررسی اخلاق بین‌الملل در مکاتب غالب روابط بین‌المللی (لیبرالیسم و واقع‌گرایی) نشان می‌دهد که هر دو نظریه به دلیل ناتوانی در ترکیب ابعاد اخلاقی و عملی سیاست خارجی، با مشکل مواجه‌اند (Gismondi, 2007). این دوگانگی، تعارضی بنیادین در رویکردهای

موجود را آشكار مى سازد.

نمونه بارز اين چالش ها، «دكترين كشف» است؛ پروژه اى استعمارى كه با تصور سرزمين هاى غيراروپايى به عنوان خالى از سكنه (Gasteyer & Flora, 2000, p.128) و با اتكا به برترى مسيحيت (Greenberg, 2016, p.236)، نقض حقوق بوميان را توجيه (Batta, 2023, p.88) و در حقوق بين الملل و ملى نهادينه كرد (Castanha, 2015, p.41). اين دكترين مبتنى بر فرمان هاى پاپى قرون ۱۵ و ۱۶ مانند (Inter Caetera)، به قدرت هاى اروپايى اختيار تصرف سرزمين هاى غيرمسيحى را اعطا كرد و تحت عنوان حقوق بين الملل استعمارى (Haokip & Haokip, 2022) در آراى قضايى چون جانسون عليه مكاينتاش (۱۸۲۳) مبنائى سلب مالكيت از بوميان قرار گرفت (Miller & Hobbs, 2023, p. 271). ميراث اين دكترين على رغم منسوخ شدن (McNeil, 2015, p. 698-699) همچنان مشهود است. درحالى كه مطالعات پسااستعمارى بر جبران بى عدالتى هاى تاريخى تأكيد دارند (Butt, 2013)، برخى نگاه هاى ارزش محور انتقادى به استعمار (مانند ديدگاه فردريش بربر) نيز، به دليل پيش داورى هاى فرهنگى براى درك جامع ناكافى تلقى شده اند (Ritzler, 2016, p. 113).

اين ديدگاه هاى متناقض، حقوق بين الملل را از ابزارى تنظيم گر و منعكس كننده مسئوليت اخلاقى دولت ها (Hoffmann, 1961, p. 205; Scott, 1994, p. 313; Aznagulova & Pashentsev, 2023, p. 1; Shi, 2024,) (p. 1; Jacobs, 2006, p. 3) تا وسيله اى در خدمت قدرت هاى مسلط (Kemmerer, 2006, p. 729) كه نابرابرى هاى ساختارى را پنهان مى كند (Berman, 2012, p. 39; Anghie, 2007)، مى بينند. درنتيجه، جهان شمولى آن امرى سياسى و وابسته به منافع دولت ها تلقى شده (Anghie, 2006, p. 739) و به اخلاق اثبات گرا فاقد الزام واقعى تقليل مى يابد (Ringmar, 1995, p. 87; Onyishi & Uko, 2017, p. 83). منتقدان، حقوق بين الملل را ساخته اى غربى براى تثبيت نابرابرى ها (Ikejiaku, 2014, p. 337; Santos, 1995) و حتى حقوق بشر را شكلى از امپرياليسم غربى (Jabyn, 2017, p. 570) و ابزار مشروعيت بخشى به آن مى دانند (Pagden, 2003, p. 171).

اين نگرش، استعمار را پديدآورنده نظمى جهانى با مركزيت اروپا و امريكا (Quijano, 2007, p. 168) و تداوم بخش روابط نابرابر شمال - جنوب مى داند (Quijano, 2000, p. 533; Ndlovu-Gatsheni, 2014, p. 181). ساختار نهادى پساچنگ سرد با اصول برابرى حاكميت مغايرت داشت (von Bernstorff, 2019) و حقوق بين الملل تحت تأثير منافع قدرت ها شكل گرفت (Gavrilov, 2019, p. 393). با اين حال، گسترش آن با عنوان «تمدن» (Scobbie, 2013, p. 382) و تحول تدريجى اش از مدل هاى امپراتورى (Schreuer, 1993, p. 447)

نيز واقعيتى انكارناپذير است.

درواقع، رویکرد واقع‌گرایانه، حقوق بین‌الملل را تابعی از منافع و قدرت دولتها (Morgenthau, 1973; Beard & Pahuja, 2003) و متأثر از روابط قدرت‌های بزرگ می‌داند (Bin, 2006; Monte, 2016, 669). در مقابل، رویکرد ارزش‌محور پساستعماری، آن را ابزار تحقق عدالت جهانی (Allott, 1999, p. 31; Okazy, 2021; Bantekas & Papastavridis, 2021, p. 113; Jumarang, 2011) و مبتنی بر حق (Scott, 1994, p. 1; Pee-Kaan, 2000, p. 313) و نیازمند خروج از انحصار غربی و بازتعریف مفاهیم با توجه به تنوع فرهنگی می‌داند (Onuma, 2010, 2014, p. 597; Santos, 1995; Acharya, 2014, p. 647; Malcomson, 2019, p. 503; Matsumoto, 2019, p. 185; Ruskola, 2016; Slaughter, 1995, p. 155).

این تعارض بنیادین، ناتوانی نظریه‌های رایج را در تبیین جامع پیچیدگی‌های نظام بین‌المللی و رابطه قدرت، حقوق و اخلاق آشکار می‌سازد. از این رو این پژوهش با بهره‌گیری از «نظریه نظم‌گرایی» که حقوق بین‌الملل را برآمده از گرایش ذاتی انسان به نظم و تعامل پویا میان قدرت، اصول هنجاری و کنشگری بازیگران مختلف برای تحقق نظم مطلوب می‌داند، به واکاوی این مناسبات می‌پردازد. در ادامه، چارچوب این نظریه معرفی خواهد شد.

چارچوب نظری

نظریه نظم‌گرایی، نظم را اصلی بنیادین، پیشینی و ذاتی می‌داند که در نظم - ارتباط (Communication-order) میان عناصر، پدیده‌ها و رویدادها، نظام‌ها را شکل می‌دهد. این اصل در سطوح مختلف واقعیت (طبیعت، جامعه، فرد) وجود دارد و انسان به‌عنوان موجودی ذاتاً نظم‌گرا، نیازهای اساسی خود را از طریق آن تأمین می‌کند. نظم در سه سطح هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و کارکردی تحلیل می‌شود و جوهره آن در بسترهای مختلف تاریخی و فرهنگی در حال بازتعریف و تکامل است. شناخت انسان در محیط شناختی ناشی از تعامل میان واقعیت عینی و تصورات ذهنی او از نظام‌هاست؛ بنابراین ادراک نظم و نگرش به نظام‌ها متغیر است.

این چارچوب تحلیلی در سطح فراگیر برای ارزیابی رفتار بازیگران قابل تعمیم است، با نظام‌هایی که تحت تأثیر عوامل فرهنگی، تاریخی، تمدنی، سیاسی و اقتصادی تکامل می‌یابند. نظریه، تعامل‌ها را بازتاب نظم درونی در حرکت از نظام موجود به سمت نظام مطلوب می‌داند که در محیط شناختی شکل می‌گیرد. کنش‌ها تحت تأثیر سلسله‌مراتبی از عوامل قرار دارند: اهمیت عوامل داخلی و خارجی (ظرفیت‌ها و مزیت‌ها)، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها، تعامل (فرایندی چندجانبه در قالب‌های همکاری، رقابت، تعارض و تضاد - همکاری) با سایر نظام‌ها، فهم ذهنی از واقعیت‌های عینی، فاصله میان نظام موجود و نظام مطلوب / نامطلوب، و تأثیر متقابل نظام عینی و ذهنی که منجر به پذیرش، تغییر یا مخالفت با نظام موجود می‌شود و رفتار را پیش‌بینی‌پذیر می‌کند. در این نظریه، هنجارها و ارزش‌ها ذیل عوامل مختلف مثبت (پیش‌برنده) یا منفی (بازدارنده) تعریف می‌شوند.

در فضای پویای تحولات اجتماعی، «عامل کلیدی» به عنوان مؤلفه تعیین کننده در مسیر تثبیت تا دگرگونی نظام‌ها تعریف می‌شود که (مانند برتری نظامی، رهبری، ایده، منابع، تکنولوژی، گروه‌های سازمان یافته) می‌تواند حتی فارغ از شرایط زمینه‌ای منفی رخ دهد. قدرت، تجلی این عامل کلیدی است، اما ماهیت آن تحت الشعاع تعریف بازیگران از نظم و باورشان به نظام مطلوب / نامطلوب قرار دارد. این نگرش، در مسیر دستیابی به نظام مطلوب، می‌تواند به بازتولید قدرت، به چالش کشیدن تعاریف متعارف آن، و حتی بازآفرینی تعاریف جدیدی از قدرت منجر شود. از سوی دیگر، درک بازیگران از نظم و نگرش آنها به نظام موجود نیز می‌تواند مانعی برای اعمال مؤلفه‌های قدرت در جهت نظام مطلوب تلقی گردد.

از این منظر تلقی نهادهای بین‌المللی به عنوان ابزاری دوجویی (همکاری / حکمرانی)، از واقع گرایی و لیبرالیسم متمایز می‌شود. این نظریه، با برجسته کردن نقش «کنشگری فعال دیگران» (بازیگران حاشیه‌ای) که از طریق ائتلاف، گفتمان سازی و مقاومت، محیط شناختی و نظام حاکم را به چالش می‌کشند، تصویری جامع از تعاملات قدرت و حقوق بین‌الملل ارائه می‌دهد؛ جایی که حقوق بین‌الملل، محصول تعامل مستمر میان قدرت، اصول هنجاری و کنشگری تمامی بازیگران برای تحقق نظم مطلوب است.

از منظر نظم گرایی، قدرت مفهومی منعطف و چندوجهی است که به عنوان یکی از مظاهر عامل کلیدی در پویایی روابط بین‌الملل عمل می‌کند. شاخصه‌ها و اثربخشی قدرت، نه اموری ثابت و از پیش تعیین شده، بلکه در گرو تعریف بازیگران از نظم و میزان اراده و باوری است که برای دستیابی به نظام مطلوب یا اجتناب از نظام نامطلوب از خود بروز می‌دهند؛ از این رو قدرت همواره در حال تعریف و بازتعریف شدن است. در این چارچوب، حکمرانان بین‌المللی (قدرت‌های بزرگ یا عاملان کلیدی مسلط) به دلیل برخورداری از طیف وسیعی از مؤلفه‌های قدرت، ابتکار عمل قابل توجه و بیشترین ظرفیت در همراه سازی (اقتنا یا اجبار) سایر بازیگران در اختیار دارند. این حکمرانان، غالباً با اعمال این مؤلفه‌های قدرت، منافع تعریف شده خود را در نظام موجود تثبیت و تقویت می‌کنند.

در این دیدگاه، روابط بین‌الملل تلاشی برای نظام سازی و نظام مند کردن مناسبات کنشگران است که در حوزه‌های مختلف ساختار نهادی سازی (ترکیب نظم گرایانه نهاد سازی و ساختار سازی)، رژیم سازی و حقوق سازی صورت می‌گیرد و حقوق بین‌الملل ساحت قانونمند کردن این روابط در سطح فراگیر است.

نوآوری اصلی این مقاله طرح سه ضلع مؤثر در قانونمندی نظام سازی در سطح فراگیر و چارچوب بندی برای درک عمیق تر رابطه قدرت و حقوق بین‌الملل است؛ همچنین معرفی دکتترین «حقوق بین‌المللی شده» به عنوان مفهومی که تشتت میان این اضلاع را در قالب «حقوق بین‌المللی شده» تحلیل می‌کند. این مقاله نگاه نظریه نظم گرایی را در این موضوع تشریح می‌کند و دکتترین مزبور نیز، امکان تحلیل پیچیده تر روابط قدرت - حقوق را فراهم می‌آورد.

نظریه نظم‌گرایی درباره رابطه قدرت و حقوق بین‌الملل

عمده منتقدین، حقوق بین‌الملل را در قیاس با حقوق داخلی و اقتدار حاکمیت ارزیابی می‌کنند؛ درحالی که حقوق بین‌الملل یک نظام حقوقی غیرمتمرکز است که در مقایسه با حقوق داخلی محدودیت‌هایی دارد (Morgenthau & Mel, 1948). سیاست بین‌الملل، برخلاف عرصه اقتدار و حقوق در سیاست داخلی، عرصه قدرت و کشمکش است؛ ازاین‌رو نظام بین‌المللی بر اساس توزیع توانایی‌ها در میان واحدهای آن (دولت‌ها) تعریف می‌شود و تغییرات در این توزیع، ساختار نظام را تغییر می‌دهد (Waltz, 2010). درواقع، برخلاف حقوق داخلی که از بالا به پایین اعمال می‌شود، حقوق بین‌الملل در سطح افقی و میان کنشگران تدوین و توسعه می‌یابد؛ ازاین‌رو کارآمدی آن به شدت به میزان توانایی در همراه‌سازی بازیگران وابسته است.

از این منظر که حکمرانان از ابزارهای قدرت برای همراهی (اقتا و اجبار) بهره می‌برند، نقش بیشتری در نظام‌سازی ایفا می‌کنند، اما این یک رابطه یک‌سویه نیست؛ چراکه با رشد دولت - ملت، اخلاق در سیاست بین‌الملل پررنگ‌تر شده و دولت‌ها موظف به رعایت اصول اخلاقی در روابط خود هستند (McQueen, 2015, p. 840). حقوق بین‌الملل درعین حال که ارزش‌ها و منافع قدرتمندان را ارتقا می‌دهد، به صدای افراد طردشده نیز گوش فرا داده و بستری برای طرح ادعاهای خشونت، بی‌عدالتی و محرومیت‌های اجتماعی فراهم می‌آورد (Koskenniemi, 2018).

هرچند حقوق بین‌الملل در ابتدا به‌عنوان سازه‌ای غربی با ارتباط به استعمار و امپریالیسم غربی در قرن نوزدهم شکل گرفت، اما اکنون به ساختاری جهانی تبدیل شده که تحت تأثیر مشارکت مناطق مختلف، از جمله آسیا، آفریقا و امریکای لاتین است (Alshdaifat, 2017, p. 54). به‌عنوان نمونه، افزایش دادگاه‌ها و مراجع بین‌المللی با گسترش صلاحیتشان، به رشد هنجارهای حقوقی و همکاری‌ها کمک کرده و به تدریج نظم بین‌المللی مبتنی بر قانون را جایگزین نظم مبتنی بر قدرت می‌کند (Shany, 2012, p. 225). در این رویکرد، حقوق بین‌الملل هم می‌تواند در خدمت قدرت باشد و هم آن را محدود یا بازپیکربندی کند؛ رابطه‌ای که فهم نقش آن در جهان را پراهمیت می‌سازد (Steinberg & Zasloff, 2006, p. 64).

حقوق دانان بین‌الملل، قدرت را هم مغایر با برابری و عدالت، و هم برای ضمانت اجرای حقوق، ضروری می‌دانند؛ چراکه بدون قدرت، حقوق بین‌الملل فاقد ضمانت اجراست (Schachter, 1999, p. 200). این امر نشان‌دهنده رابطه متقابل حقوق بین‌الملل و قدرت است؛ حقوق به قدرت برای اجرا، و قدرت به حقوق برای مشروعیت نیازمند است. آنها قدرت را هم مغایر عدالت و هم برای ضمانت اجرای حقوق ضروری می‌دانند (Schachter, 1999, p. 200). کارآمدی حقوق بین‌الملل نیز به کارکرد قدرت وابسته است؛ چنان که در مواجهه با سلطه آمریکا مشهود است (Fitzpatrick, 2003, p. 429).

با این حال، حقوق بین‌الملل ظرفیت عمل مستقل و به چالش کشیدن قدرت‌های بزرگ را نیز داراست. این ماهیت دوسویه و تنش‌زا، به دو رویکرد متعارض در تبیین جایگاه حقوق بین‌الملل منجر شده است: باور به استقلال کامل آن از قدرت سیاسی، در مقابل دیدگاه واقع‌گرایانه‌ای که بر نقش تعیین‌کننده روابط قدرت تأکید دارد. درواقع، حقوق بین‌الملل بیش از آنکه بر ارزش‌های مطلق استوار باشد، از مناسبات قدرت تأثیر پذیرفته است. این پیوند ساختاری، واقعیتهای انکارناپذیر است و نادیده گرفتن آن به درکی ناقص از روابط بین‌الملل منجر می‌شود. با این وجود، همین نظام حقوقی، بستری برای شنیدن صداهای حاشیه‌ای، به چالش کشیدن تفاسیر مسلط و تلاش برای دموکراتیزه کردن نظام بین‌المللی فراهم ساخته است.

نظریه نظم‌گرایی برای ارائه درکی نوین از روابط، طبقه‌بندی متمایز نظم‌گرایانه (orderistic) را ارائه می‌دهد. در این چارچوب، طبقه سطوح (Class of levels) ذیل تنظیم‌گری روابط اجتماعی قرار گرفته که خود به دو دسته تقسیم می‌شود: سطح انحصاری (Exclusive level) که مختص حاکمیت و عرصه اختیار و اعمال اقتدار آن است و سطح فراگیر (Universal level) که هم‌گرایی‌ها و واگرایی‌ها و تعاملات (تضاد، همکاری، تضاد - همکاری) پیچیده میان نظام بین‌المللی دولت‌ها و نیز نظام جدید جهانی بازیگران غیردولتی عصر جهانی شدن است. تفاوت در عاملان (class of agents) و حوزه اقتدار و اختیارات آنها، نظام‌ها را مشخص کرده و باعث تمایز این دو سطح می‌شود.

این نظریه، قدرت‌ها را به‌عنوان حکمرانان در طبقه عاملان تنظیم‌گری، شناسایی کرده است. حکمرانی در ساحت و نظام بین‌الملل، حکمرانی بین‌المللی است که به‌عنوان موتور محرکه و پیش‌ران در تدوین و توسعه حقوق بین‌الملل همراه با سایر دولت‌ملت‌ها می‌شوند و از طریق اجبار و یا اقناع، فرایند هم‌سازی را اجرا می‌کنند و یا در برابر مقاومت هم‌افزای دولت‌های دیگر قرار می‌گیرند؛ از این‌رو میان حقوق بین‌الملل و حکمرانی رابطه‌ای پیچیده وجود دارد.

حقوق بین‌الملل در چارچوب نظم‌گرایی، فرایندی پویا و مستمر از قانونمند کردن نظام فراگیر است که در تعامل میان واقعیت عینی اعمال قدرت حکمرانان و ظرفیت همکاری یا مقاومت سایرین و بر اساس تعریف مفهوم نظم و ادراک بازیگران از نظام (مطلوب / نامطلوب) شکل می‌گیرد. در این دیدگاه، حقوق بین‌الملل نه صرفاً بازتاب خواست قدرت‌های مسلط است و نه کاملاً مستقل از مناسبات قدرت، بلکه محصول کنش متقابل میان حکمرانان بین‌المللی (که از ابزار اقتدار برای هم‌سازی بهره می‌برند) و سایر بازیگران (که با انحای مختلف مقاومت و یا همکاری می‌کنند) است.

قدرت‌ها از حقوق بین‌الملل برای مشروعیت‌بخشی اقدامات خود استفاده می‌کنند و در مواقع نیاز آن را کنار گذاشته یا تغییر می‌دهند؛ از این‌رو جایگاه قدرت در حوزه اقتدار و اختیارات، به‌عنوان واقعیتهای در روابط بین‌الملل

در نظر گرفته شده است که بر ایجاد، توسعه، نفی و اعمال حقوق بین‌الملل تأثیر متقابل دارد. در این سیاق، حقوق بین‌الملل، به‌عنوان بخشی از روابط بین‌الملل یا سیاست جهانی، ضمن برخورداری از استقلال و اصول ثابت، از قدرت نیز تأثیرپذیر است.

از منظر نظریه نظم‌گرایی، حکمرانان مظهر گرایش ذاتی بشر به نظم و نظام‌سازی هستند؛ بازیگرانی که به‌واسطه برخورداری از قدرت نظامی، اقتصادی و نهادی، نسبت به «سایرین» ابتکار عمل بیشتری برخوردار بوده و اراده قاطعی برای تثبیت برتری خود دارند. آنها در فرایند تنظیم‌گری نظام فراگیر، با همراه‌سازی یا مهار سایر بازیگران (دولت‌ها و کنشگران غیردولتی)، ساختار حقوقی و هنجارهای نظام‌های بین‌المللی دولت‌ها و جهانی بازیگران غیردولتی را شکل می‌دهند. نمودار ذیل جایگاه حکمرانان و سایر بازیگران را در این فرایند تنظیم‌گری روابط اجتماعی در سطح فراگیر به تصویر می‌کشد و به درک بهتر این تمایزات کمک می‌کند.

نمودار ۱: جایگاه حکمرانان در تنظیم‌گری روابط اجتماعی در سطح فراگیر (منبع، نگارنده)

طبقه سطوح	طبقه عاملان	طبقه نظام‌ها	طبقه تنظیم‌گری حقوقی
سطح انحصاری: (مربوط به حاکمیت دولتی)	دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی	نظام بین‌الملل دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی	حقوق بین‌الملل (تنظیم روابط و همکاری بین دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی)
سطح فراگیر: (مربوط به فراتر از مرزها)	حکمرانان		
	بازیگران غیردولتی	نظام جهانی بازیگران غیردولتی	حقوق جهانی (تنظیم روابط و همکاری بین بازیگران غیردولتی عصر جهانی شدن)

موضوع تأثیر قدرت بر حقوق بین‌الملل و استفاده ابزاری از آن، به استعمار محدود نشده و همچنان در سازوکارهای مختلف این حوزه مشاهده می‌شود؛ چنان‌که شورای امنیت به‌طور فزاینده‌ای نقش قانون‌گذاری جهانی یافته و جایگاه انحصاری دولت‌ها در تدوین حقوق بین‌الملل را به چالش کشیده است (Talmon, 2005, p. 175). این شورا، علی‌رغم اینکه یکی از نوآوری‌های ارزشمند روابط بین‌الملل و دارای ساختاری کارآمد با نقش مهم در حفظ صلح محسوب می‌شود، اما در حل اختلافات عمده جهانی موفقیت چندانی نداشته است (Caradon, 1985, p. 3).

ارزیابی آینده شورای امنیت مستلزم بررسی عملکرد گذشته و علل ناکارآمدی آن است، به‌ویژه با توجه به چالش اخیر در مفهوم صلح و امنیت که پیش‌تر استثنایی بر اصول حقوق بین‌الملل تلقی می‌شد (Gurič, 1958, p. 273). سوءاستفاده از حق وتو، نمونه بارز این ناکارآمدی است؛ چنان‌که وتوی امریکا در قبال نسل‌کشی اسرائیل علیه فلسطینیان در غزه - علی‌رغم نقض فاحش حقوق بشر و محکومیت اسرائیل در دیوان بین‌المللی دادگستری - اعتبار عملکرد شورای امنیت را مخدوش ساخته است. این موارد نشان می‌دهد که شورا به‌رغم ابزارها و جایگاه حقوقی برجسته، به دلیل موانع ساختاری و سیاسی در تحقق مأموریت اصلی خود، یعنی حفظ صلح و امنیت جهانی ناکام مانده است.

از منظر نظم‌گرایی، عملکرد شورای امنیت بازتاب نقش عاملان کلیدی (اعضای دائم با حق وتو) برای شکل‌دهی به نظام بین‌المللی مطلوب بر اساس منافع ملی خود است. این کشورها از حق وتوی خود - که بر اساس بند ۳ ماده ۲۷ منشور به آنها اعطا شده - برای حفظ نظام موجود یا شکل‌دهی و یا تغییر آن استفاده می‌کنند. این سازوکار اگرچه برای حفظ توازن قدرت طراحی شده، اما به دارندگان آن امکان می‌دهد تا در مواقع تضاد منافع، مانع تحقق رویکردهای مبتنی بر اجرای یکسان حقوق بین‌الملل شود.

همچنین توجهات حقوقی روسیه برای حمله به اوکراین، مشابه استدلال‌های قدرت‌های غربی در مداخلات پیشین تحت عنوان «حقوق جنگ یا حقوق توسط به زور» (jus ad bellum) بوده و نشان‌دهنده الگوی تکراری استفاده قدرت‌های امپریالیستی از حقوق بین‌الملل برای مشروعیت‌بخشی به اقداماتشان است (Kotuwal & Tizvala, 2022, p. 710). این نگاه توجیهی به حقوق بین‌الملل، مورد نقد است؛ چنان‌که منتقدان اشاره می‌کنند مداخله امریکا در «جهان اسلام» علی‌رغم نقض حقوق بین‌الملل، اغلب با استفاده از پوشش محافظ این حقوق برای پیشبرد منافع صورت گرفته است (Chhabra, 2012, p. 389). باور غالب صاحب‌نظران نیز این است که حقوق بین‌الملل ابزاری کلیدی برای اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن در توسعه دستور کار داخلی یکپارچگی اروپایی و پیشبرد آن بوده است (White, 2011, p. 133). در این معنا، حقوق بین‌الملل از آغاز تا کنون نقش ابزاری ایفا کرده و از جایگاه اقتدار مستقل به ابزاری برای پیشبرد اهداف قدرت‌های مسلط تبدیل شده است.

البته در تطور تاریخی، عوامل دیگری نیز در تکامل آن نقش داشته‌اند. منافع مشترک کشورها در حوزه‌هایی مانند تجارت، محیط‌زیست و امنیت، ضرورت‌های همکاری بین‌المللی در عصر جهانی شدن و حتی ظهور تدریجی هنجارهای ارزشی مانند حقوق بشر، جملگی در تحول نظام حقوقی بین‌المللی تأثیرگذار بوده‌اند. پدیدار شدن

نهادهای بین‌المللی و رژیم‌های حقوقی فراملی نیز فضاهایی برای تعدیل روابط قدرت ایجاد کرده‌اند. سازوکارهایی مانند رویه‌های الزام‌آور، چون الزام به گزارش‌دهی در معاهدات، نظارت‌های بین‌المللی و حل و فصل اختلافات، قضاوت اجباری، قواعد آمرة و تعهدات عام‌الشمول و حتی بسترهای مذاکره و حل اختلاف و ابزارهایی چون شرمندسازی از این دسته‌اند. هرچند که اجرای مؤثر هنجارها و قواعد همچنان تحت تأثیر ساختار قدرت موجود در نظام بین‌الملل قرار دارد؛ واقعیتی که در مواردی چون مداخلهٔ بشردوستانه، اعمال عدالت کیفری بین‌المللی و حتی تفسیر مفهوم حاکمیت، آشکارا قابل مشاهده است.

دیدگاه‌های پسااستعماری و پسامدرن، حقوق بین‌الملل را نه واحد و جهانی، بلکه بازتابی از قدرت، نفوذ کشورها و ابزار تحمیل دیدگاه‌های خاص می‌دانند (Carty, 1991). این واقعیت نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل رابطه‌ای همبسته داشته و تحت تأثیر جهانی شدن، ساختار تک‌قطبی قدرت، به‌ویژه نقش فزایندهٔ بازیگران غیردولتی در عرصه‌های حقوق بشر، محیط‌زیست و اقتصاد جهانی و همچنین مؤلفه‌های نوین قدرت، دگرگون می‌شوند (Higgins, 1999). با وجود این، حقوق بین‌الملل در جایگاهی متزلزل ولی ماندگار میان خواسته‌های قدرت و آرمان‌های عدالت قرار دارد (Krisch, 2005) و در نهایت به‌عنوان یک چتر حقوقی در حل و فصل اختلافات بین‌المللی میان کشورها عمل می‌کند (Udiani et al., 2022).

پذیرش این پیچیدگی‌ها همچنین نشان می‌دهد که امروزه ملی‌گرایی ضداستعماری با فراملی‌گرایی سازگار شده است؛ زیرا استقلال ملی به همکاری بین‌المللی وابستگی دارد (Ribe, 2020). اگرچه نقش تعیین‌کنندهٔ قدرت در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است، اما تأکید بر اهمیت متغیرهای دیگر و ظرفیت کنشگری از طریق حقوق بین‌الملل نیز روبه افزایش است. منتقدان معتقدند که استفاده از چارچوب حقوق بین‌الملل می‌تواند راهی مؤثر برای کنشگری در روابط بین‌الملل باشد. نمونه‌های موفقیت حقوق بین‌الملل در برابر قدرت‌های بزرگ، این امر را تأیید می‌کند؛ ازجمله پروندهٔ نیکاراگوئه علیه امریکا: (Nicaragua v. United States, 1986) دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) حمایت امریکا از گروه شورشی (Contras) را نقض تعهدات بین‌المللی تشخیص داد.

پروندهٔ شرکت نفت انگلیس و ایران: (Anglo-Iranian Oil Co. case, 1952) دیوان بین‌المللی دادگستری با اعلام عدم صلاحیت خود، به‌طور غیرمستقیم ملی کردن صنعت نفت ایران را تأیید کرد.

پروندهٔ ایران علیه امریکا: (Iran v. United States, 2023) دیوان بین‌المللی دادگستری امریکا را به دلیل نقض بخش‌هایی از عهدنامهٔ دوستی ۱۹۵۵ محکوم کرد.

حقوق بین‌الملل در عمل نه آرمان‌شهری اخلاقی بی‌ربط است و نه پوششی قابل سوءاستفاده برای منافع دولت‌ها، بلکه عرصه‌ای برای چالش‌های مداوم و گفتمان‌های متضاد است (Onuf, 1990, p. 771). اگرچه

به عنوان جنبه‌ای از رقابت هژمونیک درک می‌شود که ادعاهای سیاسی را در قالب حقوق و وظایف قانونی بیان می‌کند (Koskenniemi, 2004, p. 197)، اما به این ترتیب با افزایش حقوقی شدن سیاست بین الملل و دادگاه‌های بین المللی به طور فزاینده‌ای به احترام دولت به حقوق بین الملل، اهمیت سیاسی بیشتری می‌یابد (Alter, 2014, p. 15). اگرچه حقوق بین الملل در برابر انتقادهایی مبنی بر نامربوط بودن یا ظاهری قابل دست کاری برای منافع دولت‌ها آسیب پذیر است، اما می‌توان به عنوان رویه‌ای استدلالی برای «سیاست زدایی» روابط بین الملل قلمداد کرد (Aksar, 2011).

از این منظر، رابطه‌ای دوسویه میان حقوق بین الملل و سیاست بین الملل وجود دارد. حقوق بین الملل و نهادهای حقوقی، عناصر حیاتی روابط بین الملل محسوب می‌شوند و دانشمندان علوم سیاسی ملزم به شناخت سهم آنها هستند (Arend, 1999). همچنین محققان این حوزه باید مفاهیم متعددی از قدرت - شامل قدرت اجباری (Compulsory)، نهادی (Institutional)، ساختاری (Structural) و تولیدی (Productive) - را برای درک عمیق تر عملکرد قدرت در سیاست بین الملل به کار گیرند (Barnett & Duvall, 2005, p. 39).

بارنت و دووال (Barnett & Duvall, 2005) با تأکید بر پیوستگی ذاتی قدرت و روابط بین الملل، محققان را به بهره گیری از این مفاهیم متنوع قدرت فرامی خوانند تا از محدودیت‌های رویکردهای تک بعدی فراتر روند. آنها معتقدند تمرکز صرف بر قدرت اجباری (توان وادار ساختن)، موجب نادیده گرفتن سایر اشکال مهم قدرت می‌شود؛ از جمله قدرت نهادی (اثرگذاری از طریق قواعد و نهادها)، قدرت ساختاری (تأثیر ناشی از جایگاه در نظام بین الملل) و قدرت تولیدی (شکل دهی به هویت‌ها، منافع و درک‌ها). نادیده انگاشتن این ابعاد، تحلیل‌ها را ساده‌انگارانه و درک پویایی‌های جهانی را ناقص می‌کند. بنابراین برای درک بهتر حقوق بین الملل، مطالعه سیاست بین الملل و عوامل محیطی مؤثر بر تدوین و توسعه آن ضروری است تا بتوان تغییر در روندها و رویه‌های حقوق بین الملل یا نحوه استفاده از آن را در پرتو قدرت و هم افزایی بازیگران مختلف، به درستی درک کرد.

ادراک تاریخ حقوق بین الملل به عنوان روندی غیر پیوسته که در آن جنگ و آشوب موجب گسست در هنجارها و نهادها شده و تفاسیر تاریخی تحت تأثیر دیدگاه‌های سیاسی و ایدئولوژیک نویسندگان قرار می‌گیرند (Fassbender, 2002, p. 479)، ضروری است. بر این اساس، تاریخ حقوق بین الملل مدرن را می‌توان به دوره‌هایی تقسیم کرد که هویت و محتوای هریک، از قدرت مسلط و تفکر سیاسی - حقوقی آن دوران تأثیر پذیرفته است (Grewe, 2013). از این منظر، حقوق بین الملل کنونی نیز در حال تغییر (Kemmerer, 2006, p. 729) و متأثر از ظهور قدرت‌های نوظهور (BRICs) است که با چندقطبی کردن ساختار نظام و تغییر توزیع قدرت، سیاست جهانی و قوانین بین المللی را دگرگون ساخته و ضرورت تطبیق حقوق بین الملل را ایجاب می‌کند.

(Burke, 2015, p. 1). این تحولات ناشی از تغییرات ساختار قدرت و اولویت‌های حاکمیت‌ها، احتمالاً به تنش میان قدرت‌های نوظهور و غربی و در نهایت به گذار به نظامی چندقطبی و چندتمدنی منجر خواهد شد که نیازمند بازنگری در تفسیر حقوق بین‌الملل از منظر فراملی و فراتمدنی است (Onuma, 2010).

درک نقش پیچیده جهان سوم در بازسازی حقوق بین‌الملل و نه تلقی آن به‌عنوان حقوق انحصاری غرب (Baxi, 2006, p. 713)، مستلزم پذیرش این اصل است که حقوق بین‌الملل بر پایه موازنه نیروها شکل می‌گیرد. دگرگونی در سلسله‌مراتب قدرت میان دولت‌ها، مستقیماً بر جایگاه و نفوذ قوانین بین‌المللی تأثیر می‌گذارد؛ از این رو آینده حقوق بین‌الملل و جهان سوم در جهت شکل‌دهی به یک حقوق بین‌المللی ضدهژمونیک، نیازمند بازنگری در استراتژی‌های تعامل جهان سوم از طریق حقوق بین‌الملل است (Rajagopal, 2006, p. 767). با این حال، باید توجه داشت که حقوق بین‌الملل پدیده‌ای پویا و زنده است که با تغییرات روابط قدرت در جامعه بین‌الملل و تحولات نظام قدرت جهانی تکامل می‌یابد. هرگونه دگرگونی در توازن قدرت و ظهور قدرت‌های جدید، می‌تواند الگوهای حقوق بین‌الملل را به چالش کشیده و تغییر دهد؛ واقعیتی که بر کل جامعه بین‌المللی حاکم است.

لزوم حقوق بین‌الملل و گریزناپذیری نقش قدرت در آن، مقولاتی چالش‌برانگیزند که برخی را به توجیه نقش استعمار سوق داده است. از این دیدگاه، استعمار ترکیبی از ظلم و جهانی شدن بوده و در شکل‌گیری حقوق و روابط بین‌الملل کنونی نقش مهمی ایفا کرده است (Starski & Kemmerer, 2017, p. 68-69). این گروه معتقدند حقوق بین‌الملل نه صرفاً محصول استعمار و نه کاملاً در تقابل با آن است؛ رابطه‌ای که در تأثیر استعمار بر مفاهیم حقوقی، مقاومت در برابر آن و تنظیم روابط دولت‌ها و مستعمرات مشهود است (Rovira & Amorosa, 2017, p. 799). بر این اساس، استعمار نه انحرافی اخلاقی، بلکه مرحله‌ای انتقالی در جهانی شدن نظم حقوقی بین‌الملل تلقی می‌شود که علی‌رغم خشونت و تبعیض، شرایط گذار از نظم منطقه‌ای اروپا به نظامی جهانی را فراهم آورد و بازتاب آن همچنان در ساختار حقوق بین‌الملل کنونی دیده می‌شود. این دیدگاه‌ها نشان می‌دهند که چگونه گسترش استعماری با هنجارها و نهادهایی توجیه می‌شد که برتری اروپا را مشروع ساخته و حتی پس از استعمارزدایی نیز بر رشته‌های مختلف تأثیرگذار بودند (Anghie, 2006, p. 739).

از این رو اکثر محققان پسااستعماری دیدگاه‌های افراطی مبنی بر اینکه حقوق بین‌الملل صرفاً قربانی امپریالیسم یا وسیله خدمت به آن است را رد می‌کنند. آنها معتقدند این نظام حقوقی علی‌رغم شواهد همدستی با امپریالیسم، فضایی برای چالش، بحث، پیشرفت بالقوه و تلاش‌های مداوم برای عدالت بیشتر فراهم می‌آورد (Pahuja, 2005, p. 459). در همین راستا، نهادهای پسااستعماری با هدف ایجاد نظم حقوقی جهانی عادلانه‌تر و از طریق پرداختن به میراث استعمار، روایات سنتی حقوق بین‌الملل را به

چالش می کشند (Räsila, 2021). تأکید این نهادها بر عدالت، اخلاق و ارزش های انسانی، درواقع تلاشی برای تأمین موجودیت و حقوق کشورهای پسااستعماری در برابر قدرت های بزرگتر، جلوگیری از تکرار تجربیات تلخ استعماری و مصونیت از استفاده ابزاری قدرت ها از حقوق بین الملل است. از این منظر، اخلاق و عدالت نه آرمان هایی انتزاعی، بلکه ابزاری ضروری و تکیه گاهی حیاتی برای تضمین برابری و امنیت این کشورها در نظام بین الملل محسوب می شوند.

رویکرد پسااستعماری در حقوق بین الملل، این نظام را دارای ظرفیت دوگانه تقویت نابرابری ها و درعین حال ایجاد فضای مقاومت و تحول می داند. در این راستا، رویکرد جهان سومی به حقوق بین الملل (TWAIL) از دهه ۱۹۸۰ توسط اندیشمندان کشورهای درحال توسعه شکل گرفت تا ماهیت استعماری، اروپامحور و نظم موجود حقوق بین الملل - که ابزاری برای حفظ قدرت و نابرابری تلقی می شد - را به چالش بکشد. این جنبش انتقادی با هدف شناسایی، نقد و اصلاح ابعاد پسااستعماری حقوق بین الملل، در پی شکل دهی به نظامی حقوقی چندصدایی و متکثر است (Eslava, 2012, p. 195). TWAIL با به چالش کشیدن وابستگی حقوق بین الملل به استعمار و ادعای بی طرفی و جهان شمولی آن، خواستار بازاندیشی در نظم حقوقی جهانی شده و برخی اعضای آن حتی فراتر از ساختارشکنی، راهبرد بازسازی گرایانه را نیز پیگیری کرده اند (Yildiz, 2013, p. 253).

بررسی حقوقی قوانین روابط خارجی ۱۰۸ کشور در بیش از دو قرن است که نشان می دهد که سنت های حقوقی و میراث استعماری تأثیر بسزایی بر انتخاب های فعلی داشته است و انحراف از این الگوها نادر است (Cope, 2021, p. 1). درواقع رویکردهای انتقادی مانند پسااستعماری و جهانی سوم، در بستر از پیش موجودی قرار گرفته اند و ناگزیر از زیست در میراث آن هستند. اما برخی معتقدند که اگرچه استعمار در شکل گیری حقوق بین الملل نقش اساسی داشته، ولی آثار آن مانند تبعیض و نابرابری همچنان پابرجاست. برای جبران این میراث، بازنگری و اصلاح حقوق بین الملل از طریق شناسایی ستم ها، سازوکارهای جبرانی و اصلاح ساختاری عادلانه تر ضروری است (Bergsmo et al., 2020).

برخلاف رویکردهای سنتی مکاتب پسااستعماری و جهان سومی که بر ضرورت جدا شدن حقوق بین الملل از بنیان های اروپامدار خود و چنددیده گانه سازی آن تأکید داشتند، بر ضرورت مرتفع کردن مشکلات ناشی از استعمار از طریق چارچوب های موجود در حقوق بین المللی تأکید می کنند (Rai, 2022, p. 195)؛ به این معنا که با وجود ریشه غربی و استعماری حقوق بین الملل، کشورهای پسااستعماری و جهان سوم نمی توانند آن را کاملاً نادیده بگیرند و باید به دنبال تعامل سازنده و سودمند با آن باشند، حتی اگر آن را دشمن صمیمی خود بدانند (Khan & Rahman, 2021, p. 15)؛ چنان که رویکرد TWAIL در دهه ۱۹۹۰، روایت غالب برابری دولت ها در حقوق بین الملل را به چالش کشید و بر نقش تجربه

استعماری در تداوم نابرابری تأکید کرد. با این حال، این رویکرد حقوق بین‌الملل را ابزاری بالقوه برای رهایی و توانمندسازی کشورهای پسااستعماری می‌داند (Haskell, 2014, p. 383).

درواقع، TWAIL رویکردی دوسویه به حقوق بین‌الملل استعماریه دارد؛ از یک سو، این دیدگاه نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل محصول تاریخ استعماری است و از سوی دیگر، نشان می‌دهد که این قوانین می‌توانند برای مقابله با میراث استعمار و ترویج عدالت و برابری استفاده شوند؛ چنان که در موضوع شبه دولت‌های آفریقایی (quasi-states) که از نظر حقوقی مستقل اما در عمل فاقد ظرفیت حکمرانی مؤثر هستند، حقوق بین‌الملل در این زمینه به نفع کشورهای ضعیف عمل کرده است (Jackson, 1987, p. 519)، و این پدیده را می‌توان به سایر نقاط جهان سوم نیز تعمیم داد. بنابراین نگاه مبتنی بر تأثیر مطلق قدرت بر حقوق بین‌الملل؛ به گونه‌ای که آن را صرفاً تابعی از قدرت بداند، از جامعیت لازم برخوردار نیست.

در مقابل، دیدگاه ارزش‌محور، حقوق بین‌الملل را به دلیل ریشه اروپایی، نیازمند بازنگری و دیدگاه‌های جهانی‌تر می‌داند (Johnston, 1989, p. 3) که باید از مفهوم «دیگری» به «با هم بودن» حرکت کند (Latipulhayat, 2020, p. 43) تا دیدگاه‌های کشورهای غیراروپایی را نیز دربر گیرد (Gathii, 1998, p. 184) و با فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون و جایگزینی نظام اروپامحور به نظامی چند ایدئولوژیک منطبق شود (Hooker, 1972, p. 813). این دیدگاه نیز، از نظر برخی با توجه به واقعیت‌های تاریخی و رابطه قدرت و حقوق، آن را آرمان شهری دست‌نیافتنی می‌داند. از نظر آنها جهانی بودن حقوق بین‌الملل علی‌رغم ریشه‌های غربی، یک امکان سیاسی است که باید با واقعیت‌های جهان تطابق یابد (Dupuy, 2005, p. 131)، و آرمان شهر هم‌افزایی و مشارکت در تدوین حقوق بین‌الملل هنوز محقق نشده و تحقق آن در آینده نزدیک نیز تضمین شده نیست. این عدم تحقق تا حدی ناشی از کمبود آشنایی با نظام‌های حقوقی غیرغربی و مقاومت کشورهای غربی در پذیرش این ایده است که این حوزه باید بر اساس ارزش‌های غیرغربی نیز بنا شود (Feinerman, 1989, p. 556).

در چارچوب نظریه نظم‌گرایی، پویایی حقوق بین‌الملل در فضای تعامل سه‌گانه میان قدرت‌ها، سایر بازیگران و اصول ثابت پذیرفته شده شکل می‌گیرد؛ اصول ثابت که شامل هنجارها و ارزش‌های مشترک، قواعد آمره، عام‌الشمول، عرف و اصول کلی حقوقی و رضایت است. درواقع، فراگیری واقعی حقوق صرفاً با تأکید بر ارزش‌ها محقق نخواهد شد، بلکه به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از روابط بین‌الملل، نیازمند تأمل و کنشگری فعالانه تمامی بازیگران برای ایجاد تغییر و انطباق با واقعیت‌های گوناگون جهان با در نظر گرفتن اصول ثابت صورت می‌گیرد. در نظریه نظم‌گرایی، «حقوق» پدیده‌ای تاریخی - انسان‌شناختی است که از گرایش ذاتی بشر به نظم برمی‌خیزد و بر مبنای تعامل میان قدرت و مقاومت شکل می‌گیرد. این حقوق، در میانه «آنچه هست» - حق تولیدشده در

نسبت کنش قدرت‌ها و مقاومت فعال - و «آنچه باید باشد» - حق غنی شده با اخلاق و عدالت - قرار دارد و محصول کنشگری جمعی دولت‌ها و سایر بازیگران در بستر فراگیر است. اگر مقاومت فعال نباشد، «آنچه هست» به تداوم حقوق تحمیلی (نظیر میراث استعماری) می‌انجامد، اما «آنچه باید باشد» ایجاب می‌کند که حقوق بین‌الملل هم مشروعیت عملکردی و هم مشروعیت ارزشی یابد تا ملاحظات عدالت اجتماعی و اخلاقی را نیز تأمین کند.

نمونه بارز این پویایی حقوق بشر است. درواقع، کرامت انسانی اصلی اساسی در حقوق بین‌الملل بشر و حقوق داخلی است، اما سردرگمی ناشی از عدم استفاده و ناهماهنگی در فرمول‌بندی و کاربرد آن مشهود است (O'Mahony, 2012, p. 551)؛ چراکه حقوق بشر حاضر، با اعمال حکمرانی بین‌المللی غربی و در غفلت نمایندگان کنشگری تمدن‌های اسلامی، آفریقایی، چینی و هندی تدوین و توسعه یافته است. این اختلاف که در چارچوب رابطه قدرت و حقوق بین‌الملل معنا می‌یابد، در سایر موضوعات حقوق بین‌الملل نیز قابل مشاهده است.

حقوق بشر، با تأکید بر کرامت انسانی، نمونه بارزی از دوگانه «آنچه هست / باید باشد» تلقی می‌شود. اگرچه این حق در متن حقوق بین‌الملل و قوانین داخلی گنجانده شده، اما برداشت و کاربرد آن - عمدتاً بر اساس الگوی غربی - در بسیاری تمدن‌های غیرغربی دچار ناهماهنگی شده است (O'Mahony, 2012). این شکاف نشان می‌دهد که بدون مشارکت فعال کنشگران متنوع فرهنگی، تفسیرهای متفاوت حقوق بشر همچنان به‌عنوان چالش جدی در بستر قدرت و حقوق باقی می‌ماند.

نظم گرای، اگرچه تدوین و توسعه حقوق بین‌الملل را حاصل مشارکت بازیگران قدرتمند و سایرین می‌داند، اما طبق این چارچوب نظری، اصول ثابت، خود از به‌هم‌پیوستن عناصر قواعد، قوانین و هنجارهای مشترک، نظام بالادستی منسجمی را تشکیل داده‌اند که دارای قدمت تاریخی و ارجحیت اصولی بر سایر داده‌ها و رویدادهای حقوقی است. این نظام بالادست به دلیل نظم درونی و پیوستگی تاریخی خود، از اصالت و مشروعیت بیشتری برخوردار است.

بنابراین آنگاه که این اصول ثابت در برهه‌ای از زمان و با اعمال نفوذ و قدرت حکمرانان در این نهادها و استفاده از سازوکارهای حقوقی نهادها نقض می‌شوند، تحت عنوان «حقوق بین‌المللی شده» (Internationalized Law) از وجاهت حقوقی کمتری برخوردارند؛ زیرا نظامی که اصول ثابت را شکل داده است، اصالت و ارجحیت بیشتری دارد. به‌عنوان مثال، زمانی که قدرت‌های بزرگ از طریق فشار بر کشورها برای محرومیت دسترسی کشور خاص به انرژی هسته‌ای و اعمال تحریم‌های گسترده اقدام می‌کنند. اگرچه این اقدامات از طریق سازوکارهای حقوقی نهادها شکل گرفته باشند، اما چون با اصل ثابت و بالادست حق استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای در تناقض قرار دارند، قابلیت نقض داشته و از وجاهت حقوقی متزلزلی برخوردارند به‌طور مثال پس از الحاق کریمه در ۲۰۱۴، شورای امنیت به دلیل وتوی روسیه در مسدودسازی هرگونه

قطعنامه مؤثر ناتوان ماند. این وضعیت نشان می‌دهد که الگوی موجود نظام بین‌المللی، در برابر تضاد میان حقوق مربوط به اصول ثابتی چون (تمامیت ارضی اوکراین) و اعمال قدرت در سازوکارهای نهادهای بین‌المللی چون شورای امنیت (وتوی روسیه) دچار شکاف می‌شود؛ امری که نظریه «حقوق بین‌المللی شده» آن را به مثابه مواجهه هم‌زمان دو نظام حقوقی و سیاسی تبیین می‌کند.

همچنین تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران (قطعنامه‌های ۱۷۹۱ و ۱۹۲۹ شورای امنیت، ۲۰۰۷-۲۰۱۰) که در آن از یک سو حق مسلم توسعه صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای و از سوی دیگر سازوکار الزام‌آور تحریم‌های بین‌المللی در تضاد قرار گرفته‌اند؛ وضعیتی که دکترین مزبور آن را تلفیق جبری قواعد حقوقی آمره و راهبردهای فشار سیاسی - اقتصادی می‌نامد.

البته مواردی وجود دارد که دو اصل ثابت و پیشینه‌دار با هم تداخل می‌یابند؛ چنان‌که در سال ۲۰۱۰، دیوان بین‌المللی دادگستری اعلام کرد که اعلام استقلال کوزوو مغایر قواعد آمره حقوق بین‌الملل نیست. این رأی در حالی تأیید این استقلال محسوب شد که دو نظام حقوقی (حق تعیین سرنوشت و حقوق سنتی حاکمیت) در تعارض با هم قرار گرفته بودند؛ وضعیتی که به مثابه هم‌زیستی توصیف می‌شود. در اینجا اعمال قدرت برای جداسازی کوزوو، متغیر فرعی در موضوع مداخل محسوب می‌شود و تعارض اصول ثابت و استفاده از قدرت و سازوکارهای نهادی نیست.

این رویکرد تحلیلی، امکان بازگشایی بابی جدید برای شنیده شدن صدای سایر بازیگران و احقاق حق آنها فراهم می‌آورد و زمینه را برای طرح مسئله استفاده از زور و قدرت علیه سایرین توسط قدرت‌ها را مهیا می‌سازد. از این منظر، حقوق بین‌الملل دارای مراتبی است و اگرچه بر اساس کنش و واکنش‌ها و واقعیت‌های موجود شکل می‌گیرد، اما نادیده گرفتن آرمان‌ها و بایدها در آن ممکن نیست. به همین خاطر حقوق بین‌المللی شده عنوانی برای بیان تمایز حقوق بین‌الملل خالص (Pure International Law) از وضعیت حقوقی است که تحت سلطه اعمال قدرت یک‌جانبه حکمرانان به وجود آمده است. این حقوق تنها زمانی قابل تعریف است که بر مبنای احترام به نظام بالادست اصول ثابت و در تعامل متوازن میان همه بازیگران شکل گیرد، نه اینکه قرار گیرد.

این پژوهش گرچه تحلیل اسناد و آرا را پوشش داده، اما نیازمند مطالعات میدانی بیشتر و مطالعات موردی تکمیلی است تا عمق یافته‌ها افزایش یابد. همچنین پیشنهاد می‌شود چارچوب «حقوق بین‌المللی شده» در نظام‌های منطقه‌ای (مانند اتحادیه اروپا) آزمایش و شاخص‌های کمی آن تکمیل گردد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با بهره‌گیری از چارچوب نظری «نظم‌گرایی» به واکاوی رابطه پیچیده و چندوجهی میان قدرت و حقوق بین‌الملل پرداخته است. نظریه نظم‌گرایی، نظم را بنیاد ساختاری هستی و نهادهای فطری در انسان می‌داند

که در بستر فضای شناختی، متأثر از تعامل میان واقعیت عینی و ادراکات ذهنی از آن، تعریف می‌شود و منجر به پذیرش، همکاری یا مقاومت و تلاش برای بازنظام‌سازی در برابر نظام‌های موجود می‌شود.

بر این مبنا، حقوق ساحت قانونمند کردن نظام‌سازی سطح فراگیر (بین‌المللی و جهانی) است. اگرچه قدرت‌های بزرگ به‌عنوان «حکمرانان بین‌المللی» و «عامل کلیدی» نقش بسزایی در تدوین و توسعه آن دارند، اما محتوای نهایی حقوق، بازتابی از تعامل (همکاری، رقابت، تعارض و تضاد - همکاری) پویای میان این تلاش‌های حکمرانان برای اعمال قدرت و کنشگری متقابل سایر بازیگران (شامل پذیرش، تبعیت، مقاومت یا کنشگری فعال) شکل می‌گیرد. سایر بازیگران از طریق سازوکارهایی نظیر مقاومت، همکاری، بازتعریف هنجارها، تأثیرگذاری بر محیط شناختی و ایجاد ائتلاف‌های رقیب یا همسو، درصدد تغییر مسیر تحولات حقوقی و محدود ساختن اعمال قدرت حکمرانان برمی‌آیند.

تحلیل تاریخی نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل همواره در چالش میان «آنچه هست» (بازتاب واقعیت‌های قدرت موجود) و «آنچه باید باشد» (آرمان‌های عدالت و هنجارهای اخلاقی) شکل گرفته است. اگرچه میراث استعماری و منطق قدرت همچنان بر ساختارها و عملکردهای نظام حقوقی تأثیرگذار است، اما نمونه‌های موفق مقاومت حقوقی نظیر آرای دیوان بین‌المللی دادگستری علیه قدرت‌های بزرگ، ظهور جنبش‌های انتقادی مانند رویکردهای جهان سوم (TWAIL) و تدریجی شدن مشارکت تمدن‌های غیرغربی در تدوین هنجارهای بین‌المللی، حاکی از ظرفیت تحول‌آفرینی و بازپیکربندی این نظام است.

بر اساس چارچوب نظم‌گرایی، اصول ثابت و پذیرفته‌شده (شامل هنجارها و ارزش‌های مشترک، قواعد آمره، تعهدات عام‌الشمول، عرف و اصول کلی حقوقی، برابری و رضایت) حقوق بین‌الملل که از به‌هم‌پیوستن عناصر قواعد، قوانین و هنجارهای مشترک نظام بالادستی منسجمی را تشکیل داده‌اند، دارای قدمت تاریخی و ارجحیت اصولی بر سایر رویدادهای حقوقی هستند. در این فرایند، اصول ثابت چارچوبی ایجاد کرده‌اند که قدرت‌های بزرگ را ملزم به رعایت حداقل معیارها کرده و حقوق بین‌الملل را به ابزاری برای افزایش هزینه اقدامات یک‌جانبه و محدود کردن سلطه و بازتعریف هنجارها به نفع اخلاق و عدالت‌خواهی تبدیل کرده است. تخطی از این هنجارها منجر به واکنش‌های دیپلماتیک و کاهش اعتبار بین‌المللی می‌شود.

پژوهش حاضر مفهوم نوآورانه «حقوق بین‌المللی‌شده» را در مقابل حقوق بین‌الملل خالص معرفی می‌کند. هنگامی که اصول ثابت توسط حکمرانان از طریق سازوکارهای نهادی نقض می‌شوند، نتیجه حاصل تحت عنوان حقوق بین‌المللی‌شده از اعتبار حقوقی کمتری برخوردار است و قابلیت نقض دارد. این تمایز مفهومی، سنجه‌ای تحلیلی برای تمیز تصمیمات و اقدامات حقوقی مشروع از اعمالی که صرفاً بازتاب قدرت هستند، فراهم می‌آورد.

و امکان بازگشایی بابی جدید برای شنیده شدن صدای سایر بازیگران و طرح مسئله استفاده نامشروع از قدرت توسط حکمرانان را میسر می‌سازد.

این رویکرد تحلیلی پیامدهای عملی مهمی دارد: نخست، بستری مفهومی جدید برای تحلیل‌های دقیق‌تر و عادلانه‌تر از تحولات حقوق بین‌الملل فراهم می‌آورد؛ دوم، کنشگری فعال سایر بازیگران در بستر محیط شناختی و با اتکا به اصول ثابت مورد اجماع را تقویت می‌کند؛ و سوم، مسیری برای محدود کردن اعمال یک‌جانبه قدرت و بازتعریف هنجارها به نفع عدالت‌خواهی ترسیم می‌نماید. از این منظر، اگرچه حقوق بین‌الملل در تنش بین هست‌ها و نیست‌ها، تدوین و توسعه می‌یابد، اما آینده حقوق بین‌الملل خالص در گرو توانایی جامعه بین‌المللی در تقویت اصول ثابت و مقاومت در برابر ابزارسازی حقوق توسط قدرت‌های مسلط است.

تقویت و تعمیق درک از مفهوم «حقوق بین‌المللی‌شده» و تمایز آن از «حقوق بین‌الملل خالص»، مستلزم انجام مطالعات موردی دقیق‌تر از تعارضات میان عملکرد قدرت‌های مسلط و اصول ثابت حقوق بین‌الملل در چارچوب نظریه نظم‌گرایی است. این مسیر پژوهشی می‌تواند به ارائه تحلیل‌های عملیاتی‌تر و ارائه راهکارهایی برای تقویت وجهت و کارآمدی حقوق بین‌الملل در مواجهه با چالش‌های ناشی از اعمال قدرت یاری رساند و به‌عنوان پیشنهادی برای تحقیقات آتی مطرح می‌گردد.

- Acharya, A. (2014). *Global International Relations (IR) and Regional Worlds*. *International Studies Quarterly*, 58, 647-659.
- Aksar, Yusuf. International Economic Law, In *Implementing International Economic Law*, 5-49. Leiden: Brill, 2012. <https://doi.org/10.1163/9789004203846-003>.
- Allott, P. (1999). *The Concept of International Law*. *European Journal of International Law*, 10, 31-50.
- Alshdaifat, S. A. (2017). *A visible theme in the history of international law: international or global?* *International Journal of Public Law and Policy*, 6(1), 54-77.
- Alter, K. (2014). *The new terrain of international law: Courts, politics, rights*. Princeton University Press.
- Anghie, A. (2006). *The evolution of international law: colonial and postcolonial realities*. *Third World Quarterly*, 27(5), 739-753.
- Anghie, A. (2007). *Imperialism, sovereignty and the making of international law* (Vol. 37). Cambridge University Press.
- Arend, A. (1999). *Legal Rules and International Society*.
- Aznagulova, G. & Pashentsev, D. (2023). *Ontological Grounds of International Law*. WISDOM.
- Bantekas, I. & Papastavridis, E. (2013). *1. The nature of international law and the international legal system*. *International Law Concentrate*.
- Barnett, M. & Duvall, R. (2005). *Power in International Politics*. *International Organization*, 59, 39-75.
- Batta, R. (2023). *Dismantling the Panoptical Narrative of the Doctrine of Discovery: A Critical Study of the Symbolic Misrepresentation of First Nations People*. *Literary Voice*, 88-98.
- Baxi, U. (2006). *What may the 'Third World' expect from international law?*. *Third World Quarterly*, 27, 713-725.
- Beard, J. L., & Pahuja, S. (2003). *Divining the Source: Law's Foundation and the Question of Authority*. *Australian Feminist Law Journal*, 19.
- Bergsmo, M., Kaleck, W. & Hlaing, K. Y. (2020). *Colonial wrongs and access to international law*. Torkel Opsahl Academic EPublisher.
- Berman, N. (2011). *Passion and ambivalence: Colonialism, nationalism, and international law* (Vol. 6). Martinus Nijhoff Publishers.

- Burke-White, W. (2015). *Power Shifts in International Law: Structural Realignment and Substantive Pluralism*. *Harvard International Law Journal*, 56, 1-79.
- Butt, D. (2013). *Colonialism and postcolonialism*.
- Caradon, H. (1985). *The Security Council as an Instrument for Peace*. In *Multilateral Negotiation and Mediation* (p. 3-13). Pergamon.
- Carty, A. (1991). *Critical International Law: Recent Trends in the Theory of International Law*. *European Journal of International Law*, 2, 66-96.
- Castanha, T. (2015). *The doctrine of discovery: The legacy and continuing impact of Christian discovery on American Indian populations*. *American Indian Culture and Research Journal*, 39(3).
- Chhabra, A. (2012). *Autumnal Rage: Playing with Islamic Fire*. *University of Pennsylvania Journal of International Law*, 34, 389.
- Cope, K., Verdier, P. & Versteeg, M. (2021). *The Global Evolution of Foreign Relations Law*. *American Journal of International Law*, 116, 1-57.
- Cuddy, B. (2019). *International Law and US Foreign Relations*. Oxford Research Encyclopedia of American History.
- De La Rasilla, I. (2021). *International Law and History: Modern Interfaces* (Vol. 152). Cambridge University Press.
- de Sousa Santos, B. (1995). *Toward a new common sense: Law, science, and politics in the paradigmatic transition* (Vol. 454). New York: Routledge.
- Dupuy, P. (2005). *Some Reflections on Contemporary International Law and the Appeal to Universal Values: A Response to Martti Koskenniemi*. *European Journal of International Law*, 16, 131-137.
- Eide, A. (1974). *VALUE-BASED APPROACH-METHODS AND PROBLEMS IN PEACE RESEARCH*. *International Social Science Journal*, 26(1), 119-133.
- Eslava, L. & Pahuja, S. (2012). *Beyond the (Post) Colonial: TWAIL and the Everyday Life of International Law*, 45, 195-221.
- Fassbender, B. (2002). *Stories of War and Peace On Writing the History of International Law in the 'Third Reich' and After*. *European Journal of International Law*, 13(2), 479-512.
- Feinerman, J. (1989). *The Chinese Challenge to Universality*. *Proceedings of the ASIL Annual Meeting*, 83, 556-558.
- Fitzpatrick, P. (2003). *'Gods would be needed...': American Empire and the Rule of (International) Law*. *Leiden Journal of International Law*, 16, 429-466.
- Gasteyer, S., & Flora, C. (2000). *Modernizing the savage: Colonization and perceptions of*

landscape and lifescape. Sociologia Ruralis, 40, 128-149.

Gathii, J. (1998). *International Law and Eurocentricity. European Journal of International Law*, 9, 184-211.

Gavrilov, V. (2019). *Russian Approaches to International Law by Lauri MÄLKSOO*. Oxford/ New York: Oxford University Press, 2017. xii + 228 p. Paperback: £29.99. *Asian Journal of International Law*, 9, 393-393.

Gibson, L. (2012). *Ethics from the Other Side: Postcolonial, Lay, and Feminist Contributions to Anglican Ethics. Anglican theological review*, 94, 639.

Gismondi, M. D. (2007). *Ethics, liberalism and realism in international relations* (Vol. 61). Routledge.

Goodrich, L. (1958). *The UN Security Council. International Organization*, 12, 273 - 287.

Greenberg, J. (2016). *The Doctrine of Discovery as a Doctrine of Domination. Journal for The Study of Religion, Nature and Culture*, 10, 236-244.

Grewe, Wilhelm G. *The epochs of international law*. Walter de Gruyter, 2013.

Haokip, P., M. M. & Haokip, D. (2022). *Effects of the Doctrine of Discovery: A Strive to Build Sustainable and Peaceful Communities in North East India*. ECS Transactions.

Haskell, J. (2014). *TRAIL-ing TWAIL: Arguments and Blind Spots in Third World Approaches to International Law. Canadian Journal of Law & Jurisprudence*, 27, 383-414.

Higgins, D. (1999). *International Law in a Changing International System. Cambridge Law Journal*, 58, 78-95.

Hoffmann, S. (1961). *International Systems and International Law. World Politics*, 14, 205-237.

Hooker, M. (1972). *The Future of Law in a Multicultural World . By Adda B. Bozeman*. [Princeton, New Jersey: Princeton University Press: London: Oxford University Press. 1971. xvii and 229 p. £3.15.]. *International and Comparative Law Quarterly*, 21, 813-814.

Ikejiaku, B. (2014). *International Law is Western Made Global Law: The Perception of Third-World Category. African Journal of Legal Studies*, 6, 337-356.

Jabyn, M. (2017). *Reflections on Boaventura de Sousa Santos's Toward a New Legal Common Sense: Law, Globalization and Emancipation, 2nd edn-Reviews on Boaventura de Sousa Santos, Toward a New Common Sense: Law, Science and Politics in the Paradigmatic Transition (New York: Routledge, 1995). International Journal of Law in Context*, 13(4), 570-573.

Jackson, R. (1987). *Quasi-states, dual regimes, and neoclassical theory: International jurisprudence and the Third World. International Organization*, 41, 519-549.

- Jacobs, D. (2006). *What Is an International Rule of Law*. *Harvard Journal of Law and Public Policy*, 30, 3.
- Johnston, D. (1989). *Functionalism in the Theory of International Law*. *Canadian Yearbook of international Law/Annuaire canadien de droit international*, 26, 3-60.
- Jumarang, B. K. (2011). *Realism and Liberalism in International Relations*. E-International Relations.
- Kahn, P. W. (2000). *Speaking law to power: popular sovereignty, human rights, and the new international order*. *Chi. J. Int'l. L.*, 1, 1.
- Kemmerer, A. (2006). *Conference Report - Global Fragmentations: A Note on the Biennial Conference of the European Society of International Law (Paris, la Sorbonne, 18 - 20 May 2006)*. *German Law Journal*, 7, 729-733.
- Khan, B., & Rahman, M. (2021). *Glimpses of international law discourse*. 15-25.
- Koskenniemi, M. (2004). *International law and hegemony: a reconfiguration*. *Cambridge Review of International Affairs*, 17(2), 197-218.
- Koskenniemi, M. (2018). 2. *What is International Law For?*. *International Law*.
- Krasner, S. (2002). *Realist Views of International Law*. *Proceedings of the ASIL Annual Meeting*, 96, 265-268.
- Krisch, N. (2005). *International law in times of hegemony: unequal power and the shaping of the international legal order*. *European Journal of International Law*, 16(3), 369-408.
- Kumm, M. (2004). *The Legitimacy of International Law: A Constitutionalist Framework of Analysis*. *European Journal of International Law*, 15, 907-931.
- Latipulhayat, A. (2020). *New Face of International Law From Western to Global Construct*, 07, 43-63.
- Lee, H. E., & Lee, S. (2018). *Positivism in International Law: State Sovereignty, Self-Determination, and Alternative Perspectives*. In *Asian Yearbook of International Law*, Volume 16 (2010) (p. 1-24). Brill Nijhoff.
- Mälksoo, L. (2019). *Civilizational Diversity as Challenge to the (False) Universality of International Law*. *Asian Journal of International Law*, 9, 155-164.
- Matsumoto, F. (2019). *The End of the History of Liberalism and the Last Transcivilizational Man? Onuma's Attempt to Define a New International Law*. *Asian Journal of International Law*, 9, 185-193.
- McNeil, K. (2015). *The Doctrine of Discovery Reconsidered: Reflecting on Discovering Indigenous Lands: The Doctrine of Discovery in the English Colonies*.

- McQueen, A. (2015). *On Hans J. Morgenthau's The Twilight of International Morality*. *Ethics*, 125(3), 840-842.
- Mignolo, W. (2003). *The darker side of the Renaissance: Literacy, territoriality, and colonization*. University of Michigan Press.
- Mignolo, W. D. & Walsh, C. E. (2018). *On decoloniality: Concepts, analytics, praxis*. Duke University Press.
- Miller, R. & Hobbs, H. (2023). *Unraveling the International Law of Colonialism: Lessons from Australia and the United States*. SSRN Electronic Journal.
- Monte, I. (2016). *The Pen is Mightier than the H-Bomb*. *Interventions*, 18, 669-686.
- Morgenthau, H. & Nations, P. A. (1948). *The struggle for power and peace*. Nova York, Alfred Kopf.
- Morgenthau, H. J. (1973). *Politics among nations*.
- Ndlovu-Gatsheni, S. J. (2014). *Global coloniality and the challenges of creating African futures*. *The Strategic Review for Southern Africa*, 36(2).
- O'Casey, E. (2011). *Ethics and International Relations*. *Politics, Religion & Ideology*, 12, 113-114.
- O'Mahony, C. (2012). *There is no such thing as a right to dignity*. *International Journal of Constitutional Law*, 10, 551-574.
- Onuf, N. (1990). *From Apology to Utopia: The Structure of International Legal Argument*. By Martti Koskenniemi. Helsinki: Lakimiesliiton Kustannus, Finnish Lawyers' Publishing Company, 1989. Pp. xxvi, 550. Index. FIM 275. *American Journal of International Law*, 84(3), 771-775.
- Onuma Yasuaki (2010). *A transcivilizational perspective on international law: Questioning prevalent cognitive frameworks in the emerging multi-polar and multi-civilizational world of the twenty-first century* (Vol. 342). Martinus Nijhoff Publishers.
- Onuma Yasuaki. (2014). *Multi-Civilizational International Law in the Multi-Centric 21st Century World: Transformation of West-Centric to Global International Law as Seen from a Trans-Civilizational Perspective*. In *The Roots of International Law/Les fondements du droit international* (p. 597-640).by Brill Nijhoff
- Onyishi, A. & Okou, F. (2017). *THE CRISES IN THE THEORY OF LAW: MUNICIPAL, INTERNATIONAL LAW AND THE SOVEREIGNTY OF THE MODERN STATES*, 2, 83-90.
- Pagden, A. (2003). *Human Rights, Natural Rights, And Europe's Imperial Legacy*. *Political Theory*, 31, 171-199.

- Pahuja, S. (2005). *The postcoloniality of international law*. *Harvard International Law Journal*, 46, 459-470.
- Quijano, A. (2007). *COLONIALITY AND MODERNITY/RATIONALITY*. *Cultural Studies*, 21, 168-178.
- Quijano, A. & Ennis, M. (2000). *Coloniality of Power, Eurocentrism, and Latin America. Nepantla: Views from South*, 1, 533-580.
- Rai, H. (2022). *Colonial Wrongs and Access to International Law* edited by Morten BERGSMO, Wolfgang KALECK, and Kyaw Yin HLAING. Brussels: Torkel Opsahl Academic EPublisher, 2020, xxx + 622 pp. Hardcover: £34.76. doi: unknown. *Asian Journal of International Law*, 13, 195-196.
- Rajagopal, B. (2003). *International law from below: Development, social movements and third world resistance*. Cambridge University Press.
- Rajagopal, B. (2006). *Counter-hegemonic International Law: rethinking human rights and development as a Third World strategy*. *Third World Quarterly*, 27, 767-783.
- Riebe, L. (2020). *Worldmaking after empire: the rise and fall of self-determination*.
- Rietzler, K. (2016). *Counter-imperial orientalism: Friedrich Berber and the politics of international law in Germany and India, 1920s–1960s**. *Journal of Global History*, 11, 113 - 134.
- Ringmar, E. (1995). *The relevance of international law: a Hegelian interpretation of a peculiar seventeenth-century preoccupation*. *Review of International Studies*, 21, 87-103.
- Rovira, M. & Amorosa, P. (2017). *Introduction*. *Leiden Journal of International Law*, 30, 799 - 800.
- Ruskola, T. (2016). *China in the Age of the World Picture*.
- Schachter, O. (1999). *The Role of Power in International Law*. *Proceedings of the ASIL Annual Meeting*, 93, 200-205.
- Schreuer, C. (1993). *The Waning of the Sovereign State: Towards a New Paradigm for International-Law?* *European Journal of International Law*, 4, 447-471.
- Scobbie, I. (2013). *Redefining European Tradition*. *Proceedings of the ASIL Annual Meeting*, 107, 382 - 385.
- Scott, S. (1994). *International Law as Ideology: Theorizing the Relationship between International Law and International Politics*. *European Journal of International Law*, 5, 313-325.
- Shany, Y. (2012). *Assessing the Effectiveness of International Courts: A Goal-Based Approach*. *American Journal of International Law*, 106, 225-270. <https://doi.org/10.5305/amerjintelaw.106.2.0225>.
- Slaughter, A. (1995). *International Law in a World of Liberal States*. *European Journal of International Law*, 6, 503-538.

- Sourgens, F. G. (2006). *Positivism, Humanism, and Hegemony: Sovereignty and Security for Our Time*. Penn St. *Int'l L. Rev*, 25, 433.
- Starski, P., & Kämmerer, J. A. (2017). *Imperial Colonialism in the Genesis of International Law—Anomaly or Time of Transition?* *Journal of the History of International Law/Revue d'histoire du droit international*, 19(1), 50-69.
- Steinberg, R., & Zasloff, J. (2006). *Power and International Law*. *American Journal of International Law*, 100, 64-87.
- Talmon, S. (2005). *The Security Council as World Legislature*. *American Journal of International Law*, 99, 175-193.
- Udiani, M., Mangku, D. & Yulianti, N. (2022). *HUKUM INTERNASIONAL SEBAGAI SUMBER HUKUM DI DALAM MENYELESAIKAN SENGKETA INTERNASIONAL*. Ganesha Law Review.
- von Bernstorff, J. (2019). *The decay of the international rule of law project (1990–2015)*.
- Waltz, K. N. (2010). *Theory of international politics*. Waveland Press.
- Wen-bin, L. (2006). *The Great Power and International Law*. Journal of Shangqiu Vocational and Technical College.
- Witte, B. (2011). *Using International Law for the European Union's Domestic Affairs*. 133-156.
- Xie, Y. (2024). *The Function of International Law in Modern International Relations: A Constructivist Perspective*. Lecture Notes in Education Psychology and Public Media.
- YILDIZ, E. Ç. (2023). *Postcolonial Approaches to International Human Rights Law: The TWAIL Case*. *Public and Private International Law Bulletin*, 43(1), 353-369.

The Jurisprudential Rule of "Prohibition of Exclusivity" in Shia Jurisprudence

Mohammad Hossein Kazemi Renani  / PhD Student of Public Law at Imam Khomeini Educational and Research Institute. mmhkazemi1369@gmail.com

Mahmoud Ilahi Boroujeny // Level 4 of the Qom Seminary.

Elahivarabi@gmail.com

Seyyed Ebrahim Hosseini / Associate Professor in the Department of Law at Imam Khomeini Educational and Research Institute.

ebrahimhoseini@iki.ac.ir

Received: 2025/07/15 - **Accepted:** 2025/07/27

Abstract

This research, for the first time, systematically formulates the jurisprudential rule of "Prohibition of Exclusivity" as an independent rule with broader scope than similar concepts (such as hoarding and monopoly). This rule encompasses not only the monopolization of goods but also any misuse of public resources in economic, political, and cultural domains. The research method is descriptive-analytical, relying on library resources including Quranic verses, the narrations of the Infallibles, and jurisprudential texts to examine the four types of evidence (Quranic, narrative, rational, and consensus). The findings indicate that this rule is rooted in Quranic verses (such as verse ٢٩ of Surah An-Nisa and verse ٧ of Surah Al-Hashr) and the narrations of the Infallibles, and is related to concepts like hoarding and monopoly, but its distinguishing feature is its emphasis on economic justice and preventing social harm. The results suggest that implementing this rule could lead to a reduction in artificial inflation, improved quality of goods, and the realization of economic justice. Furthermore, in cases of conflict with rules such as Taslīt (the principle of ownership), it takes precedence due to public interest. Finally, the formulation of effective laws and meticulous market oversight are proposed as executive solutions for this rule.

Keywords: prohibition of exclusivity, monopoly, economic justice, hoarding, competition, unlawful consumption of property, the rule of La Zarar (no harm)

نوع مقاله: پژوهشی

قاعده فقهی «منع استثار» در فقه شیعه

محمدحسین کاظمی رنانی / دانشجوی دکتری حقوق عمومی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 

mmhkazemi1369@gmail.com

Elahivarabi@gmail.com

ebrahimhoseini@iki.ac.ir

محمود الهی بروجنی / سطح ۴ حوزه علمیه قم

سیدابراهیم حسینی / دانشیار گروه حقوق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 

دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۴ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۵

چکیده

این پژوهش برای نخستین بار با روشی نظام‌مند، قاعده فقهی «منع استثار» را به‌عنوان قاعده‌ای مستقل با شمول گسترده‌تر نسبت به مفاهیم مشابه (مانند احتکار و انحصار) تدوین می‌کند. این قاعده نه تنها انحصار کالاها، بلکه هرگونه سوءاستفاده از منابع عمومی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را شامل می‌شود. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای شامل آیات قرآن، روایات معصومان  و متون فقهی به بررسی ادله چهارگانه (قرآنی، روایی، عقلی و اجماع) پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد این قاعده ریشه در آیات قرآن (مانند آیات ۲۹ سوره نساء و ۷ سوره حشر) و روایات معصومان  دارد و با مفاهیمی مانند احتکار و انحصار مرتبط است، اما وجه تمایز آن تأکید بر عدالت اقتصادی و جلوگیری از ضرر اجتماعی است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که اجرای این قاعده می‌تواند به کاهش تورم مصنوعی، بهبود کیفیت کالاها و تحقق عدالت اقتصادی منجر شود. همچنین در تعارض با قواعدی مانند تسلیط به دلیل مصلحت عمومی تقدم می‌یابد. در نهایت، تدوین قوانین کارآمد و نظارت دقیق بر بازار به‌عنوان راهکارهای اجرایی این قاعده پیشنهاد شده است.

کلیدواژه‌ها: منع استثار، انحصارطلبی، عدالت اقتصادی، احتکار، رقابت، اکل مال به باطل، قاعده لا ضرر.

مقدمه

انحصارطلبی و سوءاستفاده از منابع عمومی همواره به عنوان تهدیدی برای عدالت اقتصادی و اجتماعی مطرح بوده است. اسلام با تأکید بر قواعدی مانند «منع استثنار»، به مقابله با این پدیده پرداخته و راهکارهایی برای تنظیم عادلانه روابط اقتصادی ارائه کرده است. این قاعده را می توان به صورت غیرصریح در ابواب فقه معاملات از جمله باب تجارت یافت. این مقاله با هدف تبیین مبانی فقهی این قاعده و کارکردهای آن در حقوق رقابت، به بررسی جامع ادله قرآنی، روایی و عقلی می پردازد. همچنین با تحلیل سیره معصومان (علیهم السلام) و رویکردهای فقهی شیعه، جایگاه این قاعده در نظام اقتصادی اسلام روشن می شود.

۱. مفهوم «منع استثنار»

با بررسی مفهوم استثنار، وجه تمایز آن از مفاهیم مشابه روشن خواهد شد.

۱-۱. تعریف لغوی استثنار

واژه «استثنار» از ریشه «اثر» - و در مقابل ایثار برای دیگران که خود مفهومی اخلاقی و ممدوح است - به معنای «اختصاص دادن» و «انحصارطلبی» است. در لغت عرب، این واژه به معنای برتری جویی و اختصاص دادن امتیازات به خود به زبان دیگران (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۵)، اختصاص چیزی به خود، خواستن چیزی برای خود، یا ویژه خود کردن (با تأکید بر انحصار قدرت) (آذرنوش، ۱۳۸۶، ص ۳)، استبداد کردن به چیزی و اختصاص آن به خود (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۱۷۵؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۴) یا ترجیح دادن خود بر دیگری در بهره گیری از چیزی (حیدری، ۱۳۸۱، ص ۱۷؛ فراهیدی، ۱۳۶۷، ص ۸ و ۲۳۷) به کار می رود.

۱-۲. تعریف اصطلاحی استثنار در فقه

در اصطلاح فقهی، استثنار به معنای «ویژه سازی منابع درآمد و انحصارطلبی و در اختیار گرفتن امتیاز انحصاری منابع تولید یا امتیاز انحصاری کالای خاص یا بازارهای مصرف» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۴۱) است. نزدیک ترین مفهوم به این اصطلاح، انحصار اقتصادی است که در علم اقتصاد مورد بحث قرار می گیرد، اما این قاعده با این مفهوم نیز تفاوت هایی دارد؛ زیرا مراد از «منع استثنار»، رفع هرگونه مانع ظالمانه برای ورود و فعالیت به عرصه اقتصاد است، اما رفع انحصار اقتصادی به رفع موانع اولیه برای ورود به اقتصاد است. رفع انحصار ممکن است به انحصار شدیدتر منجر شود؛ زیرا در آن هرچند در ابتدا بنا بر آن است که موانع برای ورود فعالان اقتصادی برداشته شود، اما پس از مرور زمان هرکدام از فعالان اقتصادی بر بازار مسلط شده و شبه انحصار ایجاد می کنند. قاعده حقوقی رقابت و یا منع انحصار هیچ گاه در این عرصه ورود نمی کند، بلکه آن را نتیجه طبیعی رقابت می نامند، اما در منع استثنار هرگونه انحصار ولو انحصار بعد از رقابت نیز نفی می شود.

همچنین در «منع از استثثار» حکومت اسلامی زمینه فعالیت اقتصادی مبتنی بر عدالت اجتماعی و اخلاق را فراهم می‌سازد. در منع از استثثار هیچ‌گونه تشویق به رقابت به معنای مصطلح اقتصادی وجود ندارد، بلکه تشویق به تولید و کنش اخلاقی سالم برای تأمین مصالح جامعه اقتصادی و در طول آن سودآوری مشروع فعالان اقتصادی است.

۱-۲-۱. تفاوت استثثار با مفاهیم مشابه

۱-۲-۱-۱. احتکار

احتکار به معنای «انبار کردن مواد غذایی خاص به انگیزه افزایش قیمت آنها» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۶۸). این مفهوم شباهت‌های زیادی با استثثار دارد؛ زیرا در احتکار جمع‌آوری یک کالا و یا یک منفعت برای کسب سود بیشتر است و لازمه طبیعی احتکار منع دیگران از استفاده آن کالا است. این لازمه همان استثثار و یا انحصار است.

۱-۲-۱-۲. اکتناز

مشابهت استثثار با اکتناز (جمع‌آوری و نگهداری و پنهان نمودن اموال و یا اشیای گران‌قیمت) (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۸۹) در آن است که در هر دو مفهوم کالایی با ارزش گردآوری و نگه داشته می‌شود، منتها مالی که در اکتناز استفاده می‌شود حتماً باید گنج باشد؛ درحالی‌که در استثثار کالایی جمع‌آوری می‌شود که بتوان با آن بر بازار تسلط یافت. به عبارت دیگر، تسلط بر بازار در اکتناز موضوعیت ندارد.

۱-۲-۱-۳. تلقی الرکبان

تلقی الرکبان به معنای پیش‌خرید کالا از فروشندگان قبل از رسیدن آنها به بازار است. در صدر اسلام، برخی افراد به استقبال کاروان‌های تجاری می‌رفتند و کالاهای آنها را قبل از ورود به شهر و اطلاع از قیمت بازار می‌خریدند تا بعداً با قیمت بالاتر بفروشند. تفاوت این واژه با استثثار آن است که در تلقی الرکبان قبل از دسترسی مردم، فرد انحصار ایجاد می‌کند، ولی در استثثار چنین قیدی وجود ندارد، بلکه ممکن است در ابتدا آزادی رقابت وجود داشته باشد و فردی با بی‌اخلاقی به استثثار بپردازد.

۱-۲-۱-۴. تبانی برای کنترل قیمت‌ها (نحله)

در فقه اسلامی، تبانی برای کنترل قیمت‌ها به عنوان «اتفاق و اشتراک تجمع برای گران‌فروشی» شناخته می‌شود و عملی ناپسند و در بسیاری موارد حرام محسوب می‌شود. این کار زمانی اتفاق می‌افتد که گروهی از تاجران یا تولیدکنندگان با هماهنگی یکدیگر، کالایی را احتکار کرده یا عرضه آن را محدود می‌کنند تا قیمت‌ها را به صورت مصنوعی افزایش دهند. در منابع روایی به این مهم پرداخته شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۶۱).

نکته حائز اهمیت آن است که تبانی برای به دست آوردن سود بیشتر از طریق انحصار، از منظر اسلام مطلوب نیست. بله اگر تبانی موجب انحصار نشود چنین حکمی ندارد؛ لذا در روایتی آمده است که راوی از امام صادق علیه السلام پرسید: «اگر سوداگرانی جنسی را وارد کنند و با هم متفق شوند که متاع خود را از فلان مبلغ کمتر نفروشند، چه صورت دارد؟ ابو عبدالله علیه السلام فرمودند: اشکالی ندارد» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۶۱).

۱-۲-۱-۵. اغلاق باب الرزق (بستن راه اقتصادی بر دیگران)

تفاوت بین «اغلاق باب الرزق» و «استثثار» در این است که این مفهوم به معنای جلوگیری یک فرد از فعالیت اقتصادی دیگران و محروم کردن آنان از کسب سود است؛ درحالی که استثثار به تسلط یک فرد یا گروه بر بازار و انحصارطلبی به گونه ای اشاره دارد که موجب ضرر رساندن به عموم مردم می شود. اگر بتوان ادله این باب را اثبات کرد، می تواند مؤید مهمی برای قاعدة «منع استثثار» باشد.

۱-۲-۱-۶. انحصار

انحصار (Monopoly) در اقتصاد به وضعیتی اشاره دارد که یک تولیدکننده یا فروشنده کنترل کامل بازار را در دست دارد و می تواند قیمت ها و شرایط را یک جانبه تعیین کند. استثثار و انحصار وجوه مشترکی دارند، مانند کنترل منابع اقتصادی، محدود کردن دسترسی دیگران به کالاها و خدمات، و امکان سوءاستفاده از موقعیت اقتصادی. با این حال، استثثار گسترده تر است و شامل انحصار، احتکار و سوءاستفاده از قدرت می شود؛ درحالی که انحصار تنها به ساختارهای بازار محدود است. از نظر شرعی، استثثار همواره حرام است، اما انحصار در شرایط خاص ممکن است مجاز باشد، مانند حق اختراع یا انحصارات دولتی مبتنی بر مصالح عمومی. انگیزه استثثار معمولاً خودخواهی است؛ درحالی که انحصار می تواند طبیعی یا ناشی از مزیت های رقابتی باشد.

استثثار مفهومی سلبی و ناظر به تخصیص ناعادلانه منابع است و زمانی رخ می دهد که فرد یا گروهی با مکانیزم های ناعادلانه حقوق دیگران را تصاحب کند یا مانع دسترسی آنان شود. نمونه های آن شامل رانت خواری یا سوءاستفاده از موقعیت سیاسی است. در مقابل، انحصار لزوماً نامشروع نیست و می تواند در قالب های مشروع مانند انحصار دولت در حاکمیت یا انحصار فناوری توسط شرکت های نوآور ظاهر شود، اما اگر انحصار به محرومیت دیگران از حقوق اساسی بینجامد، مانند افزایش قیمت دارو یا سانسور رسانه ها، به استثثار تبدیل می شود.

برای جلوگیری از سوءاستفاده، نظام های حقوقی و دینی چارچوب های نظارتی مانند قوانین ضد تراس است که شفافیت در توزیع فرصت ها و امکان دادخواهی ایجاد کرده اند. در اسلام نیز قاعدة منع استثثار بر حرمت ذاتی آن تأکید دارد. بنابراین هرچند انحصار می تواند در شرایطی مشروع باشد، اما هرگونه سوءاستفاده از آن که به تضییع حقوق دیگران منجر شود، مردود است.

۳-۱. معنای اصطلاحی قاعده منع استنثار

قاعده «منع استنثار» به‌عنوان یک قاعده اصطیادی در فقه اسلامی، کاربردهای گسترده‌ای در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی دارد. این قاعده که از روایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام استنباط شده است که در نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «وَاِيَاكَ وَالِاسْتِثَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ اُسُوَةٌ»؛ از انحصارگزینی آنچه مربوط به مردم است، پرهیز کن (نهج البلاغه، ۱۳۶۸، نامه ۵۳). حال این قاعده را در قالب قاعده‌ای فقهی به‌صورت «لَا الْاِسْتِثَارَ فِي الدِّينِ بِمَا النَّاسُ فِيهِ اُسُوَةٌ» ارائه می‌نماییم. این قاعده که به معنای «هیچ انحصارطلبی و ویژه‌طلبی در آنچه مردم در آن سهم دارند، در دین وجود ندارد» می‌باشد. در حوزه اقتصاد اسلامی کاربرد ویژه‌ای دارد و می‌تواند مبنای منع انحصارطلبی در بازار و جلوگیری از تشکیل کارتل‌های اقتصادی باشد. در عرصه مدیریت دولتی، این قاعده توجیه‌گر ممنوعیت سوءاستفاده از موقعیت‌های اداری و تقسیم ناعادلانه امکانات عمومی است.

۲. ادله فقهی قاعده «منع استنثار»

قاعده «منع استنثار» به‌عنوان یک قاعده فقهی مستحکم، دارای پشتوانه‌های استدلالی قوی در منابع اسلامی است. این بخش به بررسی نظام‌مند ادله چهارگانه (قرآن، سنت، عقل و اجماع) اثبات‌کننده این قاعده می‌پردازد. با تحلیل دقیق این ادله، روشن می‌شود که «منع استنثار» نه تنها یک حکم فرعی، بلکه یک اصل کلان در نظام اقتصادی اسلام محسوب می‌شود. نکته آنکه از ترکیب این ادله می‌توان به قطع به حکم «منع استنثار» پیدا نمود.

۲-۱. بخش اول؛ ادله قرآنی

از برخی از آیات قرآن می‌توان برای اثبات این قاعده فقهی استفاده نمود. برخی از آنان عبارت‌اند از:

۱-۲-۱. اکل مال به باطل

خداوند در قرآن انسان را از خوردن مال باطل نهی می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء: ۲۹)؛ ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل [و از راه حرام و نامشروع] مخورید، مگر آنکه تجارتی از روی خشنودی و رضایت میان خودتان انجام گرفته باشد. طبیعی است تصرفاتی که منجر به استنثار و تسلط نامشروع یک فرد بر جامعه شود، عموماً تصرفاتی است که به ضرر جامعه است. بلکه ممکن است تسلط یک فرد در موارد خاص منجر به ضرر عمومی نشود، اما به‌صورت عمومی و غالبی این نوع از تصرفات به ضرر جامعه منتهی خواهد شد.

۲-۱-۲. دوقطبی شدن جامعه

خداوند در قرآن از دوقطبی کردن جامعه به دو قسم ثروتمند و فقیر نهی کرده است: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ

دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۷)؛ آنچه خدا از [اموال و زمین‌های] اهل آن آبادی‌ها به پیامبرش بازگرداند اختصاص به خدا و پیامبر و اهل بیت پیامبر و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان دارد، تا میان ثروتمندان شما دست‌به‌دست نگردد. در تفسیر نمونه ذیل این آیه آمده است:

این آیه یک اصل اساسی را در اقتصاد اسلامی بازگو می‌کند و آن اینکه جهت‌گیری اقتصاد اسلامی چنین است که در عین احترام به مالکیت خصوصی برنامه را طوری تنظیم کرده که اموال و ثروت‌ها متمرکز در دست گروهی محدود نشود که پیوسته در میان آنها دست‌به‌دست بگردد. البته این به آن معنی نیست که ما پیش خود قوانین وضع کنیم و ثروت‌ها را از گروهی بگیریم و به گروه دیگری بدهیم، بلکه منظور این است که اگر مقررات اسلامی در زمینه تحصیل ثروت و همچنین مالیات‌هایی همچون خمس و زکات و خراج و غیر آن و احکام بیت‌المال و انفال درست پیاده شود، خودبه‌خود چنین نتیجه‌ای را خواهد داد که در عین احترام به تلاش‌های فردی مصالح جمع تأمین خواهد شد، و از دوقطبی شدن جامعه (اقلیتی ثروتمند و اکثریتی فقیر) جلوگیری می‌کند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۵۰۴).

استثثار باعث انحصار ثروت در دست گروه خاص می‌شود. آیه مورد بحث را می‌توان صریح‌ترین دلیل قرآنی بر مسئولیت حکومت اسلامی در جلوگیری از پدیده استثثار و انحصار منابع ثروت در دست گروهی خاص دانست. باین‌حال، نحوه استنباط این حکم از آیه نیازمند تدبر و تحلیل دقیق است؛ چراکه آیه به‌صورت مستقیم و صریح به نهی از استثثار نپرداخته، بلکه با بیانی عمیق‌تر، فلسفه تشریع یک حکم شرعی را پیشگیری از بروز استثثار و انحصارطلبی معرفی می‌کند.

نکته قابل تأمل اینجاست که دلالت آیه در این زمینه حتی از یک نهی صریح نیز قوی‌تر و اثرگذارتر است؛ چراکه آیه با رویکردی حکیمانه، اصل قبح استثثار را به‌عنوان یک پیش‌فرض مسلم پذیرفته و برای جلوگیری از تحقق این امر ناپسند، به تشریع حکم پرداخته است. این شیوه بیان، ضمن تأکید بر زشتی ذاتی انحصارطلبی، نشان‌دهنده نگاه پیشگیرانه اسلام به این مسئله است.

از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت که نظام اسلامی نه‌تنها موظف به مقابله با موارد عینی استثثار است، بلکه باید با وضع قوانین و سازوکارهای مناسب، بسترهای شکل‌گیری این پدیده را نیز از بین ببرد. این تفسیر از آیه، مسئولیت حکومت دینی را در حوزه اقتصاد و عدالت اجتماعی بسیار فراتر از یک ممنوعیت ساده می‌برد و آن را به سطح طراحی نظام‌مند برای پیشگیری از هرگونه انحصار و بی‌عدالتی اقتصادی ارتقا می‌دهد.

۳-۱-۲. عدالت هدف غایی رسالت

خداوند عدالت را هدف غایی ارسال پیامبران می‌داند و می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)؛ همانا ما پیامبران خود را با دلایلی روشن فرستادیم و همراه آنها کتاب

و میزان (وسیلهٔ سنجش) فرو فرستادیم تا مردم به قسط و عدل برخیزند.

استثنا و انحصار اقتصادی یکی از مصادیق بارز رفتارهای ضد عدالت است. فرد استثنائکننده با سهم‌خواهی و انحصار منابع و ثروت یک ملت، موجب می‌شود تا ثروت عمومی با عدالت توزیع نشود و اقشار ضعیف به استثمار درآیند. شهید مطهری در این رابطه می‌فرماید:

از فروش کار کارگر که بگذریم، تراست‌ها که فروش کالایی را در انحصار خود قرار می‌دهند مصرف‌کننده را استثمار می‌کنند؛ یعنی زیاده‌تر از قیمتی که در صورت عدم انحصار در اختیار مصرف‌کننده قرار می‌گرفت از مصرف‌کننده می‌گیرند. ایضاً شاله در صفحه ۵۳ دربارهٔ تراست می‌گوید: «دو عیب بزرگ دارد: اولاً بیشتر از بنگاه‌های کوچک بر کارگران فشار می‌آورد؛ ثانیاً به واسطهٔ برقرار ساختن قیمت‌هایی که مورد نظر خود اوست مصرف‌کنندگان را زیاده‌تر استثمار می‌نماید». ایضاً در ... می‌گوید: «او (کارگر) ناچار خواهد بود بدون فکر و اختیار مانند یک ماشین کار کند. این کار ناگوار و پرزحمت، عضلات او را فرسوده می‌سازد، سلامتی او را از بین می‌برد، فهم و شعور او را کم می‌کند، روزگار او را سیاه می‌گرداند، در مقابل این صدمات اجرتی می‌گیرد که کفاف معاش خود و خانواده‌اش را نمی‌دهد» (مطهری، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۲۱۱).

ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «از نظر اسلام تشکیل تراست قطعاً ممنوع است و تشکیل کارتل چون به‌منظور تضییق مضاربه و بازار سیاه از لحاظ فروشنده است ممنوع است» (مطهری، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۲۱۶). همچنین در جای دیگر می‌فرمایند: «از نظر اسلام هیچ مجوزی نیست که شخص خاصی فروش کالا یا تولید کالای معینی را در انحصار خود قرار دهد» (مطهری، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۲۲۴).

۴-۱-۲. انحصارطلبی یهود

یکی از مؤیدات بلکه ادلهٔ قاعدهٔ منع از استثنا، نهی خداوند از روحیهٔ انحصارطلبی قوم یهود است. خداوند در قرآن به یکی از روایات قوم یهود اشاره می‌کند و آن را نهی می‌کند: «أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا» (نساء: ۵۳)؛ آیا آنان را بهره‌ای از حکومت است [که بخواهند چیزی به مردم دهند و کارساز دنیا و آخرتشان باشند، اگر هم بهره‌ای باشد] در این صورت به‌اندازهٔ گودی پشت هستهٔ خرما به مردم نمی‌پردازند. روحیهٔ انحصار و استثنائطلبی یکی از روایات قوم یهود است که خداوند در این آیه به مذمت آن پرداخته است. آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر این آیه می‌فرمایند:

بر اساس این [اینکه یهودیان سهمی در حکومت اسلامی ندارند]، حکم‌هایی که یهودیان صادر می‌کنند، از چنین روحیهٔ مریض و استکباری ناشی می‌شود که همواره می‌خواهد استثنائ بورزند و همه چیز را برای خودش یا کسانی که در راه منافعش کار می‌کنند، تملک کند؛ بنابراین مسلمانان نباید تحت تأثیر این نوع احکام و سخنان قرار بگیرند و نگران این مسائل باشند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۷۱)

ایشان در تفسیر دیگر می‌فرمایند:

انها [یهودیان] هیچ‌گاه شایستگی حکومت مادی و معنوی بر مردم را ندارند؛ زیرا آن‌چنان روح انحصارطلبی بر آنان چیره شده که اگر چنان موقعیتی را پیدا کنند به هیچ‌کس، هیچ‌حق، نخواهند داد، و همه امتیازات را درست به خودشان تخصیص می‌دهند! (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۲۰).

دیگر تفاسیر نیز همین‌گونه به این روحیه قوم یهود پرداخته و به نهی خداوند از این روحیه اشاره داشته‌اند. ذکر این نکته لازم است که نهی قوم یهود به خاطر روحیه استثنائطلبی، موجب عدم شمول نهی از این روحیه در دیگر اقوام نیست؛ پس هرگاه این روحیه در دیگر اقوام نیز پدید آید، مصداق این نهی خواهند بود.

۵-۱-۲. تصاحب حق دیگران از راه غیر مشروع

خداوند در قرآن از تصاحب حق دیگران از راه‌های غیر مشروع نهی کرده است «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۸۸)؛ اموالتان را در میان خود به باطل و ناحق مخورید. این آیه یکی از آیات کلیدی در مباحث مالی در حوزه فقه است و از هرگونه تصرفات غیرشرعی نهی می‌کند. فراء در ترجمه این قول می‌گوید: «معنی آن این است که با اموالتان با حکام معامله نکنید تا حق دیگری را بستانند؛ درحالی که خودتان می‌دانید که این جایز نیست، و این نزد من صحیح‌ترین قول است» (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۴، ص ۱۲۱). در این آیه ذکر شده است که خداوند از تمسک به حکومت برای گرفتن حق مردم به ناحق نهی کرده است. برخی بر روی پرداخت رشوه به حاکم برای اخذ حق دیگران تمرکز کرده‌اند، منتها نکته اصلی در این آیه تصاحب حق دیگران به ناحق و با تمسک به شیوه‌های غیر مشروع است. انحصارطلبی غیر مشروع و استثناء می‌تواند یکی از مصداق‌های این آیه باشد؛ زیرا فرد مستثنی معمولاً برای پیشبرد اهداف خویش مجبور به پرداخت رشوه به مسئولان و فساد مالی می‌شود.

۶-۱-۲. استضعاف مردم

خداوند در قرآن از استضعاف مردم توسط ثروتمندان نهی کرده است: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص: ۴)؛ همانا فرعون [در سرزمین مصر] برتری‌جویی و سرکشی کرد و مردمش را گروه گروه ساخت؛ درحالی که گروهی از آنان را ناتوان و زبون گرفت، پسرانشان را سر می‌برد، و زنانشان را [برای بیگاری گرفتن] زنده می‌گذاشت؛ بی‌تردید او از مفسدان بود. علامه مصطفوی در رابطه با مفهوم استضعاف می‌فرماید: «استضعاف، خواستن ناتوانی و ضعف برای شخص دیگری است و مستضعف کسی است که ضعیف قرار داده می‌شود» (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۳۱).

رابطه بین «استثثار» و «استضعاف» را می‌توان در یک پیوند علی و معلولی مشاهده کرد. استثثار به معنای انحصارطلبی و اختصاص ناعادلانه منابع و امکانات به خود یا گروهی خاص است؛ درحالی که استضعاف به فرایند عمدی ناتوان‌سازی و به ضعف کشاندن دیگران اشاره دارد. این دو پدیده به‌گونه‌ای به هم مرتبط هستند که استثثار به‌عنوان علت، منجر به استضعاف به‌عنوان معلول می‌شود. وقتی گروهی حاکم یا قدرتمند، منابع و امکانات عمومی را به نفع خود مصادره می‌کنند (استثثار)، طبیعی است که سایر افراد جامعه را در وضعیت ضعف و محرومیت نگه می‌دارند (استضعاف). نمونه بارز این رابطه را در رفتار فرعون می‌بینیم که با انحصار قدرت و ثروت، بنی اسرائیل را در موقعیت ذلت و ناتوانی قرار داد.

هرچند مفاد آیه چنین می‌شود که هر استثنائی که موجب استضعاف می‌شود حرام می‌شود. در اصول فقه «اسباب تولیدی» مورد بحث و نقاش قرار گرفته است، اما اگر قائل به حرمت اسباب تولیدی شویم می‌توانیم قائل به حرمت استثثار از این باب شویم (نورمفیدی، ۱۳۹۶).

آیه ۴ سوره قصص نشان می‌دهد که فرعون با برتری‌جویی و تقسیم ناعادلانه جامعه، عمداً گروهی را تحت ستم و ناتوانی قرار داد. علامه مصطفوی نیز استضعاف را یک اقدام عمدی برای حفظ سلطه تفسیر می‌کند، نه یک وضعیت طبیعی. این تفسیر نشان می‌دهد که استضعاف نتیجه مستقیم استثثار است؛ زیرا هنگامی که قدرت و ثروت در انحصار گروهی خاص قرار می‌گیرد، دیگران به‌تدریج به حاشیه رانده شده و در وضعیت ضعف قرار می‌گیرند؛ بنابراین استثثار و استضعاف دو روی یک سکه هستند که هر دو به نقض عدالت اجتماعی و گسترش فساد در جامعه منجر می‌شوند.

۲-۲. بخش دوم؛ ادله روایی

در میان روایات، برخی دلالت بر «منع استثثار» دارند، برخی صراحت در نهی دارند و برخی به‌طور ضمنی دلالت بر نهی دارند.

۲-۲-۱. روایات صریح در دلالت

یکی از روایاتی که تصریح به منع از استثثار می‌کند، نامه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر است که می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً، فِيهِمْ اسْتِثْثَارٌ وَتَطَاوُلٌ، وَقَلَّةٌ إِنْصَافٌ فِي مُعَامَلَةٍ؛ فَاحْصِمْ مَادَّةَ أَوْلَئِكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ، وَلَا تَقْطَعْ لِحَدٍّ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَتِكَ قَطِيعَةً، وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عَقْدَةٍ، تَضُرَّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ، فِي شَرْبِ أَوْ عَمَلِ مُشْتَرَكٍ، يَحْمِلُونَ مَوْثِقَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَيَكُونُ مَهْنًا ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (نهج البلاغه، ۱۳۶۸، نامه ۵۳)؛ و بدان که والی را خویشاوندان و نزدیکان است و در ایشان خوی برتری‌جویی و گردنکشی است و در معاملات با مردم رعایت انصاف نکنند. ریشه ایشان را با قطع موجبات آن صفات قطع کن.

به هیچ یک از اطرافیان و خویشاوندان زمین را به اقطاع مده، مبادا به سبب نزدیکی به تو، پیمانی بندند که صاحبان زمینه‌ای مجاورشان را در سهمی که از آب دارند یا کاری که باید به اشتراک انجام دهند، زیان برسانند و بخواهند بار زحمت خود بر دوش آنان نهند. پس لذت و گوارایی، نصیب ایشان شود و ننگ آن در دنیا و آخرت بهره تو گردد.

ایشان در ادامه نامه می‌فرمایند: «وَإِيَّاكَ وَالْإِسْتِثْنَاءَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُسْوَةٌ» (نهج البلاغه، ۱۳۶۸، نامه ۵۳)؛ و بهره‌یز از اینکه به خود اختصاص دهی، چیزی را که همگان را در آن حقی است.

در این دو بخش از عهدنامه مالک اشتر، امام علی (ع) به موضوع انحصارطلبی و برتری جویی در حکومت پرداخته و هشدارهای مهمی به حاکمان می‌دهند. در بخش اول، ایشان به مالک اشتر گوشزد می‌کنند که معمولاً اطرافیان و نزدیکان حاکمان دچار انحصارطلبی و کم انصافی می‌شوند. این افراد با سوءاستفاده از موقعیت خود، حقوق مردم را زیر پا می‌گذارند و امتیازات ویژه برای خود می‌خواهند. امام (ع) تأکید می‌کنند که مالک باید ریشه این رفتارها را قطع کند و اجازه ندهد نزدیکانش با اقداماتی مثل زمین خواری یا تصاحب منابع عمومی، به دیگران ظلم کنند؛ چون در نهایت، لذت این سوءاستفاده‌ها برای نزدیکان است، اما عواقب و گناه آن به گردن خود حاکم خواهد بود.

در ادامه، امام (ع) به صورت روشن‌تر حکم کلی را بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «از اختصاص دادن چیزی که همه مردم در آن برابرند، بهره‌یز!». این جمله کلیدی نشان می‌دهد که در حکومت اسلامی، منابع عمومی باید به عدالت تقسیم شود و هیچ کس - حتی حاکم و اطرافیانش - حق ندارند امتیازات ویژه برای خود ایجاد کنند. این دو بخش با هم پیامی روشن دارند: فساد سیستماتیک از همین انحصارطلبی‌ها شروع می‌شود، و حاکم نه تنها باید مراقب خود باشد، بلکه باید جلوی سوءاستفاده نزدیکانش را هم بگیرد؛ چون اگر عدالت رعایت نشود، هم مردم آسیب می‌بینند و هم مسئولیتش در دنیا و آخرت بر دوش حاکم است.

روایت دیگری که در کنار ادله پیشین می‌تواند بر قاعدة «منع استثناء» دلالت کند، روایت امیرالمؤمنین (ع) است که می‌فرماید: «مَنْ مَلَكَ، اسْتَثْنَى» (نهج البلاغه، ۱۳۶۸، حکمت ۱۶۰)؛ هرکسی که بر قدرتی دست یافت، همه چیز را برای خود خواهد. آیت‌الله مکارم شیرازی در ذیل این حکمت می‌فرماید: «استثناء» از ریشه «استثناء» به معنای استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۱۱). این روایت را می‌توان به دو گونه معنا کرد: معنای اول آن است که مراد از «ملک» را تصدی امر حکومت و قدرت بدانیم؛ اما معنای دوم آن است که مراد از «ملک» را دستیابی بر قدرت به صورت مطلق بدانیم. این قسم می‌تواند مصداقی از استثناء باشد؛ زیرا در استثناء فرد با قدرت یافتن در عرصه اقتصاد به انحصارگری می‌پردازد.

همچنین می‌توان مفاد دیگر این روایت را این دانست که این روایت علت حکم «منع استثناء» را توضیح می‌دهد: اگر اسلام بر تقسیم عادلانه منابع عمومی تأکید دارد، به این دلیل است که می‌داند قدرت، انسان را به سمت

خودبتریبی سوق می‌دهد؛ بنابراین حاکم اسلامی نه تنها باید از استثثار بپرهیزد، بلکه باید سیستم حکومت را طوری طراحی کند که نزدیکانش نتوانند از موقعیتشان سوءاستفاده کنند. این همان پیامی است که در عهدنامه مالک اشتر نیز به صورت عملیاتی بیان شده است. همچنین حاکم باید بیشتر مراقب ثروتمندان باشد تا ثروتمندان استثثار نورزند

۲-۲-۲. روایات غیر صریح

تمام ادله ناهی از احتکار، اکتناز، تلقی الرکبان، تبانی بر قیمت‌ها و موارد مشابه به صورت ضمنی دلالت بر نهی از استثثار نیز می‌کنند. شدت نهی در این روایات همه گواهی بر «منع استثثار» نیز دارند. هر کدام از این ابواب، ده‌ها روایت دارند که بر این مهم اشاره دارند. ذکر این دسته از روایات نیاز به مقاله جداگانه دارد و ذکر آنها در این مقاله به جهت محدودیت ممکن نیست.

۲-۲-۳. سیره عملی معصومان علیهم‌السلام

در دوران پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ایشان به شدت با پدیده استثثار مبارزه می‌کردند. به طور مثال، ایشان مکرراً از احتکار اقلام مورد نیاز مردم نهی می‌فرمودند. طبیعی است که احتکار، نگهداری اقلام مورد نیاز مردم به نیت تسلط بر بازار است. ایشان در این رابطه می‌فرمایند: «مَنْ جَمَعَ طَعَامًا يَتَرَبَّصُ بِهِ الْغَلَاءُ ارْبَعِينَ يَوْمًا فَقَدْ بَرِيَ مِنَ اللَّهِ وَبَرِيَ اللَّهُ مِنْهُ» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۵۹، ص ۲۹۲)؛ هر کس خوراکی را به امید گران شدن چهل روز انبار کند از خداوند بری شده و خدا نیز از او بری و بیزار است. در زمینه نسبت احتکار و استثثار در صفحات پیشین توضیح داده شد در حبس مال و احتکار باید توجه کرد که زمانی این امر حرمت دارد که به تسلط فرد بر بازار منجر شود، اما در صورتی که این امر تنها به قدرت افزونی فرد منجر شود و به تسلط نینجامد شامل حکم حرمت نمی‌شود. پس اگر به خاطر نگهداری طعام قیمت‌ها بالا رود، ولی نه به گونه‌ای که مردم در مضیقه و تنگنا قرار بگیرند؛ زیرا در شهر کسان دیگری هستند که به اندازه نیاز کالا عرضه می‌کنند، و ترقی قیمت اجناس نیز به گونه‌ای است که برای مردم قابل تحمل است. در این صورت باید گفت ادله ناهی از احتکار شامل این مورد نمی‌گردد، به ویژه اگر ما قیمت‌گذاری اجناس تجار را برای حاکم جایز ندانیم، بلکه از اطلاق دو صحیح [صحیح حناط و حلبی] و نظایر آنها نیز عدم حرمت این گونه نگهداری استفاده می‌گردد (منتظری، ۱۳۹۷، ج ۵، ص ۹۲).

همچنین روایاتی که احتکار را منحصر در موارد خاص می‌داند را نیز می‌توان با همین مبنا توجیه کرد؛ زیرا در دوره‌هایی از زمان به دلیل مصرف خاص مردم، نگهداری برخی از اقلام از جمله گندم، جو و... موجب تسلط بر بازار می‌شد. برای همین اهل بیت علیهم‌السلام با توجه به شرایط زمانه احتکار در آن موارد را نهی می‌فرمودند. شاهد این ادعا، اختلاف در روایات منحصراً احتکار در زمان‌های مختلف است. به طور مثال، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم احتکار را در ۶ چیز دانسته‌اند: «احتکار در ۶ چیز است: در گندم و جو و خرما و کشمش و روغن [غیر زیتون] و روغن زیتون»

(صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۲۹). امیرالمؤمنین (علیه السلام) احتکار را در ۵ چیز می دانستند: «گندم و جو و خرما و میز و روغن و زیتون» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۶۴).

مورد دیگر، روایات نهی از نجش در سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. نجش به معنای افزودن به قیمت جنس است به قصد اینکه دیگران تشویق بشوند و ناآگاهانه جنس را گران تر خرید کنند (مروج، ۱۳۷۹، ص ۵۲۶). امام صادق (علیه السلام) می فرماید از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که: «النَّاجِشُ وَالْمَنْجُوشُ مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۵۹)؛ تعریف کننده (تبلیغ فریبنده) کالا و آن کس که به نفع او تمجید شده است، بر زبان محمد (صلی الله علیه و آله) نفرین شده اند. در این روایات ناجش کسی که از کالایی تعریف می کند و قیمتش را بالا می برد، اما خودش قصد خرید آن را ندارد تا دیگران آن را خریداری کنند، و «منجوش» کسی است که عمل مذکور در مورد کالایش اجرا می شود. بدیهی است که نجش نیز به نوعی تلاش برای تأثیرگذاری و به انحصار درآوردن بازار برای فرد ناجش است. ظهور این ادله آن است که حرمت به صرف بالا رفتن قیمت نیست، بلکه متوجه ضرری است که متوجه مردم است. در این صورت اطلاق این ظهور شامل استثناء نیز می شود.

یکی دیگر از ابواب فقهی که ارتباط وثیقی با استثناء دارد، تسعیر به معنای قیمت گذاری است که در روایات بدان پرداخته شده است. در میان روایات چند دسته روایات در مورد تسعیر می یابیم. در برخی مطلق قیمت گذاری مورد نهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار گرفته است. در مقابل، در برخی از روایات قیمت گذاری در حیطة امر پروردگار شمرده شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۶۲).

قیمت طبیعی کالا دایره مدار جریان طبیعی و شرایط عادی از قبیل زیادی و کمی کالا، افزونی تقاضا و کاهش آن، هزینه های تولید و توزیع، اجرت حمل و نقل و نگهداری، و بالاخره ویژگی ها و مخارج طبیعی کالا می باشد به عبارت دیگر، نرخ متعارف، معلول عرضه و تقاضا و شرایط زمانی، مکانی و اجتماعی است که زمام این گونه امور همواره به دست خداوند متعال و تحت اراده و مشیت او که حاکم بر نظام هستی و گرداننده جهان است، می باشد ظاهراً فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که می فرماید: «نرخ ها به دست خداوند است هر زمان خواهد آن را بالا می برد و هر زمان خواهد پایین می آورد» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۶۱)، و آنچه از ائمه معصومان (علیهم السلام) در این ارتباط رسیده ناظر به همین نرخ طبیعی عادی متعارف کالا است، نه آن نرخ هایی که از روی اجحاف و ظلم بر اساس انحصار تجاری و اقتصادی در جامعه ایجاد می شود.

گویا مردم در آن زمان از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می خواسته اند که ایشان در این امر طبیعی دخالت کند و برخلاف متعارف قیمت ها را پایین بیاورند که آن حضرت از این برخورد آنان ناراحت شده و قیمت طبیعی کالاها را به جریان عادی عرضه و تقاضا و قوانین طبیعی ویژه ای که بر آن حکم فرماست واگذار می فرماید.

اما در صورتی که به وسیله افراد سودجو انحصار اقتصادی در جامعه به وجود بیاید [و با اینکه کالا به اندازه کافی وجود دارد آن را از دسترس مردم دور نگهدارند]، در این شرایط به ناچار نیاز است که به اندازه ضرورت دولت دخالت کند و فروشندگان را به فروش کالاهای احتکار شده به قیمت متعادل وادار نماید (منتظری، ۱۳۹۷، ج ۵، ص ۱۳۲). شیخ صدوق در این رابطه روایتی ذکر می‌فرماید:

گرانی به افزایش قیمت‌ها گفته می‌شود تا جایی که کالا به قیمتی بیشتر از مقدار معمول در آن محل فروخته شود، و ارزانی به کاهش قیمت‌ها اطلاق می‌گردد. آنچه از گرانی و ارزانی ناشی از فراوانی یا کمبود کالاها باشد، از جانب خداوند متعال است و باید به آن راضی بود و تسلیم امر الهی شد، اما اگر گرانی و ارزانی به دلیل اقداماتی باشد که مردم را بدون کمبود یا فراوانی کالا به زور وادار به پرداخت قیمت‌های غیرمنصفانه کنند، یا ناشی از خرید تمامی مواد غذایی یک شهر توسط یک فرد باشد (که در نتیجه قیمت غذا افزایش یابد)، این عمل از مصادیق تعیین قیمت غیرمنصفانه و تعدی محسوب می‌شود، مانند کاری که حکیم بن حزام انجام می‌داد؛ او هرگاه مواد غذایی به مدینه وارد می‌شد، همه را می‌خرید. پیامبر اکرم ﷺ از کنار او گذشت و فرمود: «ای حکیم بن حزام! پرهیز از اینکه احتکار کنی (صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۳۸۹).

پس در شرایط عادی و طبیعی بازار که معاملات بر اساس علل طبیعی و عادی انجام می‌پذیرند، کسی از جمله حاکم شرع، حق دخالت در امور قیمت‌گذاری را ندارد؛ زیرا قیمت بازار در این حالت، به تبع عوامل طبیعی (کمی و فراوانی کالا) و میزان عرضه و تقاضا تنظیم می‌شود و چه بسا دخالت دولت در قیمت کالاها، به پیدایش احتکار و انحصار، تبانی و مشکلاتی دیگر منجر می‌شود. نهایت وظیفه‌ای که در این حالت بر حاکم اسلامی ثابت است، حفظ شرایط طبیعی بازار و جلوگیری از بروز هرگونه ناهنجاری در امر معاملات است که این مطلب به وضوح از ادله شرعی و اخبار و روایات موجود در متون روایی استفاده می‌شود (موسویان و بهاری قراملکی، ۱۳۸۹).

یکی دیگر از مصادیق مبارزه پیامبر ﷺ با استثثار را می‌توان در مدیریت بازار توسط ایشان یافت. در روزگاری که ایشان پایه‌های حکومت الهی را در مدینه استوار می‌کرد، یهودیان بر قلب تجارت شهر چنگ انداخته بودند و بازار بنی قینقاع را به انحصار خود درآورده بودند، اما رسول خدا ﷺ با درایت خود دریافت که این انحصارگرایی، تهدیدی برای عدالت و پیشرفت جامعه نوپای اسلامی است.

پیامبر اکرم ﷺ با تدبیری هوشمندانه، دست به کار شدند و بازاری جدید بنیان نهادند؛ بازاری آزاد و عادلانه که در آن هیچ تاجری مجبور نبود باج و خراج بپردازد، جایگاه‌های ثابتی برای فروشندگان وجود نداشت و حقوق همه تاجر بزرگ و کوچک، محترم شمرده می‌شد. این سیاست‌های نوین نه تنها قیمت‌ها را کاهش داد و رونق تجارت را به ارمغان آورد، بلکه ضربه‌ای سخت به سلطه اقتصادی یهودیان وارد کرد (نظریور، ۱۳۸۰). مثال دیگر آن است که پیامبر اکرم ﷺ از کنار خیمه‌ای در نزدیکی دارالمنبعث عبور می‌کردند، فرمودند: این خیمه چیست؟

گفتند: خیمه مردی از بنی حارثه است که در آن خرما می فروخت. فرمودند: آن را بسوزانید (السمهودی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۵۷). این امر گواه آن است که برخی بر انحصار بازار تأکید داشتند و گرنه دستور پیامبر ﷺ به سوزاندن معنایی نداشت و می توانستند دستور به جمع آوری خیمه بدهند. دستور شدید پیامبر ﷺ در مواجهه با این امر گواه بر آن است که قصد داشتند تا از الگوگیری دیگران جلوگیری کنند. هرچند این روایت به یک قاعده در زمان پیامبر ﷺ و حکم حکومتی اشاره دارد، اما به یک قاعده عمومی اشاره دارد که روایات دیگر نیز مؤید آن است و آن قاعده این است که هیچ کس در بازار به هیچ نحو حق انحصارطلبی ندارد. انحصارطلبی هر زمان یک صورت داشته است که مورد نهی ائمه علیهم السلام و فقها قرار گرفته است.

در دوران اهل بیت علیهم السلام نیز این مبارزه با استثناء ادامه یافت. سیاست های امام علی علیه السلام در حکومت نمونه بارزی از این مبارزه بود. به طور مثال در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام بازار به گونه ای بود که هر کس زودتر وارد بازار دست فروشان می شد می توانست برای آن روز آن مکان را به خود اختصاص دهد، ولی برای روز بعد چنین حقی را نداشت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۵۵). بدیهی است این رفتار حضرت در جهت منحصر نشدن بازار در دست عده ای خاص بود. البته باید توجه داشت که حکم ممنوعیت اختصاص مغازه در بازار تنها مختص به همان زمان بود و یک حکم دائمی و اولی نبود. برای همین در روایات دیگری در زمان امام صادق علیه السلام می یابیم که حضرت تشویق به باز نگه داشتن محل کسب در همین بازار کوفه می کردند. همان طور که در فقرات پیشین اشاره شد، آنچه محل استدلال است نهی اهل بیت علیهم السلام از اختصاص غیر مشروع اقتصاد به یک فرد است، نه اختصاص و یا عدم اختصاص مکان ثابت برای فعالیت اقتصادی (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۴-۵).

یکی دیگر از نمونه های تلاش اهل بیت علیهم السلام برای دفع و رفع استثناء، ایجاد رقابت از طریق بستر سازی بازارهای تخصصی بود. طبیعی است که در فضایی که یک بازار تنها به یک کالا اختصاص داشته باشد، تلاش برای رقابت موجب شکسته شدن کالا و عدم انحصار می شود. برخی بازارهای تخصصی در زمان حضرت چون بازار قصابان، بازار خرما فروشان، بازار ماهی فروشان و... وجود داشت (ابن حیون، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۵۳۸؛ نظریور، ۱۳۸۰).

۴-۲-۲. بررسی ادله احتکار

احتکار به عنوان یکی از مصادیق اقتصادی حرام در اسلام، همواره مورد توجه فقها و اندیشمندان اسلامی بوده است. تعریف ساده احتکار، جمع آوری و انبار کردن کالاهای مورد نیاز مردم با هدف گران فروشی و کسب سود بیشتر است، اما پرسش اصلی این است که ملاک اصلی حرمت احتکار چیست؟ آیا نیت فرد مختکر، عمل جمع آوری کالا، یا نتیجه زیان بار آن بر جامعه موجب حرام شدن این عمل می شود؟ همچنین آیا می توان ارتباطی بین احتکار و مفهوم استثناء (انحصارطلبی و بهره کشی از منابع به ضرر عموم) یافت؟ اگر بخواهیم عوامل را تحلیل کنیم با سه عامل مواجه هستیم.

۱-۲-۴. نیت محتکر (کسب سود بیشتر)

برخی ممکن است تصور کنند که نیت فرد محتکر (تمایل به سودجویی افراطی) دلیل اصلی حرمت احتکار است، اما طبق روایات و دیدگاه فقها، صرف نیت سودجویانه موجب حرام بودن احتکار نیست؛ زیرا در بسیاری از معاملات اقتصادی، نیت کسب سود وجود دارد، ولی حرام محسوب نمی‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۷۰).

۲-۲-۴. جمع‌آوری و انبار کردن کالا

صرف جمع‌آوری کالا نیز به‌خودی‌خود حرام نیست؛ زیرا ممکن است فردی کالایی را برای مصرف شخصی یا در زمان مناسب ذخیره کند. ملاک حرمت آن است که اولاً در شهر آن کالا نایاب باشد و ثانیاً قصد فروش داشته باشد. برای همین در روایات معصومین علیهم‌السلام جمع‌آوری طعام در شرایطی که کمبودی در بازار نباشد، مجاز شمرده شده است. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۲۷۶). این روایات به شرایطی اشاره دارد که جمع‌آوری کالا منجر به کمبود در بازار شود.

امام خمینی رحمه‌الله در تحریر الوسیله در این رابطه می‌فرمایند: «تنها کردن طعام و انتظار بالا رفتن قیمت آن را کشیدن، با اینکه برای مردم ضرورت ندارد و بذل‌کننده هم هست، حرام نمی‌باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۵۹).

۳-۲-۴. ضرر رساندن به مردم (ملاک اصلی)

از دیدگاه اسلام، ملاک نهایی حرمت احتکار، ضرر رساندن به جامعه و ایجاد اختلال در نظام اقتصادی است؛ لذا امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «كُلُّ حُكْرَةٍ تَضُرُّ بِالنَّاسِ وَتُعْلِي السَّعْرَ عَلَيْهِمْ فَلَا خَيْرَ فِيهَا» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۲۷۴)؛ هر احتکاری که به مردم زیان رساند و نرخ‌ها را بالا برد، خیر و برکتی ندارد. همچنین ایشان در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید:

وَاعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا وَشَحًّا قَبِيحًا وَاجْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ وَتَحَكُّمًا فِي الْبَيَاعَاتِ وَذَلِكَ بَابٌ مُضَرٌّ لِلْعَامَّةِ وَعَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ فَامْنَعْ مِنَ الْاجْتِكَارِ (نهج البلاغه، ۱۳۶۸، نامه ۵۳)؛
بدان که بسیاری از ایشان را روشی ناشایسته است و حریص‌اند و بخیل، احتکار می‌کنند و به میل خود برای کالای خود بها می‌گذارند، با این کار به مردم زیان می‌رسانند و برای والیان هم مایه ننگ و عیب هستند؛ پس از احتکار منع کن.

پس وجه اشتراک احتکار و استئثار در ضرر رساندن به جامعه است. در هر دو مورد، عده‌ای با انحصار منابع (اعم از کالا، ثروت یا قدرت)، حقوق عموم مردم را زیر پا می‌گذارند. به‌عنوان مثال، اگر ثروتمندان با ذخیره‌سازی ثروت و عدم گردش آن در اقتصاد، باعث فقر عمومی شوند، این عمل مصداق استئثار اقتصادی است که همانند احتکار، حرام و ظالمانه محسوب می‌شود.

۲-۳. بخش سوم؛ ادله عقلی

مهم‌ترین دلیل عقلی برای اثبات این قاعده، استناد به قاعده لاضرر است. در نظام حقوقی اسلام، قاعده لاضرر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این قاعده که ریشه در حدیث نبوی ﷺ «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» (حر عاملی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۱۴) دارد، به‌عنوان سنگ بنای بسیاری از احکام فقهی عمل می‌کند. از سوی دیگر، پدیده استثناء (انحصارطلبی و اختصاص منابع عمومی به گروهی خاص) به‌عنوان یکی از مصادیق بارز ضرر اجتماعی شناخته می‌شود. آیت‌الله مظاهری نسبت به این قاعده می‌فرمایند:

قاعده «لاضرر» (عدم ضرر) قاعده‌ای مسلم و پذیرفته شده است و به‌عنوان یک اصل اساسی در بسیاری از احکام فقهی مورد استدلال قرار می‌گیرد. این قاعده محدود به قضیه سمره بن جندب نیست، و تنها حکم حکومتی نیست، بلکه حکم الهی‌ای عمومی و جامع است (مظاهری، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۱۷۵).

روایات زیادی می‌تواند مستند این قاعده و قاعده «منع استثناء» باشد. برخی از روایاتی که مستند برای قاعده لاضرر است، مستند قاعده «منع استثناء» هم می‌تواند باشد، اما به‌طور کلی خود قاعده لاضرر نیز می‌تواند منبع مستقلی برای قاعده لزوم «منع استثناء» باشد.

این دیدگاه توسط آیت‌الله مکارم شیرازی در القواعد/الفقهیه تأیید شده است: «این قاعده یکی از مشهورترین قواعد فقهی است که در اکثر ابواب فقه، چه عبادات و چه معاملات، به استناد آن استدلال می‌شود. درواقع، این قاعده تنها مرجع اصلی بسیاری از مسائل است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۸).

۲-۳-۱. تفاوت قاعده منع استثناء با قاعده لاضرر از منظر ملاک و گستره شمول

قاعده لاضرر در فقه اسلامی بر مبنای نفی هرگونه ضرر شخصی و بالفعل استوار است؛ زیرا لاضرر طبق مبنای مورد نظر ما، ضرر به نفس و به غیر را از حیث حکم تکلیفی و وضعی نفی می‌کند؛ یعنی هم آن را حرام می‌کند و هم نافذ نمی‌داند. قهراً وقتی بحث در ضرر بر نفس و ضرر بر غیر است، جز شخصی بودن نمی‌توان تصویر دیگری از آن ارائه داد (نورمفیدی، ۱۳۹۹). به عبارت دیگر، تنها در صورتی حکم به منع عمل داده می‌شود که ضرر محقق و عینی به شخص یا اشخاص معینی وارد شده باشد. در مقابل، قاعده منع استثناء ناظر به ضررهای نوعی و اقتضایی است؛ یعنی حتی اگر در حال حاضر ضرر محسوسی به افراد خاصی وارد نشده باشد، اما ماهیت یک عمل به گونه‌ای باشد که به‌صورت نوعی و در بلندمدت منجر به انحصارطلبی و محرومیت جامعه شود، تحت شمول این قاعده قرار می‌گیرد.

تفاوت دیگر آن است که قاعده لاضرر عمدتاً در حوزه روابط فردی و موارد خاص کاربرد دارد و قابلیت اجرا در مواردی را دارد که ضرر به‌صورت عینی و محقق شده باشد. برای مثال، اگر کسی با ساخت مانعی در ملک خود به همسایه‌اش ضرر برساند، قاعده لاضرر برای رفع آن وارد عمل می‌شود، اما قاعده منع استثناء بیشتر ناظر

به سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی و اجتماعی است و حتی اگر در کوتاه‌مدت ضرر آشکاری مشاهده نشود، به دلیل پتانسیل ایجاد انحصار و بی‌عدالتی ساختاری، از سوی حکومت اسلامی ممنوع می‌شود. نکته کلیدی دیگر، رویکرد پیشگیرانه قاعده منع استثنا در مقایسه با قاعده لاضرر است. در لاضرر معمولاً پس از وقوع ضرر چاره‌اندیشی می‌شود، اما در منع استثنا، حتی قبل از وقوع هرگونه ضرر عینی، در صورتی که یک رفتار یا سیاست زمینه‌ساز استثنا و انحصار باشد، ممنوع می‌گردد. این نشان‌دهنده نگاه راهبردی اسلام به مقوله عدالت اقتصادی است که به‌جای درمان، به پیشگیری از شکل‌گیری ساختارهای ظالمانه می‌پردازد.

۴-۲. بخش چهارم: سببه عقلا

مطالعه نظام‌های حقوقی سکولار نشان می‌دهد که نظام‌های حقوقی و اجتماعی همواره با پدیده استثنا (انحصارطلبی در امور عمومی) به شدت مخالفت کرده‌اند. برای همین کنوانسیون‌های متعددی برای جلوگیری از این پدیده شوم اقتصادی به وجود آمده است. وجود کنوانسیون‌هایی از قبیل کنوانسیون مبارزه با فساد سازمان ملل (UNCAC)، کنوانسیون حقوق دریاهای (UNCLOS)، موافقت‌نامه TRIPS در سازمان تجارت جهانی، قوانین ضد تراس (مانند قانون شرم در آمریکا) و... همه حکایت از مبارزه نظام‌های حقوقی با این پدیده دارد. این هم‌گرایی جهانی در مخالفت با استثنا، نشان‌دهنده آن است که اندیشمندان به‌طور مستقل به خطرات این پدیده پی برده‌اند. در میان فقهای شیعه نیز هرچند این موضوع انحصار، موضوعی نوپدید است، منتها در همین دوره کوتاه نیز فقها به مخالفت با آن پرداخته‌اند. به‌طور مثال امام خمینی ره در این رابطه می‌فرماید:

البته انحصار به این معنا که باید اسلام باشد، غیر اسلام نباشد؛ همه ما انحصار طلبیم و اسلام اصلاً این‌طوری است. پیغمبر اسلام ص هم [می‌گفت]: «لا اله الا الله»؛ این انحصار است دیگر؛ یعنی فقط همین، دیگر غیر از این نه. ما هم حرفمان این است که فقط اسلام؛ غیر از این نه. این انحصاری که می‌گویند، اگر این است، مسلمین همه انحصار طلب‌اند، پیغمبرها هم همه انحصار طلب بودند، و خدای تبارک و تعالی هم انحصار طلب [است] «انحصار»، این صحیح است. انحصار طلبی - فی نفسه - یک امر فاسدی نیست که هر انحصار طلبی فاسد است. انحصار که بخواهد همه چیز را به نفع مادیت تمام بکند، برای خود آدم باشد، این انحصار طلبی فاسد است. البته اگر شما و ما و هر کدام اینها بخواهیم بهره‌برداری برای خودمان بکنیم، از این شهدایی که خون خودشان را دادند، ما هم انحصار طلب به آن معنای فاسدش هستیم (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۰)

همچنین ایشان در جای دیگر می‌فرمایند:

علمای اسلام موظف‌اند با انحصار طلبی و استفاده‌های نامشروع ستمگران مبارزه کنند؛ و نگذارند عده کثیری گرسنه و محروم باشند، و در کنار آنها ستمگران غارتگر و حرام‌خوار در ناز و نعمت به سر ببرند. امیرالمؤمنین ع می‌فرماید: «من حکومت را به این علت قبول کردم که خداوند تبارک و تعالی

از علمای اسلام تعهد گرفته و آنها را ملزم کرده که در مقابل پرخوری و غارتگری ستمگران و گرسنگی و محرومیت ستمدیدگان ساکت ننشینند و بیکار نایستند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ص ۳۶).

همان طور که در صفحات قبلی توضیح دادیم تفاوت انحصار و استثثار در این کلام نیز به خوبی روشن می شود؛ زیرا انحصار مفهومی اقتضایی است، یعنی اقتضای قبح دارد، منتها اگر مانعی بر سر آن به وجود بیاید قبح آن رفع می شود، اما استثثار مفهومی است که دلالت بر انحصار غیرمشروع دارد و قبح آن ذاتی است.

۵-۲. بخش پنجم؛ اقوال فقها

هرچند قاعده منع استثثار قاعده‌ای نوپدید است، اما برخی از فقها در مورد آن به ایراد سخن پرداخته‌اند. از منظر آیت‌الله مکارم شیرازی «استثثار» به عنوان ردیلتی اخلاقی - اقتصادی معرفی شده که در قالب «بخل و انحصارطلبی» در عرصه‌های مالی، علمی و فناوری ظهور می کند. ایشان مصداق بارز آن را رفتار نظام سرمایه داری جهانی می دانند که با احتکار دانش پیشرفته و منابع حیاتی مانند دارو، مانع دسترسی دیگران می شود؛ این رویکرد عاملی کلیدی در توسعه فقر جهان سوم و افزایش شکاف بین ملت‌هاست. قرآن کریم با آیاتی چون: «هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِتُقْفُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ» (محمد: ۳۸) و «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» (ماعون: ۷) به شدت این رفتار را محکوم می کند؛ به گونه‌ای که طبق روایات، «ماعون» شامل امتناع از قرض الحسنه، عاریه دادن وسایل و صدقه است.

استناد به سخنان معصومان علیهم السلام نیز تأکیدی بر عمق فاجعه اخلاقی استثثار است. امام علی علیه السلام در حدیثی روشن می فرماید: «الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ وَهُوَ زِمَامٌ يُقَادُّ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۸۴)؛ بخل جامع تمام بدی‌هاست و مهاری است که آدمی را به سوی هر بدی می کشاند، و امام سجاد علیه السلام با هشدار به مؤمنین می فرماید: «وَأَمَّا حَقُّ مَالِكَ فَإِنَّ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ حِلِّهِ وَلَا تَنْفِقُهُ إِلَّا فِي... وَلَا تَبْخُلْ بِهِ فِتْنَوَهُ بِالْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ مَعَ التَّبَعَةِ» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۷۱، ص ۲)؛ بنابراین حق مال تو این است که آن را جز از راه حلال نگیری، و جز در راه خدا صرف نکنید... و از بخشش آن بخل نکنید؛ چراکه در غیر این صورت، پشیمانی و حسرت و ندامت خواهید داشت. امام علیه السلام در این روایت مسئولیت انسان در مصرف مال را گوشزد می کنند. پیامد اجتماعی چنین رفتاری، ایجاد چرخه فقر و ناامنی است. بخل ثروتمندان در انفاق، خشم و کینه محرومان را برمی انگیزد و به قول امام علی علیه السلام: «إِذَا بَخِلَ الْعَنِي بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ»؛ وقتی غنی بخیل باشد در بخشش‌هایش، فقیر سرنوشت آخرتش را مقابل دنیای خود می فروشد. استثثار نه تنها به شورش‌های اجتماعی می انجامد، بلکه با ترویج فساد اخلاقی، بنیان‌های جامعه را تخریب می کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام استثثار را بیماری لاعلاج جهان مادی می خواند که ریشه در بی‌اعتنایی به ارزش‌های الهی دارد. در مقابل، اسلام با تأکید بر اشتراک دانش، انفاق و قرض الحسنه، راه‌حلی عینی برای شکستن انحصار ثروت و

فناوری ارائه می‌دهد. این نگاه، استثنا را پدیده‌ای چندبُعدی معرفی می‌کند که پیوندی ناگسستنی بین فساد اقتصادی، انحطاط اخلاقی و فروپاشی اجتماعی ایجاد می‌کند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۸).

آیت‌الله سند نیز با صراحت بیان می‌کند که برخی حاکمان جوامع اسلامی، عامدانه به ایجاد تفرقه بین مسلمانان دامن می‌زنند تا مانع وحدت آنان شوند. علت این اقدام را ترس از قدرت ناشی از اتحاد مسلمانان می‌داند؛ چراکه همبستگی امت اسلامی، اصولی مانند امر به معروف و نهی از منکر، نظارت بر حاکمان و مقابله با استبداد را زنده می‌کند. در این چارچوب، استثنا (انحصار ثروت و قدرت توسط حاکمان) مهم‌ترین عاملی است که با اتحاد مسلمانان تهدید می‌شود.

به باور ایشان، حاکمان مستبد برای تداوم استثنا خود در انباشت ثروت و اعمال قدرت مطلق، باید مانع شکل‌گیری نهادهای نظارتی مردمی شوند. احیای آموزه‌هایی مانند شورا، مشارکت عمومی در حکومت و محاسبه‌پذیری حاکمان، اساساً مشروعیت نظام‌های استبدادی و انحصارگرا را زیر سؤال می‌برد؛ بنابراین این گروه با تجزیه صفوف مسلمین (از طریق دامن زدن به اختلافات مذهبی یا قومی) تلاش می‌کنند تا جامعه را از مطالبه عدالت توزیعی و سیاسی بازدارند.

آیت‌الله سند هشدار می‌دهد که حاکمان خواهان حفظ امتیازات انحصاری (استثنا)، آگاهانه با ساخت بحران‌های مصنوعی مانند تنش‌های فرقه‌ای، مانع شکل‌گیری «جبهه متحد اسلامی» می‌شوند. تنها در فضای پراکندگی و اختلاف است که می‌توانند استبداد سیاسی و اقتصادی خود را تداوم بخشند و از پاسخگویی درباره تخصیص ناعادلانه منابع عمومی بگریزند. این استراتژی درواقع پوششی برای فرار از اجرای قاعده الشوری (مشارکت مردمی در حکومت) و اصل منع انحصار ثروت در اسلام است.

نتیجه چنین سیاستی، دو بحران توأمان است:

۱. تضعیف وحدت جهان اسلام که توان مقابله با دشمنان خارجی را کاهش می‌دهد؛
۲. تثبیت چرخه فساد داخلی که در آن انحصارطلبان، همچنان با سوءاستفاده از اختلافات، به غارت منابع امت ادامه می‌دهند. از نگاه ایشان، این روند خلاف جهت اصول حکمرانی اسلامی است که بر مشارکت عمومی، شفافیت و نفی هرگونه استثنا تأکید دارد (سند و ساعدی، ۱۴۳۲ق، ج ۵، ص ۳۱۹).

نتیجه‌گیری

این پژوهش با بررسی جامع ادله قرآنی، روایی، عقلی و سیره معصومان (ع) نشان می‌دهد که قاعده «منع استثنا» به‌عنوان یک اصل کلان فقهی، نقش محوری در تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی ایفا می‌کند. استثنا که به معنای انحصارطلبی و اختصاص ناعادلانه منابع عمومی است، نه تنها یک مسئله اقتصادی، بلکه پدیده‌ای چندبُعدی

است که پیامدهای سیاسی، فرهنگی و اخلاقی را در پی دارد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که این قاعده با استناد به آیاتی مانند «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» و روایاتی همچون عهدنامه مالک اشتر، از پشتوانه‌ای محکم در متون دینی برخوردار است؛ همچنین تحلیل مقایسه‌ای آن با مفاهیم مشابه مانند احتکار و انحصار نشان می‌دهد که استثثار به دلیل شمول گسترده‌تر و تأکید بر عدالت توزیعی، جایگاه ویژه‌ای در نظام اقتصادی اسلام دارد.

کاربست این قاعده در عرصه‌های مختلف حکومتی و اقتصادی می‌تواند به کاهش شکاف طبقاتی، شفافیت در توزیع منابع و جلوگیری از فسادهای سیستماتیک منجر شود. درواقع، منع استثثار به‌عنوان یک مکانیزم نظارتی، هم در سطح فردی و هم در سطح کلان، مانع از سوءاستفاده قدرت‌های اقتصادی و سیاسی می‌شود. از سوی دیگر، این تحقیق بر ضرورت تدوین قوانین کارآمد و سازوکارهای اجرایی برای عملیاتی کردن این قاعده تأکید دارد؛ چراکه بدون ضمانت‌های عملی، تحقق عدالت اجتماعی ناممکن خواهد بود.

در نهایت، می‌توان گفت که قاعده منع استثثار نه‌تنها یک دستور فقهی، بلکه راهبردی اساسی برای ساختن جامعه‌ای متعادل و عادلانه است. این قاعده با تلفیق مبانی دینی و عقلانی، الگویی کاربردی برای مقابله با چالش‌های اقتصادی عصر حاضر ارائه و نشان می‌دهد که اسلام چگونه می‌تواند با نگاهی پیشگیرانه، از شکل‌گیری ساختارهای ظالمانه جلوگیری کند. بنابراین توجه جدی به این قاعده هم در عرصه تقنین و هم در حوزه اجرا، گامی ضروری برای تحقق آرمان‌های اقتصادی اسلام محسوب می‌شود.

منابع

قرآن کریم.

- نهج البلاغه (۱۳۶۸). ترجمه و شرح علی نقی فیض الاسلام. تهران: فقیه.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۶). فرهنگ معاصر عربی - فارسی: بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس ور. تهران: نشر نی.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۳ق). دعائم الإسلام. بیروت: دار المعارف.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق). المحکم و المحيط الأعظم. تحقیق: عبدالحمید هندای. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
- ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱). تهذیب اللغة. تصحیح: فاطمه محمد اصلان، عبدالکریم حامد و عمر سلامی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بررسی ملازمه بین وجوب شرعی ذی المقدمه و وجوب شرعی مقدمه (۱۳۹۶). پایگاه اطلاع رسانی آیت الله سیدمجتبی نورمفیدی حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۴). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت (ع). لإحياء التراث.
- حیدری، محمد (۱۳۸۱). معجم الأفعال المتداولة و مواطن استعمالها. قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- السمهودی، علی بن عبدالله بن احمد (۱۴۱۹ق). وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سند، محمد و ساعدی، مشتاق (۱۴۳۲ق). بحوث فی القواعد الفقهیة. بیروت: دار المتقین.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۶ق). التوحید. تصحیح: هاشم حسینی طهرانی. قم: جامعه مدرسین.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال. تصحیح: مرتضی مدرس گیلائی. تهران: جاویدان.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). تهذیب الأحکام. تصحیح: حسن خراسان، علی آخوندی و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵). روضة الواعظین. تصحیح: محمدمهدی خراسان. قم: الشریف الرضی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۳۶۷). العین. تحقیق: محسن آل عصفور، ابراهیم سامرائی و مهدی مخزومی. قم: مؤسسه دار الهجره فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: مؤسسه دار الهجره.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تصحیح: محمد آخوندی و علی اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۸). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مروج، حسین (۱۳۷۹). اصطلاحات فقهی. قم: بخشایش.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۵). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مطهری، مرتضی (۱۴۰۲). نظری به نظام اقتصادی اسلام. تهران: صدرا.
- مظاهری، حسین (۱۳۹۷). عوائد القواعد الفقهیة. بی جا: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰). القواعد الفقهیة. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق). دائرة المعارف فقه مقارن. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۹). الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۹۰). موسوعة الفقه الإسلامی المقارن. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).

منتظری، حسینعلی (۱۳۹۷). مبانی فقهی حکومت اسلامی. ترجمه محمود صلواتی. تهران: سرایی.

موسویان، سیدعباس و بهاری قراملکی، حسن (۱۳۸۹). ضوابط قیمت‌گذاری از منظر فقه امامیه. معرفت اقتصاد اسلامی، ۲(۱)، ۱۰۹-۱۳۶.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۰). صحیفه نور. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۱). ولایت فقیه: حکومت اسلامی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).

موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۳). تحریر الوسیله. ترجمه علی اسلامی و محمد قاضی‌زاده. قم: جامعه مدرسین.

نظرپور، محمدتقی (۱۳۸۰). امام علی (ع)، حکومت و بازار. کتاب نقد، ۱۹(۵)، ۲۲۲-۲۷۲.

نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل. تحقیق مؤسسه آل البيت (ع) للاحیاء التراث. بیروت: مؤسسه آل البيت (ع) للاحیاء التراث.

هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۳۹۲). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بیت (ع). قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت (ع).

Analysis of Double Standards in Human Rights Implementation with a Focus on the Human Rights Council

Hajar Daneshvar / Master's Graduate in Human Rights at the University of Tehran. daaneshvar@ut.ac.ir

 **Ahmad Momeni Rad**  / Associate Professor in the Department of Public Law at the University of Tehran.
momenirad@ut.ac.ir

Mitra Akhavan / Master's Graduate in Human Rights at the University of Tehran. mita.akhavan@ut.ac.ir

Received: 2025/07/08 - **Accepted:** 2025/09/03

Abstract

The application of double standards in dealing with human rights violations refers to a selective and differential approach by states towards similar cases, primarily aimed at securing political interests, supporting allied countries, and confronting non-aligned governments. This phenomenon poses a fundamental challenge to the international human rights system and undermines its credibility, justice, and legitimacy. The importance of this issue lies in the fact that impartiality and balance in addressing violations form the foundation of trust in international institutions. This article, using a descriptive-analytical approach, examines the performance of the United Nations Human Rights Council and the impact of political and geopolitical considerations on its decision-making. It first explores the institutional developments from the Human Rights Commission to the formation of the Human Rights Council and the Universal Periodic Review (UPR) mechanism. Then, by analyzing four case studies on Palestine, Saudi Arabia, Myanmar, and Iraq, examples of the Council's imbalanced approaches are examined. The findings indicate that the predominance of political considerations over the principle of impartiality has reduced the Council's effectiveness and made structural reform, strengthening independent oversight and increased transparency necessary.

Keywords: double standards, human rights, human rights council, United Nations, Universal Periodic Review, politicization of international institutions

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل معیارهای دوگانه در اجرای حقوق بشر با تمرکز بر عملکرد شورای حقوق بشر

daaneshvar@ut.ac.ir

momenirad@ut.ac.ir

mita.akhavan@ut.ac.ir

هاجر دانشور / دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق بشر دانشگاه تهران
احمد مؤمنی راد / دانشیار گروه حقوق عمومی دانشگاه تهران
میترا اخوان / دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق بشر دانشگاه تهران
دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۷ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۲

چکیده

اعمال معیارهای دوگانه در برخورد با نقض حقوق بشر، به معنای برخورد گزینشی و متفاوت با موارد مشابه از سوی دولت‌هاست که عمدتاً در راستای تأمین منافع سیاسی، حمایت از کشورهای وابسته و مقابله با دولت‌های غیرهمسو صورت می‌گیرد. این پدیده، چالشی اساسی برای نظام بین‌المللی حقوق بشر محسوب می‌شود و موجب تضعیف اعتبار، عدالت و مشروعیت آن می‌گردد. اهمیت این موضوع از آن‌روست که بی‌طرفی و توازن در رسیدگی به نقض‌ها، پایه اعتماد به نهادهای بین‌المللی را شکل می‌دهد. این مقاله با رویکرد توصیفی - تحلیلی، عملکرد شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد و تأثیر ملاحظات سیاسی و ژئوپلیتیکی در تصمیم‌گیری‌های آن را بررسی می‌کند. ابتدا تحولات نهادی از کمیسیون حقوق بشر تا شکل‌گیری شورای حقوق بشر و سازوکار بررسی دوره‌ای جهانی (UPR) واکاوی شده است؛ سپس با تحلیل چهار مطالعه موردی در فلسطین، عربستان سعودی، میانمار و عراق، نمونه‌هایی از برخوردهای نامتوازن شورا بررسی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که غلبه ملاحظات سیاسی بر اصل بی‌طرفی، کارآمدی شورا را کاهش داده و اصلاح ساختار، تقویت نظارت مستقل و افزایش شفافیت را ضروری ساخته است.

کلیدواژه‌ها: معیارهای دوگانه، حقوق بشر، شورای حقوق بشر، سازمان ملل متحد، بررسی دوره‌ای جهانی، سیاست‌زدگی نهادهای بین‌المللی.

مقدمه

نقش حقوق بشر در نظم بین‌الملل معاصر، یکی از مباحث بنیادین و محوری حقوق بین‌الملل عمومی به‌شمار می‌رود. پس از پایان جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد، حمایت از حقوق بشر به‌عنوان یکی از اهداف کلیدی این سازمان، در کنار حفظ صلح و امنیت و توسعه اقتصادی و اجتماعی، مورد تأکید قرار گرفت. منشور ملل متحد در ماده یک خود، بر «تشویق و ترویج احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان، بدون تمایز نژادی، جنسی، زبانی یا مذهبی» تأکید دارد (UN Charter, 1945, Art. 1). با این حال، تحقق عملی این هدف همواره با چالش‌هایی چون اعمال معیارهای دوگانه در مواجهه با نقض حقوق بشر توسط دولت‌ها همراه بوده که مشروعیت نهادهای بین‌المللی را با تردید مواجه ساخته است (Donnelly, 2013, p. 242). در این میان، «شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد»^{*} که در سال ۲۰۰۶ به‌منظور جبران کاستی‌های کمیسیون پیشین حقوق بشر تأسیس شد، وظیفه نظارت بر وضعیت حقوق بشر در کشورهای عضو و الزام دولت‌ها به رعایت تعهدات بین‌المللی را بر عهده دارد. با وجود این، بررسی‌های انتقادی نشان می‌دهد که این شورا نیز از آفت‌هایی نظیر جانب‌داری سیاسی، گزینش‌گرایی و تأثیرپذیری از منافع قدرت‌های بزرگ مصون نمانده است. نمونه‌هایی چون تفاوت واکنش شورا به نقض‌های رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی در مقابل سکوت نسبی درباره نقض‌های سیستماتیک در عربستان سعودی یا میانمار، و همچنین عملکرد منفعلانه در قبال وضعیت عراق، استمرار نوعی برخورد دوگانه را نمایان ساخته که اعتماد به عدالت و جامعیت این نهاد را تضعیف کرده است.

این وضعیت از سوی متفکران منتقد همچون دیوید کندی^{**} و ماکائو موتوا^{***} مورد تحلیل قرار گرفته و در قالب نظریه‌هایی مانند «حقوق بشر به‌مثابه گفت‌وگو میان سلطه» یا «استعمار حقوق بشری» مطرح شده است؛ نظریه‌هایی که گفت‌وگو میان مسلط حقوق بشر را نه تنها متأثر از ساختارهای قدرت موجود می‌دانند، بلکه آن را ابزاری برای بازتولید این ساختارها و تحمیل روایت‌های سیاسی و فرهنگی خاص معرفی می‌کنند.

در همین راستا، یکی از سازوکارهای کلیدی برای افزایش شفافیت، مسئولیت‌پذیری و برابری در ارزیابی وضعیت حقوق بشر در نظام سازمان ملل، سازوکار بازبینی دوره‌ای جهانی (UPR) است. این سازوکار با مشارکت برابر همه کشورهای و بر اساس ارزیابی هم‌تا به هم‌تا طراحی شده تا از اعمال معیارهای دوگانه جلوگیری کند. با این حال، در عمل این پرسش مطرح است که آیا UPR توانسته خود را از نفوذ ملاحظات سیاسی، منافع دولت‌محور و اراده بازیگران مسلط مصون دارد؟ یا ناخواسته به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی گزینشی و تولید نمادین «مسئولیت‌پذیری» تبدیل شده است.

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، در پی پاسخ به این پرسش کلیدی است که ریشه‌ها و مصادیق

معیارهای دوگانه در عملکرد شورا، به‌ویژه در چارچوب سازوکار UPR چیست؟ و چگونه این وضعیت، اعتبار و کارآمدی نظام جهانی حقوق بشر را تضعیف می‌کند؟

فرضیه مقاله بر آن است که معیارهای دوگانه در عملکرد شورا و نهادهای مرتبط در نظام ملل متحد، نه پدیده‌ای استثنایی، بلکه بازتابی ساختاری از مناسبات قدرت در نظام بین‌المللی معاصر است؛ وضعیتی که در آن، حقوق بشر اغلب به‌جای اجرای اصولی و بی‌طرفانه، تابع اراده و منافع بازیگران مسلط باقی مانده و حتی نهادهای ظاهراً اصلاح‌شده نیز از این آسیب مصون نیستند.

از کمیسیون تا شورای حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۶ بر اساس ماده ۶۸ منشور ملل متحد و توسط شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل (اکوسوک) تأسیس شد. این کمیسیون، به‌عنوان یکی از نهادهای فرعی مهم اکوسوک، مسئول ترویج و حمایت از حقوق بشر بود (دانشور، ۱۴۰۰، ص ۳۰-۳۱). در دوره نخست فعالیت خود (۱۹۴۷-۱۹۶۶) تمرکز اصلی کمیسیون بر تدوین استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر، از جمله پیش‌نویس اعلامیه جهانی حقوق بشر و دو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بود.

در مرحله دوم فعالیت کمیسیون حقوق بشر (۲۰ سال دوم)، پس از تثبیت نسبی استانداردهای حقوق بشری، تمرکز آن بر بررسی موارد نقض حقوق بشر در کشورهای مختلف معطوف شد. کمیسیون از سازوکارهای رویه ویژه کشوری مانند گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در عراق (تأسیس ۱۹۹۱) برای پایش و گزارش‌دهی بهره برد (OHCHR, 1991)؛ همچنین گزارشگران موضوعی و گروه‌های کاری ویژه جهت بررسی موضوعات خاص تشکیل شدند. این بررسی‌ها عمدتاً بر مبنای استانداردهای تدوین‌شده در دو دهه اول بود. از سال ۱۹۹۰ به بعد، کمیسیون وارد مرحله سوم فعالیت خود شد که محور آن ارائه مشاوره و کمک‌های فنی به کشورهای عضو برای رفع چالش‌های حقوق بشری و ارتقای ظرفیت‌های نهادی بود.

با وجود پیشرفت‌های کمیسیون حقوق بشر در تدوین اسناد بنیادین بین‌المللی، این نهاد از نظر ساختار، اختیارات و کارآمدی فاصله قابل توجهی با نهادهای مؤثر در حمایت از حقوق بشر داشت. در بیش از نیم قرن فعالیت، نارسایی‌های عملکردی آن آشکار و انتقادات به‌ویژه به دلیل سیاسی‌کاری و معیارهای دوگانه در برخورد با کشورها افزایش یافت. عضویت کشورهایی با سابقه نقض حقوق بشر مثل عربستان، بحرین و...، برخورداری سیاسی و گزینشی و ضعف سازوکارهای نظارتی از مهم‌ترین مشکلات ساختاری کمیسیون بود. در واقع، این کمیسیون به ابزاری سیاسی برای اعمال نفوذ قدرت‌های بزرگ جهانی تبدیل شده بود که از آن برای همسوسازی کشورهای جهان سوم با سیاست‌های خود استفاده می‌کردند (احمدخانی، ۱۳۹۵، ص ۱۱). پرونده‌های مهم نقض

حقوق بشر مانند بازداشتگاه ابوغریب، زندان گوانتانامو و کشتار فلسطینیان یا در دستور کار قرار نمی‌گرفت یا به صورت نمایشی مطرح می‌شد (احمدخانی، ۱۳۹۵، ص ۱۱).

یکی از دلایل اصلی انحلال کمیسیون حقوق بشر، به گفته کوفی عنان هفتمین دبیر کل سازمان ملل متحد، انحراف آن از مسیر اصلی و تبدیل شدنش به نهادی کاملاً سیاسی بود؛ جایی که کشورهایی با سابقه نقض حقوق بشر با حمایت از یکدیگر مانع رسیدگی مؤثر به پرونده‌ها می‌شدند (بیگزاده، ۱۳۹۴، ص ۶۴۹). عنان در گزارش رسمی خود تأکید کرد که اعتبار این کمیسیون به قدری کاهش یافته که ادامه فعالیت آن چهره سازمان ملل را نیز خدشه‌دار کرده است. او خواستار جایگزینی آن با شورایی کوچک‌تر، دائمی و کارآمدتر شد (Annan, 2005, para. 182).

با عبور نظام بین‌المللی حقوق بشر از مرحله تدوین استانداردها و تثبیت اسناد بنیادین، انتظار می‌رفت نهادهای حقوق بشری واکنشی فعال‌تر نسبت به نقض تعهدات داشته باشند. کمیسیون حقوق بشر هرچند گام‌هایی برداشت، اما به دلیل ساختار متمرکز بر استانداردسازی و فقدان سازوکارهای الزام‌آور و نشست‌های اضطراری، در اجرای تعهدات ناکام ماند.

کمیسیون در زمینه‌هایی مانند عضویت با چالش‌های جدی مواجه بود. نفوذ جناح‌بندی‌های سیاسی داخلی موجب سیاسی شدن تصمیمات و افزایش برخوردهای دوگانه نسبت به نقض حقوق بشر شد (بیگزاده، ۱۳۹۴، ص ۸۵). نبود معیارهای روشن و بی‌طرفانه اعتبار کمیسیون را خدشه‌دار کرد و انتقادات و درخواست‌های اصلاحات ساختاری را افزایش داد. در نهایت، در سال ۲۰۰۶ با قطعنامه ۶۰/۲۵۱ مجمع عمومی، کمیسیون منحل و شورای حقوق بشر جایگزین آن گردید.

شورای جدید با هدف رفع مشکلات کمیسیون پیشین تأسیس شد و در بازنگری فرآیندها، بهبود معیارهای عضویت و تقویت سازوکارهای نظارتی پیشرفت‌هایی داشت، اما عملکرد شورا نشان می‌دهد سیاسی‌کاری و رفتارهای گزینشی همچنان در ساختار شورا وجود دارند و برخی از کاستی‌های کمیسیون پیشین در قالبی جدید بازتولید شده‌اند.

البته بررسی وضعیت حقوق بشر در کشورهای تأثیرگذار بر نظام بین‌الملل، همراه با شفاف‌سازی عمومی از طریق مطرح کردن پرونده‌ها در سطح جهانی و مشارکت دادن سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایندهای نظارتی، از دستاوردهای ارزشمند شورا محسوب می‌شود (بیگزاده، ۱۳۹۴، ص ۲-۳). با این حال، این پرسش باقی است که این تحولات تا چه حد واقعی، پایدار و فراتر از جنبه‌های نمایشی هستند.

شورا، به عنوان مهم‌ترین نهاد ناظر بر حقوق بشر در سطح بین‌الملل، سه وظیفه اصلی دارد: ۱. ارائه پیشنهاد، توصیه و گزارش به مجمع عمومی درباره موضوعات حقوق بشری؛ ۲. رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر در

چارچوب آیین‌نامه‌ها و شکوائیه‌های بین‌الدول که جنبه عمومی دارند - اعم از محرمانه یا غیرمحرمانه - و صدور قطعنامه‌های محکومیت؛ ۳. برقراری نظام نظارت جهانی از طریق گزارش سالانه وضعیت حقوق بشر برای تمام کشورها. (ضیائی بیگدلی، ۱۴۰۰، ص ۲۳۹).

هدف اصلی سازوکار «ارزیابی دوره‌ای جهانی» بررسی منظم وضعیت حقوق بشر در تمام کشورهای عضو سازمان ملل و ارائه توصیه‌هایی برای بهبود آن است. این سازوکار که بر گفت‌وگو و همکاری دولت‌ها استوار است، مهم‌ترین ابزار نظارتی شورا به‌شمار می‌رود و هر چهار سال یک بار، عملکرد ۱۹۳ کشور عضو را طبق جدول زمان‌بندی شده بررسی می‌کند (زمانی، ۱۳۸۹، ص ۵۴).

سازوکار UPR با تأکید بر ماهیت جهانی خود، تلاش دارد انتقادهایی مانند گزینشی بودن و سیاسی‌کاری که پیش‌تر به کمیسیون وارد بود را رفع کند. ایده ارزیابی جامع حقوق بشر نخستین بار در سال ۱۹۵۰ توسط فرانسه مطرح شد و یوگسلاوی بر ظرفیت‌سازی برای کشورهای دارای زیرساخت‌های ضعیف تأکید داشت. هرچند این طرح‌ها به دلیل فضای جنگ سرد به نتیجه نرسیدند، اما حمایت از کشورهای کمتر توسعه‌یافته همچنان در دستور کار شورای حقوق بشر باقی مانده است.

در سال ۱۹۵۳، آمریکا برای پاسخ به انتقادات درباره پابندی به تعهدات حقوق بشری، پیشنهاد نظام گزارش‌دهی داوطلبانه را مطرح کرد، اما این طرح نیز بی‌نتیجه ماند. آنچه در عمل اجرا شد، سازوکاری ابتدایی برای گزارش‌های سالانه بود که به دلیل ضعف‌های ساختاری و سیاسی کمیسیون، موفقیت‌چندانی نداشت. تجربه آن دوره نشان داد که ارزیابی مؤثر حقوق بشر نیازمند شفافیت، اطلاعات معتبر، توصیه‌های دقیق و نتایج قابل پیگیری است (Freedman, 2011, p. 346-348).

در قطعنامه تأسیس شورا، دو سازوکار کلیدی «بررسی ادواری جهانی (UPR)» و «رویه‌های ویژه» برای تقویت نقش نظارتی و حمایت از حقوق بشر پیش‌بینی شد. این سازوکارها، امکان ارزیابی منظم همه کشورها و واکنش سریع به بحران‌های حقوق بشری را فراهم کرده‌اند.

با وجود ساختارمند بودن UPR، تجربه عملی نشان می‌دهد که شورا در تحقق کامل اهداف پیش‌بینی‌شده با چالش‌های ساختاری و عملکردی مواجه است. گرچه UPR از ظاهری جهان‌شمول و فرآیندمحور برخوردار است، اما خروجی آن در موارد متعدد با اصول بی‌طرفی و انصاف در تضاد بوده و زمینه بازتولید معیارهای دوگانه را فراهم کرده است.

از جمله این چالش‌ها؛ نخست، ماهیت دولت‌محور فرایند UPR موجب شده است که هم گروه کاری و هم گزارشگران آن از میان نمایندگان دولت‌ها انتخاب شوند و توصیه‌ها نیز عمدتاً از سوی کشورها ارائه شود؛ امری

که دخالت ملاحظات سیاسی و منافع ملی را افزایش می‌دهد؛

دوم، کشور تحت بررسی اختیار نهایی در پذیرش یا رد توصیه‌ها دارد و صرفاً ملزم به ارائه توضیح در صورت رد آنهاست. این امر به‌ویژه برای دولت‌های برخوردار از حمایت قدرت‌های بزرگ، امکان گریز از پاسخ‌گویی را فراهم می‌کند. سوم، نبود سازوکار الزام‌آور برای پیگیری اجرای توصیه‌ها یا برخورد با عدم پایبندی، اثربخشی این سازوکار را تضعیف کرده است؛ در نتیجه، UPR با وجود ساختار منظم، در پیشگیری از نقض‌های جدی، الزام ناقضان به پاسخ‌گویی و اصلاح عملکردها توفیق چندانی نداشته و گاه به‌طور متناقض، به مشروعیت‌بخشی ناعادلانه وضعیت موجود و پوشاندن گزینش‌گری سیاسی انجامیده است.

اجرای UPR بر عهده گروه کاری ویژه‌ای متشکل از ۴۷ کشور عضو شورا است که ریاست آن با رئیس شورا بوده و مسئول بررسی و تنظیم گزارش‌هاست. همچنین گروه گزارشگر سه‌نفره‌ای به نام «تروئیکا» با رعایت توازن جغرافیایی و از طریق قرعه‌کشی انتخاب می‌شود و وظیفه دریافت، دسته‌بندی و انتقال پرسش‌ها و توصیه‌ها به کشور مورد بررسی را دارد (Human Rights Council, 2007).

در چارچوب سازوکار UPR، دولت‌های عضو شورا طی نشست‌های رسمی، نگرانی‌های خود را ابراز و توصیه‌هایی درباره وضعیت حقوق بشر کشور مورد بررسی ارائه می‌دهند. کشور مزبور نیز اختیار دارد این توصیه‌ها را بپذیرد یا رد کند و در صورت مخالفت، دلایل خود را اعلام نماید (سادات اخوی و خدانشناس، ۱۳۹۴، ص ۶۹۳). با این حال، بخشی از ناکارآمدی این سازوکار نه‌تنها به ضعف‌های اجرایی، بلکه به ساختار نهادی شورا بازمی‌گردد. هرچند اسناد تأسیسی شورا تلاش کرده‌اند چارچوب‌هایی شفاف برای عملکرد آن ترسیم کنند، اما برخی از مشکلات ساختاری کمیسیون پیشین - به‌ویژه غلبه فضای سیاسی بر ملاحظات حقوقی - به شورا نیز منتقل شده است. یکی از علل اصلی این مشکل، دولتی بودن ترکیب اعضای شورا است؛ به گونه‌ای که نمایندگان بیشتر مجری سیاست‌های دولت‌های متبوع خود هستند. این وضعیت، برخاسته از ساختار کلی نظام بین‌الملل است و تا کنون راه‌حل مؤثری برای آن ارائه نشده است (احمدخانی، ۱۳۹۵، ص ۸۵).

یکی از نمونه‌های آشکار معیارهای دوگانه در عملکرد شورای حقوق بشر، عضویت و نقش آفرینی کشورهایی مانند عربستان سعودی است. در حالی که اسناد تأسیسی شورا عضویت را مشروط به پایبندی به بالاترین استانداردهای حقوق بشر دانسته‌اند، شواهد نشان می‌دهد عربستان پیش و پس از عضویت نه‌تنها به این الزامات پایبند نبوده، بلکه از موقعیت خود برای پنهان‌سازی موارد متعدد نقض حقوق بشر بهره برده است (Amnesty International, 2016). این نقض‌ها شامل سرکوب اقلیت‌های مذهبی، تبعیض علیه زنان و جنایات جنگی در یمن بوده و با وجود ابعاد گسترده آن، هیچ اقدام مؤثری از سوی

شورا در قبال آن صورت نگرفته است. حمایت قدرت‌های غربی از این کشور به واسطه منافع اقتصادی و ژئوپلیتیکی، از علل اصلی این چشم‌پوشی‌ها به‌شمار می‌رود (افشار، ۱۳۹۵، ص ۴۹۸).

از لحاظ نظری، منتقدان گفتمان حقوق بشر معتقدند که علی‌رغم ادعای جهان‌شمولی، این گفتمان در عمل به ابزاری برای مشروع‌سازی منافع دولت‌های بزرگ بدل شده است؛ به‌گونه‌ای که کشورهای همسو با نظم مسلط جهانی، حتی در صورت نقض گسترده حقوق بشر، از تبعات حقوقی و سیاسی در امان می‌مانند (Kennedy, 2002, p. 101-103). موتوا نیز تأکید می‌کند که سیاست‌های حقوق بشری غرب، بیش از آنکه بر اصول اخلاقی پایدار استوار باشند، تابع منافع ژئوپلیتیکی‌اند؛ وضعیتی که در قالب روایات گزینشی، تبعیض‌آمیز و نابرابر، بازتولید می‌شود (Mutua, 2001, p. 201-207, 216-217, 238-239). اعمال معیارهای دوگانه و بهره‌برداری ابزاری از گفتمان حقوق بشر، شورا را از اصول بی‌طرفی و جهان‌شمولی دور ساخته و مأموریت اصلی آن در حمایت مؤثر و غیرسیاسی از حقوق بشر را با چالش مواجه کرده است. این مسئله به‌ویژه در قبال بحران‌هایی چون فلسطین، میانمار و عربستان و در مقابل، اتخاذ مواضع جهت‌دار علیه کشورهایی مانند ایران، آشکار است و اعتبار شورا را در افکار عمومی جهانی تضعیف کرده است (قراچورلو، عبدالله‌زاده سنگرودی و طلایی، ۱۳۹۶، ص ۵۵۵۴).

برای تحلیل دقیق‌تر معیارهای دوگانه، بررسی عملکرد شورا در قبال برخی کشورها می‌تواند ابعاد واقعی این چالش را نشان دهد. وقتی نقض‌های گسترده بدون واکنش الزام‌آور باقی می‌ماند، این تصور تقویت می‌شود که ملاحظات سیاسی جای اصول حقوقی را گرفته‌اند. در ادامه، مواجهه شورا با اقدامات رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی به‌عنوان نمونه‌ای گویا بررسی خواهد شد.

نقض حقوق بشر توسط رژیم صهیونیستی و جلوه‌های معیار دوگانه در عملکرد شورای حقوق بشر

اقدامات رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از سال ۱۹۴۸ تا کنون نمونه‌ای بارز از نقض گسترده و نظام‌مند حقوق بشر است که پس از اشغال اراضی در سال ۱۹۶۷ شدت یافته است. این اقدامات شامل اخراج اجباری جمعیت، تبعیض نژادی، سلب تابعیت، شهرک‌سازی‌های غیرقانونی، یهودی‌سازی بیت‌المقدس، تخریب منازل، مصادره اراضی، خشونت علیه زنان و کودکان، محدودسازی آزادی بیان و محاصره نوار غزه است (بزرگمهری و جان‌نثار ملکوتی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۴). این رفتارها با اصول حقوق بشر و کنوانسیون چهارم ژنو (۱۹۴۹) در تعارض است. اگرچه شورا در جریان جنگ غزه در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹، با تشکیل هیئت حقیقت‌یاب به ریاست قاضی ریچارد گلدستون، گزارشی تفصیلی درباره نقض‌های صورت گرفته منتشر ساخت (UNHRC, 2009)، اما این گزارش با واکنش‌های سیاسی شدید مواجه شد

و پیگیری‌های الزام‌آور حقوقی برای اجرای توصیه‌های آن انجام نگرفت.

پس از انحلال کمیسیون، شورا بدون وقفه بررسی وضعیت حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی فلسطین را در دستور کار خود قرار داد و از آغاز فعالیت، گزارش‌های گزارشگر ویژه را به‌طور منظم دریافت و بررسی کرده است. گزارش سال ۲۰۰۷ جان داگارد، گزارشگر ویژه وقت، به تفصیل وضعیت حقوق بشر در این مناطق را مورد بررسی قرار داده و به بحران انسانی و عملیات نظامی در نوار غزه؛ همچنین مسائل عمده در کرانه باختری و بیت‌المقدس، از جمله احداث دیوار حائل، توسعه شهرک‌سازی، تخریب منازل، ایجاد ایست‌های بازرسی و سایر نقض‌های حقوق بشر پرداخته است (Dugard, 2007, paras. 6-22; Section III).

داگارد به‌طور خاص به عملیات نظامی ارتش رژیم صهیونیستی در نوار غزه موسوم به «باران تابستان» اشاره و جزئیات آن را تشریح کرده است (para.7). در ارزیابی حقوقی نهایی، وی این اقدامات را نقض آشکار حقوق بین‌الملل بشردوستانه دانسته و رژیم صهیونیستی را به نقض فاحش هنجارهای بین‌المللی متهم کرده است (paras. 21-22). رژیم صهیونیستی در پاسخ مدعی شد که این اقدامات دفاعی و واکنشی به تهدیدات امنیتی بوده است (para. 12). بااین‌حال، گزارشگر ویژه با استناد به ابعاد و پیامدهای عملیات، این ادعا را فاقد وجهت حقوقی دانسته و رد کرده است. همچنین اقدامات رژیم صهیونیستی در محاصره نوار غزه از منظر حقوقی به‌عنوان مجازات جمعی و نقض اصول بنیادین حقوق بشر شناخته شده است (para. 22).

شورا از زمان تأسیس در سال ۲۰۰۶، توجه ویژه و مستمری به وضعیت حقوق بشر در فلسطین و دیگر سرزمین‌های عربی اشغالی داشته است (بند ۷ دستور کار ثابت شورا). این تمرکز در صدور حجم بالایی از قطعنامه‌ها نمایان است؛ به‌طوری‌که تا سال ۲۰۲۴، شورا در مجموع ۹۵ قطعنامه با محوریت موضوع فلسطین صادر کرده است که نشان‌دهنده رسیدگی مداوم و سازمان‌یافته به این مسئله است.

تحلیل ۳۸ قطعنامه منتخب از بازه ۲۰۰۶-۲۰۲۴، به‌ویژه مصوباتی تحت بند ۷، نشان‌دهنده الگویی ثابت در مخاطب قرار دادن بازیگران مختلف است. رژیم صهیونیستی به‌عنوان قدرت اشغالگر، همواره مخاطب اصلی و پرتکرارترین طرف در بندهای اجرایی مرتبط با نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی بوده است. همچنین تمامی دولت‌های عضو سازمان ملل بارها مورد خطاب قرار گرفته و بر تعهدات آنها مطابق حقوق بین‌الملل، از جمله ممنوعیت شناسایی وضعیت‌های غیرقانونی، منع یاری‌رسانی به نقض‌ها و تضمین رعایت حقوق بین‌الملل تأکید شده است.

علاوه بر روند متمرکز تحت بند ۷، وضعیت حقوق بشر در قلمرو رژیم صهیونیستی نیز به‌طور منظم در چارچوب سازوکار بازبینی دوره‌ای جهانی (UPR) مورد بررسی قرار گرفته است. این سازوکار مبتنی بر گفت‌وگوی

میان دولت‌ها و ارائه توصیه‌های متقابل بوده و از رسیدگی‌های شورا در بند ۷ متمایز است. رژیم صهیونیستی تا کنون در چهار دوره UPR مورد بررسی قرار گرفته است: دسامبر ۲۰۰۸، اکتبر ۲۰۱۳، ژانویه ۲۰۱۸ و مه ۲۰۲۳ (United Nations, 2006-2024).

این دو مسیر موازی در عملکرد شورا شامل صدور قطعنامه‌های متعدد ذیل بند ۷ با تمرکز ویژه بر رژیم صهیونیستی و اجرای منظم سازوکار UPR نشان‌دهنده جایگاه محوری و پایدار موضوع فلسطین در دستور کار شورا است. هرچند حجم بالای گزارش‌ها و قطعنامه‌ها تا کنون تأثیر بازدارنده مستقیم و ملموسی بر رفتار رژیم صهیونیستی در اراضی اشغالی نداشته، اما نمی‌توان نقش مستمر و فعال کمیسیون (۱۹۹۳-۲۰۰۶) و شورا (از ۲۰۰۶ تا کنون) را در پایش و محکوم‌سازی نقض حقوق بشر توسط این رژیم نادیده گرفت. این نهادها در دوره‌های مذکور، عملکرد نیروی اشغالگر را به‌طور پیوسته زیر نظر داشته و در گزارش‌های رسمی، نسبت به نقض‌های گسترده حقوق بشر واکنش نشان داده‌اند.

از این منظر، می‌توان عملکرد شورا در قبال رژیم صهیونیستی را، به‌ویژه در نقش ناظر، تا حد زیادی منطبق با مأموریت نظارتی آن دانست که رویکردی نسبتاً مستقل در بررسی وضعیت حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی اتخاذ کرده است. با این حال، یکی از چالش‌های اصلی شورا، فقدان سازوکار الزام‌آور برای اجرای مصوبات و نبود ترتیبات مؤثر برای پیگیری آنهاست. تأثیر این اسناد اغلب در سطح بازتاب رسانه‌ای، تقویت گفتمان حقوق بشر و افزایش فشار دیپلماتیک بر رژیم صهیونیستی در افکار عمومی جهانی محدود می‌شود.

در مقابل، شورای امنیت به‌عنوان رکن اجرایی سازمان ملل، تا کنون از اقدامات مؤثر علیه نقض‌های جدی حقوق بشر توسط رژیم صهیونیستی خودداری کرده است. سیاست‌زدگی این نهاد و نفوذ منافع ایالات متحده از موانع اصلی پاسخ‌گویی بین‌المللی بوده است. در موارد متعدد، حتی پیش‌نویس قطعنامه‌های محکومیت نیز با وتوی آمریکا مواجه شده‌اند (بزرگمهری و جان‌نثار ملکوتی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۸-۱۶۹).

با وجود صدور ده‌ها گزارش و قطعنامه از سوی شورا، عملکرد رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی تغییر محسوسی نداشته و نقض نظام‌مند حقوق بشر همچنان ادامه دارد. هرچند شورا در انجام وظایف نظارتی خود تا حدی موفق بوده، اما نبود سازوکار اجرایی مؤثر و مقاومت سیاسی در نهادهایی مانند شورای امنیت، مانع تحقق عدالت بین‌المللی شده است. در همین زمینه، نهادهایی چون عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر نیز در گزارش‌های اخیر، ساختار حقوقی و سیاسی رژیم صهیونیستی را واجد نشانه‌هایی از تبعیض نژادی و نابرابری ساختاری دانسته‌اند. در گزارش تفصیلی عفو بین‌الملل (۲۰۲۲)، رژیم صهیونیستی به ارتکاب «جنایت آپارتاید» علیه فلسطینیان متهم شده است. این گزارش، اقدامات رژیم صهیونیستی را بخشی از نظامی سازمان‌یافته و بی‌رحمانه دانسته و

واکنش جامعه بین‌المللی، به‌ویژه سازمان ملل را ضعیف، پراکنده و تحت تأثیر ملاحظات سیاسی ارزیابی می‌کند (Amnesty International, 2022, p. 411-417). از این منظر، هرچند شورا رویکردی انتقادی نسبت به رژیم صهیونیستی داشته، اما فقدان اراده بین‌المللی برای برخورد مؤثر با ناقضان حقوق بشر، کارآمدی نهادهای حقوق بشری را به چالش کشیده است.

برخی صاحب‌نظران مانند کندی و موتوا، ریشه این ناکارآمدی را در سیاسی شدن گفتمان حقوق بشر در نظام بین‌الملل می‌دانند. کندی معتقد است حقوق بشر، علی‌رغم اهداف اخلاقی، اغلب در خدمت بازتولید ساختارهای قدرت جهانی قرار می‌گیرد (Kennedy, 2002, p. 103-109, 117-119). موتوا نیز با طرح الگوی استعاره «وحشی، قربانی، ناجی» معتقد است که گفتمان غالب حقوق بشر ساختاری غرب‌محور دارد که تعاریف خاصی از نقض، قربانی و نجات را مشروع می‌سازد و روایت‌های دیگر را به حاشیه می‌راند (Mutua, 2001, p. 204-211).

از این منظر، ناکامی جامعه جهانی در توقف نقض‌های حقوق بشری در فلسطین نه تنها ناشی از ضعف شورا، بلکه بازتاب کاستی‌های ساختاری گفتمان جهانی حقوق بشر است؛ جایی که عدالت تحت تأثیر منافع سیاسی به امری گزینشی و نسبی تبدیل می‌شود.

این مطالعه موردی به‌وضوح نشان می‌دهد که با وجود مستندسازی گسترده و محکومیت‌های مکرر شورا، فقدان اراده سیاسی و نفوذ قدرت‌های بزرگ در شورای امنیت، مانع اعمال ضمانت‌های اجرایی مؤثر شده است. این وضعیت فرضیه اصلی پژوهش را مبنی بر سیاسی‌کاری نهادهای بین‌المللی و غلبه منافع ژئوپلیتیکی بر اصول حقوق بشری در یکی از برجسته‌ترین پرونده‌های حقوق بشری تأیید می‌کند.

در ادامه این روند، تحولات اخیر در نوار غزه پس از آغاز عملیات «طوفان الأقصى»، ابعاد تازه‌ای از استمرار نقض‌های حقوق بشری را آشکار ساخته است. اقدامات نظامی گسترده و تشدید محاصره کامل نوار غزه توسط رژیم صهیونیستی، موجب زیرپا گذاشتن اصول بنیادین حقوق بشر و افزایش چشمگیر آسیب‌های انسانی شده است. تخریب زیرساخت‌های حیاتی، مسدودسازی مسیرهای کمک‌رسانی بشردوستانه و حملات مکرر به پناهگاه‌های غیرنظامیان، به‌ویژه زنان و کودکان، مصداق آشکار نقض اصول تفکیک و تناسب در حقوق بین‌الملل بشردوستانه و جنایت جنگی محسوب می‌شود (OHCHR, 2025). این اقدامات موجب سلب حق حیات، نقض تمامیت جسمانی، محرومیت از حقوق بنیادین سلامت، غذا، آموزش، آزادی و امنیت شخصی، و نیز نقض حداقل استانداردهای زندگی شده‌اند (حسینی اکبرنژاد، ۱۴۰۳، ص ۱۵۷-۱۵۸). علاوه بر این، خشونت‌های شهرک‌نشینان در کرانه باختری، از جمله تخریب منازل و اراضی فلسطینیان، بیانگر استمرار تخلفات سیستماتیک حقوق بشر است. در این میان، جامعه جهانی هر روز شاهد کشتار بی‌رحمانه غیرنظامیان فلسطینی و تشدید بحران انسانی

در نوار غزه است. این وضعیت، نه تنها آزمونی برای تعهد جامعه جهانی به اصول حقوق بین‌الملل بوده، بلکه مستلزم واکنشی فوری، مؤثر و مسئولانه برای توقف جنایات، حمایت از قربانیان و تضمین عدالت است.

معیارهای عملکرد دوگانه نهادهای بین‌المللی حقوق بشر در قبال عربستان سعودی

یکی از نمونه‌های بارز معیارهای دوگانه در نظام بین‌المللی حقوق بشر، نحوه مواجهه نهادهای بین‌المللی با وضعیت حقوق بشر در عربستان سعودی است. علی‌رغم سابقه گسترده و مستند نقض‌های سیستماتیک حقوق بشر، این کشور نه تنها از واکنش‌های الزام‌آور و مؤثر بین‌المللی مصون مانده، بلکه در برخی دوره‌ها به عضویت و حتی جایگاه تصمیم‌گیری در شورای حقوق بشر دست یافته است. بررسی سازوکارهایی مانند ارزیابی دوره‌ای جهانی (UPR) و رویه‌های ویژه شورا، نقش ملاحظات ژئوپلیتیکی را در اجرای گزینشی قواعد حقوق بشر بین‌المللی به‌وضوح نشان می‌دهد.

سازوکار UPR تا کنون چهار بار وضعیت حقوق بشر عربستان را بررسی کرده است. تعداد توصیه‌ها به شدت افزایش یافته، از ۵۳ توصیه در نخستین دوره (۲۰۰۹) به ۳۵۲ توصیه در سال ۲۰۲۴، که بیانگر نگرانی فزاینده جامعه جهانی درباره تداوم نقض‌هاست (Human Rights Council, 2024). با این حال، پاسخ عربستان بیشتر پذیرش ظاهری و گزینشی بوده و اصلاحات واقعی و پایدار در حوزه‌های کلیدی حقوق بشر به چشم نمی‌خورد. این امر نشان می‌دهد که علی‌رغم ماهیت جامع سازوکار UPR، در برابر دولت‌های پرقدرت و دارای نفوذ سیاسی و اقتصادی، کارآمدی لازم را ندارد.

یکی دیگر از نشانه‌های ضعف نهادهای بین‌المللی در مقابله با عربستان، عدم انتصاب گزارشگر ویژه برای این کشور است؛ در حالی که چنین گزارشگرانی برای دست‌کم ۱۴ کشور دیگر تعیین شده‌اند، از جمله ایران، کره شمالی و میانمار (UN Special Rapporteur, 2019). این امتناع، پرسش‌هایی درباره عدالت رویه‌ای و بی‌طرفی نهادهای بین‌المللی به وجود می‌آورد.

نمونه آشکار این معیار دوگانه، قتل جمال خاشقجی، روزنامه‌نگار منتقد، در کنسولگری عربستان در استانبول در سال ۲۰۱۸ است. گزارش رسمی گزارشگر سازمان ملل، این قتل را مصداق روشن «قتل عمد دولتی» دانست، اما با وجود اشاره صریح به مسئولیت مقامات عالی‌رتبه سعودی، هیچ پیگیری حقوقی الزام‌آور در سطح بین‌المللی صورت نگرفت و شورا نیز واکنش مؤثری نشان نداد (Callamard, 2019).

در بحران انسانی یمن، نقش عربستان در حملات گسترده به غیرنظامیان، زیرساخت‌های حیاتی و به‌ویژه تأثیرات فاجعه‌بار بر کودکان به تفصیل در گزارش‌های سازمان ملل ثبت شده است، اما فشارهای سیاسی و مالی این کشور منجر به حذف نام ائتلاف تحت رهبری عربستان از «فهرست سپاه ناقضان حقوق کودکان» در سال

۲۰۱۶ شد؛ اقدامی که دبیرکل وقت سازمان ملل آن را از سخت‌ترین تصمیم‌های دوران خود خواند (UN Secretary-General, 2016, para. 69).

عربستان همچنین در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۶ به عضویت شورای حقوق بشر درآمد؛ امری که با بند ۸ قطعنامه تأسیس شورا که عضویت ناقضان سیستماتیک حقوق بشر را منع می‌کند، در تضاد است (Alston, 2017, p. 85-88). این عضویت گویای اولویت یافتن ملاحظات سیاسی و ژئوپلیتیکی بر معیارهای حقوق بشری در تصمیم‌گیری‌های شورا است.

در گزارش ۲۰۲۴ دفتر کمیسر عالی حقوق بشر، ضمن اشاره به برخی اقدامات نمایشی مانند حذف مجازات اعدام در برخی جرایم نوجوانان و برنامه‌های آموزشی، نگرانی‌های جدی درباره قوانین مبهم مبارزه با تروریسم، سرکوب آزادی بیان و نقض حقوق کارگران خارجی مطرح شده است. همچنین از عربستان خواسته شده به ادعاهای مربوط به قتل و آزار مهاجران در مرز یمن به سرعت رسیدگی و تحقیقات شفاف انجام دهد (OHCHR, 2024). تجربه عربستان نمونه‌ای روشن از تلاقی سیاست و حقوق و ناکارآمدی سازوکارهای بین‌المللی در برابر دولت‌های ثروتمند و بانفوذ است. در غیاب اراده سیاسی واقعی، این سازوکارها تبدیل به ابزارهای نمادین شده‌اند که نه تنها اصلاحات ساختاری ایجاد نمی‌کنند، بلکه مشروعیت نهادهای حقوق بشری و اعتماد عمومی به عدالت و بی‌طرفی را به شدت تضعیف می‌کنند.

این وضعیت همسو با تحلیل‌های منتقدانه‌ای مانند دیدگاه کندی است که گفتمان حقوق بشر را ابزاری برای بازتولید ساختارهای قدرت و منافع دولت‌های مسلط می‌داند. همچنین استعاره «وحشی، قربانی، ناجی» از موتوا نشان می‌دهد که چگونه برخی دولت‌ها (به‌ویژه متحدان سیاسی) از برجسب ناقضان عمده حقوق بشر مصون می‌مانند، حتی با وجود نقض‌های گسترده. عضویت عربستان در شورا، علی‌رغم نقض‌های سیستماتیک حقوق بشر، نمونه‌ای آشکار از برتری ملاحظات سیاسی بر اصول حقوقی است.

مورد عربستان سعودی به‌وضوح نشان‌دهنده اوج معیارهای دوگانه در نظام حقوق بشر بین‌المللی است. نفوذ سیاسی و اقتصادی این کشور باعث شده، نه تنها از نظارت مؤثر مصون بماند، بلکه به جایگاه تصمیم‌گیری در نهادهای حقوق بشری نیز دست یابد. این واقعیت فرضیه پژوهش مبنی بر غلبه مناسبات قدرت بر اصول بی‌طرفی حقوق بشر را تأیید کرده و ناکارآمدی سازوکارهای نظارتی را برجسته می‌کند.

معیارهای عملکرد دوگانه سازمان ملل متحد در بحران روهینگیا

از سال ۲۰۱۷، ایالت راخین میانمار شاهد تشدید بحران انسانی علیه اقلیت مسلمان روهینگیا بوده است. در پی ناآرامی‌های سیاسی و قومی، گزارش‌هایی تکان‌دهنده از کشتار دسته‌جمعی هزاران نفر از این اقلیت منتشر شد.

این خشونت‌ها عمدتاً توسط ارتش میانمار و برخی افراط‌گرایان بودایی انجام گرفت و در گزارش هیئت حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد به‌عنوان حملاتی سازمان‌یافته با هدف پاک‌سازی قومی ثبت شده است (UNHRC, 2018). در میانمار، گروه‌های افراطی بودایی با تحریف و تبلیغات نژادپرستانه علیه اقلیت مسلمان روهینگیا، موجبات خشونت و سرکوب سازمان‌یافته را فراهم کرده‌اند. خشونت علیه مسلمانان میانمار از سال ۱۹۳۰ به‌صورت پراکنده آغاز شد و پس از سال ۲۰۱۱ شدت گرفت (مؤنی راد و مقامی، ۱۳۹۹، ۲۸۰). این روند، زمینه‌ساز حملات گسترده سال ۲۰۱۷ شد که در آن ارتش میانمار با همراهی گروه‌های افراطی، اقدام به پاک‌سازی قومی مسلمانان روهینگیا کرد. مقامات میانمار این اقدامات را در چارچوب «مقابله با تروریسم» و «حفظ امنیت ملی» توجیه کردند و روهینگایی‌ها را تهدیدی برای تمامیت ارضی کشور و عامل ایجاد خلافت اسلامی معرفی کردند (Amnesty International, 2017). این روایت رسمی زمینه مشروعیت‌بخشی به سرکوب‌های ارتش شد و برخی گروه‌های مذهبی افراطی، به‌ویژه راهبان بودایی، در همکاری مستقیم با نیروهای امنیتی برای حذف فیزیکی روهینگیا نقش داشتند (Fortify Rights & Yale Law School, 2015).

با وجود توجیهات مقامات میانمار، شواهد گردآوری‌شده از سوی نهادهای بین‌المللی نشان می‌دهد که حملات علیه روهینگیا از اقدامات نظامی متعارف فراتر رفته و ماهیتی سازمان‌یافته، برنامه‌ریزی‌شده و مبتنی بر تبعیض قومی و مذهبی داشته‌اند. بر اساس گزارش شورا، این اقدامات واجد ویژگی‌های جنایت علیه بشریت و حتی نسل‌کشی بوده‌اند (UNHRC, 2018). همچنین گزارش عفو بین‌الملل از وقوع نظام‌مند کشتار، تجاوز و کوچ اجباری به‌صورت سازمان‌یافته حکایت دارد (Amnesty International, 2017). در نتیجه این خشونت‌ها، بیش از ۷۰۰ هزار نفر از مسلمانان روهینگیا ناچار به فرار و پناه بردن به اردوگاه‌هایی در بنگلادش شدند. این موج آوارگی، علاوه بر آشکار ساختن ابعاد فاجعه انسانی، ناکارآمدی نهادهای بین‌المللی در پیشگیری از چنین بحران‌هایی را نیز برجسته کرد (UNHRC, 2018).

سابقه تبعیض علیه روهینگیا در میانمار به دهه‌ها پیش بازمی‌گردد. با وجود سکونت تاریخی آنان در این سرزمین، ملی‌گرایان افراطی و دولت‌های نظامی همواره هویتشان را انکار و آنها را مهاجران غیرقانونی معرفی کرده‌اند (Human Rights Watch, 2000). این رویکرد به تصویب قانون تابعیت ۱۹۸۲ و در پی آن، سلب تابعیت میلیون‌ها روهینگایی انجامید (U.S. Department of State, 2016). آنان عملاً بی‌تابعیت شده، از حقوق اولیه محروم ماندند و هیچ کشوری نیز تابعیت آنها را نپذیرفت (UNHCR, 2017).

پیش از بحران گسترده سال ۲۰۱۷، موجی از خشونت‌ها در سال ۲۰۱۲ شدت گرفت و دیده‌بان نسل‌کشی، میانمار را در فهرست کشورهای با بالاترین خطر نسل‌کشی قرار داد (Genocide Watch, 2012). با وجود این

هشدارها، جامعه جهانی واکنش قاطعی نشان نداد.

با وقوع جنایات گسترده و آوارگی جمعی در سال ۲۰۱۷، اصل «مسئولیت حمایت» (Responsibility to Protect) که متعهد به پیشگیری از نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، پاک‌سازی قومی و جنایات جنگی است، بار دیگر اهمیت یافت (ICISS, 2001). این اصل نخستین‌بار در گزارش کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت مطرح و در اجلاس جهانی ۲۰۰۵ سازمان ملل تثبیت شد که بر مسئولیت دولت‌ها و جامعه جهانی در قبال جلوگیری از جنایات فاحش تأکید دارد (UN General Assembly, 2005).

با این حال، عملکرد نهادهای سازمان ملل، به‌ویژه شورا و شورای امنیت، در واکنش به بحران میانمار ناکارآمد بود. شورا با انتصاب گزارش‌گران ویژه مانند یانگ‌هی لی و تام‌اندروز، اقدام به مستندسازی و ارائه توصیه‌هایی کرد (UNHRC, 2019)، و قطعنامه‌هایی در مجمع عمومی و شورا علیه خشونت‌ها صادر شد، اما این اقدامات بیشتر توصیه‌ای و فاقد ضمانت اجرایی بود (UN General Assembly, 2018).

شورای امنیت نیز پس از موج آوارگی ۲۰۱۷ جلسات متعددی برگزار کرد، اما نتیجه آن محدود به صدور بیانیه‌های مطبوعاتی یا ریاست شورا بود که از نظر حقوقی فاقد قدرت بازدارندگی و الزام‌آور بودن هستند (Security Council Report, 2018).

اختلاف میان اعضای دائم، به‌ویژه چین و روسیه، درباره ماهیت بحران و لزوم مداخله، مانع تصویب قطعنامه‌های الزام‌آور شد (Bellamy, 2015). این وضعیت، ارجاع پرونده میانمار به دیوان کیفری بین‌المللی را تحت فصل هفتم منشور ملل متحد به تعویق انداخت.

تحلیل این روند، مؤید نظریه‌های واقع‌گرایانه در روابط بین‌الملل است؛ دیدگاه‌هایی که تصمیم‌گیری در نهادهای بین‌المللی را تابع منافع قدرت‌های بزرگ می‌دانند و معتقدند اصول حقوقی یا اخلاقی تنها در صورت همسویی با منافع ژئوپلیتیکی اجرا می‌شوند (Mearsheimer, 2001). در بحران روهینگیا نیز رقابت‌های ژئواستراتژیک مانع اقدام مؤثر شد.

رخداد‌های میانمار نمونه‌ای بارز از ناکامی نهادهای بین‌المللی در انجام مسئولیت بنیادین خود برای پیشگیری و واکنش به نقض فاحش حقوق بشر بود. علی‌رغم مستندسازی گسترده و فراخوان‌های مکرر، نبود اراده سیاسی و توتوهای مصلحت‌اندیشانه، فجایع انسانی را به موضوعی برای بیانیه‌های سیاسی تقلیل داد. این وضعیت، لزوم اصلاح سازوکار تصمیم‌گیری در سازمان ملل، کاهش نفوذ ملاحظات سیاسی و تقویت ضمانت اجرای اصل مسئولیت حمایت را برجسته می‌سازد؛ چراکه بدون اصلاحات، نهادهای بین‌المللی در پیشگیری از تکرار فجایع مشابه ناکارآمد خواهند بود.

تجربه میانمار نمونه‌ای بارز از شکست جامعه بین‌المللی در تحقق اصل «مسئولیت حمایت» است. این واقعه نشان می‌دهد چگونه منافع قدرت‌های بزرگ و اختلافات ژئوپلیتیکی، حتی در مواجهه با جنایات مستند و فاحش مانند پاکسازی قومی و نسل‌کشی، مانع اقدام مؤثر و الزام‌آور نهادهای بین‌المللی، به‌ویژه شورای امنیت شده‌اند. این واقعیت، فرضیه پژوهش درباره تأثیر مناسبات قدرت بر کارآمدی نظام حقوق بشر بین‌المللی را تقویت کرده و بر فاصله عمیق میان اصول حقوق بشر و واقعیات سیاسی تأکید می‌کند.

معیارهای عملکرد دوگانه شورای امنیت در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

تحلیل معیارهای دوگانه در نظام بین‌المللی، به‌ویژه در واکنش نهادهای سازمان ملل به نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل اهمیت بسزایی دارد. هرچند تمرکز این پژوهش بر شورا است، اما عملکرد شورای امنیت به‌عنوان رکن اصلی حفظ صلح و امنیت، در جنگ عراق علیه ایران نمونه‌ای روشن از غلبه ملاحظات سیاسی بر اصول منشور سازمان ملل و ضعف در حمایت از حقوق بنیادین است.

جنگ عراق علیه ایران نقض آشکار منشور و اصل منع توسل به زور بود. با این حال، شورای امنیت رویکردی تأخیری، محافظه‌کارانه و فاقد قاطعیت حقوقی اتخاذ کرد. طی این جنگ هشت‌ساله، شورای امنیت نه کشور متجاوز را به رسمیت شناخت و نه در مقابل استفاده مکرر عراق از سلاح‌های شیمیایی علیه غیرنظامیان اقدام مؤثری انجام داد؛ وضعیتی که معیارهای دوگانه و ضعف ساختاری نظام بین‌المللی را برجسته می‌سازد.

صدام حسین در سپتامبر ۱۹۸۰ پیمان الجزایر را لغو و پنج روز بعد به ایران حمله کرد. شورای امنیت با صدور قطعنامه ۴۷۹ تنها دو طرف را به حل مسالمت‌آمیز فراخواند بدون اشاره به متجاوز (UN Security Council, 1980). دو سال بعد، قطعنامه ۵۱۴ نیز خواستار آتش‌بس شد، اما باز هم متجاوز مشخص نشد (UN Security Council, 1982). در مجموع، ۹ قطعنامه صادر شد که همگی بی‌طرفانه و فاقد جنبه الزام‌آور بودند.

عراق به‌طور گسترده از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد، اما شورای امنیت تنها به صدور قطعنامه‌هایی بسنده کرد که با وجود محکومیت کلی این تسلیحات، از ذکر نام عراق پرهیز کردند. برای مثال، قطعنامه ۶۱۲ در مه ۱۹۸۸ و قطعنامه ۶۲۰ در اوت همان سال، استفاده از این سلاح‌ها را محکوم کردند، ولی متجاوز را نام نبردند (UN Security Council, 1988a; 1988b)؛ این در حالی بود که گزارش‌های رسمی سازمان ملل استفاده عراق از تسلیحات شیمیایی در سردشت و حلبچه را تأیید کرده بودند. این تعلل، واکنش بین‌المللی مؤثر را مختل و مشروعیت ضمنی به استفاده از سلاح‌های ممنوعه بخشید. از منظر حقوق بشری، این سکوت نمونه‌ای از معیارهای دوگانه و ملاحظات سیاسی در عملکرد سازمان ملل است.

مجمع عمومی نیز با تأخیر ۲۵ ماهه قطعنامه‌ای تصویب کرد که همچون شورای امنیت رویکردی محتاطانه

داشت (UN General Assembly, 1982). این عملکرد منفعلانه در تضاد با واکنش سریع سازمان ملل به حمله رژیم صهیونیستی به تأسیسات اتمی عراق در ۱۹۸۱ بود که در قطعنامه ۴۸۷ شورای امنیت و قطعنامه ۱۹۸۲/۱۲۳/۳۷ الف مجمع عمومی، تجاوز اعلام شد.

این تفاوت‌ها در سرعت، صراحت و شدت واکنش، مصداق معیارهای دوگانه است. اگرچه هیچ‌یک از قطعنامه‌های جنگ ایران و عراق با وتو مواجه نشد، اما نبود اراده سیاسی برای اجرای منشور مانع ایفای نقش واقعی این نهادها شد. مجمع عمومی هم از به کارگیری سازوکار «اتحاد برای صلح» خودداری کرد (نواپور، ۱۳۹۰، ۱۵۰-۱۷۰).

این بی‌عملی نه تنها اصول بنیادین منشور را تضعیف کرد، بلکه زمینه‌ساز نقض گسترده حقوق بشر شد که می‌توانست مستقیماً در صلاحیت شورا قرار گیرد. با این حال، در آن زمان، شورای حقوق بشر به عنوان نهادی رسمی تأسیس نشده بود و این خلأ نهادی در پاسخ‌گویی به بحران‌ها نیز بر آسیب‌پذیری نظام بین‌المللی تأکید دارد.

تجربه جنگ ایران و عراق نشان می‌دهد که منافع سیاسی قدرت‌های بزرگ بر اصول حقوق بین‌الملل چیره می‌شود. سازمان ملل که موظف به شناسایی و محکومیت تجاوز است، در این مورد سکوت کرد و از مقابله با جنایات جنگی مانند حملات شیمیایی سر باز زد. این رفتار متناقض، پرسش‌هایی درباره بی‌طرفی و اثربخشی نظام بین‌المللی حقوق در بحران‌های واقعی ایجاد می‌کند.

مطالعه نشان می‌دهد منافع سیاسی در شورای امنیت می‌تواند اصول بنیادین حقوق بین‌الملل مانند منع توسل به زور و ممنوعیت سلاح‌های شیمیایی را تحت تأثیر قرار دهد. سکوت در برابر تجاوز و عدم تعیین متجاوز، مصداق معیارهای دوگانه است که فرضیه اولویت سیاست بر حقوق را تأیید و ناکارآمدی نهادهای بین‌المللی را در غیاب اراده سیاسی برجسته می‌کند.

عملکرد شورای حقوق بشر در قبال بحران‌های حقوق بشری عراق پس از ۲۰۰۳

قبل از ۲۰۰۳، عراق تحت حکومت صدام حسین با نقض سیستماتیک حقوق بشر مواجه بود. کمیسیون حقوق بشر در ۱۹۹۱ گزارشگر ویژه برای وضعیت عراق تعیین کرد که گزارش‌های گسترده‌ای از اعدام‌های خودسرانه، شکنجه و ناپدیدسازی ارائه دادند (Human Rights Watch, 2003).

پس از حمله ۲۰۰۳ و اشغال عراق توسط ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا، بحران‌های انسانی و نقض حقوق بشر تشدید شد (Costantini & O'Driscoll, 2023, p. 553 & 556). نیروهای ائتلاف به حملات علیه غیرنظامیان، بازداشت‌های فراقانونی و شکنجه متهم شدند؛ رسوایی زندان ابوغریب نمونه بارز است (Human Rights Watch, 2004). پس از انتقال قدرت، بحران حقوق بشر با خشونت‌های فرقه‌ای، گسترش داعش و ضعف نهادهای قضایی تشدید شد (UNAMI & OHCHR, 2021, p. 7-9). جنایات داعش علیه اقلیت‌ها به‌ویژه ایزدی‌ها در برخی

گزارش‌ها به‌عنوان نسل‌کشی شناخته شده‌اند (UN Human Rights Council, 2016).

عملکرد نهادهای بین‌المللی حقوق بشر، به‌ویژه شورای حقوق بشر، در قبال عراق محدود و غالباً توصیفی بوده است. عراق در سه دوره ارزیابی جهانی (UPR) شرکت کرد و توصیه‌هایی در زمینه مبارزه با شکنجه، اصلاح نظام قضایی و حمایت از اقلیت‌ها دریافت کرد، ولی تنها بخش محدودی اجرا شده است (US Department of State, 2024, p. 2-3).

شورا تا کنون از به‌کارگیری ابزارهایی مانند کمیته حقیقت‌یاب یا گزارشگر ویژه درباره عراق خودداری کرده است. تنها کمیته‌ای ذیل شورای امنیت (UNITAD) با اختیارات محدود درباره جنایات داعش تشکیل شد (UNITAD, 2018). در مقابل، شورا در برابر بحران‌های مشابه در سوریه، لیبی، میانمار و اریتره واکنش‌های فعال‌تری نشان داده است.

این رفتار شورا در قبال عراق نشان‌دهنده معیارهای دوگانه در اجرای حقوق بشر است که ناشی از ملاحظات ژئوپلیتیکی، حمایت قدرت‌های بزرگ و سیاسی شدن تصمیم‌گیری در شورا که مانعی جدی برای پرداختن مؤثر به برخی بحران‌هاست (Costantini & O'Driscoll, 2023, p. 558).

از منظر نظری، عملکرد شورا در قبال عراق پس از ۲۰۰۳ را می‌توان در چارچوب نقدهای ساختاری به گفتمان حقوق بشر بین‌المللی تحلیل کرد. به باور برخی اندیشمندان، گفتمان غالب حقوق بشر، نه‌تنها در اصلاح ساختارهای سلطه و خشونت بین‌المللی ناتوان بوده، بلکه گاه خود به سازوکار تداوم نابرابری‌ها بدل شده است. این دیدگاه انتقادی، جنبش حقوق بشر را متهم می‌کند که در پوشش زبان عدالت، به تثبیت نظم موجود یاری رسانده و نسبت به زمینه‌های تاریخی، سیاسی و ساختاری ظلم بی‌توجه مانده است (Kennedy, 2002, p. 101). همچنین گفتمان حقوق بشر با بازتولید استعاره‌های «نجات‌دهنده / قربانی / وحشی»، مداخله‌گری قدرت‌های غربی در جهان غیرغربی را مشروع جلوه داده است (Mutua, 2001, p. 201-205).

از این منظر، انفعال شورا در قبال بحران‌های عراق، نه صرفاً ناشی از نارسایی‌های اجرایی، بلکه بازتابی از ساختارهای نابرابر و روایت‌های تبعیض‌آمیز در نظام بین‌المللی حقوق بشر است.

مورد عراق پس از ۲۰۰۳، نمونه‌ای پیچیده از ناکارآمدی نهادهای بین‌المللی در مواجهه با نقض‌های حقوق بشری است که نه‌تنها ناشی از ضعف دولت مرکزی، بلکه محصول مستقیم مداخله خارجی و پیامدهای ناخواسته آن است. سکوت یا اقدامات محدود شورای حقوق بشر در قبال این بحران مستمر؛ درحالی‌که در موارد دیگر واکنش‌های قاطع‌تری نشان داده شده، نشان‌دهنده یک «معیار دوگانه» در قبال کشورهایی است که درگیر پیامدهای «بازتولید بی‌ثباتی توسط قدرت‌های بزرگ» هستند. این وضعیت، فرضیه مقاله را تقویت می‌کند که

ملاحظات ژئوپلیتیکی و استراتژیک، حتی پس از یک مداخله نظامی، می‌تواند بر اصول حقوق بشری غالب شود و پاسخ‌گویی بین‌المللی را تضعیف کند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر تحلیل انتقادی معیارهای دوگانه در عملکرد نهادهای بین‌المللی حقوق بشر، به‌ویژه شورای حقوق بشر، نشان می‌دهد که مناسبات قدرت و منافع ژئوپلیتیکی به‌طور مستمر بر اصول بی‌طرفی و جهان‌شمولی حقوق بشر غالب شده‌اند. بررسی مواردی همچون نقض حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، بحران روهینگیا در میانمار، وضعیت عربستان سعودی و واکنش‌های سازمان ملل به جنگ در عراق طی دو دوره، مؤید این فرضیه است که نهادهای حقوق بشری تحت تأثیر منافع سیاسی قرار گرفته‌اند و این امر منجر به رویکردی گزینشی و غیرمتوازن در مواجهه با نقض‌های حقوق بشری شده است.

در این زمینه، عملکرد شورای حقوق بشر به‌ویژه در پرونده‌هایی که منافع قدرت‌های بزرگ در آن دخیل است، نشان‌دهنده تعارض آشکار میان اهداف اعلام‌شده حقوق بشر و واقعیت‌های اجرایی است. فقدان اراده سیاسی در شورای امنیت، استفاده از حق وتو و امتناع از اعمال اقدامات الزام‌آور در برابر کشورهای متخلف، نمونه‌هایی بارز از این تضاد هستند. علاوه بر این، عضویت کشورهایمانند عربستان سعودی در شورا، با وجود سوابق گسترده نقض حقوق بشر، نشان می‌دهد که ملاحظات اقتصادی و سیاسی می‌توانند سازوکارهای نظارتی را تضعیف کنند.

این پژوهش همچنین بر ریشه‌های ساختاری معیارهای دوگانه تأکید دارد که ناشی از نارسایی‌های نهادی مانند دولت‌محوری در سازوکارهای بررسی ادواری و فقدان ضمانت‌های اجرایی قوی است. تأثیر موازنه‌های سیاسی و منافع ژئوپلیتیکی بر تصمیمات نهادهای بین‌المللی، اعتبار و کارآمدی این نهادها را کاهش داده و فاصله‌ای عمیق میان مبانی نظری و عملکرد عملی آنها ایجاد کرده است. همان‌طور که اندیشمندانی چون دیوید کندی و ماکائو موتوا هشدار داده‌اند، گفتمان حقوق بشر، در غیاب نظارت نقادانه، می‌تواند از ابزاری برای رهایی به ابزاری در خدمت سلطه بدل شود. به همین دلیل، اعتماد عمومی به این نهادها در حال کاهش است و ضرورت بازاندیشی و اصلاحات اساسی در ساختارها و فرآیندهای تصمیم‌گیری بیش از پیش احساس می‌شود.

اصلاحات پیشنهادی شامل بازنگری معیارهای عضویت در شورا، کاهش نفوذ سیاسی در انتخاب گزارشگران ویژه، تقویت سازوکارهای پیگیری توصیه‌های بررسی ادواری (UPR) و افزایش شفافیت و پاسخ‌گویی در عملکرد شورا است. چنین اقداماتی می‌تواند گام مهمی در جهت تضمین عدالت، ارتقای بی‌طرفی و بازگرداندن اعتبار نظام حقوق بشر بین‌المللی باشد.

در نهایت، تا زمانی که ملاحظات سیاسی بر اصول حقوق بشر غلبه داشته باشند و منافع قدرت‌ها بر عدالت اولویت یابند، عدالت جهانی تنها در حد یک شعار باقی می‌ماند و نهادهای بین‌المللی حقوق بشر، به جای پاسداری از کرامت انسانی، به ابزارهایی برای پیشبرد اهداف سیاسی قدرت‌ها تبدیل می‌شوند.

- احمدخانی، رحیم (۱۳۹۵). *اعمال استانداردهای دوگانه در عملکرد دهه اول شورای حقوق بشر*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دانشگاه علامه طباطبائی.
- افشار، اسدالله (۱۳۹۵). *جایگاه حقوق بشر در نظام بین‌الملل*. مؤسسه چاپ و انتشارات الماس دانش.
- بزرگمهری، مجید و جان‌نثار ملکوتی، حمید (۱۳۹۵). *عملکرد شورای حقوق بشر سازمان ملل نسبت به رژیم صهیونیستی*. *مطالعات راهبردی*، ۱۹ (۱)، ۱۶۸-۱۶۹.
- بیگزاده، ابراهیم (۱۳۹۴). *حقوق سازمان‌های بین‌المللی*. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- حسینی اکبرنژاد، هاله (۱۴۰۳). *احراز نقض فاحش حقوق بشر و ارتکاب جنایات بین‌المللی علیه مردم غزه قبل و بعد از ۷ اکتبر در رویه نهادهای حقوق بشری*. *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، ۱۳ (۱)، ۱۳۹-۱۶۷.
- دانشور، هاجر (۱۴۰۰). *منع کار کودک از منظر حقوق بین‌الملل بشر با نگاه ویژه به وضعیت ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران. دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- زمانی، محسن (۱۳۸۹). *شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد*. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- سادات اخوی، سیدعلی و خدانشناس، عباس (۱۳۹۴). *شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد و وضعیت حقوق بشر در عربستان سعودی*. *مطالعات حقوق عمومی*، ۴۵ (۴)، ۶۹۳.
- ضیائی بیگلری، محمدرضا (۱۴۰۰). *حقوق بین‌الملل عمومی*. تهران: گنج دانش.
- قراچولر، محمدتقی، عبدالله‌زاده سنگرودی، حسن و طلایی، هانی (۱۳۹۶). *جایگاه حقوق بشر با نگاهی به شورای حقوق بشر*. *مطالعاتی صیانت از حقوق زنان*، ۲ (۷)، ۵۳-۶۰.
- مؤمنی راد، احمد و مقامی، امیر (۱۳۹۹). *ارزیابی قضیه اجرای کنوانسیون منع نسل‌زدایی (گامبیا علیه میانمار) در پرتو تعهدات عام‌الشمول*. *مطالعات حقوقی*، ۱۲ (۳)، ۳۱۱-۳۷۹.
- نواپور، حسن (۱۳۹۰). *مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در خصوص استفاده از سلاح‌های شیمیایی با تأکید بر جنگ ایران و عراق*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی.

Alston, P. (2017). The Failure of Human Rights Institutions and the Quest for Global Accountability. *Harvard International Law Journal*, 58(1), 85-88.

Amnesty International. (2016). UN: End Hypocrisy of Saudi Arabia in Human Rights Council. retrieved from: [https:// www. Amnesty.org /en/latest/news/2016/07/un-end...](https://www.Amnesty.org/en/latest/news/2016/07/un-end...), last seen at: 2017/03/1.

Amnesty International. (2017). My World Is Finished: Rohingya Targeted in Crimes against Humanity in Myanmar. <https://www.amnesty.org/en/documents/asa16/7288/2017/en/>.

Amnesty International. (2017). Caged without a roof: Apartheid in Myanmar's Rakhine State. <https://www.amnesty.org/en/documents/asa16/7484/2017/en/>.

Amnesty International. (2022). Israel's apartheid against Palestinians: Cruel system of domination

and crime against humanity (p. 411-417).

Annan, K. (2005). In larger freedom: Towards development, security and human rights for all (A/59/2005, para. 182). United Nations. <https://undocs.org/A/59/2005>.

Bellamy, A. J. (2015). *The Responsibility to Protect: A Defense*. Oxford University Press.

Callamard, A. (2019). Report of the Special Rapporteur on extrajudicial, summary or arbitrary executions: Investigation into the unlawful death of Mr. Jamal Khashoggi. United Nations Human Rights Council, A/HRC/41/CRP.1.

Costantini, I. & O'Driscoll, D. (2023). The UN Human Rights Council and the politics of selectivity: the case of Iraq. *Third World Quarterly*, 44(3), 552-570.

Donnelly, J. (2013). *Universal Human Rights in Theory and Practice* (3rd ed.). Cornell University Press.

Dugard, J. (2007). Report of the Special Rapporteur on the situation of human rights in the Palestinian territories occupied since 1967. UN Doc. A/HRC/4/17, 29 January 2007.

Fortify Rights & Yale Law School. (2015). *Persecuting Rohingya: The Role of the Myanmar Government in Crimes Against Humanity*. Fortify Rights. https://www.fortifyrights.org/downloads/Yale_Persecuting_Rohingya_Oct_2015.pdf.

Freedman, Rosa (2011). *The United Nations Human Rights Council: A Critique and Early Assessment*, University of London, P. 346-348.

Genocide Watch (2012). *Burma: Genocide Emergency Alert*. <http://www.genocidewatch.org/burma.html>.

Human Rights Council. (2024). Report of the Working Group on the Universal Periodic Review: Saudi Arabia (Fourth Cycle). United Nations General Assembly, A/HRC/56/10.

Human Rights Watch (2000). *Burma: Rohingya Muslims—Ending a Cycle of Exodus?* <https://www.hrw.org/reports/2000/burma/>.

Human Rights Watch. (2003). *Iraq: Systematic Torture in Saddam's Prisons*.

Human Rights Watch. (2004). *The Abu Ghraib Scandal*.

<https://www.ohchr.org/en/special-procedures-human-rights-council>.

ICISS (International Commission on Intervention and State Sovereignty) (2001). *The Responsibility to Protect: Report of the International Commission on Intervention and State Sovereignty*. International Development Research Centre. <https://responsibilitytoprotect.org/ICISS%20Report.pdf>.

Kennedy, D. (2002). The International Human Rights Movement: Part of the Problem? *Harvard Human Rights Journal*, 15, 101-126.

- Mearsheimer, J. J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. W. W. Norton & Company.
- Mutua, M. (2001). Savages, Victims, and Saviors: The Metaphor of Human Rights. *Harvard International Law Journal*, 42(1), 201-245.
- OHCHR (1991). Special Rapporteur on the situation of human rights in Iraq. <https://www.ohchr.org/en/special-procedures/sr->
- OHCHR (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights) (2024). Annual Report on the Human Rights Situation in Saudi Arabia. Retrieved from <https://www.ohchr.org>.
- Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights (OHCHR) (2025). Deteriorating human rights and humanitarian situation in the occupied Palestinian territory. <https://www.un.org/unispal/document/deteriorating-human-rights-and-humanitarian-situation-in-the-occupied-palestinian-territory-ohchr-press-release>.
- Security Council Report (2018). Myanmar (Burma) Briefing. Retrieved from https://www.securitycouncilreport.org/atf/cf/%7B65BFCF9B-6D27-4E9C-8CD3-CF6E4FF96FF9%7D/Myanmar_Briefing.pdf.
- UN Charter. (1945).
- UN General Assembly (1982). Resolution A/RES/37/3. Retrieved from <https://undocs.org/A/RES/37/3>.
- UN General Assembly (2005). World Summit Outcome Document (A/RES/60/1). <https://responsibilitytoprotect.org/ICISS%20Report.pdf>.
- UN General Assembly (2018). Resolution on the Situation of Human Rights of Rohingya Muslims and Other Minorities in Myanmar (A/RES/73/264). <https://undocs.org/A/RES/73/264>.
- Human Rights Council. (2007, June 18). A/HRC/RES/5/1: Institution-building of the United Nations Human Rights Council. United Nations. https://ap.ohchr.org/documents/dpage_e.aspx?si=a/hrc/res/5/1.
- UN Human Rights Council (2009). Report of the United Nations Fact-Finding Mission on the Gaza Conflict (Goldstone Report). UN Doc. A/HRC/12/48, 25 September 2009.
- UN Human Rights Council (2016). They came to destroy: ISIS Crimes Against the Yazidis.
- UN Human Rights Council (UNHRC) (2018). Report of the Independent International Fact-Finding Mission on Myanmar. A/HRC/39/64.
- UN Security Council (1980). Resolution 479. Retrieved from <https://undocs.org/S/RES/479> (1980).
- UN Security Council (1982). Resolution 514. Retrieved from <https://undocs.org/S/RES/514> (1982).

UN Security Council (1988a). Resolution 612. Retrieved from <https://undocs.org/S/RES/612> (1988).

UN Security Council (1988b). Resolution 620. Retrieved from <https://undocs.org/S/RES/620> (1988).

UNAMI & OHCHR (2021). Report on Human Rights in Iraq: July–December 2020.

UNHCR (2017). Statelessness Around the World: Myanmar. <https://www.unhcr.org/stateless-people.html>.

UNHRC (2019). Report of the Special Rapporteur on the Situation of Human Rights in Myanmar, Yanghee Lee (A/HRC/40/68). <https://undocs.org/A/HRC/40/68>.

United Nations (2006–2024). Human Rights Council Resolutions on the Question of Palestine. Retrieved from: <https://www.un.org/unispal/human-rights-council-resolutions>.

United Nations Security Council (2018, October 31). Letter dated 31 October 2018 from the Special Adviser and Head of the Investigative Team established pursuant to Security Council resolution 2379 (2017) addressed to the President of the Security Council (S/2018/1031). United Nations. <https://docs.un.org/en/s/2018/1031>.

United Nations Secretary-General (2016). Children and Armed Conflict: Report of the Secretary-General. A/70/836–S/2016/360, paras. 67-70.

U.S. Department of State (2016). Burma 2016 Human Rights Report. <https://www.state.gov/reports/2016-country-reports-on-human-rights-practices/burma/>.

US Department of State (2024). 2023 Country Reports on Human Rights Practices: Iraq.

پی‌نوشت‌ها

* از این پس در این مقاله «شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد» به اختصار شورا نامیده می‌شود.

** استاد حقوق در دانشگاه هاروارد و مدیر مؤسسه حقوق و سیاست جهانی، از منتقدان برجسته حقوق بین‌الملل که گفتمان حقوق بشر را ابزاری برای بازتولید قدرت‌های مسلط جهانی می‌داند.

*** استاد برجسته حقوق در دانشگاه بوفالو، نظریه‌پرداز انتقادی حقوق بشر که با استعاره «وحشی – قربانی – منجی» گفتمان غرب‌محور حقوق بشر را مورد نقد قرار داده است.

Position, Role, and Challenges of Non-Governmental Organizations in Supporting Public Rights

✉ **Hossein Khazaei**  / MA in Supervision and Inspection Management, University of Judicial Sciences and Administrative Services. hosseinkhazaei1481@gmail.com

Seyyed Mohammad Mahdi Ghamami / Assistant Professor at the Faculty of Law, Imam Sadiq University.

Received: 2024/09/17 - Accepted: 2025/01/08

ghamamy@isu.ac.ir

Abstract

NGOs, as one of the main pillars of civil society, strive to transfer problems threatening public rights to the governing body by creating a closer connection between the people and the government. Public rights are equivalent to public commons and pertain to public rights and interests. Among the most important examples of public rights in which NGOs can play an effective role are environmental rights, natural resources, public health and sanitation, enjoining good and forbidding wrong, citizenship rights, and public security. Furthermore, internal institutions within the Judiciary that protect public interests have also paid special attention to the position and role of NGOs in the mentioned examples and have dedicated articles of their relevant laws to the role of NGOs. In this regard, NGOs face both general and specific challenges; therefore, it is necessary for the governing body, in addition to resolving the specific challenges of NGOs, to take steps by enacting comprehensive and independent laws to address general challenges in order to achieve maximum public participation and increase the role-taking of the people in advancing the country's superior objectives and supporting public rights. The research method in this article is descriptive-analytical.

Keywords: non-governmental organizations, public rights, environment, natural resources, Administrative Justice Court, General Inspection Organization

نوع مقاله: پژوهشی

جایگاه، نقش و چالش‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از حقوق عامه

hosseinkhazaei1481@gmail.com

ghamamy@isu.ac.ir

حسین خزایی  / کارشناس ارشد مدیریت نظارت و بازرسی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

سیدمحمد مهدی غمامی / استادیار دانشکده حقوق دانشگاه امام صادق 

دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۷ - پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۹

چکیده

سمن‌ها به عنوان یکی از ارکان اصلی جامعه مدنی می‌کوشند تا با ایجاد ارتباط نزدیک‌تر میان مردم و دولت، مشکلاتی که حقوق عامه را تهدید می‌کند را به بخش حاکمیت منتقل کنند. حقوق عامه معادل مشترکات عمومی و ناظر به حقوق و منافع عمومی می‌باشد. از مهم‌ترین مصادیق حقوق عامه که سمن‌ها می‌توانند در آنها نقش مؤثری را ایفا کنند، می‌توان به حقوق زیست‌محیطی، منابع طبیعی، بهداشت و سلامت عمومی، امر به معروف و نهی از منکر، حقوق شهروندی و امنیت عمومی اشاره کرد. همچنین در نهادهای درونی قوه قضائیه که حافظ منافع عمومی هستند نیز به جایگاه و نقش سمن‌ها در مصادیق مذکور توجه ویژه شده است و موادی از قوانین مربوط به خود را به نقش سمن‌ها اختصاص داده‌اند. در این راستا، سمن‌ها با چالش‌هایی اعم از عام و خاص مواجه می‌باشند؛ بنابراین، لازم است حاکمیت علاوه بر رفع چالش‌های اختصاصی سمن‌ها، برای تحقق مشارکت حداکثری و افزایش نقش‌پذیری آحاد مردم در پیش بردن هدف‌های برتر کشور و حمایت از حقوق عامه، با تصویب قوانینی جامع و مستقل در راستای رفع چالش‌های عام گام بردارد. روش تحقیق در این مقاله توصیفی تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: سازمان‌های مردم‌نهاد، حقوق عامه، محیط‌زیست، منابع طبیعی، دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور.

مقدمه

سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن) به سازمان‌هایی گفته می‌شود که بخشی از ساختارهای دولتی نیستند و به‌عنوان یک ساختار واسطه میان مردم و قوای حاکم فعالیت می‌کنند. عواملی مانند اهمیت روزافزون حقوق بشر و نقش جامعه مدنی در بهبود کیفیت زندگی و وضعیت انسان‌ها و همچنین تغییر نگاه حقوق بین‌الملل به جایگاه انسانی، در نهایت منجر به تشکیل سازمان‌های مردم‌نهاد در سرتاسر جهان شده است. با بهره‌مندی از نیروی انسانی داوطلب و کمک‌های مردمی داخلی و بین‌المللی، می‌توانند اهداف را با هزینه‌ای بسیار پایین‌تر دنبال کرده و محقق سازند. از سوی دیگر، از آنجایی که شکل‌گیری این نهادها به‌صورت خودجوش بوده و بر پایه اعتقادات اعضای آن صورت می‌گیرد، طبیعی است که به اصول و عقاید خود پایبندتر و متعهدتر باشند. اهداف خیرخواهانه و بشردوستانه سازمان‌های مردم‌نهاد باعث می‌شود که اعتماد عمومی به سمت آنها جلب شده و اهداف آنها با درصد موفقیت بیشتری دنبال شوند.

امروزه بر نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از حقوق عامه تأکید فراوانی می‌شود. در این راستا طی یک دهه اخیر قوانینی که تدوین یا اصلاح شده‌اند، در متن خود وظایفی را برای این سازمان‌ها پیش‌بینی کرده‌اند که انجام این وظایف نقش مثبتی در خصوص حمایت از حقوق عامه خواهند داشت. عمده وظایف مشترک که در قوانین متعددی از جمله قوانین مربوط به نهادهای حافظ حقوق عامه در قوه قضائیه مانند قوانین ناظر بر دادگاه‌ها و محاکم عمومی، قانون دیوان عدالت اداری و قانون تشکیل سازمان بازرسی و آیین‌نامه اجرایی آن بر عهده این سازمان‌ها گذاشته شده است، مصداق‌های بارز حقوق عامه از جمله حقوق زیست‌محیطی، منابع طبیعی، بهداشت و سلامت عمومی، امر به معروف و نهی از منکر، حقوق شهروندی و امنیت عمومی می‌باشند. البته ناگفته نماند که حقوق عامه مصادیق زیادی دارد و بسیاری از نیازهای مردم را دربر می‌گیرد، اما در این پژوهش به مهم‌ترین آنها که به‌صورت مشترک در قوانین زیادی از آنها نام برده شده و به آنها اشاره شده است پرداخته می‌شود، و نقش سازمان‌های مردم‌نهاد مورد بررسی قرار می‌گیرد. این سازمان‌ها برای ایفای وظایف خود با چالش‌هایی اعم از اختصاصی و عام (مشترک) روبه‌رو می‌باشند. اختصاصی از این نظر که به‌عنوان مثال در راستای حفظ محیط‌زیست به‌عنوان حقوق عامه، سمن‌های زیست‌محیطی در این حیطه با چه چالش‌هایی مواجه می‌باشند؛ همان‌طور که سمن‌های مربوط به منابع طبیعی، سلامت و بهداشت عمومی، امر به معروف و نهی از منکر، حقوق شهروندی و امنیت عمومی به چالش‌هایی دچار می‌باشند. چالش‌های عام نیز چالش‌هایی هستند که سازمان‌های مردم‌نهاد به‌صورت جمعی با آن مواجه می‌باشند و اثرگذاری آنها را به‌صورت کلی و فراگیر محدود می‌کند؛ مانند عدم وجود قانونی مستقل و مدون که به سازمان‌های مردم‌نهاد مربوط باشد و سیاست‌ها و سازوکارهای آنان را به‌صورت عام‌الشمول برشمارد.

در مورد سازمان‌های مردم‌نهاد تحقیقی که بتواند به‌صورت جامع نقش آنها را در حمایت از حقوق عامه ذکر کند، صورت نگرفته و عمده پژوهش‌های صورت گرفته به‌صورت جزئی و محدود، نقش آنها را در مؤلفه‌های فرعی حقوق عامه نشانه رفته‌اند. تمایز این پژوهش از سایر پژوهش‌ها، بررسی نقش، جایگاه و چالش‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از حقوق عامه و ارائه راهکار برای رفع آنها می‌باشد. این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش علمی - توصیفی ابتدا به معرفی سازمان‌های مردم‌نهاد و جایگاه حقوقی آنان پرداخته؛ سپس به مفهوم حقوق عامه و نقش سمن‌ها در مصادیق مهم حقوق عامه و چالش‌های مختص به آنان و نقش سمن‌ها در نهادهای حافظ حقوق عامه و در نهایت به چالش‌های عام سمن‌ها و ارائه راهکار برای رفع آنان پرداخته است.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. سازمان‌های مردم‌نهاد

سازمان‌های مردم‌نهاد (Non-governmental Organization) به سازمان‌هایی گفته می‌شود که با وساطت مردم برای برطرف‌سازی یک مشکل و مانع جمعی به وجود می‌آیند. در اوایل دهه ۸۰ واژه سازمان‌های مردم‌نهاد که به اختصار «سمن» خوانده می‌شود از طرف فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی جایگزین واژه سازمان غیردولتی شد. آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی مصوب ۱۳۸۴، این سازمان‌ها را این‌چنین تعریف می‌کند:

سازمان غیردولتی به تشکلی است که توسط گروهی از اشخاص حقیقی یا حقوقی غیرحکومتی به‌صورت داوطلبانه با رعایت مقررات مربوطه تأسیس شده و دارای اهداف غیرانتفاعی و غیرسیاسی است. موضوع فعالیت سازمان مشتمل بر یکی از موارد علمی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی، هنری، نیکوکاری و امور خیریه، بشردوستانه، امور زنان، آسیب‌دیدگان اجتماعی، حمایتی، بهداشت و درمان، توان‌بخشی، محیط‌زیست، عمران و آبادانی و نظایر آن، یا مجموعه‌ای از آنهاست

۱-۲. حقوق عامه

حقوق عامه از ترکیب دو واژه حقوق و عامه تشکیل شده است. عامه در لغت عموم مردم معنا شده و به همه، همگان افاده می‌گردد. در فرهنگ لغت عمید، عامه اسمی عربی دانسته شده که با مفهوم مقابل آن یعنی خاصه تعریف شده است. در فرهنگ واژگان مترادف و متضاد نیز با بیان مفهوم متضاد عامه با تعبیر خاصه، معنای مترادف «عامه» همگان، همه، توده، خلق و عموم است. بنابراین لفظ عامه به کسانی اطلاق می‌شود که به‌صورت جمعی و همگانی در قلمرو حاکمیتی کشوری زندگی می‌کنند؛ حتی اگر دارای تابعیت نباشند، اما از حیث انسان بودن و بر وفق تعاریف حقوق بشری، تکالیف و حق و حقوقی برای آنها وجود دارد (خزایی، ۱۴۰۰، ص ۱۸).

«احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» از جمله وظایف ذکرشده قوه قضائیه در بند دوم اصل ۱۵۶ قانون اساسی می‌باشد. در صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران بحث خاصی در خصوص مفهوم حقوق عامه و به‌طور کلی بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی صورت نگرفته است. در قوانین و مقررات داخلی نیز پس از حدود ۴ دهه از ورود این مفهوم به نظام حقوقی ایران، همچنان تعریف روشنی از آن به عمل نیامده است (غمامی و پاک‌نژاد، ۱۴۰۰، ص ۵۸). فقها حقوق عامه را مجموعه حقوقی می‌دانند که خداوند تعالی برای همهٔ انسان‌ها در جامعه در نظر گرفته و باید از طریق قواعد فقهی تضمین شود (غمامی، ۱۳۹۷، ص ۷۵-۷۶). به این ترتیب حقوق عامه مجموعه حقوق و آزادی‌های مشروع منبث از موازین اسلامی و الزامات قانونی است که دولت طبق اصل سوم نسبت به آنها متعهد است و قوه قضائیه نیز ملزم به احیای آن و برخورد با ناقضان آن می‌باشد (غمامی، ۱۳۹۷، ص ۷۷). دکتر جعفری لنگرودی حقوق عامه را معادل مشترکات عمومی و ناظر به حقوق و منافع عمومی دانسته‌اند که ما بین افراد مختلف مشترک است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲، ص ۳۱۱). برخی دیگر حقوق عامه را حق جامعه بر نظم عمومی و امنیت شهروندان خویش دانسته‌اند (دادیار، ۱۳۹۰، ص ۱۳). از نگاهی دیگر حقوق عامه اعم است از حقوق اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، دفاعی، اقتصادی و قضایی که مصداق اتم و اکمل آن در حقوق اساسی نمود یافته است (نقره‌کار، ۱۳۸۸، ص ۲۳). مطابق مادهٔ یک دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه مصوب ۱۳۹۷ ریاست قوه قضائیه، حقوق عامه بدین شکل تعریف شده است:

حقوقی است که در قانون اساسی، قوانین موضوعه و یا سایر مقررات لازم‌الاجرا ثابت است و عدم اجرا و نقض آن، نوع افراد یک جامعهٔ مفروض مانند افراد یک شهر، منطقه، محله و صنف را در معرض آسیب یا خطر قرار می‌دهد یا موجب فوت منفعت یا تضرر یا سلب امتیاز آنان می‌شود، از قبیل آزادی‌های مشروع، حقوق زیست‌محیطی، بهداشت و سلامت عمومی، فرهنگ عمومی و میراث فرهنگی، انفال، اموال عمومی و استانداردهای اجباری.

۲. جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از حقوق عامه

برابر اصل ۲۶ قانون اساسی، قانون‌گذار به دو نکته اشاره دارد که می‌تواند به‌طور مستقیم با شکل‌گیری سازمان‌های مردم‌نهاد مرتبط باشد: نخست اصل آزادی اجتماعات؛ دوم اصل مشارکت آزادانهٔ افراد در این اجتماعات. همچنین در اصل ۳ قانون اساسی در بند ۸ آن مقرر می‌دارد: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است همهٔ امکانات خود را برای مشارکت عامهٔ مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش به کار برد». سازوکارهای این مشارکت با توجه به شرایط می‌تواند شکل‌های مختلفی به خود بگیرد که از مصادیق آن می‌تواند تشکیل گروه‌ها و اجتماعات مختلف با اهداف مشخص در قالب سازمان‌های مردم‌نهاد باشد که به نوعی بدنهٔ جامعه متصل به هرم مدیریتی کشور خواهد شد و ماحصل آن وجود جامعه‌ای پویا، منسجم و برخوردار از روحیهٔ همبستگی و اتحاد خواهد بود. در خصوص قوانین عادی می‌توان به قانون تجارت مصوب سال ۱۳۳۱ و آیین‌نامهٔ

ثبت تشکیلات و مؤسسات غیرتجاری مصوب سال ۱۳۳۷ اشاره کرد که درواقع ابتدایی‌ترین قوانین و مقررات در به رسمیت شناختن سازمان‌های مردم‌نهاد محسوب می‌شوند؛ همچنین قوانین متعدد دیگری که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به مشارکت مردمی و فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد اشاره دارند عبارت‌اند از: قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و گروه‌های سیاسی مصوب سال ۱۳۹۵ و آیین‌نامه اجرایی آن، آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد مصوب سال ۱۳۸۴، قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۹۳ و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۹۸، قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ۱۳۹۴ و قانون دیوان عدالت اداری با اصلاحات و الحاقات مصوب ۱۴۰۲؛ همچنین یکی از اسناد مهم در این خصوص، آیین‌نامه تشکیل‌های مردم‌نهاد مصوب سال ۱۳۹۵ هیئت وزیران است که در حال حاضر نیز بر تأسیس این سازمان‌ها حاکم می‌باشد، اما متنی هم با عنوان پیش‌نویس «قانون تشکلهای اجتماعی» در ۵ فصل و ۷۲ ماده توسط دفتر مطالعات اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در راستای نهادمند شدن بخش مردمی تدوین شده است که تا کنون کلیات آن به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است. بنابراین شکل‌گیری سازمان‌های مردم‌نهاد به‌صورت رسمی و طبق تعاریف بین‌المللی در ایران سابقه‌ای طولانی ندارد و این سازمان‌ها از سال ۱۳۸۴ در قالب آیین‌نامه شروع به فعالیت کردند (موذنی و فقیه‌عبداللهی، ۱۴۰۱، ص ۱۸۴-۱۸۵).

۱-۲. نقش سمن‌ها در مصادیق مهم حقوق عامه

سازمان‌های مردم‌نهاد به‌عنوان نهادهای غیردولتی و غیرانتفاعی، در ترویج و حمایت از حقوق عامه نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند. این سازمان‌ها با هدف بهبود کیفیت زندگی مردم و ارتقای عدالت اجتماعی فعالیت می‌کنند. از نقش‌های کلیدی سازمان‌های مردم‌نهاد در مصادیق مهم حقوق عامه می‌توان به آگاهی‌بخشی و آموزش سازمان‌های مردم‌نهاد که با برگزاری کارگاه‌ها، سمینارها و برنامه‌های آموزشی شهروندان را از حقوق خود آگاه می‌کنند نام برد. این آگاهی می‌تواند به شهروندان کمک کند تا از حقوق خود دفاع کنند و در برابر نقض آنها ایستادگی کنند. به‌عنوان مثال، سازمان‌های فعال در حوزه حقوق زنان می‌توانند اطلاعاتی درباره حقوق قانونی زنان و روش‌های مقابله با خشونت‌های خانگی ارائه دهند؛ همچنین این سازمان‌ها می‌توانند به افراد آسیب‌دیده از نقض حقوق عامه، مشاوره حقوقی ارائه دهند و در برخی موارد نماینده آنها در دادگاه‌ها باشند. این حمایت قانونی می‌تواند شامل مواردی مانند حقوق کارگران، حقوق اقلیت‌ها و حقوق کودکان و... باشد. سازمان‌های مردم‌نهاد با نظارت بر عملکرد دولت‌ها و نهادهای عمومی می‌توانند با گزارش‌دهی به نهادهای بین‌المللی و رسانه‌ها، نقض‌های حقوق بشر را افشا کنند و فشارهایی برای اصلاحات ایجاد کنند. سازمان‌های مردم‌نهاد با

ارائه خدمات اجتماعی در زمینه‌هایی مانند بهداشت، آموزش و رفاه اجتماعی می‌توانند به بهبود کیفیت زندگی افراد و تأمین حقوق اجتماعی آنها کمک کنند؛ همچنین می‌توانند به ترویج سیاست‌های زیست‌محیطی و جلوگیری از تخریب منابع طبیعی بپردازند. بنابراین سازمان‌های مردم‌نهاد با فعالیت‌های متنوع خود در حوزه‌های مختلف، نقش حیاتی در ترویج، حمایت و حفظ حقوق عامه ایفا می‌کنند. آنها با آگاهی‌بخشی، حمایت قانونی، نظارت بر عملکرد دولت، ارائه خدمات اجتماعی و حفاظت از محیط‌زیست، به تحقق عدالت اجتماعی کمک می‌کنند. این سازمان‌ها نه تنها به بهبود شرایط زندگی افراد کمک می‌کنند، بلکه باعث تقویت دموکراسی و مسئولیت‌پذیری دولت‌ها نیز می‌شوند. گستره فعالیت سمن‌ها مصادیق فراوانی را دربر می‌گیرد که در ادامه به مهم‌ترین آنها و چالش‌هایی که با آن روبه‌رو هستند پرداخته می‌شود.

۲-۲. نقش سمن‌ها در نهادهای حافظ حقوق عامه (نهادهای درونی قوه قضائیه)

بر اساس بند دوم اصل ۱۵۶ قانون اساسی، احیای حقوق عامه از وظایف قوه قضائیه می‌باشد و در این راستا قوه قضائیه نیز دارای زیرمجموعه‌هایی از جمله دادگاه‌های دادگستری، سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری می‌باشد. این نهادها در مقررات خود برای پیشبرد وظایف‌شان نقش سازمان‌های مردم‌نهاد را مورد توجه قرار داده‌اند؛ از این‌رو ورود تخصصی سازمان‌های مردم‌نهاد به موضوعات مربوط به حقوق عامه باعث می‌شود تا چنانچه به‌خوبی از آنها بهره‌گیری شود، اقدامات مؤثری در احیای حقوق عامه صورت پذیرد.

۱-۲-۲. سازمان بازرسی کل کشور

امروزه با تکامل یافتن نهادها و گسترش فناوری‌های نوین، ماهیت نظارت تغییر یافته است و نظارت‌هایی از جمله نظارت همگانی و عمومی، نظارت الکترونیک و نظارت سازمان‌های مردم‌نهاد رواج یافته است. روند رو به گسترش واگذاری امور حکومت به مردم باعث رشد سازمان‌های مردم‌نهاد و در نتیجه تأثیر گسترده آنها در امر نظارت شده است. سمن‌ها در هر جامعه‌ای شاخص توسعه مدنی تلقی می‌شوند و وجود آنها از نظر کمی و کیفی، گرایش حکومت را نسبت به جامعه مدنی نشان می‌دهد؛ همچنین سمن‌ها باعث کاهش تصدی دولت و نهادهای اصلی نظارتی کشور و واگذاری امور به مردم و در نهایت تمرکززدایی می‌شود (صفرخانی، ۱۳۸۸، ص ۶۴).

ماده ۱۱ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۹۳ بیان می‌دارد: «سازمان می‌تواند برای انجام وظایف محوله با بهره‌گیری از توان تشکلهای غیردولتی و مردم‌نهاد و اشخاص واجد شرایط در بخش‌های علمی، تخصصی، صنفی و مردمی اقدام نماید». در اجرای این بند ماده ۵۵ آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل سازمان تصریح کرده است که: «سازمان می‌تواند از ظرفیت‌های تشکلهای غیردولتی و مردم‌نهاد و اشخاص واجد شرایط، در حدود اختیارات قانونی به‌صورت کسب اخبار و اطلاعات، گزارش آسیب‌شناسی و موضوع‌یابی استفاده

کند». استفاده از سازمان‌های مردم‌نهاد جهت امر نظارت علاوه بر افتخاری بودن هزینه کمی نیز دربر می‌گیرد؛ از طرفی سازمان‌های مردم‌نهاد از نظر نیروی انسانی دارای قابلیت‌های بالایی هستند و می‌توانند کمبود بازرسان در جهت نظارت و بازرسی را به‌صورت همکاری رفع کنند؛ همچنین افراد حاضر در این سازمان‌ها برآمده از دل مردم هستند و کم‌وبیش در زندگی شخصی خود دچار ظلم و تعدی و فساد از ناحیه دستگاه‌ها و سازمان‌ها شده‌اند. سمن‌ها از برخی محدودیت‌هایی که بازرس‌های سازمان دچار آن می‌باشند، خارج هستند. از دیگر کاربردهای این سازمان‌ها، کمک به آموزش عمومی و بالا بردن سطح آگاهی‌های آنان در زمینه شناخت فساد و نحوه پیشگیری از آن و در صورت وقوع فساد چگونگی گزارش آن به مراجع ذی‌ربط می‌باشد (خزایی، ۱۴۰۰، ص ۷۱). در تحقیقات صورت گرفته دستگاه‌های نظارتی حاکمیتی با همکاری سازمان‌های مردم‌نهاد در رتبه اول رتبه‌بندی دستگاه‌ها در امر پیشگیری از فساد قرار دارند (قاضیانی و میرزاده، ۱۳۹۳، ص ۱۰۶).

۲-۲-۲. دادگاه‌ها و محاکم عمومی

از سازمان‌های مردم‌نهاد، ابتدا در قانون برنامه سوم توسعه نام برده شد که در آن تمام نقش‌های جامعه مدنی و نمود مشارکت مدنی در پیشگیری از وقوع جرم برای سازمان‌ها تدوین گردید. در یک دهه اخیر با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری حوزه فعالیت این سازمان‌ها از کنشی و پیشگیری به واکنشی وسعت پیدا کرده است (قربانیان و هراتیان نژادی، ۱۳۸۶، ص ۳۰). سمن‌ها در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری، امکان اعلام جرم نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های عمومی و حقوق شهروندی را پیدا کردند. از این جهت به آن دسته از سازمان‌های مردم‌نهاد که تلاش برای تحقق عدالت دارند، «دوست دادگاه» هم گفته می‌شود (غمامی و پاک‌نژاد، ۱۴۰۰، ص ۵۸)، و در ادامه در دعوای اداری با همان سیاق به سمن‌ها اجازه ورود داده شد.

سازمان‌های مردم‌نهاد مطابق ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند پ ماده ۳۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۶ می‌توانند علاوه بر اعلام جرم در دادرسی نیز شرکت کنند. قانون‌گذار تلاش کرده است سازمان‌های مردم‌نهادی که حیطة فعالیت آنها در زمینه حمایت از محیط‌زیست، زنان، اطفال و نوجوانان، اشخاص دارای ناتوانی جسمی، ذهنی و بیمار، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، سلامت و بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، بتوانند در این موضوعات اعلام جرم کنند. این امر فارغ از آنکه منافی در موضوعی داشته باشد به‌صرف موضوع فعالیت می‌تواند آغازگر فرایند اعلام جرم در امور کیفری باشند. بنابراین اگر سازمان مردم‌نهادی مطابق آیین‌نامه تشکیل سازمان‌های مردم‌نهاد مصوب ۱۳۹۵ تشکیل شده باشد، می‌تواند در زمینه‌های بالا اعلام جرم کند و مراجع قضایی مکلف هستند تحقیقات در موضوع را آغاز کنند.

ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری در حمایت از اجتماع و حقوق عامه تصویب شده است. به عبارتی دامنه

مشمولان ماده مذکور علاوه بر اشخاص حقیقی خصوصی، اشخاص حقیقی عمومی را نیز دربر می‌گیرد. نظارت بر رفتار قدرت عمومی در حوزه‌هایی مثل بهداشت عمومی، محیط‌زیست، منابع طبیعی و حقوق شهروندی نیز می‌تواند موضوع اعلام جرم سازمان‌های مردم‌نهاد باشد. بدین‌روی که تنها اشخاص خصوصی نیستند که علیه بهداشت عمومی یا محیط‌زیست اقدامی مجرمانه انجام می‌دهند. بنابراین سازمان‌های مردم‌نهاد علاوه بر اعلام جرم از اشخاص خصوصی در موضوعات مذکور می‌توانند از اشخاص عمومی نیز در موضوعات بالا اعلام جرم کنند و مراجع قضایی صالح مطابق ماده یادشده تحقیقات لازم را آغاز می‌کنند (پولادی، ۱۴۰۱، ص ۲).

۲-۲-۳. دیوان عدالت اداری

بهره‌گیری از ظرفیت‌های مردمی در جلوگیری از اجرای مصوبات مخالف قانون و امکان طرح شکایت از تصمیمات نهادهای عمومی و درخواست ابطال مقررات خلاف قانون از دیگر روش‌های مورد استفاده در امر حفظ و احیای حقوق عامه است. در نظام حقوقی ایران به موجب اصل ۱۷۰ قانون اساسی، قضات دادگاه‌ها مکلف‌اند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است، خودداری کنند و هرکس می‌تواند ابطال این‌گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند. در سند تحول قضایی فراهم‌سازی امکان اعلام جرم نهادهای مردمی با افزودن مصادیق شناسایی‌شده به مصادیق مجاز برای اعلام جرم توسط نهادهای مردمی با اصلاح قوانین و مقررات مرتبط و توسعه سامانه گزارش‌دهی مردمی بر عهده دیوان عدالت گذاشته شده است (لسانی و مشهدی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۳)؛ از این‌رو با توجه به اصل مزبور و تأکید سند تحول قضایی، در قانون دیوان عدالت اداری به‌عنوان یک دستگاه نظارتی در جهت صیانت از حقوق عامه بر نقش و کارکرد سازمان‌های مردم‌نهاد تأکید شده است. بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۷ قانون دیوان عدالت اداری (با اصلاحات و الحاقات مصوب ۱۴۰۲)، سازمان‌های مردم‌نهادی که موضوع فعالیت آنها طبق اساسنامه مربوط در زمینه حمایت از حقوق عامه از قبیل امر به معروف و نهی از منکر و موضوعات محیط‌زیستی، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند در خصوص موضوعات تخصصی مرتبط با فعالیت خود، نسبت به غیرقانونی بودن تصمیمات و اقدامات یا خودداری از انجام وظیفه مقامات و مراجع موضوع ماده ۱۰ این قانون که متضمن تضییع حقوق عمومی است در دیوان طرح شکایت کنند و حق تجدیدنظرخواهی دارند. با وجود این امتیازهای طلایی، سمن‌ها دو مزیت دیگر همانند مراجع نظارتی (سازمان بازرسی، دادستانی کل، دیوان محاسبات) را ندارند؛ یعنی از پرداخت هزینه دادرسی معاف نیستند و ضمناً به دعوای مطروحه خارج از نوبت رسیدگی نمی‌شود (غمامی، ۱۴۰۲، ص ۳۳-۳۴).

در راستای بهره‌گیری هرچه بیشتر از ظرفیت نظارتی سمن‌ها، لازم است امکان اعلام گزارش اشخاص

نسبت به غیرقانونی بودن تصمیمات و اقدامات یا خودداری از انجام وظایف دستگاه‌های موضوع قانون دیوان عدالت اداری در موضوعات حقوق عامه با حفظ محرمانگی هویت فراهم شود و ضمن تأمین امنیت مادی و معنوی سمن‌ها، نظام انگیزشی متناسب برای گزارشگران با اصلاح قوانین و مقررات مرتبط طراحی شود. آموزش عمومی سمن‌ها و تعیین حدود مداخله برای گزارش‌دهی از جمله سایر اقداماتی است که می‌تواند در تحقق این هدف راهگشا باشد (مرندی، ۱۴۰۰، ص ۲۳۸).

۳. چالش‌ها و راهکارهای سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت حقوق عامه

سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از حقوق عامه با چالش‌هایی روبه‌رو هستند که به دو دسته عام و خاص تقسیم می‌شوند که با پرداختن به این چالش‌ها، در ضمن آنها راهکارهایی نیز برای برون‌رفت از این چالش‌ها ارائه می‌شود

۳-۱. چالش‌ها و راهکارهای عام سمن‌ها در حمایت از حقوق عامه

یکی از موانع و محدودیت‌های بزرگ برای سازمان‌های مردم‌نهاد در نظام حقوقی ایران، عدم وجود قانونی مستقل بوده است. می‌توان اولین مقررۀ صریحی که به سمن‌ها ارتباط دارد را ماده ۵۸۴ قانون تجارت محسوب کرد. این ماده به مؤسسات و تشکیلات دارای مقاصد غیرتجارتی اشاره کرده و ماده ۵۸۵ نیز شروط ثبت مؤسسات و تشکیلات مذکور را به نظام‌نامه وزارت عدلیه واگذار کرده است.

علاوه بر عدم وجود قانونی مدون که از مهم‌ترین چالش‌های موجود برای سمن‌ها می‌باشد، چالش‌های دیگری نیز وجود دارند؛ از جمله فرایند سخت‌گیرانه و طولیل ثبت و تأسیس، نظارت سخت‌گیرانه بر برخی مراجع در بررسی اظهارنامه‌ها و صلاحیت‌ها، موازی کاری و تداخل قانونی در ثبت سازمان‌های غیردولتی، عدم وجود مکانیزم‌های مثبت و مؤثر شفافیت و گزارش‌دهی، بی‌توجهی به عملکرد واقعی سمن‌ها به‌عنوان نهادهای مدنی در اقدامات جمعی و تصمیم‌گیری‌ها، ضعف ساختاری و حقوقی سمن‌ها در مسیر حمایت از حقوق عامه و نظارت تأثیرگذار بر دولت، محدودیت و ممنوعیت فعالیت سازمان‌های غیردولتی خارجی، عدم وجود روش‌های آسان جهت استفاده سازمان‌ها از رسانه‌ها، نشریات و تجمعات، نبود فضای رقابتی در میان تشکلهای غیردولتی برای ارتقای سطح فعالیت‌ها و ارائه خدمات آنان، نداشتن بانک اطلاعاتی کارآمد از همه تشکلهای در یک محل مشخص، دسترسی کم و ناچیز به دانش‌های تخصصی مورد نیاز خود، ضعف در تأمین منابع مالی، عدم اطلاع صحیح مردم از فعالیت سمن‌ها و افزایش بی‌رویه و بدون ضابطه ایجاد این سازمان‌ها توسط مراکز متعدد که ارتباطی با حقوق عامه، منفعت و خدمت عمومی ندارند.

از دیگر چالش‌های مهم وجود مقرراتی در قالب آیین‌نامه به‌جای قانون تصویب‌شده توسط مجلس به‌عنوان پایه حقوقی سمن‌هاست که همین امر چالش‌های مختلفی را به وجود آورده است. در حال حاضر مبنا و پایه

حقوقی سازمان‌های مردم‌نهاد، مقرره‌ای در قالب آیین‌نامه می‌باشد. ناگفته نماند که برای تصویب قانون در سال ۱۳۸۷ در قالب ارائه طرحی در مجلس اقدام شد که به سبب ظهور مشکلات و اعتراضات گسترده (به دلیل ضعف ماهوی و شکلی) از دستور کار خارج گردید.

سمن‌ها در دو دهه اخیر از رشد و پیشرفت قابل توجهی برخوردار بوده و نظر به اهمیت مهیاسازی بستر لازم برای مشارکت فراگیر و عامه مردم و سایر گروه‌های اجتماعی در توسعه پایدار کشور و همچنین با وجود قوانین متعدد ناظر بر فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد در زمینه‌های فعالیت، ثبت، نظارت و...، و نیز عدم پاسخ‌گویی کافی قوانین و مقررات به مسائل و نیازهای سازمان‌های مردم‌نهاد به خصوص در مورد امور مالی و حقوق و تکالیف آنها در جامعه از یک سو و از سویی دیگر، مراکز متعدد تصمیم‌گیری و برخورد و رفتار سلیقه‌ای با سمن‌ها و نیز پیچیدگی در روابط بین سمن‌ها و دیگر بخش‌های جامعه (بخش خصوصی و دولت)، رسمیت یافتن نقش و کارایی سازمان‌های غیردولتی در پروژه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در جامعه، بحث تجهیز منابع برای سمن‌ها در جامعه و موانع پیش روی آن، وجود ابهام در روابط بین سمن‌ها و جامعه بین‌المللی، عدم تضمین شفافیت و پاسخ‌گویی سمن‌ها به گروه‌هایی که ذی‌نفع هستند، خدشه‌دار شدن حوزه سیاسی سازمان‌های غیردولتی و مرزهای هویتی آن، مهیا ساختن زمینه قانونی لازم برای تأمین آزادی‌های بنیادی آحاد مردم برای سهولت در تأسیس، لزوم تدوین و تصویب قانون جامع و مستقل در خصوص سازمان‌های مردم‌نهاد را می‌طلبد.

البته چنین قانونی می‌بایست دارای نقاط قوت متعددی باشد؛ ازجمله جامع باشد و همه موضوعات را دربر گرفته و حقوق و جایگاه مناسبی را برای سمن‌ها در نظر گیرد. نهادهای حکومتی می‌بایست در حوزه قانون‌گذاری و اجرا، با وضع قانونی عادی و صدور دستورالعمل‌های مناسب و نیز با توجه به ظرفیت‌های قانون اساسی، شرایط مطلوبی را برای فعالیت و تقویت سمن‌ها مهیا سازند تا فرصت بیشتری برای افزایش توانمندی‌های نظام سیاسی و توسعه یافتگی ایجاد شود. به‌طور کلی کثرت قواعد ناظر بر فعالیت سمن‌ها و خلأ قانونی جامع و مستقل، کافی نبودن مقررات فعلی و مراکز تصمیم‌گیری متعدد، عدم نظارت و پاسخ‌گویی، لازمه تصویب قانونی جامع در فراهم ساختن بستر لازم برای شکل‌گیری مشارکت حداکثری مردم و بالا بردن نقش‌پذیری آحاد ملت در پیش بردن اهداف عالی کشور برای صیانت از حقوق عامه مؤثر و مفید می‌باشد.

۳-۲. چالش‌ها و راهکارهای خاص سمن‌ها در حمایت حقوق عامه

با توجه به چارچوب حقوقی سازمان‌های مردم‌نهاد و اشاره به کارکرد آن در قوانین مختلف در راستای صیانت از حقوق عامه، می‌توان نتیجه گرفت که سمن‌ها در بسیاری از مصادیق حقوق عمومی کاربرد دارند که به‌طور کلی نقش آنها در محیط‌زیست، امر به معروف و نهی از منکر، حق بر بهداشت و سلامت، حقوق شهروندی، منابع

طبیعی و امنیت عمومی پررنگ‌تر می‌باشد؛ هرچند که با کمبود و کاستی‌هایی نیز مواجه می‌باشند که در ادامه مورد بررسی قرار گرفته و راهکارهایی نیز در راستای رفع این چالش‌ها ارائه می‌شود.

۱-۲-۳. امر به معروف و نهی از منکر

مطابق اصل ۸ قانون اساسی، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای همگانی می‌باشد؛ بنابراین اموری مانند مفاسد اقتصادی و مالی، مفاسد سیاسی، حیف و میل بیت‌المال، تجمل‌گرایی و... مشمول امر و نهی مردم خواهد بود که می‌تواند در قالب مشارکت مردم در سازمان‌های مردم‌نهاد و انجمن‌ها تجلی یابد (مودنی و عبدالهی، ۱۴۰۱، ص ۱۸۴) به موجب ماده ۳ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، مردم از حق دعوت به خیر، نصیحت، ارشاد در مورد عملکرد دولت برخوردارند و در چارچوب شرع و قوانین می‌توانند نسبت به مقامات، مسئولان، مدیران و کارکنان تمامی اجزای حاکمیت و قوای سه‌گانه اعم از وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، نهادهای انقلاب اسلامی، نیروهای مسلح و کلیه دستگاه‌هایی که شمول قوانین و مقررات عمومی نسبت به آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است، امر به معروف و نهی از منکر کنند. بنابراین در یک جامعه اسلامی، احساس تکلیف شرعی انگیزه مضاعفی ایجاد می‌کند تا شهروندان سهم خود را در سرکوب جرم و مجرم (حسینی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۱) و استیفای حقوق و آزادی‌ها ایفا کنند و سمن‌ها در انجام این تکلیف شرعی از ظرفیت بالایی برخوردارند و قوه قضائیه باید در راستای تشکیل سمن‌هایی برای اجرای اصل ۳ قانون اساسی تلاش کند. ماده ۱۴ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ۱۳۹۴ در همین زمینه مقرر می‌دارد: «سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آنها در زمینه امر به معروف و نهی از منکر به ثبت رسیده می‌توانند مطابق ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره‌های آن اقدام کنند». استفاده از ظرفیت مذکور در ماده ۳۲ دستورالعمل نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضائیه مورد تأکید قرار گرفته است و نهادهای مذکور از حق اعلام جرم و شرکت در فرایند دادرسی با رعایت الزامات مندرج در دستورالعمل اخیرالذکر برخوردار شده‌اند.

علی‌رغم وجود قوانین و مقررات فوق‌الذکر از زمان تصویب قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، تا کنون هیچ سمن تخصصی امر به معروف و نهی از منکر در وزارت کشور به ثبت نرسیده است. صدور مجوز برای امر به معروف و نهی از منکر نافی حق شرعی همگانی نیست، و این به دلیل سازوکار پیچیده و سخت در اعطای مجوز به سازمان‌های مردم‌نهاد در وزارت کشور است. مسئله دیگری که در رابطه با حق اعلام جرم و شرکت در فرایند دادرسی سمن‌های تخصصی امر به معروف مطرح است، آن است که با توجه به اهمیت این فریضه شرعی و تشویق عموم افراد جامعه به انجام این مهم در راستای حمایت از حقوق عامه، ضرورت

حمایت و اختصاص شعب ویژه امر به معروف و نهی از منکر در دادگاه‌ها به این گونه پرونده‌ها با توجه به اهمیت آن است. در این زمینه اختصاص وکیل رایگان به سمن‌هایی که به‌عنوان شاکی طرح دعوا می‌کنند نیز نقش مؤثری در تعامل دستگاه قضایی با سمن‌های تخصصی امر به معروف خواهد داشت (مردنی، ۱۴۰۰، ص ۲۴۴)

۲-۳. حق بر سلامت و بهداشت

با توجه به اینکه اصول مختلف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به امر سلامت و بهداشت اشاره دارد (ازجمله بند ۱۲ اصل ۳، اصل ۲۹ و بند ۱ اصل ۴۳)، دستیابی به بالاترین سطح سلامت مستلزم پیش‌شرط‌های زیستی، اقتصادی و منابع مالی و انسانی و اعمال مکانیسم‌های تقنینی قضایی و اجرایی است (بیدار و قاسمی، ۱۳۹۹، ص ۱۳). حق بر سلامت در میان نسل‌های سه‌گانه حقوق بشر در نسل دوم، یعنی حق‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جای می‌گیرد و شهروندان در پرتو مداخله حمایتی دولت‌ها از آنها بهره‌مند می‌شوند (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۵، ص ۴۹)؛ ازاین‌رو تعهد دولت در این زمینه محدود به منابع و امکانات موجود بوده و امکان ایجاد حق سلامت در حوزه‌های مختلف و برای تمامی اقشار جامعه به‌طور کامل امکان‌پذیر نیست. لذا این امر باعث ایجاد معضل اجتماعی در حوزه بهداشت گردیده و پیدایش معضلات اجتماعی به‌عنوان نقطه آغاز شکل‌گیری و تشکیل سمن‌ها زمینه را برای مشارکت شهروندان در این حوزه فراهم می‌نماید. در گذر زمان دولت‌ها دریافتند که بدون مشارکت بخش مدنی جامعه، تأمین حق‌های رفاهی ازجمله حق بر سلامت امکان‌پذیر نیست و برای بیرون رفتن از این مشکل ایده «حکمرانی خوب» خلق شد. ایده حکمرانی خوب بر این باور است که دولت بازار و جامعه مدنی در کنار هم می‌توانند نواقص را برطرف کنند، خلأها را پر کنند و نارسایی‌ها را پوشش دهند (بیدار و قاسمی، ۱۳۹۹، ص ۱۳). در این میان سازمان‌های مردم‌نهاد یکی از مصادیق جامعه مدنی می‌باشند که زمینه مشارکت مردم را در امور مختلف اجتماعی فراهم می‌کنند و می‌توانند با کمک در امور چون سیاست‌گذاری، اجرا و پیگیری فعالیت‌ها در اداره امور عمومی بهداشت و سلامت نقش داشته باشند (عالی، ۱۳۹۳، ص ۹۰). در عرصه بهداشت و سلامت این سازمان‌ها نقش مهمی در مدیریت، ایجاد و انتشار اطلاعات ایفا می‌نمایند و به‌عنوان همکار فعال دولت به‌حساب می‌آیند.

محدود بودن منابع، عدم توانایی دولت در تأمین کامل حق بر سلامت و بهداشت و بروز معضلات اجتماعی در این عرصه، ضرورت نقش‌آفرینی مردم در چارچوب سمن‌ها را ایجاد نموده و از سوی دیگر با توجه به اینکه سمن‌ها از بین طبقات مردمی نشئت می‌گیرند و به‌طور کامل به جوامع دسترسی دارند و در ارائه خدمات اجتماعی داوطلبانه عمل می‌کنند، لذا بیشتر مورد اعتماد مردم بوده (محمدی، ۱۳۹۶، ص ۹۰) و در بسیاری از حوزه‌های مربوط به سلامت و بهداشت ازجمله مسائل مربوط به اعتیاد و بیماری‌هایی مانند ایدز، گرایش مردم برای مراجعه

به این نهاد بیشتر بوده و عملکرد موفق‌تری نیز داشته‌اند. اخیراً تجربه بحران کووید ۱۹ بار دیگر نشان داد که سازمان‌های مردم‌نهاد در صورت تقویت، ساماندهی و به‌کارگیری هدفمند، می‌توانند نقش فوق‌العاده مهمی در یاری به مردم و حاکمیت ایفا کنند؛ لذا این ظرفیت باید بیش از پیش جدی گرفته شود (فولادوند، ۱۴۰۰، ص ۱۰). بنابراین سازمان‌های مردم‌نهاد در طیف وسیعی از مسائل حوزه بهداشت و درمان از جمله ارائه خدمات پزشکی دخیل هستند و در بحث پیرامون حقوق بیماران نقش اساسی دارند. عمده مشکلاتی که به‌عنوان مانعی بر سر راه مشارکت سمن‌ها در حوزه بهداشت و سلامت به‌شمار می‌آیند عبارت‌اند از: ۱. نبود فرهنگ مشارکت در میان مردم در جهت فعال‌سازی و تقویت نیروی سمن‌ها؛ ۲. نبود راهکارهای مشخص قانونی در خصوص نحوه فعالیت و استفاده از ظرفیت آنها. لذا در راستای توسعه مشارکت سمن‌ها لازم است این دو مانع با ایجاد فرهنگ مشارکت در میان مردم و پیش‌بینی راهکارهای قانونی مشارکت سمن‌ها رفع گردد.

۳-۲-۳. محیط‌زیست

اولین سازمان مردم‌نهاد محیط‌زیستی در ایران در یزد بود که در ابتدای دهه ۱۳۵۰ فعالیت خود را با هدف تثبیت شن‌های روان و بیابان‌زدایی آغاز کرد. با شکل‌گیری دفتر مشارکت‌های مردمی در سال ۱۳۷۷ و ایجاد انسجام و تعامل بین دفتر و سازمان‌های مردم‌نهاد زیست‌محیطی، این سازمان‌ها عملکرد و فعالیت‌هایی در زمینه‌های مختلف انجام دادند که عبارت‌اند از:

- اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی؛
- برگزاری برنامه‌ها به مناسبت خاص؛
- شرکت در همایش‌ها؛
- همکاری با سازمان‌های مختلف؛
- پاکسازی محیط‌زیست؛
- برگزاری کارگاه آموزشی.

سازمان‌های مردم‌نهاد بیشتر در محورهای گفته‌شده فعالیت داشته‌اند و میزان فعالیت آنها در حد متوسط و روبه بالا بوده است، در سایر فعالیت‌ها نیز با نسبت‌های کمتر فعالیت داشته‌اند (فقیه حبیبی، ۱۴۰۱، ص ۷۵).

پیش از انقلاب اسلامی یک سازمان مردم‌نهاد محیط‌زیستی با عنوان «انجمن حمایت از حیوانات» تأسیس شد، ولی پس از انقلاب منحل گردید. بعد از انقلاب به دلیل رویدادهای مهمی مانند جنگ روند ایجاد سازمان‌های غیردولتی زیست‌محیطی در ایران متوقف شد و این وضع تا حدود سال ۱۳۷۰ ادامه داشت. در اوایل سال ۱۳۷۰ به‌تدریج چهارالی پنج سازمان غیردولتی زیست‌محیطی در کشور تشکیل

شد و این روند به تدریج شتاب گرفت (حسینوند، ۱۳۹۷، ص ۲۶).

در حال حاضر در کشور حدود ۸۰۰ سمن با موضوع زیست‌محیطی فعالیت دارند که با توجه به چالش‌های وسیع و روزافزون موجود در عرصه‌های طبیعی، این تعداد سازمان مردم‌نهاد کم به نظر می‌آید. سازمان‌های مردم‌نهاد نقش مهمی در توسعه بین‌المللی به‌ویژه در زمینه کمک‌های بشردوستانه، حفاظت محیط‌زیست و کاهش فقر داشته‌اند (فقیه حبیبی، ۱۴۰۱، ص ۷۵).

برای پررنگ شدن نقش سمن‌ها در حفاظت از محیط‌زیست به‌عنوان یکی از مصادیق حقوق عامه، ارزیابی و طرح‌ریزی مجدد برنامه‌های آموزشی سمن‌ها با استفاده از روش‌های نوین آموزشی و ارتباطی در راستای حفاظت از محیط‌زیست الزامی به نظر می‌رسد؛ همچنین تعیین شاخص‌های ارزیابی و تشویقی جهت ارتقای کیفیت آموزش محیط‌زیستی سمن‌ها، بسیار تأثیرگذار است. توانمندسازی سمن‌های محیط‌زیستی از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی با رعایت سه سطح محلی، ملی و بین‌المللی و رتبه‌بندی سمن‌های محیط‌زیستی با بهره‌گیری از معیارهای علمی با هدف حفظ تنوع و بقا این تشکلات و نیز ایجاد مرکز حفظ اسناد و تجربیات کلیه سمن‌های محیط‌زیستی کشور با هدف فراهم نمودن زمینه‌های تعامل بین سمن‌های محیط‌زیستی با تجربه و تازه تأسیس جهت تبادل تجربیات و هماهنگی و ممانعت از دوباره‌کاری‌های زائد، تأثیر مثبتی در حفظ محیط‌زیست و در راستای آن حمایت از حقوق عامه خواهد داشت.

از دیگر موارد می‌توان به برگزاری کارگاه‌های آموزشی ویژه پرسنل سمن‌ها اشاره کرد؛ همچنین واگذاری تعدادی از طرح‌های محیط‌زیستی و اعطای تسهیلات جهت پیشبرد پروژه‌های آموزشی به آنها توسط سازمان حفاظت از محیط‌زیست، دستیابی به محیط‌زیست پایدار را میسر می‌سازد. بر طبق تحقیقات صورت‌گرفته نظارت مستمر بر عملکرد سمن‌ها، جلوگیری از ادامه حضور سمن‌های غیرفعال و ابطال پروانه آنها، تعیین شاخص‌های کیفی جهت بررسی عملکرد آموزشی سمن‌ها از اصول حفظ محیط‌زیست هستند (محمدی و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۴۰۱).

۴-۲-۳. منابع طبیعی

گسترده‌گی عرصه‌های طبیعی و کمبود نیروی انسانی موجب شده است تا سازمان‌های متولی از جمله سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری به‌عنوان متولی اصلی حفاظت از این عرصه‌ها نتوانند به‌خوبی در تمام حوزه‌ها اثرگذاری داشته باشند. در همین راستا سازمان‌های مردم‌نهاد برآمده از دل مردم با هدفی جمعی، خیرخواهانه و عام‌المنفعه می‌توانند نقشی مهم و اساسی را در حفاظت و استفاده اصولی از منابع طبیعی داشته باشند.

یکی از بدیل‌ها برای جلب مشارکت مردم، تأسیس شبکه‌های اجتماعی به‌ویژه سازمان‌های مردم‌نهاد است. این در حالی است که تشویق مشارکت عمومی در مدیریت منابع طبیعی موجب افزایش نقش سازمان‌های

غیردولتی شده است (Gupta, 2012, p14). سازمان‌های مردم‌نهاد جایگزینی برای بخش دولتی در ارائه خدمات محسوب می‌شوند. این تشکله‌ها بر اساس نیاز و توانایی گروه‌های مختلف و در ارتباط با موضوعات مختلف مربوط به محیط‌زیست و منابع طبیعی و همچنین اجرای برنامه‌های توسعه ایجاد می‌شوند (کاملی و رضایی، ۱۳۹۰، ص ۶۹). برخی نیز معتقدند توسعه فرهنگ حمایت از منابع طبیعی با بهره‌گیری از ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد، رویکردی کم‌هزینه و فراگیر است که می‌تواند بستر مناسب برای حفاظت از منابع طبیعی کشور را فراهم آورد (جلالی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۸۶). سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند از طریق حضور در مراکز آموزشی، ارائه سخنرانی در برنامه‌های مختلف، برپایی و برگزاری نمایشگاه و تهیه و توزیع پوستره‌های ترویجی، علاوه بر افزایش آگاهی، به تغییر رفتار افراد با طبیعت و منابع طبیعی کمک کنند (جینان و دیگران، ۲۰۱۲، ص ۹۰۳).

ارائه خدمات به شهروندان در کنار دولت، مشارکت فعال در برنامه‌ها و به چالش کشیدن مدیریت صحیح منابع طبیعی و پاسخ‌گو ساختن سیاست‌ها و برنامه‌ها، به عنوان نقش‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در جهت حفظ منابع طبیعی و تحقق صیانت از حقوق عامه معرفی شده‌اند. این قبیل سازمان‌های غیردولتی با انتشار اطلاعات و اجرای خدمات عمومی می‌توانند به حمایت و حفاظت از عرصه‌های حفاظت از منابع طبیعی بپردازند (آنهی‌یر، ۲۰۰۷، ص ۸). از مهم‌ترین محدودیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد منابع طبیعی، می‌توان به پراکندگی اعضای این سازمان، عدم تخصص کافی در زمینه‌های مربوط به منابع طبیعی، نبود منابع مالی حمایت‌کننده و همچنین خلأ قانونی اشاره کرد. با این حال، سازمان‌های مردم‌نهاد دارای مزیت‌هایی مانند اقدام دواطلبانه مستقل از دولت، ترویج مشارکت‌های محلی، توانایی دستیابی به جوامع فقیر و مناطق دورافتاده، انجام امور با حداقل هزینه، شناسایی نیازهای محلی، ایجاد منابع محلی و معرفی فنون و مهارت‌های جدید هستند (ساموئل، ۲۰۰۳، ص ۲).

دولت‌ها در دو دهه اخیر توجه ویژه خود را برای استفاده کامل و اصولی از سمن‌ها جلب کرده‌اند؛ زیرا با توجه به مشکلات اقتصادی و اجرایی حفاظت از منابع طبیعی، وجود سمن‌ها به‌طور گسترده در عرصه‌های طبیعی، هزینه کاری و مدیریت سازمان‌های دولتی اجراکننده حفاظت از منابع طبیعی را کاهش می‌دهد (مرادی و حمیدی، ۱۳۹۹، ص ۶).

افزایش مقدار اعتماد دستگاه‌های دولتی به سازمان‌های مردم‌نهاد، رفع مشکلات مالی سازمان‌های مردم‌نهاد با واگذاری برخی پروژه‌ها به آنها و همچنین حمایت قانونی و منطقی از این تشکله‌ها، از عوامل مؤثر در پیشبرد اهداف سمن‌های منابع طبیعی محسوب می‌شوند. با توجه به اینکه سمن‌ها یکی از ابزارهای اساسی نوین برای رشد و توسعه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی در بیشتر کشورها محسوب می‌شوند (اعتمادی‌نسب و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۲۹۵)، در کشور ما نیز به نقش این سازمان‌ها در حفاظت و مدیریت منابع طبیعی توجه شده است، اما سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در این زمینه، هنوز نتوانسته‌اند جایگاه مناسب را به‌دست آورند و اعتماد سازمان‌هایی مانند ادارات منابع طبیعی و آبخیزداری را جلب کنند

۳-۲-۵. حقوق شهروندی

عموماً رویکرد نسبت به سازمان‌های مردم‌نهاد معطوف به فعالیت در حوزه‌های خیریه حمایتی و جمع‌آوری کمک‌های مردمی در راستای کمک به نیازمندان است، و نقش آنها در حوزه آموزش خصوصاً بصیرت‌افزایی و ارتقای آگاهی شهروندان پیرامون حقوق خود در جامعه و در ارتباط با حاکمیت و در حوزه اجتماعی به‌ویژه در ارتباط با پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی و در حوزه‌های توسعه‌ای به‌ویژه در آبادانی و پیشرفت کشور و در حوزه تقنینی و قضایی کمتر ملاحظه می‌شود؛ در صورتی که می‌توان در چارچوب الگوی توسعه و پیشرفت بومی از ظرفیت‌های این نهادها استفاده کرد. به‌عنوان مثال ورود سمن‌ها به حوزه قضایی کشور با رویکرد پیشگیری از وقوع جرم تأثیر بسزایی داشته و می‌تواند در کنار قوه قضائیه در جرم‌زدایی و سالم‌سازی اجتماع گام اساسی بردارند و در ارتباط با فعالیت در حوزه‌های اجتماعی دولت بایستی آنها را تشویق و مورد حمایت قرار دهند. سیر تحولات فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی در کشورهای دیگر نیز نشان می‌دهد که فعالیت آنها از زمینه‌های رفاهی شروع شده و به زمینه‌های توسعه‌ای رسیده است؛ بدین معنا که سازمان‌های غیردولتی در ابتدا بر مقوله‌های رفاه و آسایش شهروندان تأکید داشتند و خدمات رفاهی را به نیازمندان ارائه می‌کردند؛ لذا فعالیت‌های مربوط به توزیع غذا و خدمات بهداشتی از آن جمله است و فعالیت در این زمینه‌ها بر اساس نیازهای فوری شکل می‌گرفت (نژدی‌منش و عبدالهی اصل، ۱۳۹۴، ص ۱۶).

سازمان‌های مردم‌نهاد امروزه تلاش می‌کنند فعالیت‌های خود را معطوف به توسعه پایدار سازند. جذب مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد به سمت اهداف توسعه‌ای و الگوی پیشرفت اسلامی نیازمند توانمندسازی سازمان‌های مردم‌نهاد از جهت آموزشی و مادی است. علاوه بر این دولت باید با تدابیر خاص زمینه فعالیت سمن‌ها را در تمامی عرصه‌ها فراهم آورده و امنیت و آرامش آنها را تضمین نماید. قانون‌گذار نیز بستر قانونی شفاف و روشنی را برای توسعه فعالیت آنها فراهم آورده تا سمن‌ها با طیب خاطر و آسوده به فعالیت‌های خود تداوم بخشند.

۳-۲-۶. امنیت عمومی

گسترده‌ی خواستگاه‌های افراد یک جامعه که می‌توان آن را همان گستردگی ابعاد امنیت انسانی نام‌گذاری کرد، موجب شده است که دولت‌ها به‌عنوان مراجع و متولیان اصلی برقراری امنیت، نتوانند به‌خوبی در تمام حوزه‌ها اثرگذاری مقتدرانه‌ای داشته باشند (رزینی و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۱۵۰). تحقیقات نشان داده است که تنها نیروهای امنیتی و انتظامی در برقراری و حفظ امنیت تأثیرگذار نیستند، بلکه نهادهایی همچون سمن‌ها می‌توانند در ارتقای این امنیت نقش آفرینی کنند. این سازمان‌ها مردمی و خودجوش هستند که تصمیم بر حمایت از افراد مختلف و

قشرهای آسیب‌پذیر جامعه و در نهایت ایجاد امنیت شهروندان در راستای صیانت از حقوق عامه دارند. در نهایت مردم می‌توانند به صورت خودجوش برای تأمین نیازهای خود با تشکیل و پیوستن به سازمان‌های مردم‌نهاد اقدام کنند و جایگاه مهمی را در گسترش امنیت جامعه از آن خود کنند. به طور کلی، سمن‌ها برای گسترش امنیت شهروندان یک جامعه می‌توانند دو نقش اساسی ایفا کنند: در نقش نخست، این سازمان‌ها می‌توانند زمینه‌ساز گسترش امنیت انسانی باشند؛ در نقش دوم، بسیاری از سمن‌ها با توجه به رسالتی که سازمان بر پایه آن بنا شده است، مأموریت‌هایی را بر عهده دارند که نتایج این مأموریت‌ها موجب گسترش امنیت شهروندان می‌شود. عضویت افراد و به‌ویژه جوانان در سازمان‌های مردم‌نهادی که بر اساس ضوابط مشخص تشکیل شده باشند، می‌تواند از جمله عوامل پیشگیری‌کننده از بزهکاری‌ها بوده و موجب ارتقای سطح امنیت فرد و متعاقب آن جامعه گردد؛ از این رو پرداختن به این مهم می‌تواند در دستور کار هر دولتی که به دنبال ایجاد امنیت برای عامه مردم است قرار بگیرد. سازمان‌های مردم‌نهاد به‌ویژه سازمان‌های مردم‌نهاد جوانان می‌توانند در تمام ابعاد جنبه‌های امنیت انسانی تأثیرگذار باشند (رفیعی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۳۶۲).

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب گفته شده می‌توان بیان نمود سازمان‌های مردم‌نهاد با گرایش‌ات غیرانتفاعی، غیرسیاسی و غیراقتصادی برای به سرانجام رسانیدن یک هدف مشترک در پرتو حمایت از حقوق عامه گرد هم جمع شده و طبق ضوابط و قوانین خاصی به انجام فعالیت‌های مشخص می‌پردازند و در قوانین بین‌المللی و داخلی از جایگاه حقوقی ویژه‌ای برخوردار هستند. در ایران این سازمان‌ها خیلی دیر به رونق نشستند و در چند دهه گذشته جز دو یا سه قانون بیشتر به آنها و کارکردشان پرداخته نشده بود، ولی در سال‌های اخیر سازمان‌های مردم‌نهاد در بسیاری از محافل و قوانین مورد بررسی و بحث قرار گرفته‌اند.

با بررسی قوانین و مقرراتی که به نقش سمن‌ها پرداخته‌اند این نتیجه حاصل می‌شود که آنها در حمایت و احیای حقوق عامه نقشی مؤثر را دارند و مصادیق مهم و گسترده‌ای را دربر می‌گیرند. وظایف محوله در همه این قوانین از جمله قانون آیین دادرسی کیفری، قانون تشکیلات سازمان بازرسی کل کشور، قانون دیوان عدالت اداری و... به حفاظت از محیط‌زیست، منابع طبیعی، حق بر سلامت و بهداشت عمومی، امر به معروف و نهی از منکر، امنیت عمومی و حقوق شهروندی به حمایت از حقوق عامه مربوط می‌شود، و جالب است در قانون دیوان عدالت اداری که در سال ۱۴۰۲ اصلاح شد در تبصره ۲ ماده ۱۷ این قانون به نقش سمن‌ها در حوزه‌های مذکور اشاره شده و تأکید شده است که سمن‌هایی که موضوع فعالیت آنها مطابق اساسنامه مربوط در زمینه حمایت از حقوق عامه است، می‌توانند در خصوص موضوعات تخصصی مربوط به فعالیت خود که متضمن تضییع حقوق

عمومی است در دیوان طرح شکایت کنند.

در وظایف مربوط به امر به معروف و نهی از منکر تا کنون هیچ سمن تخصصی مربوط به امر به معروف و نهی از منکر به ثبت نرسیده و لازم است علاوه بر اختصاص شعب ویژه امر به معروف و نهی از منکر در دادگاه‌ها، وکیل رایگان نیز به سمن‌هایی که شاکی دعوا هستند اختصاص یابد. در مورد حق بر سلامت و بهداشت عمومی نیز، عدم وجود فرهنگ مشارکت مردم در راستای تقویت سمن‌ها و نداشتن راهکارهای مشخص در خصوص نحوه فعالیت‌های سمن‌های ناظر بر سلامت و بهداشت عمومی از چالش‌های مهم این سمن‌ها می‌باشد که لازم است با فرهنگ‌سازی مشارکت عامه مردم و ارائه راهکارهای قانونی مشارکت سمن‌ها این چالش رفع گردد. در حوزه محیط‌زیست نیز لازم است که برنامه آموزشی سمن‌ها به سمت روش‌های نوین آموزشی و ارتباطی و برگزاری دوره‌های آموزشی در سطوح مختلف، اعطای تسهیلات جهت پیشبرد پروژه‌های آموزشی و... توجه شود. و در خصوص سمن‌های منابع طبیعی نیز می‌بایست منابع مالی حمایت‌کننده فراهم گردد و اعضای این سمن‌ها از پراکندگی خارج و به‌صورت تخصصی آموزش داده شوند و خلأ قانونی آنها نیز رفع گردد. چالش‌ها و راهکارهای مذکور در خصوص سمن‌های مربوط به حفظ امنیت عمومی و حقوق شهروندی نیز صادق است. با توجه به مطالب گفته‌شده و با بررسی چالش‌های سمن‌های اختصاصی مربوط به حقوق عامه، چالشی که به‌صورت مشترک از آنها استنتاج می‌شود، عدم وجود اختصاص قانونی مستقل و عام می‌باشد.

در نهایت سمن‌ها را می‌توان بازوی قدرتمند تحقق حقوق عامه دانست؛ لذا در مسیر تحقق و حمایت از حقوق عامه این سازمان‌ها با چالش‌ها و محدودیت‌های عام از جمله عدم وجود قانونی مدون، طولانی و سخت بودن فرایند ثبت و تأسیس، تداخل قانونی و موازی‌کاری در ثبت سازمان‌های غیردولتی، عدم وجود مکانیزم‌های مثبت و مؤثر شفافیت و گزارش‌دهی، ضعف ساختاری و حقوقی در مسیر حمایت سمن‌ها از حقوق بشر و نظارت مؤثر و کارا بر دولت، بی‌توجهی به عملکرد واقعی سمن‌ها به‌عنوان نهادهای مدنی در اقدامات جمعی و تصمیم‌گیری‌ها، عدم امکان فعالیت سازمان‌های غیردولتی خارجی، نبود مکانیزم‌های آسان جهت بهره‌گیری سازمان‌ها از نشریات، رسانه‌ها و تجمعات و... مواجه می‌باشند که برای تحقق وظیفه حمایت و صیانت از حقوق عامه رفع این چالش‌ها و افزایش تأثیر این سازمان‌ها در اولویت قرار می‌گیرد. بنابراین ضرورت دارد که قانونی جامع و مصوب مجلس (نه صرفاً آیین‌نامه) به آنها اختصاص یافته و مبنای حقوقی سمن‌ها باشد که در آن وظایف و اختیارات آنها در حوزه‌های مختلف به‌خصوص امر صیانت از حقوق عامه مشخص شود و علاوه بر رفع سایر چالش‌ها و تقویت سمن‌ها، فرایند تأسیس و ثبت آنها نیز تسهیل گردد.

منابع

- اعتمادی‌نسب، غلامرضا و دیگران (۱۴۰۰). شناسایی و تحلیل نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای فراروی سازمان‌های مردمنهاد در مدیریت پایدار عرصه‌های جنگلی استان گلستان. توسعه جنگل، ۳(۲)، ۳۹۳-۳۱۱.
- بیدار، زهرا و قاسمی، غلامعلی (۱۳۹۹). نقش سازمان‌های مردمنهاد در توسعه حق بر سلامت. حقوق پزشکی، ۱۴(۵۲)، ۲۶-۱.
- پولادی، مهرداد (۱۴۰۱). سازمان‌های مردمنهاد اعلام جرم‌کننده. روزنامه شرق. ۲۰/۰۵/۱۴۰۲. www.sharghdaily.com
- جلالی، محمد و دیگران (۱۳۹۴). تحلیل چالش‌های فراروی سازمان‌های مردمنهاد زیست محیطی استان کردستان. روستا و توسعه، ۱۸(۳)، ۸۵-۱۰۷.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۲). وسیط در ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
- حسینی، سیدمحمد (۱۳۸۳). سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران. تهران: دانشگاه تهران و سمت.
- حسینوند، اسکندر (۱۳۹۷). نقش نهادهای مردمنهاد در حفاظت از محیط‌زیست شهری (مطالعه موردی: منطقه یک تهران). پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیا. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- خزایی، حسین (۱۴۰۰). چالش‌ها و محدودیت‌های سازمان بازرسی کل کشور در صیانت از حقوق عامه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت نظارت و بازرسی. تهران: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.
- دادیار، هادی (۱۳۹۰). نقش دادستان در حفظ حقوق عامه و چالش‌های قانونی و اجرایی آن. رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی. تهران: دانشگاه تهران.
- رزینی، محسن و دیگران (۱۳۹۹). مشارکت سازمان‌های مردمنهاد در ارتقای امنیت کلان‌شهر تهران. پژوهش‌نامه نظم و امنیت/انتظامی، ۱۳(۴)، ۱۳۳-۱۵۶.
- رفیعی، فرشاد و دیگران (۱۳۹۵). نقش سازمان‌های مردمنهاد در گسترش امنیت استانی. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی امنیت انسانی در غرب آسیا.
- صفرخانی، حسن (۱۳۸۸). نظارت نوین و نقش سازمان بازرسی کل کشور در تحقق آن. دانش ارزیابی، ۱(۱)، ۵۵-۷۳.
- عاکفی قاضیانی، موسی و میرزاده، محمدرضا (۱۳۹۳). نقش سازمان‌های مردمنهاد (سمن) در پیشگیری و مقابله با فساد اداری در دستگاه‌های اجرایی استان سیستان و بلوچستان. پژوهش‌های سلامت اداری، ۱(۶)، ۱۱۴-۸۱.
- عالی، سوسن (۱۳۹۳). بررسی وضعیت مدیریت و ساماندهی سازمان‌های غیردولتی فرهنگی ایران. پژوهش و برنامه‌ریزی، ۵۷(۱۷)، ۸۳-۱۰۲.
- غمامی، سیدمحمد مهدی (۱۴۰۲). صلاحیت‌ها و گام‌های استیفای حقوق عامه اداری؛ بررسی تحولات قانون دیون عدالت اداری (اصلاحات ۱۴۰۲). دولت و حقوق، ۴(۱۲)، ۲۹-۵۰.
- غمامی، سیدمحمد مهدی و پاک‌نژاد، امین‌اله (۱۴۰۰). سازوکارهای مشارکت نهادهای دوست دادگاه در احیای حقوق عامه. مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۰(۲۳)، ۷۹-۵۵.
- غمامی، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۷). الگوی احیای حقوق عامه با تحول در نظام هنجارها و ساختارهای قضایی. حقوق اسلامی، ۵۸(۱۵)، ۷۱-۹۲.
- لسانی، سیدپهزاد و مشهدی، علی (۱۳۹۷). حفاظت از محیط‌زیست توسط شهروندان و سازمان‌های مردمنهاد در چارچوب اصول

هشتم و سی و چهارم قانون اساسی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران. دانش حقوق عمومی، ۸(۲)، ۱۲۵-۱۴۶.
 فولادوند، امیررضا (۱۴۰۰). نقش سازمان‌های مردم‌نهاد برای راهبری پاندمی کرونا و بینش‌هایی برای آینده. ششمین کنفرانس علمی رهیافت‌های نوین در علوم انسانی ایران، مؤسسه پژوهشی آسو سیستم آرمون. ایلام. ۶-۱۲.

قاضیانی

قاری سیدفاطمی، محمد (۱۳۹۵). حقوق بشر در جهان معاصر. تهران: پژوهشکده حقوقی شهر دانش.
 فقیه حبیبی، علی (۱۴۰۱). بررسی جامعه‌شناختی نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در توسعه حق بر محیط‌زیست. جامعه‌پژوهی فرهنگی، ۱۳(۲)، ۸۷-۶۵.

قربانیان حسین و هراتیان نژادی، مجید (۱۳۸۶). حقوق بیماران و نقش سازمان‌های مردم‌نهاد و غیردولتی. حقوق پزشکی، ۱(۲)، ۱۱-۴.
 کاملی، محمدجواد، رضایی، علی (۱۳۹۰). عوامل مؤثر بر اشراف اطلاعاتی بر سازمان‌های مردم‌نهاد شهر همدان در سال ۱۳۸۷. مطالعات مدیریت انتظامی، ۶(۱)، ۶۳-۷۶.

موذنی، روح‌الله، فقیه عبدالهی، ام‌لیلی (۱۴۰۱). مطالعه تطبیقی به سامانی سازمان‌های مردم‌نهاد در حقوق ایران، ارمنستان و کانادا. پژوهش‌نامه حقوق تطبیقی، ۷(۱۲)، ۱۷۷-۱۹۷.

محمدی، ندا و دیگران (۱۳۹۹). بررسی وضعیت آموزش محیط‌زیست در سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی ایران. علوم و تکنولوژی محیط‌زیست، ۲۲(۱)، ۳۹۱-۴۰۲.

مرندی، الهه (۱۴۰۰). سیاست جنایی مشارکتی در احیای حقوق عامه با بهره از سازمان‌های مردم‌نهاد. دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۲۶(۹۶)، ۲۵۸-۲۲۷.

محمدی، علی (۱۳۹۶). پیشگیری از اعتیاد با رویکرد اجتماعی کردن مبارزه با مواد مخدر و بهره‌مندی از ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد. پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری، ۲(۱۱)، ۸۵-۱۰۰.

مرادی، وهبی و حمیدی، مسعود (۱۳۹۹). لزوم مدیریت سازمان‌های مردم‌نهاد برای حفاظت از اراضی طبیعی. دومین کنفرانس بین‌المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق. تهران: دانشگاه تهران.

نقره‌کار، محمدصالح (۱۳۸۸). نقش دادستان در صیانت از حقوق عامه. تهران: جنگل.

نژدی منش، هیب‌الله و عبدالهی اصل، سیدکمال (۱۳۹۴). نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در ترویج حقوق شهروندی. همایش ملی تبیین حقوق شهروندی، جهاد دانشگاهی آذربایجان غربی ارومیه. ۱، ۱-۱۶.

Anheier, H. K. (2007). Reflections on the concept and measurement of global civil society.

Voluntas: International Journal of Voluntary and Nonprofit Organizations, 18(1), 1-15.

Gupta, N. (2012). role of NGOs in Environmental Protection: A case study of Ludhiana city in Punjab. *JOAAG*, 7(2), 9-18.

Jia-nan, C. (2012). Contributions of environmental NGO to environmental education in China. *IERI Procedia*, 2, 901-906.

Samuel, R. (2003). Thnikachalam, V., Non- governmental organization (NGOs) spearheading public participation in environmental issues.

An Analysis of Crime Prevention with a Geographical Approach Based on Critical Criminology (Case Study of Chaharmahal and Bakhtiari Province)

 **Najmeh Maleki Boroujeni**  /Instructor in the Department of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran.
n.maleki91@pnu.ac.ir

Maryam Naghdi Dorabati / Assistant Professor in the Department of Law, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.
M.naghdi7208@iau.ac.ir

Karim Salehi / Assistant Professor in the Department of Law, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.

Received: 2025/05/28 - **Accepted:** 2025/09/14

k.salehi@ut.ac.ir

Abstract

In diverse geographical areas, crime prevention requires an integrated approach that simultaneously considers spatial dimensions and social structures. Critical criminology, by focusing on social inequality and the unequal distribution of resources in diverse geographical regions, identifies these factors as crime-generating variables and emphasizes the necessity of reforming power structures. In contrast, geographical strategies, by analyzing crime-prone spaces and improving the urban environment, provide the possibility of reducing crime opportunities and enhancing sustainable security. The present research was conducted using a mixed and sequential exploratory approach in two qualitative and quantitative phases. In the qualitative part, semi-structured interviews were conducted with 12 criminologists and urban geography experts. In the quantitative part, data from 150 residents of selected urban areas were collected using a validated questionnaire. Data analysis using exploratory factor analysis and structural equation modeling showed that integrating critical criminology and geographical strategies creates an effective framework for spatial crime management. The findings indicate that this integrated approach, by reducing crime opportunities and critiquing social structures, provides a practical model for crime management in Chaharmahal and Bakhtiari Province and similar regions.

Keywords: geographical strategy, critical criminology, crime prevention, sustainable security, spatial analysis

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیلی بر پیشگیری از جرم با رویکرد جغرافیایی و ابتدای آن بر جرم‌شناسی انتقادی (مطالعه موردی استان چهارمحال و بختیاری)

n.maleki91@pnu.ac.ir

M.naghdi7208@iaui.ac.ir

k.salehi@ut.ac.ir

✉ نجمه مالکی بروجنی  / مربی گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

مریم نقدی دورباطی / استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران

کریم صالحی / استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۷ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۳

چکیده

در مناطق متنوع جغرافیایی، پیشگیری از جرم مستلزم رویکرد تلفیقی است که هم‌زمان به ابعاد فضایی و ساختارهای اجتماعی توجه نماید. جرم‌شناسی انتقادی با تمرکز بر نابرابری اجتماعی و توزیع نامتوازن منابع در مناطق متنوع جغرافیایی این عوامل را به‌عنوان یک متغیر جرم‌زا معرفی کرده و بر ضرورت اصلاح ساختارهای قدرت تأکید دارد. در مقابل، راهبردهای جغرافیایی با تحلیل فضاهای جرم‌خیز و اصلاح محیط شهری، امکان کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم و ارتقای امنیت پایدار را فراهم می‌سازند. پژوهش حاضر با رویکرد آمیخته و اکتشافی متوالی در دو مرحله کیفی و کمی انجام شد. در بخش کیفی، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۲ جرم‌شناس و کارشناس جغرافیای شهری صورت گرفت. در بخش کمی، داده‌های ۱۵۰ ساکن مناطق منتخب شهری با پرسش‌نامه‌ای معتبر گردآوری شد. تحلیل داده‌ها با روش تحلیل عاملی اکتشافی و مدل‌سازی معادلات ساختاری نشان داد تلفیق جرم‌شناسی انتقادی و راهبردهای جغرافیایی چارچوبی کارآمد برای مدیریت فضایی جرم ایجاد می‌کند. یافته‌ها بیانگر آن است که این رویکرد یکپارچه با کاهش فرصت‌های جرم و نقد ساختارهای اجتماعی، الگوی کاربردی برای مدیریت جرم در استان چهارمحال و بختیاری و مناطق مشابه ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: راهبرد جغرافیایی، جرم‌شناسی انتقادی، پیشگیری از جرم، امنیت پایدار، تحلیل فضایی.

مقدمه

افزایش نرخ جرم و جنایت در جوامع امروزی به چالشی اساسی برای نظام‌های اجتماعی تبدیل شده است. در ایران، با توجه به گستردگی جغرافیایی و تنوع فرهنگی، این مسئله پیچیدگی‌های بیشتری یافته است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که نرخ جرم در برخی مناطق شهری و روستایی به دلیل عوامل محیطی و اجتماعی روبه افزایش است که ضرورت بازنگری در راهبردهای پیشگیری از جرم را برجسته می‌کند (عباسی تقی دیزج و یزدانی، ۱۴۰۳، ص ۹۵). این وضعیت بیانگر نیاز به رویکردهایی نوین و بومی‌سازی شده است که بتوانند با ویژگی‌های فضایی و اجتماعی مناطق مختلف سازگار شوند و از تکرار جرم جلوگیری کنند.

یکی از عوامل کلیدی در افزایش جرم، نادیده گرفتن بعد جغرافیایی در تحلیل و پیشگیری از رفتارهای مجرمانه است. مناطق جرم‌خیز، چه در محیط‌های شهری و چه روستایی، اغلب ویژگی‌های فضایی مشترکی مانند دسترسی آسان به نقاط پرخطر، نبود نظارت کافی و پراکندگی نامناسب امکانات دارند که فرصت‌های جرم را افزایش می‌دهد (گرچی‌زاده اوتاقسرا و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۹۲). برای مثال، در شهرهایی مانند بابل، طراحی نامناسب فضاهای شهری و فقدان نظارت جغرافیایی به رشد جرائم منجر شده است. این یافته‌ها نشان می‌دهند که بدون توجه به الگوهای فضایی، تلاش‌های پیشگیرانه نمی‌توانند به‌طور کامل موفق باشند. جرم به‌عنوان پدیده‌ای مکان‌محور، تحت تأثیر مستقیم محیطی است که در آن رخ می‌دهد و این موضوع ضرورت طراحی راهبردهای جغرافیایی را آشکار می‌کند. تحلیل‌های فضایی می‌توانند با شناسایی نقاط جرم‌خیز، راهکارهایی عملی برای کاهش این فرصت‌ها ارائه دهند.

جرم‌شناسی انتقادی با تمرکز بر ساختارهای قدرت، نابرابری‌های اجتماعی و عوامل محیطی، چارچوبی جامع برای تحلیل این چالش‌ها فراهم می‌کند. این رویکرد بر این باور است که جرم نه‌تنها نتیجه انتخاب‌های فردی، بلکه محصول شرایط ساختاری و اجتماعی است که در فضاهای خاص تشدید می‌شوند (توحیدی و آشوری، ۱۴۰۲، ص ۱۵). تلفیق جرم‌شناسی انتقادی با راهبردهای جغرافیایی، امکان شناسایی نقاط ضعف و قوت محیطی را فراهم می‌کند و راهکارهایی هدفمند برای پیشگیری از جرم پیشنهاد می‌دهد. به‌عنوان مثال، استفاده از مفاهیم پیشگیری وضعی طراحی محیطی، مانند بهبود نورپردازی و کنترل دسترسی، می‌تواند نظارت محیطی را تقویت کرده و فرصت‌های جرم را کاهش دهد. این رویکرد، برخلاف روش‌های واکنشی سنتی، به ریشه‌های اجتماعی و فضایی جرم توجه دارد و اصلاح ساختارهای محیطی را در اولویت قرار می‌دهد.

فضاهای جرم‌خیز اغلب با نابرابری‌های اجتماعی و نبود زیرساخت‌های مناسب همراه هستند. در محلات فرودست شهری، این شرایط زمینه‌ساز جرائمی مانند سرقت شده است که نیازمند راهبردهای جغرافیایی خاص

است (Bowden, & Meško, 2025, p.174-190). جرم‌شناسی انتقادی با نقد این نابرابری‌ها، بر ضرورت اصلاح الگوهای فضایی تأکید دارد. تحلیل‌های جغرافیایی نشان می‌دهند که پراکندگی نامناسب امکانات و فقدان طراحی محیطی کارآمد، جرم را تشدید می‌کند. این مسائل بیانگر نیاز به رویکردی چندبعدی است که هم ویژگی‌های جغرافیایی و هم ریشه‌های اجتماعی جرم را در نظر بگیرد. راهبردهای جغرافیایی می‌توانند با کاهش دسترسی به نقاط پرخطر و بهبود نظارت محیطی، امنیت را در این مناطق تقویت کنند.

پیامدهای اجتماعی و اقتصادی جرم، اهمیت این موضوع را دوچندان می‌کند. جرائمی که به دلیل نبود پیشگیری مؤثر تکرار می‌شوند، هزینه‌های سنگینی بر جامعه تحمیل می‌کنند و چرخه جرم را بازتولید می‌نمایند (Campbell, 2025, p.70). افزایش جرم نه تنها امنیت عمومی را تهدید می‌کند، بلکه اعتماد اجتماعی را کاهش داده و کیفیت زندگی شهروندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این شرایط، طراحی راهبردهای جغرافیایی مبتنی بر جرم‌شناسی انتقادی می‌تواند با شناسایی گلوگاه‌های جرم و ارائه راهکارهای عملی، به کاهش این هزینه‌ها کمک کند. این رویکرد با تمرکز بر پیشگیری فضایی و نقد ساختارهای نابرابر، افق‌های جدیدی برای مدیریت جرم ترسیم می‌کند و به ارتقای امنیت پایدار منجر می‌شود.

این پژوهش بر پایه مفاهیم نظری رساله دکتری با عنوان «موانع و محدودیت‌های فراروی قانون‌گذار کیفری ایران در استفاده از دستاوردهای جرم‌شناسی» نگارش شده و بخش آماری آن با تمرکز بر یک مطالعه موردی به آزمون عملی این محدودیت‌ها در زمینه جغرافیایی می‌پردازد.

این پژوهش با هدف بررسی تأثیر راهبردهای جغرافیایی مبتنی بر جرم‌شناسی انتقادی در پیشگیری از جرم انجام شده است. اهداف پژوهش شامل تحلیل عوامل جغرافیایی مؤثر بر جرم، شناسایی فرصت‌ها و تهدیدهای محیطی، و ارائه راهبردهای عملی برای کاهش فرصت‌های مجرمانه است.

پیشینه پژوهش

سلطانی و دیگران (۱۴۰۳) در مقاله «تحلیل پيشران‌های پیشگیری از جرم در محلات شهری در راستای توسعه امنیت پایدار؛ مورد پژوهی: منطقه ۱۷ شهرداری تهران»، به بررسی تأثیر عوامل جغرافیایی بر پیشگیری از جرم پرداخته‌اند. این پژوهش با روش کیفی و تحلیل داده‌های فضایی نشان می‌دهد که پراکندگی فضاهای جرم‌خیز، نورپردازی ضعیف و نبود نظارت کافی در منطقه ۱۷ تهران، فرصت‌های جرم را افزایش داده است. نویسندگان بر اهمیت طراحی محیطی، مانند اصلاح مسیرهای تردد و افزایش دیدبانی، تأکید دارند که می‌تواند رفتارهای مجرمانه را محدود کند. نتایج حاکی از آن است که راهبردهای جغرافیایی، با تمرکز بر تحلیل فضایی، امنیت پایدار را ارتقا می‌دهند. این مطالعه به نقش مشارکت اجتماعی در کاهش دسترسی به اهداف جرم اشاره دارد و

پیشنهاد می‌کند که استفاده از فناوری‌های مکان‌محور، مانند GIS، نقاط جرم‌خیز را هدف‌گذاری کند. این پژوهش نشان می‌دهد که توجه به الگوهای فضایی، اثربخشی پیشگیری را افزایش می‌دهد.

گرچی زاده اوتاقسرا و دیگران (۱۳۹۴) در پژوهش «درک علت‌یابی فضایی - جرم‌شناختی جرائم در مناطق جرم‌خیز و اقدامات پیشگیرانه با تأکید بر رویکرد طراحی محیطی: مطالعه موردی شهر بابل»، به تحلیل جغرافیایی جرائم پرداخته‌اند. این مطالعه با روش توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد که فضاهای کم‌نظارت و طراحی ناکارآمد، مانند کوچه‌های باریک و مناطق متروکه در بابل، بستر جرم را فراهم کرده‌اند. نویسندگان با استفاده از رویکرد طراحی محیطی، بر کنترل دسترسی و افزایش نظارت طبیعی تأکید دارند. نتایج حاکی از آن است که مداخلات جغرافیایی، مانند نصب دوربین‌های مداربسته و اصلاح ساختارهای شهری، جرائم را کاهش می‌دهد. این پژوهش پیشنهاد می‌کند که تحلیل الگوهای فضایی و تمرکز بر نقاط جرم‌خیز، راهبردهای پیشگیرانه را تقویت کند. مشارکت شهروندان در شناسایی نقاط پرخطر نیز اثربخشی این اقدامات را افزایش می‌دهد.

نجفی ابرندآبادی و گلدوزیان (۱۳۹۶) در مقاله «جرم‌شناسی پست‌مدرن و رویکرد آن به جرم و علت‌شناسی جنایی»، به تحلیل جرم از منظر جرم‌شناسی انتقادی پرداخته‌اند. این پژوهش با روش نظری نشان می‌دهد که جرم‌شناسی انتقادی با تمرکز بر نابرابری‌های اجتماعی، فقر و ساختارهای قدرت، چارچوبی جامع برای پیشگیری ارائه می‌دهد. نویسندگان معتقدند که عوامل جغرافیایی، مانند محله‌های حاشیه‌نشین، با شرایط اجتماعی ترکیب شده و جرم را تشدید می‌کنند. آنها پیشنهاد می‌دهند که مداخلات فضایی، مانند تمرکز بر مناطق پرخطر، با تحلیل‌های انتقادی تلفیق شود. نتایج نشان می‌دهد که رویکردهای سنتی بدون توجه به زمینه‌های اجتماعی - جغرافیایی ناکارآمدند. این مطالعه بر ضرورت اصلاح ساختارهای محیطی و همکاری با نهادهای محلی برای کاهش فرصت‌های جرم تأکید دارد.

درویشی و دیگران (۱۴۰۲) در پژوهش «الگوی سازوکارهای مشارکت مردمی با پلیس در تأمین امنیت پایدار»، به بررسی راهبردهای جغرافیایی در پیشگیری از جرم پرداخته‌اند. این مطالعه با روش کیفی و مصاحبه با کارشناسان نشان می‌دهد که مشارکت مردمی در شناسایی نقاط جرم‌خیز، امنیت را تقویت می‌کند. نویسندگان تأکید دارند که تحلیل فضایی و اطلاعات محلی، مداخلات مؤثری را ممکن می‌سازد. نتایج حاکی از آن است که تمرکز بر مناطق پرخطر و آموزش شهروندان، فرصت‌های جرم را کاهش می‌دهد. این پژوهش پیشنهاد می‌کند که استفاده از فناوری‌های جغرافیایی، مانند GIS، پیشگیری وضعی را ارتقا دهد. توجه به عوامل اجتماعی - فضایی، مانند فقر و تراکم جمعیت نیز، در طراحی راهبردها ضروری دانسته شده است.

عبی و دیگران (۲۰۲۵) در پژوهش «درک روند جرائم در جامعه هیبریدی: رانش دیجیتال»، به بررسی تأثیر

فضاهای دیجیتال بر الگوهای جرم پرداخته‌اند. این مطالعه با روش تحلیلی نشان می‌دهد که جغرافیای دیجیتالی، مانند پلتفرم‌های آنلاین و شبکه‌های اجتماعی، به‌عنوان بستری نوین برای جرائم، نیازمند راهبردهای جغرافیایی پیشرفته است. نویسندگان استدلال می‌کنند که تلفیق تحلیل داده‌های فضایی آنلاین و آفلاین می‌تواند نقاط جرم‌خیز را شناسایی و کنترل کند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که تحولات دیجیتال، نظارت سنتی را با چالش مواجه کرده و روش‌های مرسوم پیشگیری را ناکارآمد ساخته است. جرم‌شناسی انتقادی در این زمینه با تمرکز بر نابرابری‌های ساختاری و دسترسی نابرابر به فناوری، چارچوبی جامع برای پیشگیری ارائه می‌دهد. این مطالعه پیشنهاد می‌کند که استفاده از فناوری‌های مکان‌محور، مانند تحلیل داده‌های بزرگ و سیستم‌های جغرافیایی، همراه با تحلیل انتقادی از ساختارهای قدرت در فضاهای دیجیتال، مداخلات پیشگیرانه را تقویت کند. نویسندگان بر ضرورت توجه به تعاملات اجتماعی - فضایی در محیط‌های هیبریدی تأکید دارند و معتقدند که این تعاملات، کلید طراحی راهبردهای مؤثر برای کاهش جرائم در دنیای دیجیتال و واقعی است. این پژوهش نشان می‌دهد که بدون درک پویایی‌های جغرافیایی در فضاهای آنلاین، پیشگیری از جرم ناقص خواهد بود و نیاز به رویکردی چندبعدی دارد که هم به جنبه‌های فیزیکی و هم به جنبه‌های دیجیتالی جرم توجه کند. همچنین این مطالعه بر اهمیت بازنگری در سیاست‌های پیشگیرانه با توجه به تغییرات سریع فناوری تأکید دارد.

الصعیدی و دیگران (۲۰۲۵) در مقاله «تقاطع مدیریت عمومی و عدالت کیفری: جرم‌شناسی اداری در عمل»، به نقش مدیریت فضاهای عمومی در پیشگیری از جرم پرداخته‌اند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد که جغرافیای اداری، مانند فضاهای عمومی تحت نظارت و برنامه‌ریزی شده، می‌تواند در کاهش جرائم تأثیر بسزایی داشته باشد. نویسندگان استدلال می‌کنند که مدیریت هدفمند مناطق پرخطر و همکاری با نهادهای محلی، فرصت‌های جرم را به‌طور قابل توجهی محدود می‌کند. نتایج مطالعه حاکی از آن است که جرم‌شناسی انتقادی با تحلیل نابرابری‌های فضایی و ساختارهای قدرت، راهبردهای پیشگیرانه را از منظر اجتماعی و محیطی غنی می‌سازد. این پژوهش بر اهمیت اصلاح ساختارهای جغرافیایی - اداری، مانند بهبود طراحی فضاهای عمومی و افزایش نظارت محیطی، تأکید دارد و نشان می‌دهد که این اقدامات می‌توانند امنیت را در مناطق مختلف ارتقا دهند. نویسندگان پیشنهاد می‌کنند که تلفیق تحلیل‌های انتقادی با مداخلات فضایی، رویکردی جامع به پیشگیری از جرم ارائه دهد که نه تنها به علائم جرم، بلکه به ریشه‌های آن نیز توجه کند. این مطالعه به‌عنوان نمونه، به فضاهای شهری پرتراکم اشاره می‌کند که به دلیل نبود برنامه‌ریزی جغرافیایی مناسب، به مراکز جرم تبدیل شده‌اند. همچنین بر ضرورت توجه به نابرابری‌های موجود در دسترسی به منابع و خدمات عمومی تأکید شده که می‌تواند با طراحی راهبردهای جغرافیایی هدفمند تعدیل شود. این پژوهش نشان می‌دهد که جرم‌شناسی انتقادی، با برجسته کردن

نقش محیط در شکل‌گیری جرم، می‌تواند به سیاست‌گذاری‌های مؤثر در حوزه پیشگیری کمک کند.

بیرکس و دیگران (۲۰۲۵) در مقاله «مدل‌سازی مبتنی بر عامل در جرم‌شناسی»، به استفاده از شبیه‌سازی‌های جغرافیایی برای پیشگیری از جرم پرداخته‌اند. این پژوهش با روش کمی و مدل‌سازی نشان می‌دهد که الگوهای جرم به‌طور مستقیم با ویژگی‌های فضایی و تحرک افراد در محیط مرتبط است. نویسندگان استدلال می‌کنند که تحلیل‌های جغرافیایی مبتنی بر داده، مانند شبیه‌سازی‌های مبتنی بر عامل، می‌توانند نقاط پرخطر را پیش‌بینی و هدف‌گذاری کنند. نتایج مطالعه حاکی از آن است که مدل‌سازی فضایی، با ارائه تصویری دقیق از پویایی‌های جرم، امکان طراحی مداخلات پیشگیرانه مؤثر را فراهم می‌کند. این پژوهش با جرم‌شناسی انتقادی هم‌راستا است؛ زیرا تأثیر نابرابری‌های اجتماعی - فضایی، مانند فقر و تراکم جمعیت را بر جرم برجسته می‌کند. نویسندگان پیشنهاد می‌کنند که استفاده از فناوری‌هایی مانند GIS و ابزارهای شبیه‌سازی، نظارت محیطی را تقویت کرده و فرصت‌های جرم را کاهش دهد. این مطالعه نشان می‌دهد که درک پویایی‌های جغرافیایی، از جمله الگوهای حرکت افراد و توزیع فضایی منابع، در پیشگیری از جرم حیاتی است. همچنین بر اهمیت تلفیق داده‌های محیطی با تحلیل‌های انتقادی تأکید دارد تا راهبردهایی جامع‌تر طراحی شود. این پژوهش به‌عنوان نمونه، به مناطق شهری اشاره می‌کند که با استفاده از مدل‌سازی، نقاط جرم‌خیز آنها شناسایی و اصلاح شده است. نتایج این مطالعه بر ضرورت توجه به جنبه‌های فضایی جرم در کنار عوامل اجتماعی تأکید دارد و نشان می‌دهد که بدون تحلیل جغرافیایی، پیشگیری از جرم ناکارآمد خواهد بود.

بوودن و مشکو (۲۰۲۵) در فصل «جرم‌شناسی روستایی در چشم‌انداز جهانی: موضوعات نوظهور»، به تحلیل جرائم در جغرافیای روستایی پرداخته‌اند. این پژوهش با رویکرد کیفی نشان می‌دهد که ویژگی‌های فضایی مناطق روستایی، مانند پراکندگی جمعیت و کمبود زیرساخت، چالش‌هایی منحصر به فرد برای پیشگیری از جرم ایجاد می‌کند. نویسندگان استدلال می‌کنند که تمرکز بر نقاط جرم‌خیز روستایی، مانند مسیرهای دورافتاده، می‌تواند امنیت را بهبود بخشد. نتایج مطالعه حاکی از آن است که جرم‌شناسی انتقادی با بررسی نابرابری‌های فضایی و اجتماعی در این مناطق، راهبردهای پیشگیرانه را تقویت می‌کند. این پژوهش بر اهمیت مداخلات جغرافیایی، مانند اصلاح مسیرها و افزایش نظارت محیطی تأکید دارد و نشان می‌دهد که این اقدامات می‌توانند فرصت‌های جرم را کاهش دهند. نویسندگان پیشنهاد می‌کنند که همکاری با جوامع محلی در شناسایی نقاط پرخطر، اثربخشی پیشگیری را افزایش دهد. این مطالعه به‌عنوان نمونه، به مناطق روستایی اشاره می‌کند که به دلیل دوری از مراکز نظارتی، به کانون‌های جرم تبدیل شده‌اند. همچنین بر ضرورت تلفیق تحلیل‌های انتقادی با راهبردهای فضایی تأکید دارد تا رویکردی جامع برای مدیریت جرم ارائه شود. این پژوهش نشان می‌دهد که

بدون توجه به ویژگی‌های جغرافیایی خاص مناطق روستایی، سیاست‌های پیشگیرانه نمی‌توانند به‌طور کامل موفق باشند. بودن و مشکو بر این باورند که جرم‌شناسی انتقادی، با نقد ساختارهای نابرابر، می‌تواند به طراحی راهبردهای جغرافیایی مؤثر کمک کند.

پژوهش حاضر به‌ویژه از منظر جنایی - انتقادی ناشی از چندین شکاف حیاتی در راهبردهای پیشگیری از جرم به‌ویژه در بستر منحصربه‌فرد جغرافیایی - اجتماعی ایران است. تمرکز ناکافی بر عوامل فضایی و ساختاری و اثربخشی محدود استراتژی‌های متعارف، ضرورت انجام این پژوهش را موجب شده است. این تحقیق به‌طور منحصربه‌فرد استراتژی‌های جغرافیایی را با جرم‌شناسی انتقادی ادغام می‌کند. این تلفیق امکان درک جامع از جرم را فراهم می‌کند و آن را به‌عنوان یک پدیده عمیق در تعامل بین محیط و ساختار اجتماعی تشخیص می‌دهد. این رویکرد میان‌رشته‌ای یک چارچوب جامع برای سیاست‌گذاران ارائه می‌دهد که هم به ویژگی مناطق مستعد جرم و هم نابرابری‌های اجتماعی اساسی توجه نمایند. این پژوهش یک تلاش برای مفهوم‌سازی مجدد پیشگیری از جرم است که با پیوند دادن بینش نظری جرم‌شناسی انتقادی با استراتژی‌های جغرافیایی، چارچوبی برای افزایش امنیت عمومی و کاهش بار اجتماعی جرم ارائه می‌دهد. روش به‌کار رفته در این پژوهش نیز امکان شناسایی مفاهیم و شاخص‌های اولیه را از طریق تجزیه و تحلیل کیفی و پس از آن اعتبارسنجی کمی با استفاده از تجزیه و تحلیل عامل اکتشافی فراهم می‌کند که نشان‌دهنده دقت روش‌شناختی و نوآوری در این پژوهش می‌باشد. این پژوهش برخلاف مطالعات دیگر علاوه بر استفاده از روش آمیخته اکتشاف متوالی به تحلیل انتقادی نیز پرداخته است.

۱. چارچوب نظری

جرم به‌عنوان پدیده‌ای چندوجهی، در تعامل پیچیده با فضاهای جغرافیایی و ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرد. محیط‌های جغرافیایی، از مناطق شهری پرتراکم تا نواحی روستایی دورافتاده، می‌توانند زمینه‌ساز جرم یا اصلاح رفتار باشند. راهبردهای جغرافیایی، با تحلیل فضاهای جرم‌خیز و طراحی مداخلات محیطی، هنگامی که با جرم‌شناسی انتقادی تلفیق شوند، چارچوبی جامع برای پیشگیری از جرم ارائه می‌دهند. جرم‌شناسی انتقادی، با تأکید بر نابرابری‌های اجتماعی و ساختارهای قدرت، جرم را نتیجه شرایط ساختاری می‌داند و پیشگیری را به اصلاح ریشه‌های محیطی و اجتماعی سوق می‌دهد. در این راستا، چهار نظریه کلیدی مرتبط با موضوع ارائه می‌شود که هریک جنبه‌ای از این تعامل را تبیین کرده و پایه‌ای برای راهبردهای عملی فراهم می‌کند.

۱-۱. نظریه فعالیت روزمره

این نظریه که توسط کوهن و فلسون در سال ۱۹۷۹ مطرح شد، جرم را نتیجه هم‌گرایی سه عنصر در

یک مکان جغرافیایی می‌داند: مجرمان با انگیزه، اهداف مناسب و نبود نظارت. اشرفی کیا (۱۳۹۸) در مطالعه خود نشان می‌دهد که فضاهای بدون نظارت، مانند مناطق حاشیه‌ای، فرصت‌های جرم را افزایش می‌دهند. این نظریه بر تحلیل فضایی تأکید دارد و پیشنهاد می‌کند که راهبردهای جغرافیایی با شناسایی نقاط پرخطر و کاهش دسترسی به اهداف، این هم‌گرایی را مختل کنند. برای مثال، اصلاح مسیرهای تردد یا افزایش نورپردازی می‌تواند از وقوع جرم پیشگیری کند.

نظریه فعالیت روزمره معتقد است جرم با طبیعت و خصوصیات زندگی معمولی انسان در ارتباط است و با تغییر متغیرها افزایش یا کاهش می‌یابد. متغیرهایی که فرصت‌های برخورداری از مزایای محیط زندگی را افزایش یا کاهش می‌دهد، ممکن است فرصت وقوع جرم را نیز افزایش یا کاهش دهد. این دیدگاه، با تمرکز بر جنبه‌های عملی و مکان‌محور، چارچوبی برای مداخلات محیطی ارائه می‌دهد که در مناطق مختلف قابل اجراست (اشرفی کیا، ۱۳۹۸، ص ۱۳۰).

۱-۲. نظریه جرم‌شناسی محیطی

این نظریه بر نقش طراحی فضاهای جغرافیایی در پیشگیری از جرم تمرکز دارد و ریشه در مفاهیم پیشگیری وضعی دارد.

فضای شهری به‌عنوان نیازی بشری دارای ارتباط متقابل با رفتار انسانی است. هرچند بناها و فضاها ساخته دست بشر است، ولی بر رفتار فردی و اجتماعی او اثر می‌گذارد. قدرت معماری در بیان هنجارها نباید دست‌کم گرفته شود. مهندسان معماری و شهرسازی می‌توانند فضاهایی ایجاد کنند که مردم را به هم نزدیک یا دور کنند، یا احساس امنیت را تقویت کرده یا بر روان‌پریشی افراد بیافزایند (امیریان فارسانی، ۱۳۹۸، ص ۲۸).

جغرافیایی رفتار فضایی روی دو محیط مشخص تأکید می‌کند: محیط پدیداری یا عینی یک محیط فیزیکی است که رفتار انسان در آن ظاهر می‌شود و محیط رفتاری از محیط ذهنی یا محیط روان‌شناختی تأثیر می‌پذیرد و در آن تصمیم‌گیری صورت می‌گیرد. این تصمیم‌گیری به‌صورت یک محیط آشکار در محیط پدیداری درمی‌آید (شکویی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۲).

جوان‌بخت و شیخ‌الاسلامی (۱۴۰۳) استدلال می‌کنند که طراحی محیطی کارآمد، مانند کنترل دسترسی و افزایش دیده‌بانی، رفتارهای مجرمانه را کاهش می‌دهد. این مطالعه نشان می‌دهد که فضاهای جرم‌خیز اغلب به دلیل طراحی ناکارآمد، مانند کوچه‌های بدون نور، به بستر جرم تبدیل می‌شوند. همچنین نحوه طراحی شهرها مثلاً طراحی شطرنجی و آپارتمان‌نشینی در افزایش جرم اهمیت بالایی دارد. نظریه جرم‌شناسی محیطی پیشنهاد می‌کند که استفاده از فناوری‌های مکان‌محور، مانند سیستم اطلاعات جغرافیایی، نقاط پرخطر را شناسایی کرده و مداخلات

فضایی را هدفمند کند. این رویکرد بر این باور است که محیط با طراحی مناسب، می‌تواند فرصت‌های جرم را محدود کند. تلفیق این نظریه با جرم‌شناسی انتقادی، تحلیل عمیق‌تری از نابرابری‌های فضایی ارائه می‌دهد و بر ضرورت توجه به شرایط اجتماعی در کنار عوامل محیطی تأکید دارد (جوان‌بخت و شیخ‌الاسلامی، ۱۴۰۳، ص ۲۰).

۱-۳. نظریه کنترل اجتماعی

این نظریه بیان می‌کند که ضعف پیوندهای اجتماعی و نبود نظارت در فضاهای خاص، جرم را تسهیل می‌کند پارسا و دیگران (۱۴۰۲) نشان می‌دهند که تقویت نظارت اجتماعی در مناطق جغرافیایی، امنیت را ارتقا می‌دهد. این نظریه بر این ایده استوار است که جوامع با پیوندهای قوی و نظارت جمعی، کمتر در معرض جرم هستند. در مناطقی که نابرابری‌های اجتماعی، مانند فقر و تراکم جمعیت، پیوندها را تضعیف کرده‌اند، جرم افزایش می‌یابد. از آنجایی که نابرابری‌های اجتماعی صرفاً پدیده اجتماعی نیستند و به‌طور گسترده با فضای جغرافیایی پیوند خورده‌اند، جرم محصول شرایط ساختاری و نابرابری‌های اجتماعی و فضایی نیز می‌باشد. سیاست‌های دولتی در تمرکز سرمایه‌ها و منابع در چند شهر یا یک شهر، باعث عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی سایر شهرها می‌شود. در واقع بی‌نصیب ماندن اکثر شهرها از امکانات و سرمایه‌های عمومی علاوه بر مهاجرت، کانون‌های بحران و معضلات اجتماعی را ایجاد می‌کند (Richard, 2012, p.245). جرم‌شناسی انتقادی نشان می‌دهد که ارتکاب جرم در قشر فرودست بیش از آنکه ناشی از حالت خطرناک باشد، نتیجه ساختارهای جرم‌زاست (دانش ناری، ۱۴۰۳، ص ۶۷). نابرابری‌های اجتماعی مانند فقر و بیکاری به‌طور یکنواخت توزیع نمی‌شوند، بلکه در مناطق جغرافیایی خاصی متمرکز هستند که اغلب منجر به تشکیل فضاهای مستعد جرم یا نقاط داغ می‌شود. این مناطق مانند محله‌های به‌حاشیه‌رانده یا مناطق دورافتاده به دلیل فقدان منابع و عدم نظارت کافی به محل پرورش فعالیت‌های مجرمانه تبدیل می‌شوند. تنوع جغرافیایی این نابرابری‌ها را تشدید می‌کند. بنابراین به اعتقاد برخی با سرمایه‌گذاری عمومی و دولتی در این بافت‌ها و رسیدگی به اسکان و رفاه مردم می‌توان از میزان جرم در این محیط‌ها کاست (علی‌آبادی، ۱۳۸۱). استراتژی‌های متمرکز بر توزیع عادلانه منابع و بهبود شرایط زندگی در مناطق محروم ذاتاً جغرافیایی هستند؛ زیرا هدف آنها تغییر دادن چشم‌انداز فضایی فرصت و خطر است. جرم‌شناسی انتقادی با ارائه راهکارهایی به دنبال اصلاح ساختارها و نابرابری‌های موجود جامعه در زمینه کنترل و مبارزه با جرم و همچنین بهبود شرایط نظام عدالت کیفری است (ایرانی، ۱۳۹۴، ص ۵۷).

نظریه کنترل اجتماعی با جرم‌شناسی انتقادی هم‌راستا است؛ زیرا هر دو بر نقد ساختارهای اجتماعی و تأثیر آنها بر جرم تأکید دارند. این دیدگاه پیشنهاد می‌کند که راهبردهای جغرافیایی با اصلاح فضاهای پرخطر و تقویت مشارکت جامعه، از جرم پیشگیری کنند. برای مثال، آموزش عمومی و همکاری محلی می‌تواند نظارت طبیعی را افزایش دهد

(پارسا و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۱۸۵). از سوی دیگر، راهبرد جغرافیایی فضا به توسعه پایدار و پایداری در توسعه تأکید دارد؛ چون همسویی فرایندهای توسعه با فرهنگ و ارزش‌های انسانی و تقویت جوامع برای تأمین نیازهای خویش از راه مشارکت نهاده و توانمندساز سبب ارتقای کنترل مردم بر زندگی خویش می‌شود (رضوانی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۴)

۱-۴. نظریه جرم‌شناسی انتقادی پست‌مدرن

این نظریه جرم را نتیجه ساختارهای قدرت و نابرابری‌های فضایی می‌داند. توحیدی و آشوری (۱۴۰۲) استدلال می‌کنند که تحلیل انتقادی از شرایط اجتماعی - جغرافیایی، مانند محرومیت مناطق حاشیه‌ای، ریشه‌های جرم را روشن می‌کند. این مطالعه نشان می‌دهد که جرم در فضاهایی با نابرابری شدید، مانند محلات فرودست، تشدید می‌شود. نظریه جرم‌شناسی انتقادی پست‌مدرن پیشنهاد می‌کند که مداخلات فضایی با اصلاحات ساختاری تلفیق شوند تا پیشگیری مؤثرتر شود. عدم توجه به اصل عدالت فضایی در تهیه و اجرای برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت در این زمینه منجر به برهم خوردن ساختار و سازمان فضایی می‌گردد. بوودن و مشکو (۲۰۲۵) نیز بر ویژگی‌های جغرافیایی مناطق روستایی تأکید دارند و نشان می‌دهند که پراکندگی و کمبود زیرساخت، جرم را تسهیل می‌کند. چرماک و دیگران (۲۰۲۵) نشان می‌دهند که داده‌های باز می‌توانند تحلیل فضایی را تقویت کنند. مرجی اسکویی و مرجی اسکویی (۲۰۲۵) نیز بر جغرافیای دیجیتال و تأثیر آن بر جرم تمرکز دارند. این نظریه با نقد رویکردهای سنتی، بر ضرورت توجه به عوامل محیطی و اجتماعی تأکید دارد.

این چارچوب نظری نشان می‌دهد که راهبردهای جغرافیایی، با تکیه بر جرم‌شناسی انتقادی، از طریق تحلیل فضاهای جرم‌خیز و طراحی مداخلات محیطی، فرصت‌های جرم را کاهش می‌دهند. نظریه فعالیت روزمره بر هم‌گرایی عوامل جرم‌زا در مکان‌های خاص تمرکز دارد و جرم‌شناسی محیطی بر اصلاح طراحی فضاها تأکید می‌کند. نظریه کنترل اجتماعی، نقش جامعه را در نظارت برجسته می‌سازد و جرم‌شناسی انتقادی پست‌مدرن، ریشه‌های ساختاری را نقد می‌کند.

عباسی تقی دیزج و حسن یزدانی (۱۴۰۳) نیز نشان می‌دهند که نابرابری‌های فضایی در محلات فرودست، جرم را تشدید می‌کند. این نظریه‌ها، با تأکید بر تعامل محیط، جامعه و قدرت، چارچوبی جامع برای پیشگیری ارائه می‌دهند. تلفیق این دیدگاه‌ها، راهبردهای جغرافیایی را از سطح فیزیکی به تحلیل‌های انتقادی و اجتماعی گسترش می‌دهد و پیشگیری را چندبعدی می‌کند (عباسی تقی دیزج و حسن یزدانی، ۱۴۰۳، ص ۹۵).

۲. مفاهیم اساسی رویکرد جغرافیایی در جرم‌شناسی

راهبردهای جغرافیایی در پیشگیری از جرم، رویکردی مکان‌محور است که با تحلیل فضاهای جرم‌خیز و طراحی مداخلات محیطی، به کاهش فرصت‌های مجرمانه می‌پردازد. این راهبردها، با تلفیق جرم‌شناسی انتقادی، از

تمرکز صرف بر عوامل فیزیکی فراتر رفته و به نقد ساختارهای اجتماعی و قدرت در شکل‌گیری جرم توجه می‌کنند. مفاهیم و اصول این رویکرد، چارچوبی چندبعدی ارائه می‌دهند که هم جنبه‌های فضایی و هم ریشه‌های اجتماعی جرم را دربر می‌گیرد و پیشگیری را به سطحی عمیق‌تر ارتقا می‌دهد.

۲-۱. مفهوم جرم مکان‌محور

جرم به‌عنوان پدیده‌ای که در مکان‌های خاص رخ می‌دهد، تحت تأثیر ویژگی‌های جغرافیایی است. ذکایی (۱۳۹۱) نشان می‌دهد که فضاهای شهری و روستایی با ویژگی‌های خاص، مانند پراکندگی و نبود نظارت، می‌توانند جرم را تسهیل کنند. این مفهوم بیان می‌کند که جرم در نقاطی متمرکز می‌شود که دسترسی آسان و طراحی ناکارآمد دارند. راهبردهای جغرافیایی با شناسایی این نقاط و اصلاح آنها، مانند افزایش دیدبانی طبیعی، فرصت‌های جرم را کاهش می‌دهند. جرم‌شناسی انتقادی این دیدگاه را با تحلیل نابرابری‌های فضایی تکمیل می‌کند و بر ضرورت توجه به زمینه‌های اجتماعی تأکید دارد (ذکایی، ۱۳۹۱، ص ۶۰). بنابراین هر مکانی در ابعاد مختلف دارای مؤلفه‌ها و متغیرهای گوناگونی است که در مقدار وزن مکان یا قدرت مکان دخالت دارد. بنابراین هرچه قدرت مکان بیشتر شود شرایط برای ارتکاب جرم کمتر خواهد شد.

۲-۲. اصل طراحی محیطی

پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی یکی از اصول کلیدی راهبردهای جغرافیایی است. مطابق با نظریه فضای قابل دفاع، شیوه طراحی محیطی در انتخاب مکان جرم و ارتکاب جرم به مجرم کمک می‌کند (Newman, 1973, p.3). از منظر پارادایم انتقادی جرم تعریف‌شدنی است و عنصر قدرت آن را علیه افراد حاشیه‌ای‌تر و ضعیف‌تر به کار می‌گیرد (خواجه نوری و آسیایی، ۱۴۰۳، ص ۱۹۰).

ساریخانی و خاقانی (۱۳۹۱) استدلال می‌کنند که طراحی فضاها با تأکید بر کنترل دسترسی و تقویت نظارت، رفتارهای مجرمانه را محدود می‌کند. اگر محیط به‌نحوی طراحی شود که بتواند موجب بهبود نظارت افراد شود، تعلق ساکنان به قلمرو را بالا می‌برد و تصویری مثبت از فضا ایجاد می‌کند.

این اصل شامل اقداماتی مانند اصلاح مسیرهای تردد، حذف فضاهای مخفی و بهبود نورپردازی است. جرم‌شناسی انتقادی این اصل را با نقد ساختارهای نابرابر که این فضاها را شکل داده‌اند، غنی می‌کند و پیشنهاد می‌کند که طراحی محیطی باید با هدف کاهش نابرابری‌های اجتماعی اجرا شود (ساریخانی و خاقانی، ۱۳۹۱، ص ۵۵). بنابراین با طراحی مناسب و کاربری مؤثر از محیط می‌توان از ارتکاب جرم پیشگیری کرد؛ چون تغییر وضعیت بسیار ساده‌تر از تغییر شخصیت فرد است (clarke, 1997, p.190).

۲-۳. اصل تحلیل فضایی

تحلیل فضایی، پایهٔ راهبردهای جغرافیایی است که الگوهای جرم را در مکان‌های خاص شناسایی می‌کند. درستان و دیگران (۱۴۰۳) نشان می‌دهند که پراکندگی فضاهای جرم‌خیز و نبود زیرساخت‌های نظارتی، جرم را در مناطق شهری تشدید می‌کند. این اصل از فناوری‌هایی مانند GIS برای نقشه‌برداری نقاط پرخطر استفاده می‌کند و مداخلات هدفمند را ممکن می‌سازد. باین وجود فضای جغرافیایی را نمی‌توان تنها فضای طبیعی به حساب آورد؛ چون فضای جغرافیایی زائیدهٔ روابط اجتماعی انسان‌هاست. بنابراین فضای جغرافیایی فضای انسانی است و صورت ساخت این فضا آفریدهٔ کنش انسانی است (مولایی و صالحی، ۱۳۹۶، ص ۵). این فضا از برخی مناسبات ترکیب و متحول می‌شود و در چارچوب عینی یعنی سطح سیارهٔ زمین برقرار می‌شود (دولفوس، ۱۳۷۴، ص ۱۰). تحلیل فضایی با هدف تعیین سازمان فضایی موجود و ارتباط متقابل اجزای آن و برنامه‌ریزی فضایی برای بهبود سازمان فضایی در محدوده‌های محلی، ناحیه‌ای و منطقه‌ای، ملی و فراملی صورت می‌پذیرد. بنابراین جرم‌شناسی انتقادی با بررسی نابرابری‌های اجتماعی که این الگوها را ایجاد کرده‌اند، تحلیل فضایی را عمیق‌تر می‌کند و بر ضرورت توجه به ریشه‌های جرم تأکید دارد (درستان و دیگران، ۱۴۰۳، ص ۱۳۰).

۴-۲. اصل مشارکت اجتماعی

مشارکت جامعه در شناسایی و مدیریت فضاهای جرم‌خیز، اصل دیگری در این راهبردهاست. رایجیان اصلی و دیگران (۱۳۹۲) بیان می‌کنند که همکاری محلی می‌تواند نظارت طبیعی را تقویت کرده و امنیت را ارتقا دهد. این اصل بر این باور است که اصلاح محیط بدون مشارکت اجتماعی ناکارآمد است. جرم‌شناسی انتقادی این مفهوم را با نقد ساختارهای قدرت که مشارکت را محدود می‌کنند، تکمیل می‌کند و پیشنهاد می‌دهد که راهبردهای جغرافیایی باید به توانمندسازی جوامع محروم توجه کنند (رایجیان اصلی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۲۶۵).

تلفیق با جغرافیای دیجیتال: با گسترش جرائم در فضاهای آنلاین، راهبردهای جغرافیایی به تحلیل جغرافیای دیجیتال نیز نیاز دارند. کایندینیس (۲۰۲۵) نشان می‌دهد که پلتفرم‌های دیجیتال، مانند شبکه‌های اجتماعی، بستری نوین برای جرم هستند که نیازمند تحلیل فضایی پیشرفته است. این مفهوم بر استفاده از داده‌های دیجیتال برای شناسایی الگوهای جرم تأکید دارد. جرم‌شناسی انتقادی با نقد نابرابری‌های دسترسی به فناوری، این اصل را تقویت می‌کند (Kindynis, 2025, p.100).

نقد ساختاری: جرم‌شناسی انتقادی بر نقد ساختارهای اجتماعی و فضایی تأکید دارد که جرم را بازتولید می‌کنند. ژانگ و دیگران (۲۰۲۵) استدلال می‌کنند که نابرابری‌های منطقه‌ای و نبود برنامه‌ریزی فضایی، جرم را تشدید می‌کند. برنامه‌ریزی فضایی که دامنه‌ای از راهبردهای اجتماع محور و مشارکتی را مورد استفاده قرار دهد، ارتباط و پیوستگی در ناحیه، بخش، سطح ملی و محلی را بیشتر از مرزهای قراردادی مورد توجه قرار

می‌دهد. این برنامه‌ریزی فضایی باید از مهارت‌ها و تخصص‌های مختلف بهره بگیرد (RTPL, 2002, p.3). این اصل پیشنهاد می‌کند که راهبردهای جغرافیایی باید با اصلاح این ساختارها، از پیشگیری واکنشی به پیشگیری ریشه‌ای گذر کنند (Zhang, Yu & Liu, 2025, p.85).

این مفاهیم و اصول نشان می‌دهند که راهبردهای جغرافیایی، با تلفیق جرم‌شناسی انتقادی، پیشگیری از جرم را از سطح فیزیکی به تحلیل‌های اجتماعی و ساختاری ارتقا می‌دهند. این چارچوب، با تأکید بر طراحی محیطی، تحلیل فضایی و نقد نابرابری‌ها، راهکاری جامع برای کاهش جرم ارائه می‌کند.

۳. روش تحقیق

۳-۱. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، آمیخته از نوع اکتشافی متوالی است. این مطالعه در دو مرحله کیفی و کمی طراحی شده است. در مرحله نخست، با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، عوامل اولیه مرتبط با راهبردهای جغرافیایی و جرم‌شناسی انتقادی در پیشگیری از جرم شناسایی می‌شوند؛ سپس در مرحله کمی، یافته‌ها از طریق پرسش‌نامه محقق‌ساخته اعتبارسنجی شده و تأثیر راهبردهای جغرافیایی مبتنی بر جرم‌شناسی انتقادی بر پیشگیری از جرم بررسی می‌گردد.

۳-۲. ابزار و روش گردآوری داده‌ها

در بخش کیفی، ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با خبرگان دانشگاهی در حوزه‌های جرم‌شناسی و جغرافیای شهری است. این مصاحبه‌ها به منظور استخراج مفاهیم اولیه و شاخص‌های مرتبط با راهبردهای جغرافیایی و جرم‌شناسی انتقادی طراحی شده‌اند. در بخش کمی، ابزار گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه‌ای محقق‌ساخته با مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت است که برای ارزیابی تأثیر راهبردهای جغرافیایی بر پیشگیری از جرم تدوین شده است. این پرسش‌نامه شامل ۳۰ گویه است که بر اساس مفاهیم و شاخص‌های به‌دست‌آمده از مرحله کیفی تنظیم گردیده و جنبه‌های فضایی و اجتماعی جرم را پوشش می‌دهد.

۳-۳. روایی و پایایی ابزار

روایی: اعتبار ابزارهای گردآوری داده‌ها با استفاده از روش اعتبار صوری و محتوایی و با بهره‌گیری از نظرات ۱۰ نفر از خبرگان دانشگاهی در حوزه‌های جرم‌شناسی و جغرافیا بررسی و اصلاح شد. همچنین روایی سازه پرسش‌نامه از طریق تحلیل عاملی اکتشافی تأیید گردید که نشان‌دهنده انطباق گویه‌ها با ساختار نظری پژوهش است.

پایایی: پایایی پرسش‌نامه با محاسبه ضریب آلفای کرونباخ ارزیابی شد. مقدار این ضریب برای کل پرسش‌نامه

۰/۹۱ به‌دست آمد که بیانگر پایداری بالای ابزار و همسانی درونی مناسب میان گویه‌هاست.

۳-۴. جامعه آماری، حجم نمونه و روش نمونه‌گیری

پژوهش حاضر به‌منظور بررسی راهبردهای جغرافیایی با بهره‌گیری از جرم‌شناسی انتقادی بر پیشگیری از جرم، جامعه آماری متنوعی را در دو مرحله کیفی و کمی دربر می‌گیرد. انتخاب این جامعه آماری با توجه به اهداف پژوهش و نیاز به داده‌های جامع از خبرگان و افراد مرتبط با موضوع صورت گرفته است تا نتایج از اعتبار و قابلیت تعمیم‌پذیری مناسبی برخوردار باشند.

در مرحله کیفی، جامعه آماری شامل ۱۲ نفر از خبرگان دانشگاهی در حوزه‌های جرم‌شناسی انتقادی و جغرافیای شهری بود. این افراد از میان اساتید و پژوهشگران برجسته دانشگاه‌های معتبر، با معیارهایی نظیر داشتن حداقل ۱۰ سال تجربه تدریس یا پژوهش در زمینه‌های مرتبط و انتشار مقالات معتبر در مجلات علمی انتخاب شدند. روش نمونه‌گیری در این مرحله هدفمند بود؛ زیرا هدف، دسترسی به افرادی بود که بتوانند دیدگاه‌های عمیق و تخصصی در مورد راهبردهای جغرافیایی و جرم‌شناسی انتقادی ارائه دهند. تعداد ۱۲ نفر بر اساس اصل اشباع نظری تعیین شد؛ به‌طوری‌که پس از مصاحبه با این تعداد، اطلاعات جدید قابل توجهی به‌دست نیامد. این خبرگان از دانشگاه‌هایی مانند دانشگاه شهرکرد، تهران و علامه طباطبائی انتخاب شدند تا تنوع جغرافیایی و تخصصی لحاظ شود.

در مرحله کمی، جامعه آماری شامل ساکنان مناطق منتخب شهری و روستایی در استان چهارمحال و بختیاری بود. این ساکنان از مناطق شهری پرتراکم (مانند شهرکرد) و روستاهای اطراف، مانند مناطق بختیاری‌نشین، انتخاب شدند تا دیدگاه‌های مردمی از نقاط جرم‌خیز و کم‌خطر پوشش داده شود. این انتخاب به دلیل تنوع جغرافیایی و اجتماعی استان چهارمحال و بختیاری به‌عنوان یک نمونه نماینده انجام شد؛ زیرا این استان با ترکیب مناطق کوهستانی، روستایی و شهری، الگوهای متفاوتی از جرم را نشان می‌دهد.

حجم نمونه در بخش کمی شامل ۲۵۰ نفر از ساکنان بود. برای تعیین این حجم، از فرمول کوکران با سطح اطمینان ۹۵٪ و حاشیه خطای ۵٪ استفاده شد، اما با توجه به محدودیت‌های دسترسی، روش نمونه‌گیری در دسترس به‌کار گرفته شد. ساکنان از میان افراد ۱۸-۶۰ سال با حداقل ۲ سال سکونت در مناطق مورد نظر گزینش شدند تا تجربه زیست آنها در تحلیل دخیل باشد. تلاش شد نمونه‌ها از مناطق مختلف جغرافیایی استان (مانند شهرکرد، بروجن، لردگان و مناطق روستایی بختیاری) و با ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی متفاوت انتخاب شوند تا انعکاسی از واقعیت‌های موجود ارائه دهند.

روش نمونه‌گیری در دسترس به دلیل محدودیت‌های زمانی و لجستیکی انتخاب شد، اما با توجه به پراکندگی

جغرافیایی و تنوع فرهنگی استان، نمونه‌گیری از شهرها و روستاها به گونه‌ای انجام شد که داده‌ها نمایانگر شرایط متنوع باشند. این رویکرد امکان جمع‌آوری داده‌های جامع و مرتبط با موضوع را فراهم کرد و زمینه را برای تحلیل دقیق تأثیر راهبردهای جغرافیایی و جرم‌شناسی انتقادی در پیشگیری از جرم مهیا ساخت.

۳-۵. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌ها در این پژوهش در دو مرحله کیفی و کمی انجام شد تا ابعاد مختلف راهبردهای جغرافیایی و جرم‌شناسی انتقادی در پیشگیری از جرم بررسی شود. در بخش کیفی، داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۲ خبره دانشگاهی در حوزه‌های جرم‌شناسی و جغرافیای شهری با استفاده از روش کدگذاری تحلیل شد. این فرایند شامل سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی بود. در کدگذاری باز، مفاهیم اولیه از پاسخ‌ها استخراج گردید؛ در کدگذاری محوری، این مفاهیم به دسته‌های مرتبط مانند عوامل جغرافیایی و نابرابری‌های اجتماعی سازمان‌دهی شدند؛ و در کدگذاری انتخابی، مضمون‌های اصلی مانند تأثیر راهبردهای فضایی بر پیشگیری شناسایی شدند. این روش امکان استخراج عمیق و ساختاریافته داده‌ها را فراهم کرد.

در بخش کمی، داده‌های گردآوری‌شده از پرسش‌نامه ۳۰ گویه‌ای که میان ۲۵۰ نفر از ساکنان مناطق منتخب شهری و روستایی در استان چهارمحال و بختیاری توزیع شد، با روش تحلیل عاملی اکتشافی (EFA) تجزیه و تحلیل شد. این تحلیل با استفاده از روش حداکثر درست‌نمایی و چرخش واریماکس انجام گرفت تا عوامل اصلی مؤثر بر پیشگیری از جرم شناسایی شوند. شاخص KMO برابر با ۰/۸۳ به‌دست آمد که نشان‌دهنده کفایت حجم نمونه برای تحلیل عاملی است. همچنین آزمون بارتلت با سطح معناداری ($p < 0.001$) تأیید کرد که داده‌ها برای این تحلیل مناسب‌اند. پنج عامل اصلی با ارزش‌های ویژه بالای ۱ استخراج شد که در مجموع ۸۵/۴ درصد از واریانس گویه‌ها را تبیین کردند. این عوامل شامل طراحی محیطی جغرافیایی، نابرابری‌های اجتماعی، مشارکت اجتماعی، فناوری جغرافیایی و نظارت محیطی بودند.

این روش‌شناسی آمیخته، با تلفیق تحلیل‌های کیفی و کمی، زمینه را برای درک جامع تأثیر راهبردهای جغرافیایی و جرم‌شناسی انتقادی در پیشگیری از جرم فراهم کرد و راهکارهای عملی برای بهبود امنیت پایدار ارائه داد.

۴. یافته‌ها

پژوهش حاضر در دو مرحله کیفی و کمی به بررسی تأثیر راهبردهای جغرافیایی و جرم‌شناسی انتقادی بر پیشگیری از جرم پرداخته است. یافته‌ها به صورت ذیل ارائه می‌شوند.

۴-۱. یافته‌های کیفی

در مرحله کیفی، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۲ نفر از خبرگان دانشگاهی در حوزه‌های جرم‌شناسی و

جغرافیای شهری انجام شد. با استفاده از کدگذاری باز، محوری و انتخابی، سه مضمون اصلی استخراج شد:

الف) عوامل جغرافیایی مؤثر بر جرم (شامل طراحی محیطی، پراکندگی فضاها و دسترسی)؛

ب) مداخلات جغرافیایی در پیشگیری (مانند استفاده از فناوری مکان‌محور و اصلاح فضاهای پرخطر)؛

ج) نابرابری‌های اجتماعی به‌عنوان ریشه جرم (مطابق با جرم‌شناسی انتقادی).

خبرگان تأکید کردند که تلفیق تحلیل‌های انتقادی و فضایی، با تمرکز بر مناطق پرخطر، می‌تواند پیشگیری از جرم را بهبود بخشد. به‌عنوان مثال، طراحی محیطی ناکارآمد و نابرابری‌های اجتماعی در مناطق محروم به‌عنوان عوامل کلیدی شناسایی شدند.

۴-۲. یافته‌های کمی

در مرحله کمی، پرسش‌نامه محقق ساخته با ۳۰ گویه میان ۲۵۰ نفر از ساکنان مناطق منتخب شهری و روستایی در استان چهارمحال و بختیاری توزیع شد. تحلیل عاملی اکتشافی پنج عامل اصلی را شناسایی کرد که در جدول (۱) ارائه شده است.

جدول ۱: عوامل اصلی استخراج‌شده از تحلیل عاملی اکتشافی

عامل	تعداد گویه‌ها	درصد واریانس تبیین شده	بار عاملی میانگین	ارزش ویژه (Eigenvalue)	گویه نمونه
طراحی محیطی جغرافیایی	۸	۱/۲۳٪	۰/۷۹	۶/۹۳	«نورپردازی مناسب جرائم را کاهش می‌دهد»
نابرابری‌های اجتماعی	۷	۵/۲۰٪	۰/۷۶	۶/۱۵	«فقر در مناطق محروم جرم را افزایش می‌دهد»
مشارکت اجتماعی	۶	۲/۱۸٪	۰/۸۰	۵/۴۶	«همکاری مردم امنیت را بهبود می‌دهد»
فناوری جغرافیایی	۵	۲/۱۴٪	۰/۸۲	۴/۴۷	«GIS به شناسایی نقاط جرم‌خیز کمک می‌کند»
نظارت محیطی	۴	۷/۱۳٪	۰/۷۸	۴/۱۱	«دوربین‌ها احساس امنیت را افزایش می‌دهند»

توضیحات جدول: شاخص KMO برابر با ۰/۸۳، آزمون بارتلت ($p < 0.001$) و مجموع واریانس تبیین شده

۴/۸۵٪ بود. ارزش ویژه بالای ۱ نشان‌دهنده اهمیت هر عامل است.

جدول ۲: میانگین، انحراف معیار و سطح معناداری گویه‌های کلیدی

عامل	گویه نمونه	میانگین	انحراف معیار	آزمون t	سطح معناداری (p)
طراحی محیطی جغرافیایی	«نورپردازی مناسب جرائم را کاهش می‌دهد»	۴/۱۵	۰/۶۵	۱۹/۲۳	۰/۰۰۰
نابرابری‌های اجتماعی	«فقر در مناطق محروم جرم را افزایش می‌دهد»	۴/۲۷	۰/۷۰	۲۰/۱۵	۰/۰۰۰
مشارکت اجتماعی	«همکاری مردم امنیت را بهبود می‌دهد»	۴/۱۰	۰/۶۸	۱۸/۹۲	۰/۰۰۰
فناوری جغرافیایی	«GIS به شناسایی نقاط جرم‌خیز کمک می‌کند»	۴/۰۵	۰/۷۲	۱۸/۴۷	۰/۰۰۰
نظارت محیطی	«دوربین‌ها احساس امنیت را افزایش می‌دهند»	۴/۲۰	۰/۶۶	۱۹/۶۸	۰/۰۰۰

توضیحات جدول: نتایج آماری گویه‌های کلیدی مربوط به پنج عامل اصلی استخراج‌شده از تحلیل عاملی اکتشافی را نشان می‌دهد. این داده‌ها از پرسش‌نامه ۳۰ گویه‌ای جمع‌آوری شده از ۲۵۰ نفر از ساکنان مناطق منتخب شهری و روستایی در استان چهارمحال و بختیاری به‌دست آمده است. مقیاس مورد استفاده در پرسش‌نامه، مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت است که از ۱ (کاملاً مخالف) تا ۵ (کاملاً موافق) رتبه‌بندی شده و پاسخ‌دهندگان نظر خود را درباره هر گویه اعلام کرده‌اند. ستون‌های جدول شامل موارد ذیل است:

میانگین: نشان‌دهنده متوسط امتیاز داده‌شده به هر گویه توسط پاسخ‌دهندگان است. میانگین‌های بالا (نزدیک به ۵) بیانگر توافق قوی با گویه و میانگین‌های پایین (نزدیک به ۱) نشان‌دهنده مخالفت است.

انحراف معیار: میزان پراکندگی پاسخ‌ها را نسبت به میانگین نشان می‌دهد. انحراف معیار کمتر، حاکی از هم‌نظری بیشتر پاسخ‌دهندگان و انحراف معیار بیشتر، نشان‌دهنده تنوع در پاسخ‌هاست.

آزمون t: این آزمون برای بررسی معناداری آماری تفاوت میانگین هر گویه با مقدار میانی مقیاس (۳) انجام شده است. مقادیر بالای t نشان‌دهنده انحراف معنادار از حد وسط است.

سطح معناداری (p): مقادیر p کمتر از ۰/۰۵ نشان‌دهنده معناداری آماری نتایج است؛ به این معنا که پاسخ‌ها تصادفی نبوده و با اطمینان ۹۵٪ قابل اعتماد هستند.

در این جدول، تمامی گویه‌ها با میانگین بالای ۴، انحراف معیار بین ۰/۶۵ تا ۰/۷۲، و سطح معناداری $p < 0.001$ نشان‌دهنده توافق قوی ساکنان با تأثیر عوامل جغرافیایی و اجتماعی بر پیشگیری از جرم است. این نتایج تأیید می‌کنند که راهبردهای جغرافیایی، همراه با تحلیل انتقادی، در کاهش جرم مؤثرند.

تحلیل یافته‌ها

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که راهبردهای جغرافیایی که همان اتکا بر ظرفیت‌ها و استعدادهای طبیعی و انسانی و اولویت توسعه درون‌زا و توجه به توسعه برون‌زا در مرحله بعد است، با تلفیق جرم‌شناسی انتقادی، تأثیر بسزایی در پیشگیری از جرم دارند. راهبردهای جغرافیایی با بهره‌برداری مطلوب و بهینه از محیط جغرافیایی، تأمین عدالت فضایی با بهره‌گیری از توان‌ها و قابلیت‌های فضاهای جغرافیایی می‌تواند به کاهش و از میان بردن نابرابری‌های منطقه‌ای کمک کند.

پنج عامل اصلی شناسایی‌شده که بر پیشگیری اثر می‌گذارند عبارت‌اند از: طراحی محیطی جغرافیایی، حذف نابرابری‌های اجتماعی، مشارکت اجتماعی، فناوری جغرافیایی و نظارت محیطی. این عوامل بیانگر آن هستند که تحلیل فضایی و مداخلات محیطی می‌تواند فرصت‌های جرم را به‌طور مؤثری کاهش دهند.

از مؤلفه‌های کلیدی مؤثر بر پیشگیری، می‌توان به طراحی محیطی جغرافیایی، مشارکت اجتماعی و نظارت محیطی اشاره کرد. طراحی محیطی مناسب، مانند نورپردازی کافی و کنترل دسترسی در نقاط جرم‌خیز، با میانگین ۴/۱۵ (جدول ۲)، امنیت را افزایش می‌دهد. این عامل با کاهش فرصت‌های مجرمانه، نقش مهمی در پیشگیری دارد. مشارکت اجتماعی، با میانگین ۴/۱۰، از طریق همکاری ساکنان در شناسایی نقاط پرخطر، انگیزه‌های مثبت را تقویت کرده و رفتارهای مجرمانه را کاهش می‌دهد. نظارت محیطی نیز، با میانگین ۴/۲۰، از طریق ابزارهایی مانند دوربین‌های مداربسته، احساس امنیت را بهبود می‌بخشد و جرم را مهار می‌کند.

نتایج نشان می‌دهند که کاهش نابرابری‌های اجتماعی، به‌ویژه در مناطق محروم، تأثیر مثبتی بر پیشگیری دارد. این عامل با میانگین ۴/۲۷ تأیید شده و جرم‌شناسی انتقادی تأکید می‌کند که فقر و بیکاری در فضاهای جغرافیایی خاص، جرم را تشدید می‌کند. اصلاح این نابرابری‌ها، همراه با مداخلات فضایی، می‌تواند اثرات جرم‌زا را کاهش دهد. فناوری جغرافیایی، مانند GIS، با میانگین ۴/۰۵، ابزار مؤثری برای شناسایی نقاط جرم‌خیز و برنامه‌ریزی مداخلات است و تحلیل فضایی را دقیق‌تر می‌کند.

عوامل محیطی مانند طراحی نامناسب، فرصت‌های جرم را افزایش می‌دهند. فضاهای بدون نظارت، مانند مناطق مخفی، به‌عنوان بستر فعالیت‌های مجرمانه عمل می‌کنند. یافته‌ها نشان می‌دهند که اصلاح این فضاها و تقویت نظارت، با توجه به بار عاملی بالای ۰/۷۸ در عامل نظارت محیطی (جدول ۱)، می‌تواند تهدیدات را خنثا کند. همچنین پراکندگی فضاهای جرم‌خیز که ۱/۲۳٪ واریانس را تبیین می‌کند، بر ضرورت مداخلات جغرافیایی تأکید دارد.

تحلیل کلی حاکی از آن است که راهبردهای جغرافیایی با تکیه بر جرم‌شناسی انتقادی، نقش محوری در

پیشگیری دارند. تحلیل داده‌ها با نرم‌افزار SPSS و روش تحلیل عاملی اکتشافی، پنج عامل کلیدی را تأیید کرد

۱. طراحی محیطی جغرافیایی؛

۲. حذف نابرابری‌های اجتماعی؛

۳. مشارکت اجتماعی؛

۴. فناوری جغرافیایی؛

۵. نظارت محیطی.

پیشنهاد می‌شود با بهبود طراحی محیطی، کاهش نابرابری‌ها از طریق همکاری نهادها، تقویت مشارکت مردمی و استفاده از فناوری‌های مکان‌محور، راهبردهای پیشگیرانه ارتقا یابد. این اقدامات می‌تواند جرائم را کاهش داده و امنیت پایدار را در مناطق مختلف تقویت کند.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی پژوهش حاضر تأثیر راهبردهای جغرافیایی هنگامی که با جرم‌شناسی انتقادی تلفیق می‌شود بر پیشگیری از جرم در مناطق متنوع جغرافیایی و نابرابری‌های اجتماعی مانند استان چهارمحال و بختیاری و چارچوب عملی برای مدیریت فضایی جرم بر اساس این رویکردهای یکپارچه بود. مدل پایه این پژوهش پرسش‌نامه محقق‌ساخته‌ای با ۳۰ گویه بود که بر اساس مصاحبه با خبرگان تدوین شد.

نتایج نشان داد که راهبردهای اصلی جغرافیایی که در پیشگیری از جرم مؤثر هستند عبارت‌اند از: طراحی محیطی جغرافیایی، فناوری جغرافیایی و نظارت محیطی. به این ترتیب این پژوهش نشان می‌دهد که در یک رویکرد جامع برای پیشگیری از جرم باید راهبردهای اصلی جغرافیایی از جمله طراحی زیست محیطی، فناوری جغرافیایی و نظارت محیطی با بینش جرم‌شناسی انتقادی که به نابرابری اجتماعی اساسی پرداخته و مشارکت فعال جامعه را ترویج می‌کند، ادغام شود تا هدف مورد نظر محقق گردد.

از منظر جرم‌شناسی انتقادی نابرابری‌های اجتماعی و مشارکت اجتماعی صرفاً پدیده‌های اجتماعی نیستند و با فضای جغرافیایی عمیقاً پیوند خورده‌اند؛ بنابراین به استراتژی‌های جغرافیایی حیاتی برای پیشگیری از جرم تبدیل خواهند شد، مشروط به اینکه با راهبردهای اصلی جغرافیایی ادغام شوند.

نابرابری‌های اجتماعی مانند فقر و بیکاری عموماً در مناطق خاص متمرکز هستند که نتیجه عدم وجود منابع و نظارت کافی است.

مشارکت اجتماعی نیز به عنوان ابزاری برای عدم تعادل قدرت برای جوامع به حاشیه رانده شده مانند استان چهارمحال و بختیاری عمل می‌کند. توانمندسازی ساکنان محلی به‌ویژه در این مناطق باعث بهبود نظارت

فضایی شده و استراتژی پیشگیری محلی اجرا خواهد شد.

این عوامل که هریک شامل تعدادی گویه هستند، برای سنجش تأثیر راهبردهای جغرافیایی مورد تأیید قرار گرفتند و از کفایت لازم برخوردارند. اگرچه پژوهش‌های متعددی رابطه محیط و جرم را بررسی کرده‌اند، اما تلفیق جغرافیا با جرم‌شناسی انتقادی کمتر مورد توجه بوده است. این ۳۰ گویه که از نظرات خبرگان استخراج شده‌اند، جامعیت بیشتری به مدل بخشیده و در متون مشابه پیشین ذکر نشده‌اند.

پایایی پرسش‌نامه با روش آلفای کرونباخ (۰/۹۱) بررسی شد که نشان‌دهنده همسانی درونی بالای سؤالات است. برازش مدل نهایی با روش حداکثر درست‌نمایی آزمون شد و شاخص‌های برازش، از جمله شاخص‌های GFI و CFI ، در دامنه مطلوب قرار گرفتند که تأییدکننده انطباق مدل با داده‌هاست. از مجموع ۳۰ گویه تأییدشده، پنج عامل استخراج‌شده در دو دسته کلی تقسیم‌بندی شدند: عوامل زیربنایی (طراحی محیطی جغرافیایی، نابرابری‌های اجتماعی و فناوری جغرافیایی) و عوامل روبنایی (مشارکت اجتماعی و نظارت محیطی). این تقسیم‌بندی نشان‌دهنده تعامل پیچیده عوامل محیطی و اجتماعی در پیشگیری از جرم است.

نتایج نشان داد عوامل زیربنایی نقش اساسی در کاهش جرم دارند. طراحی محیطی جغرافیایی، با میانگین ۴/۱۵ (جدول ۲)، شامل اقداماتی مانند نورپردازی و کنترل دسترسی است که فرصت‌های جرم را محدود می‌کند. نابرابری‌های اجتماعی، با میانگین ۴/۲۷، نشان‌دهنده تأثیر فقر و محرومیت در مناطق خاص بر افزایش جرم است که جرم‌شناسی انتقادی بر آن تأکید دارد. فناوری جغرافیایی، با میانگین ۴/۰۵، ابزارهایی مانند GIS را برای تحلیل فضایی نقاط جرم‌خیز ارائه می‌دهد و دقت مداخلات را افزایش می‌دهد. در عوامل روبنایی، مشارکت اجتماعی با میانگین ۴/۱۰، از طریق همکاری ساکنان در نظارت و گزارش‌دهی، امنیت را تقویت می‌کند. نظارت محیطی، با میانگین ۴/۲۰، از طریق ابزارهایی مانند دوربین‌های مدار بسته، احساس امنیت را بهبود می‌بخشد و رفتارهای مجرمانه را مهار می‌کند.

رفتار مجرمانه در فضاهای جغرافیایی تحت تأثیر طراحی محیطی و شرایط اجتماعی قرار دارد. فضاهای بدون نظارت یا با طراحی ناکارآمد، مانند مناطق متروکه، به عنوان بستر جرم عمل می‌کنند. تحلیل عاملی نشان داد که طراحی محیطی با ارزش ویژه ۶/۹۳ (جدول ۱) بیشترین واریانس را تبیین می‌کند که بر اهمیت اصلاحات محیطی تأکید دارد. جرم‌شناسی انتقادی نیز با نقد نابرابری‌ها، پیشنهاد می‌کند که پیشگیری باید به ریشه‌های اجتماعی جرم توجه کند. مقایسه میانگین پاسخ‌گویان نشان‌دهنده تفاوت معنادار ($p < 0.05$) بود؛ میانگین عوامل زیربنایی و روبنایی، مانند نظارت محیطی (۴/۲۰) و مشارکت اجتماعی (۴/۱۰)، توافق بالایی ساکنان را نشان داد، اما نابرابری‌های اجتماعی با میانگین بالاتر، حساسیت بیشتری را در میان پاسخ‌دهندگان برانگیخت.

با توجه به نتایج، پیشنهاد می‌شود متولیان شهری مانند شهرداری‌ها طراحی محیطی (نورپردازی، حذف فضاهای مخفی) را بهبود بخشند و از فناوری‌های مکان‌محور مانند GIS بهره‌گیرند. مشارکت مردمی از طریق آموزش و همکاری محلی تقویت شود و نابرابری‌ها در مناطق محروم با همکاری نهادهای کاهش‌یاب تا تماس با عوامل جرم‌زا کمتر شود. این اقدامات می‌تواند امنیت پایدار را ارتقا دهد. پژوهش حاضر با نتایج صادقی و دیگران (۱۳۹۴) و الصعیدی و دیگران (۲۰۲۵) همسو است. از نظر نظری، این مطالعه با نظریهٔ فعالیت روزمره، جرم‌شناسی محیطی و جرم‌شناسی انتقادی پست‌مدرن هم‌راستاست؛ زیرا هر سه بر تعامل محیط و ساختارهای اجتماعی در پیشگیری تأکید دارند.

- امیریان فارسانی، امین (۱۳۹۸). جایگاه نظریات جرم‌شناسی مبتنی بر محیط در ایران. *الکترونیکی پژوهش‌های حقوقی قانون‌یار*، ۲(۶)، ۳۷-۵۶.
- ایرانی، امیر (۱۳۹۴). تحلیل میزان بازتاب اندیشه‌های جرم‌شناسی انتقادی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. *پژوهش‌های حقوق کیفری*، ۱(۱)، ۵۷-۸۲.
- اشرفی کیا، گهرنیا (۱۳۹۸). تعیین آثار مسئولیت کیفری بزرگسالان، نوجوانان و اطفال در پرتو داده‌های جرم‌شناسی از دیدگاه جامعه‌شناسی کیفری. *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۱۱(۴۱)، ۱۲۵-۱۵۰.
- پارسا، سیروس و دیگران (۱۴۰۲). سیاست‌های تحلیلی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بر مبنای مؤلفه‌های جرم‌شناسی پست‌مدرن در ایران معاصر. *تحولات سیاسی/اجتماعی معاصر ایران*، ۵(۲)، ۱۸۱-۱۹۶.
- توحیدی، طاهر و آشوری، محمد (۱۴۰۲). نقش قدرت در فرایند جرم‌انگاری - کیفرگذاری. *پژوهش حقوق کیفری*، ۱۱(۴۳)، ۳۹-۹۹.
- جوان‌بخت، محمد و شیخ‌الاسلامی، عباس (۱۴۰۳). تجربه‌محوری در نظام عدالت کیفری: راهکاری برای بهبود اثربخشی سیاست جنایی. *تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۱(۱)، ۷-۳۵.
- خواجه نوری، نسترن و آسیایی، رویا (۱۴۰۳). جرم، رسانه و جرم‌شناسی انتقادی. *تحقیقات حقوقی*، ۲۷(۲)، ۲۰۲-۱۸۷.
- دانش ناری، حمیدرضا (۱۴۰۳). نابرابری اجتماعی و جرم. *پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، ۲۹، ۶۷-۸۳.
- درستان، رضا و دیگران (۱۴۰۳). ارزیابی مؤلفه‌های مؤثر جامعه‌شناسی احساس امنیت با رویکرد کاهش جرم در طراحی شهری. *پژوهش‌نامه جغرافیای انتظامی*، ۱۲(۴۵)، ۱۲۷-۱۳۸.
- درویشی، صیاد و دیگران (۱۴۰۲). الگوی سازوکارهای مشارکت مردمی با پلیس در تأمین امنیت پایدار. *امنیت ملی*، ۱۳(۴۹)، ۹۹-۱۲۴.
- دولفوس، اولیویه (۱۳۷۴). *فضای جغرافیایی*. ترجمه سیروس سهامی. مشهد: نیکا.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۹۱). جرم‌شناسی فرهنگی و مسئله جوانان. *جامعه‌شناسی ایران*، ۱۳(۱ و ۲)، ۵۸-۸۳.
- رایجیان اصلی، مهرداد و دیگران (۱۳۹۲). سیاست جنایی قانون‌گذاری در پرتو جرم‌شناسی فرهنگی: با رویکردی انتقادی به نمونه‌هایی از چالش‌های ایران. *حقوق جزا و جرم‌شناسی*، ۱۱(۲۱)، ۲۵۹-۳۰۲.
- رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۷). *توسعه گردشگری روستایی با رویکرد گردشگری پایدار*. تهران: دانشگاه تهران.
- ساربخانی، عادل و خاقانی، مهدی (۱۳۹۱). نقد عدالت کیفری ترمیمی در گفتمان جرم‌شناسی غربی از منظر سیاست جنایی قرآن کریم. *پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*، ۱(۱)، ۴۹-۶۴.
- سلطانی، شهرام و دیگران (۱۴۰۳). تحلیل پیشران‌های پیشگیری از جرم در محلات شهری در راستای توسعه امنیت پایدار؛ مورد پژوهی: منطقه ۱۷ شهرداری تهران. *جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)*، ۱۴(۵۵)، ۱۴۴-۱۷۳.
- شکویی، حسین (۱۳۸۷). *فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی*. تهران: گیتاشناسی.
- صادقی، نگین و دیگران (۱۳۹۴). مقایسه تطبیقی مکان‌یابی فضای سوم و نقشه‌شناختی احساس امنیت در فضای شهری (نمونه

موردی شهر اصفهان). برنامه‌ریزی فضایی، ۵(۲)، ۹۳-۱۱۶.

عباسی تقی دیزج، رسول و حسن یزدانی، محمد (۱۴۰۳). ارزیابی مؤلفه‌های مؤثر بر آسیب‌های اجتماعی با تأکید بر محلات فرودست شهری (مورد مطالعه: شهر اردبیل). پژوهش‌نامه جغرافیای انتظامی، ۱۲(۴۶)، ۹۳-۱۲۲.

علی‌آبادی، جواد (۱۳۸۱). نقش فضاهای شهری در تأمین امنیت اجتماعی. شهرداری‌ها، ۴۱، ۵-۱۴.

گرجی‌زاده اوتاقسرا، علی و دیگران (۱۳۹۴). درک علت‌یابی فضایی - جرم‌شناختی جرائم در مناطق جرم‌خیز و اقدامات پیشگیرانه از دیدگاه پلیس با تأکید بر رویکرد CPTED: مطالعه موردی شهر بابل. حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۱۲(۲۴)، ۱۸۹-۲۱۴.

مولایی هاشجین، نصرالله و صالحی بابامیری، چیا (۱۳۹۶). مدل پیشنهادی راهبرد مهندسی جغرافیایی فضا در برنامه‌ریزی منطقه‌ای ایران. مهندسی جغرافیایی سرزمین، ۱(۱)، ۱-۱۲.

نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین و گلدوزیان، حسین (۱۳۹۶). جرم‌شناسی پست‌مدرن و رویکرد آن به جرم و علت‌شناسی جنایی. پژوهش حقوق کیفری، ۶(۲۳)، ۹-۴۶.

Aebi, M. F., Miró-Llinares, F. & Caneppele, S (2025). *Understanding crime trends in a hybrid society: The digital drift*.

Al-Saedi, A. O. H., Al-Turath, A. M., Kadhimi, A. T. & Khlaponin, D (2025). The intersection of public administration and criminal justice: Administrative criminology in action. Encuentros. *Revista de Ciencias Humanas, Teoría Social y Pensamiento Crítico*, (23, enero-abril), 372-391.

Birks, D., Groff, E. R. & Malleson, N (2025). Agent-based modeling in criminology. *Annual Review of Criminology*, 8(1), 75-95.

Bowden, M. & Meško, G (2025). *Rural criminology in global perspective: Emerging themes*. In *Rural Criminology in Global Perspective* (p. 174-190). Bristol University Press.

Campbell, E (2025). Techno-digital policing and speculative fictions: Towards a criminology of the future. *Crime, Media, Culture*, 21(1), 69-95.

Chermak, S. M., Freilich, J. D., Greene-Colozzi, E. & Klein, B. R (2025). Open-source research in criminology and criminal justice. *Annual Review of Criminology*, 8, 141-170.

Clarke, R. V. (Ed.) (1997), *Situational Crime Prevention: successful Case Studies*, 2 ed., Harrow and Heston, New York, NY.

Kindynis, T. (2025). *Criminology, conspiracy theories and theorizing conspiracy*. The British Journal of Criminology, azae100.

Meraji Oskuie, S. & Meraji Oskouie, S (2025). Trans-jurisdictional “publivate” cyber self-(re) presentation: The transformation of compartmentalization in Iranian social life. *Journal of Cyberspace Studies*, 9(1), 25-45.

Newman, o (1973). *Defensible Space Crime Prevention through Urban Desing*. New York:

Macmillan.

Royal Town Planning Institute, 2002, Modernising Green Belts: A Discussion Paper, RTPL: London.

Richard, M. (2012) Urban Poverty Reduction: *Slum Prevention And Urban Upgrading*. World Bank, page 254.

Zhang, J., Yu, P. & Liu, J. (2025). The challenges of comparative criminology research. *Asian Journal of Criminology*, 20(1). 83-95

Table of Contents

An Analytical Review of National Self-Organization in the Constitution of the Islamic Republic of Iran (Introduction, Articles One, Two, and Three) /

Ali Abolfazli.....7

Analysis of Power Relations and International Law within the Framework of Order Theory: An Approach to Distinguishing Between Pure International Law and Internationalized Law / Mohammad Reza

Alipour / Mohsen Mohebi / Mahmoud Bagheri27

The Jurisprudential Rule of "Prohibition of Exclusivity" in Shia Jurisprudence

/ Mohammad Hossein Kazemi Renani / Mahmoud Ilahi Boroujeny / Seyyed Ebrahim Hosseini.....55

Analysis of Double Standards in Human Rights Implementation with a Focus on the Human Rights Council / Hajar Daneshvar / Ahmad Momeni Rad

/ Mitra Akhavan.....79

Position, Role, and Challenges of Non-Governmental Organizations in Supporting Public Rights/ Hossein Khazaei / Seyyed Mohammad Mahdi

Ghamami.....103

An Analysis of Crime Prevention with a Geographical Approach Based on Critical Criminology (Case Study of Chaharmahal and Bakhtiari Province) / Najmeh Maleki Boroujeni / Maryam Naghdi Dorabati / Karim

Salehi.....125

In the Name of Allah

Thoughts on Public Law

Vol.13, No.1

A Quarterly Journal of law

Fall & Winter 2024

Director-in-charge: *Imam Khomeini Educational and Research Institute*

Managing Director: *Seyyed Ebrahim Husseini*

Editor in Chief: *Firouz Aslani*

Executive Manager: *Ali Aghamohammadi*

Editorial Board:

Firouz Aslani: Associate Professor at the Department of Public Law, University of Tehran

Mahmoud Rajabi: Professor at the Department of Tafsir and the Qur'anic Sciences, the IKI

Azizallah Fahimi: Associate Professor at the Department of Private Law, University of Qum

Ghulam Ali Qasemi: Associate Professor at the Department of International Law, University of Qum

Ahmad Momenirad: Associate Professor at the Department of Public Law, University of Tehran

Seyyed Mahmoud Nabavian: Associate Professor at the Philosophy Department, the IKI

Muhammad Javad Norouzi Farani: Professor at the Political Science Department, the IKI

Address:

IKI

Jomhori Eslami Blvd

Amin Blvd., Qum, Iran

Tel: +982532113480

Fax: +982532934483

Box: 37185-186

www.nashriyat.ir & www.iki.ac.ir

<http://nashriyat.ir/SendArticle>